

نام کتاب: مصلح جهانی از دیدگاه شیعه و اهل سنت

پدیدآور: خسروشاهی، هادی

موضوع: مهدویت مقارن - اهل سنت و مهدویت - شبهات مهدویت

زبان: فارسی

تعداد جلد: 1

ناشر: [بی نا]

مکان چاپ: [بی جا] [بی جا]

نوبت چاپ: 1

ملاحظات: کتاب حاضر شامل دو بحث نوشته هادی خسرو شاهی و ترجمه دو کتاب از عبد المحسن العباد و نیز ترجمه گفتاری از ابو الاعلی مودودی می باشد.

ص: 9

مقدمه اول

درباره این کتاب

... این کتاب شامل چهار¹ بحث و دو مقدمه است. مقدمه اول درباره معرفی کتاب و چگونگی تألیف و ترجمه مباحث آن و اشاره به 3 نکته اساسی است ... و مقدمه دوم ضمن عرضه شناخت بیشتر درباره بخش 3 و 4 کتاب و مؤلف آن، به معرفی 50 کتاب جدید درباره «مسئله مهدی» و «علائم ظهور» می پردازد که در یک س فر کوتاه زیارتی، تهیه آنها امکان پذیر گردیده است.

... دو بحث نخست از چهار بحث اصلی کتاب، عبارتند از دو مقاله نگارنده، که پیش از ترجمه دو رساله شیخ عبدالمحسن العباد، در مورد مهدی منتظر و احادیث مربوط به آن، آورده می شود. بحث نخست را نگارنده 37 سال پیش (شعبان 1378 ه. ق - اسفند 1337 ش) نوشته ام که تحت عنوان «مصلح بزرگ و جهانی ما» در شماره 1 و 2 سال سوم ماهنامه

¹ (1) در چاپ چهارم ترجمه بحث استاد ابوالاعلی مودودی اضافه شده است.

مجموعه حکمت چاپ شده است. این مجله در سال 1332 در قم تأسیس گردید و پس از دو سال انتشار، به تعطیل کشانیده شد ... اما پس از چهار سال، دوره سوم آن از 1337، زیر نظر اینجانب آغاز به انتشار نمود - صاحب امتیاز آن مرحوم سید فخرالدین برقی بود - اشراف یا سردبیری اینجانب یک سال ادامه داشت و در این یک سال، مقالات زنده و ارزنده‌ای در آن درج و منتشر گردید ... و مقاله من نیز به تناسب همزمان شدن انتشار نخستین شماره دوره جدید آن با نیمه شعبان و ولادت حضرت مهدی علیه السلام، در این زمینه تهیه و منتشر گردید.²

بحث دوم این کتاب، مقاله مشابه دیگری در همین زمینه، و نگرشی کوتاه به احادیث وارده درباره مهدی (ع) است که تحت عنوان «مصلح جهانی» در شماره 3 و 4 مجله ماهانه نامه آستان قدس چاپ مشهد، درج شده است که باز به علت تقارن انتشار آن مجله با نیمه شعبان نوشته شد و در شعبان و رمضان 1380 هـ - بهمن و اسفند 1339 - در آن مجله منتشر گردید ... مجله نامه آستان قدس، با همت و سردبیری دوست دیرینه، برادر ارجمند، خطیب شهیر و نویسنده توانا جناب فخرالدین حجازی، با هزینه آستان قدس رضوی منتشر می شد و شامل مقالات ارزنده‌ای بود - و پس از انتقال جبری ایشان به تهران، وضع مجله نیز دگرگون شد و طبعاً همکاری قلمی ما و دیگر دوستان با آن مجله، قطع گردید -.

بحث دوم به درخواست جناب حجازی تهیه شد و درواقع با مختصری

تکرار طبیعی، تکمیل کننده بحث نخست بود که اینک از نو و بدون هیچ گونه بازنگری - مانند بحث اول - تقدیم علاقمندان می گردد.

... در مورد این دو بحث باید بگویم که نخست قصد تجدید چاپ آنها را نداشتم، چون هر دو را تقریباً در سنین زیر 20 سالگی نوشته‌ام! و در واقع فکر می کردم که با توجه به بضاعت کم و کاستی هایی که به طور طبیعی در یک بحث فشرده 35 سال پیش، بوجود می آید، تجدید نشر آنها مفید نخواهد بود. اما وقتی دیدم که بعضی از اساتید بزرگوار، جملاتی از آن را در کتاب‌های خود نقل کرده اند³ و سپس با توجه به تقارن محتوایی بحث علم و عقل آن، با آنچه که علامه شهید، آیت الله سید محمد باقر صدر در بحث کوتاه خود نوشته اند⁴ و همچنین تشابه استدلال این دو نوشتار، با آنچه که علامه شیخ عبدالهادی

² (1) مقاله مرحوم آیت الله طالقانی نیز تحت عنوان: «در انتظار ظهور» در بررسی همین موضوع بود که در شماره اول و دوم سال سوم مجله درج گردید.
³ (1) خورشید مغرب تألیف استاد فرزانه، محمدرضا حکیمی، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1364، ص 52 و جزیره خضراء افسانه یا واقعیت تألیف علامه سید جعفر مرتضی جیل عاملی، ترجمه محمد سپهری، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی قم 1372 ص 11.

⁴ (2) شهید بزرگوار آیت الله سید محمدباقر صدر، در بحث طول عمر حضرت مهدی (ع)، با مطرح ساختن امکان علمی - عملی و امکان عقلی - فلسفی به بررسی موضوع پرداخته اند که تشابه نزدیکی با بحث نگارنده دارد، با این فرق که بحث معظم له، مشروح تر است ... رجوع کنید به: بحث حول المهدی، چاپ دوم، مرکز فرهنگی اسلامی اروپا، رم، ص 37-27.

الفضلی در کتاب خود، در زمینه طول عمر امام مطرح ساخته است⁵، فکر کردم که تجدید چاپ آن دو بحث قدیمی و فشرده هم، قبل از آغاز کتاب مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت - با اشاره

ص:12

کلی به کاستی‌هایی که دارد - شاید بی‌فایده نباشد ... این بود که آن دو بحث را تقریباً بدون هیچ‌گونه تغییری نه در محتوا و نه در عبارات، در این کتاب می‌آورم و تردیدی نیست که اگر امروز - و پس از مرور 35 و 37 سال از تاریخ نوشتن آنها - به نگاهی آن دو بحث می‌پرداختم، سخن برای مطرح ساختن بسیار بود ...

و عبارات رساتر ... اما این کار را می‌گذاریم برای فرصتی دیگر، اگر توفیق حق یار گردد؟! ...

... به هر حال: این دو بحث را پیش از ترجمه دو رساله می‌آورم، چون بحث اول تقریباً جنبه عام دارد و بحث دوم به دیدگاه «شیعه» و احادیث وارده از طرق خاص آن، «اشاره» می‌نماید و آوردن این دو، پیش از آغاز بحث «دیدگاه اهل سنت» بی‌تناسب به نظر نمی‌رسد؟ ... و شاید برای شناخت بیشتر اهل تسنن، از دیدگاه اهل تشیع مفید باشد!

در مورد بحث سوم و چهارم، در مقدمه دوم توضیح کافی داده ام که چگونه این دو بحث به دست آمد؟ و چرا ترجمه شد؟ و چرا هم اکنون چاپ می‌شود؟ ... و خلاصه آنکه: این دو بحث، از شیخ عبدالمحسن العباد، نخست در مجله الجامعة الاسلامیة، ارگان دانشگاه اسلامی مدینه منوره چاپ شده و سپس در سال 1402 ه، به شکل کتابی مستقل در مدینه منوره، منتشر شده است و ما ترجمه تقریباً کامل آن را با این هدف به دست چاپ می‌سپاریم که روشن سازیم بر خلاف تصور بعضی‌ها که اعتقاد به ظهور مهدی (ع) را ویژه شیعیان می‌دانند، اصل این اعتقاد، از دیدگاه اهل سنت و تشیع همسان بوده و در صحت بشارت‌های وارده از پیامبر اکرم (ص)، در بین

ص:13

هیچ‌یک از دو دیدگاه اختلافی وجود ندارد، بلکه اختلاف در طرق و اسناد احادیث، و سپس در «مصادق خارجی» است که آن نیز قابل تحقیق و بررسی است ... یعنی اگر در مسئله‌ای، اتحاد نظر باشد و مصادر ما و اهل سنت، دیدگاه واحدی را در کلیت یک مسئله عقیدتی ارائه نمایند، در مورد تعیین مصداق یا می‌توان به تفاهم رسید و یا آنکه می‌توان آن را مسکوت گذاشت تا «مرور زمان» خود آن را «حل» کند!

شهید استاد شیخ حسن البنا، رهبر اخوان المسلمین مصر، در مورد اختلافات شیعه و سنی، جمله جالبی دارد و می‌گوید:

البته گفتنی است که این بحث، سه بار به زبان فارسی ترجمه شده و تحت عناوین: سخنی پیرامون مهدی، انقلاب مهدی و پندارها، پژوهشی پیرامون مهدی، منتشر شده است.

⁵ (3) مراجعه کنید به کتاب: در انتظار امام، حیات و غیبت، تألیف شیخ عبدالهادی الفضلی، ترجمه دکتر حبیب روحانی، چاپ اول 1372، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ص 53 و به بعد ...

«فلنتَّحد فيما تَنفَق و ليعذر بعضنا البعض، فيما نختلف»؛ در آنچه که اتفاق نظر داریم، متحد شویم و در آنچه که اختلاف داریم، همدیگر را معذور بدانیم!

امیدواریم که برادران اهل سنت، به ویژه نویسندگان وهابی،- که خود را سلفی می نامند- به این گفتار نیک عمل کنند و در نوشته‌های خود، امانت را رعایت نمایند و از اهانت و تکفیر دیگر مسلمانان خودداری ورزند!

سه نکته اساسی

در این مقدمه، به نظر می رسد که اشاره به سه نکته اساسی ضروری باشد . یکی از این سه : بررسی موضوع طول عمر امام زمان، با معیارها و مقیاس های متداول است، در حالی که با معیار دیگری می توان برای همیشه به این بحث به نحو مطلوب پایان داد ... نکته دوم عبارت از برداشت غیر صحیح حافظ ابن کثیر شافعی متوفی به سال 774 هجری است در مورد «سرداب سامراء»! که متأسفانه این برداشت غیر منطقی و غیر معقول،

ص:14

بهبهانه‌ای در دست بعضی از نویسندگان معاصر اهل سنت قرار داده که با سوء استفاده از آن، به ردّ ! و تکذیب عقیده شیعه پرداخته‌اند ...

نکته سوم، مربوط به تحریف گفته‌های امام خمینی (قدس سره) درباره مهدی موعود (ع) است که باز متأسفانه، گروهی از اهل زر و زور و تزویر و همراهان ! سیاستمداران بی باور، آنچه را که از اساس دروغ و کذب است، بال و پر داده و سپس به داوری نشسته و شیعه و تشیع را مورد حمله و انتقاد قرار داده‌اند.

ما در این مقدمه، با نظر به اینکه اصل کتاب مورد توجه برادران اهل سنت، در داخل و خارج قرار خواهد گرفت، می کوشیم اشاره‌ای کوتاه ولی مستند، به هر سه موضوع داشته باشیم تا فردا، و در روز حساب، عندالله هیچ عذری برای کسی باقی نماند! و به همین دلیل، پیش از آغاز، می‌گوییم:

الا قد بَلَّغْتَ، اللهم فاشهد!

اگر پس از این روشنگری منصفانه و برادرانه، باز عده‌ای بخواهند به نشر اندیشه‌های موهوم و ساختگی، در رابطه با معتقدات شیعه بیردازند، باید پذیرفت که آنها واقعاً «آلت فعل» دیگرانند، یا آنکه: فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً ... و این بیماری درونی و قلبی را درمانی متصور نیست ...

1- طول عمر امام

در رابطه با طول عمر امام زمان، علمای متقدم و متأخر، بحث های گوناگونی از دیدگاه های مختلف مطرح ساخته اند، ولی تکیه بر یک اصل اساسی به نظر می رسد که ما را از هر نوع استدلالی بی نیاز سازد ... این اصل اساسی در رابطه با مسئله ظهور مهدی (ع) و دیگر علائم آخر زمان، مانند:

ص:15

خروج دجال، نزول مسیح (ع) و غیره، مورد استناد و تأکید «شیخ عبدالمحسن العباد» قرار گرفته و آن مسئله «ایمان به غیب» است ... شیخ عبدالمحسن در پاسخ مخالفان یا منکرین، بحق می گوید: مفهوم واقعی ایمان به غیب، مستلزم آن است که ما آنچه را که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، بپذیریم، وگرنه در صحت ایمان خود باید شک داشته باشیم ...

اصولاً باید گفت: آنچه را که ما «درک عقل» می نامیم، در واقع برداشت ها و دریافت های ذهن ماست که با توجه به مسائل و مقدمات نوعاً مادی، آن را «عقلانی» می پنداریم ... و آنچه را که خارج از این چهارچوب قرار می گیرد و یا ما چگونگی آن را درک نمی کنیم، «غیر عقلانی» می نامیم.

با این منطق و برداشت، بسیاری از امور غیر طبیعی و خارق العاده که در قرآن مجید به آنها تصریح شده است، «غیر عقلانی» خواهد بود، در حالی که همه مؤمنان و دین باورا ن، آنها را می پذیرند، چون مصداق روشن «ایمان به غیب» باورداشت چیزهایی است که در قرآن مجید آمده است.

البته استدلال های اندیشمندان و نویسندگان در این رابطه ها، از دیدگان علمی یا فلسفی، برای «تقریب اذهان» مفید و مؤثر است اما تکیه بر همان اصل اساسی - ایمان به غیب - می تواند پای چوبین استدلالیان دین باور را از پیچ و خم های موجود رها سازد و از مطرح شدن بسیاری از پرسش های منفی و جنبی جلوگیری به عمل آورد.

به عبارت صریحتر و روشنتر: اگر کسی ایمان به غیب ندارد، چگونه می تواند مسئله اصحاب کهف، سرد شدن آتش بر ابراهیم، طول عمر و بقای 950 ساله نوح در میان قوم خود، گرفتاری یونس در شکم ماهی،

ص:16

ازدها شدن عصا، شکافته شدن دریا برای عبور موسی و غرق شدن فرعونیان، انشقاق آسمان، معراج، سیر یک شبه از مسجدالحرام به مسجد الاقصی، بردن انسان به آسمان برای حفاظت و افتادن جسد بر روی تخت، زنده کردن مرغ های پرنده که گوشت آنها به هم مخلوط شده بود و ده ها مسئله مشابه را که در قرآن مجید مطرح شده است، باور نماید؟ و اگر اینها را باور دارد، اعتقاد به عمر هزار ساله یا دو هزار ساله، که خواست خالق هستی از نیستی باشد، امر سهل و ساده ای بیش نخواهد بود و نیازی حتی به مطرح شدن مسائل علمی بیولوژیک یا فیزیولوژیک، نخواهد بود. در یادداشت های چاپ نشده شیخ اجازه ما، مرحوم آیت الله آقا بزرگ تهرانی، تفسیر و بررسی کوتاهی از آیه مربوط به حضرت یونس (ع) آمده که ترجمه آزاد و خلاصه آن می تواند مسئله مورد بحث ما را روشنتر سازد:

امکان طول عمر خارج از عادت طبیعی چگونه است؟ توجه به قصه یونس می تواند روشنگر باشد: «فالتقمه الحوت و هو ملیم فلولاً أنه كان من المسبّحين للبت في بطنه الى يوم یبعثون». اینکه خداوند در کلام صادق خود می فرماید: «اگر حضرت یونس در شکم ماهی تسبیح حق را نمی گفت، تا روز رستاخیز در همانجا باقی می ماند»، چه چیزی را اثبات می کند؟ قدرت حق تعالی در نگهداری یونس تا روز رستاخیز، یک تصریح قرآنی است و همین قدرت، بی تردید توان حفظ و نگه داری کسی را دارد که مصلح جهانی در آخر زمان خواهد بود.⁶

2- افسانه سرداب!

یکی از افسانه های موهومی که بعضی از نویسندگان اهل سنت به شیعه نسبت می دهند این است که گویا شیعه اعتقاد دارد «مهدی موعود» در سردابی در سامراء، پنهان شده! و روزی از آنجا ظهور خواهد نمود!

شیخ عبدالعزیز بن عبداللّه بن باز!، ضمن پذیرفتن صحت احادیث منقول از پیامبر اکرم (ص)، درباره مهدی منتظر، طبق مقتضای طبیعت!، نیشی بر شیعه می زند و به نقل از «ابن کثیر» می نویسد: «مهدی آخر الزمان یکی از خلفای راشدین و امامان راستین است ولی او همان منتظری نیست که به پندار رافضه (!) در سرداب است و امیدوارند که او روزی از آنجا بیرون آید!»⁷

این افسانه ای است که شیخ بن باز آن را از قول «حافظ ابن کثیر» متوفی به سال 774 ه نقل می کند و شیخ عبدالمحسن العباد هم در کتاب خود، آن را می آورد و بعضی دیگر از نویسندگان معاصر هم بدون بررسی دقیق و تحقیق لازم آن را «طوطی وار» تکرار می کنند!⁸، در صورتی که اگر به منابع و مدارک شیعه مراجعه می نمودند، به خوبی روشن و آشکار می شد که شیعه به همچو افسانه ای اعتقاد ندارد و مسئله تولد و زندگی ائمه شیعه و

ص: 17

حضرت مهدی (ع) در بیوتاتی در سامراء که سردابی هم دارد، ربطی به پنهان شدن و زندگی مستمر در آن ندارد. و البته اگر این آقایان اهل تحقیق و انصاف بودند، می توانستند خود به عراق و سامراء بروند و از نزدیک بررسی نمایند که آیا شیعیان شب در آنجا با اسبان خود صف می کشند و به انتظار ظهور مهدی می ایستند؟

⁶ (1) به پیوست 1 آخر کتاب مراجعه شود.

⁷ (2) الأحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر تألیف شیخ حمود بن عبداللّه التویجری، چاپ دوم، عربستان سعودی، 1406 ه، مقدمه شیخ عبداللّه بن باز، صفحه 3 و 4.

⁸ (3) این کثیر در کتاب خود می نویسد: (...) و هو أحد خلفاء الراشدين و الائمة المهدیین، و لیس هو بالمنتظر الذی تزعمه الرافضه و ترتجی ظهوره من سرداب سامراء فان ذالک مالا حقیقة له ولا عین ولا اثر ویزعمون انه محمد بن الحسن العسکری و انه دخل السرداب و عمره خمس ستین... (الفتن و الملاحم، الواقعه فی آخر الزمان تألیف حافظ، ابن کثیر شافعی، تحقیق یوسف علی بدیوی، چاپ اول دمشق، 1414 ه، ص 45، فصل فی ذکر المهدی الذی یكون آخر الزمان).

ما در اینجا، به نقل قول بعضی از علمای بزرگ معاصر شیعه می پردازیم، به امید آنکه برای اهل خرد و تحقیق، مفید باشد و آنها یا این حقیقت را از ما بپذیرند و یا آنکه خود به بررسی مستقیم بپردازند ... یکی از مراجع عالیقدر شیعه آیت الله سید صدرالدین صدر در کتاب خود می نویسد:

«... از کتاب الصواعق المحرقة چنین استفاده می شود که شیعه امامیه، یا گروهی از آنان، چنین می پندارند که مهدی منتظر در سرداب پنهان شده و آنها در انتظار بیرون آمدن وی هستند و با اسبان خود، در کنار سرداب ایستاده و خواستار بیرون آمدن وی هستند!

ایکاش نویسنده مدرک خود را در این زمینه ذکر می کرد؟ و به گمان من نویسنده هرگز از «حجاز» بیرون نیامده و عراق را هم از نزدیک ندیده و به طور قطع «سامراء» را هم زیارت نکرده است و گر نه به خوبی می فهمید که این ادعا هرگز صحت و حقیقت ندارد...»⁹

آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی در همین رابطه می نویسد: «یکی از افتراءات مغرضین و دشمنان شیعه و اعداء اهل بیت این است که

ص: 18

می گویند: شیعه معتقد است امام در سرداب غیبت کرده و در سرداب باقی است و از سرداب ظاهر خواهد شد و هر شب بعد از نماز مغرب بر در سرداب می ایستد تا ستارگان نیک آشکار گردند، سپس متفرق می شوند تا شب آینده!

ما در تکذیب و رد این افتراء، محتاج به هیچ گونه توضیح نیستیم، همه می دانند که این گونه افتراءات از امثال ابن خلدون و ابن حجر جعل و بر اساس انگیزه دشمنی با شیعه و انحراف از اهل بیت و تمایل به بنی امیه و دشمنان خاندان رسالت است.

این نویسندگان و کسانی که بعد از آنها آمدند تا زمان ما، به جای اینکه عقاید و آراء شیعه را از خودشان و کتاب هایشان به دست آورند، به جعل و افتراء پرداخته و یا جعلیات و افتراءات و پیشینیان را ملاک و میزان درباره عقاید شیعه و معرف ت آراء آنها قرار می دهند و خود و دیگران را گمراه می سازند ...

از شیعه احدی نگفته امام در سرداب سامراء مخفی است، بلکه کتب و روایات شیعه ... همه این نسبت را تکذیب می نمایند ...»¹⁰

و آیت الله ابراهیم امینی در این زمینه می نویسد:

⁹ (1) المهدی، تألیف صدرالدین صدر، چاپ اول، تهران، 1358 ه ق، ص 157 و مهدی منتظر - ترجمه فارسی کتاب فوق - توسط مهدی فقیه ایمانی، چاپ اصفهان، 1334 ش، ص 228.

¹⁰ (1) نوید امن و امان، تألیف لطف الله صافی گلپایگانی چاپ تهران، 1349، ص 205 - 204.

«... این نسبت دروغ محض و از روی عناد صادر شده است و شیعیان چنین عقیده ای ندارند. در هیچ روایتی گفته نشده که امام دوازدهم در سرداب زندگی می‌کند و از آنجا ظهور می‌کند. هیچ‌یک از دانشمندان شیعه

ص: 19

هم چنین مطلبی را نفرموده‌اند.»^{۱۱}

این است آراء بعضی از علمای شیعه و اگر گروهی این را می‌پسندند که بر خلاف حقیقت، نسبت‌هایی به شیعه بدهند ... ما باز آنان را به پیمودن راه راست دعوت می‌کنیم ...

3- قدرت مهدی و «عجز» پیامبران؟!

... در عصر ما، ناگهان «فقهاء الملوك» و «وعاظ السلاطين»^{۱۲} با تحریف عمدی گفته‌های امام خمینی (قدس سره)، در اوج غرض!، مدعی شدند که امام خمینی معتقد به «عجز پیامبران»! و «قدرت و توانایی برتر امام زمان» و «تکمیل شریعت بین زمان ظهور وی» می‌باشد!، و در این زمینه مدرک رسمی آنان، کتب و آثار خود امام خمینی (قدس سره) نیست، بلکه روزنامه الرأی العام کویت، وابسته به عراق سابق!، مورخ 17 شعبان 1400 هـ - است. آری آنها با استناد به این روزنامه؛ در کتاب‌های زیر، به تکفیر امام پرداخته‌اند:

الخمینی و الوجه الآخر فی ضوء الكتاب و السنة! تألیف: دکتر زید العیص، چاپ دارالیقین، مصر، 1413 هـ، صفحه 49 و 50 و ماذا آفتی علماء المسلمین فی الخمینی تألیف: وجیه المدینی، چاپ سوم، بغداد، صفحه 11 و 12. و مسألة التقرب بین اهل السنة و الشیعه تألیف: دکتر ناصر بن عبدالله بن علی الفقاری، جلد دوم، چاپ دوم، دارطیبه للنشر ریاض 1414 هـ، صفحه 245 و 246 و: نهج خمینی فی میزان الفكر الاسلامی تألیف: گروهی از شیوخ!، چاپ دارعمار، 1405 هـ، صفحه 45 تا 47، و الخمینی و تفضیل

ص: 20

الائمه علی الانبیاء تألیف: محمد مال الله، چاپ 1404 هـ، ص 25 و 26 و کتاب: الشیعه، المهدی، الدروز تاریخ و وثائق، تألیف: شیخ عبدالمنعم النمر چاپ چهارم، قاهره، 1408 هـ، فصل دوم، صفحه 207 و ...

و البته فقط این کتاب‌ها نیست که در این رابطه «قیام»! کرده‌اند، بلکه، پیش از آنها این «فقهاء الملوك» دربار شاه فهد و شاه حسن و شاه حسین و شاه مبارک و صدام بودند که اعلامیه و تکفیر نامه صادر کردند و عجیب آنکه: همین فقهاء! و مفتیان! در مورد «سلمان رشدی» خواستار تحقیق و بحث و گفتگو با وی شدند! و برای همین هدف، وزیر اوقاف مصر را به لندن

¹¹ (1) دادگستر جهان، تألیف ابراهیم امینی، چاپ دوازدهم، قم، 1371، ص 204.

¹² (2) و به قول برادران مصری: فقهاء السلطه! و علماء الشرطه! ...

فرستادند که با رشدی دیداری کرد و او را از «ارتداد» تبرئه نمود! اما درباره امام خمینی، از مکه، رابطه العالم الاسلامی بیانیه‌ای صادر کرد! و در مغرب علمای درباری در مجله دعوة الحق استنکاریه ای منتشر ساختند و در تونس، مفتی دربار بورقیبه، شیخ «حبیب بلخوجه» فتوایی مشابه داد ... و از همه جالبتر، حقوق بگیران صدام در رابطه العلماء فی العراق! بودند که فتوایی بر ضد امام صادر کردند!!

و اکنون نویسندگان کتاب‌های فوق، ضمن نقل همان بیانیه‌ها و فتواها، پا را از این هم فراتر نهاده و اصولاً منکر وجود مهدی منتظر شده و آن را «خرافه» و «امری موهوم» پنداشته‌اند^{۱۳} که با مطالعه این کتاب، روشن خواهد شد که منکر مهدی منتظر، از دیدگاه اهل سنت و جماعت، خود منکر پیامبر شده و ایمان کاملی ندارد و از راه راست دور شده است (رجوع

ص: 21

شود به کتاب شیخ عبدالمحسن العباد).

پس از آنکه از نوع اتهام این آقایان، آگاه شدیم بسیار به جا خواهد بود که متن بیانات نخستین و سپس بیانات روشنگر بعدی امام خمینی (قدس سره) را در این زمینه، نقل کنیم تا روشن شود که چگونه دشمنان وحدت اسلامی، بدون توجه به متن اصلی گفته‌های امام خمینی و فقط با استناد به خبر یک روزنامه منحوس، حاضر می‌شوند تکفیر نامه هم صادر کنند:

«این عید سعید، پانزده شعبان را به همه مسلمین و به همه ملت ایران تبریک عرض می‌کنم.

ماه شعبان ماه بزرگی است که در آن، در سوم آن، بزرگ مجاهد عالم بشریت متولد شد و در پانزده آن، حضرت مهدی موعود ارواحنه الفداء پا به عرصه وجود گذاشت؛ و قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی را می‌فهماند منجمله اینکه برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا ع دالت به معنای واقعی اجرا بشود . در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود سلام الله علیه که خدای تبارک و تعالی ذخیره کرده است برای بشر، هر یک از انبیاء که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصودشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند، لکن موفق نشدند بعد از انبیاء و اولیای بزرگ، پدران حضرت موعود، کسی نبوده است که اجرای عدالت را بکند . و این یک موجودی است که ذخیره شده است برای یکی همچو مطلبی و لهذا به این معنا، عید مولود حضرت صاحب ارواحنه الفداء بزرگترین عید مسلمین است و بزرگترین عید برای

ص: 22

بشر است نه برای مسلمین.

¹³ (1) شیخ عبدالمعین النمر، در فصل دوم کتاب خود : الشیعه، المهدی ... ضمن نقل و تقد احادیث خودشان به رد آنها و تکذیب مسئله مهدی پرداخته است ! (رجوع شود به کتاب وی، از صفحه 212 تا 235).

اگر عید ولادت حضرت رسول (ص) بزرگترین عید است برای مسلمین از باب اینکه موفق به توسعه آن چیزهایی که می‌خواست توسعه بدهد نشد، چون حضرت صاحب سلام الله علیه این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد به همه مرا تب عدالت، به همه مراتب دادخواهی، باید ما بگوییم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی سلام الله علیه بزرگترین عید است برای تمام بشر. وقتی که ایشان ظهور کنند تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند.

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ جَوْرًا» همچو نیست این عدالت همان که ماها از آن می‌فهمیم که نه یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جور نکند، این هست اما، بالاتر از این معناست، معنی «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ جَوْرًا» الآن زمین - و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود - پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست، حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافاتی هست ولو خودش نداند در اخلاقها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می‌کند انحرافش معلوم است و ایشان مأمورند برای اینکه تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ جَوْرًا» از این جهت این عید، عید تمام بشر است بعد از اینکه آن اعیاد، اعیاد مسلمین است این عید، عید تمام بشر است، تمام بشر را هدایت خواهند کرد

ص: 23

انشاء الله و ظلم و جور را از تمام روی زمین برمی دارند به همان معنای مطلقش، از این جهت این عید، عید بسیار بزرگی است که به یک معنا از عید ولادت حضرت رسول که بزرگترین اعیاد است، این عید به یک معنا بزرگتر است. و ما باید طوری در این روزها و در این ایام الله توجه کنیم که خودمان را مهیا کنیم از برای آمدن آن حضرت. من نمی‌توانم اسم رهبر روی ایشان بگذارم، بزرگتر از این است، نمی‌توانم بگویم که شخص اول است برای اینکه دومی در کار نیست، ایشان را نمی‌توانیم ما با هیچ تعبیری، تعبیر کنیم الا همینکه «مهدی موعود» است، آنی است که خدا ذخیره کرده است برای بشر و ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای اینکه اگر چنانچه موفق شدیم انشاء الله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان. تمام دستگاه‌هایی که الآن به کار گرفته شده‌اند در کشور ما و امیدواریم که در سایر کشورها هم توسعه پیدا بکند، باید توجه بر این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند برای ملاقات حضرت مهدی سلام الله علیه.^{۱۴}

«... ما علاوه بر اینکه گرفتار آمریکا هستیم و گرفتار شوروی هستیم، گرفتار بعضی اشخاصی که دعوی اسلامی می‌کنند، بعضی‌ها که در رأس روحانیت بعضی ممالک واقع هستند، گرفتار آنها هم هستیم، آنها هم ما را تکفیر می‌کنند، آنها هم کلمات ما را تعبیر می‌کنند و دنبالش تکفیر می‌کنند.

ص: 24

¹⁴ (1) صحیفه نور، ج 12، ص 208-207؛ پیام امام (قدس سره) به مناسبت نیمه شعبان 1400 ه مطابق با 7/4/1359 شمسی.

اینها اگر چنانچه واقعاً خطا کار هستند، خوب است که مطالعه کنند، بفهمند چه می گویند و به نفع چه کسی کار می کنند؟ و اگر معتمد هستند و در مقابل یک کشور اسلامی، در مقابل یک کشوری که کوشش می کند که بین همه برادرها را متصل کند و همه را با هم آشتی بدهد، این او را تکفیر نکند. او، او را تکفیر نکند، اینهایی که این طور سمپاشی می کنند و مع الاسف در لباس مفتی و یا مفتی اعظم هستند، اینها نمی دانند که این کارها بر ضد اسلام و بر وفق میل ابرقدرتهاست؟ اینها نمی دانند که دانسته یا ندانسته برای ابرقدرتها دارند خدمت می کنند؟ اینها که دانسته یا ندانسته برای ابرقدرتها دارند خدمت می کنند، چطور اینها در مقابل «سادات» و آنهمه جنائاتی که «سادات» کرده است، نمی ایستند و تکفیری نشنیدیم ما از آنها؟ ما که از امام مهدی که قوه اجرایی اسلام است صحبت می کنیم و می گوئیم که عدل در زمان او فراگیر خواهد شد و از طرف خود آنها هم همین معنا هست که: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» ما که راجع به آنها می گوئیم و می گوئیم که انبیاء موفق نشدند اجرا کنند مقاصد خودشان را و خداوند در آخر زمان کسی را می آورد که اجرا کند مسائل انبیاء را، این بیچاره ها برای خدمت به اجانب یا نفهمیده تأویل می کنند فلان گفته است که حضرت مهدی تکمیل می کند شریعت را. این بسیار ناگوار است برای ما. ما حضرت مهدی را یکی از افرادی می دانیم که تابع اسلام است. تابع پیغمبر اسلام است، لکن تابعی است که نور چشم پیغمبر اسلام است و اجرا می کند این مطالبی را که حضرت رسول اکرم (ص) فرموده است. چرا اینها بای در حجاز، در کویت، در بعضی جاهای دیگر تأویل کنند حرفها را و بر ضد یک مملکت اسلامی که کوشش دارد همه

ص: 25

برادرها را با هم مجتمع کند و کوشش دارد دست ابرقدرتها را از سر ممالک اسلامی کوتاه کند؟ آنها در خدمت ابرقدرتها دانسته یا ندانسته هستند و می خواهند تفرقه بین مسلمین بیندازند. اینها نمی دانند که نباید تفرقه بین مسلمین انداخت و بر خلاف نص قرآن است؟ اینها مطلع نیستند یا اینکه خدای نخواستہ در خدمت ابرقدرتها هستند؟ ما می خواهیم که همه ممالک اسلامی در محیطی که خودشان هستند، به حسب حکم اسلام، همه باهم باشند و همه متحد بشوند تا اینکه آسیبی برای آنها واقع نشود.

شما دیدید وقتی که در ایران ملتمان اتحاد پیدا کرد، چه قدرت بزرگی را شکست داد. ما می خواهیم که یک میلیارد جمعیت دنیا از مسلمین، این طور با هم متحد بشوند. اگر متحد بشوند نه قضیه قدس دیگر باقی می ماند و نه قضیه افغانستان و نه قضایای دیگر و اگر چنانچه وعاظ السلاطین بگذارند و اتحاد ما را به هم نزنند، انشاء الله پیروز خواهیم شد و دول اسلامی و ممالک اسلامی پیروز خواهند شد...»¹⁵.

¹⁵ (1) صحیفه نور، ج 12، ص 286 و 287؛ بیانات امام خمینی (ره) در جمع نمایندگان و سفرای کشورهای اسلامی، به مناسبت عید فطر، رمضان 1400 هـ مطابق با 20/5/1359 ش.

این بود متن کامل بیانات امام خمینی (قدس سره)، در نیمه شعبان 1400 ه و سپس بیانات تکمیلی ایشان در عید فطر همان سال در افشای سوء نیت کسانی که لقب «مفتی» یا «مفتی اعظم» را از شاهان خود گرفته‌اند!^{۱۶} و ما با

ص: 26

نقل کامل آنها، امیدواریم که برادران متدین و مسلمان از اهل سنت، در داوری های خود نسبت به شعبه، به مدارک خود آنان رجوع کنند و با استناد به اقوال دشمنان یا عناصر مغرض، به داوری ننشینند!

در اینجا باید از مرحوم مولود قاسم نایت بلقاسم وزیر وقت امور مذهبی الجزائر به نیکی یاد کنم که به هنگام صدور فتاوی بر ضد امام خمینی، - به سال 1400 هجری - به اینجانب - که به عنوان نماینده امام خمینی در وزارت ارشاد اسلامی برای شرکت در «کنفرانس اندیشه اسلامی» به الجزائر رفته بودم - این امکان را داد که در حضور هزار و پانصد نفر از علماء، شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام و دانشجویان الجزائری - و در حضور همین شیخ حبیب بلخوجه مفتی تونس که به کنفرانس آمده بود - حقیقت موضوع و گفته‌های امام خمینی (قدس سره) را بیان کنم و در همان شب، متن سخنان اینجانب از تلویزیون سرتاسری الجزائر که قابل رؤیت در تونس و مغرب هم هست پخش شد و سپس روزنامه های یومیة الجزائر، آن را منتشر ساختند و توطئه دشمنان وحدت اسلامی و تقریب بین مذاهب اسلامی، خنثی شد و بی شک این امر ناشی از علاقه آن مرد نیک سرشت به اسلام و انقلاب اسلامی بود که در یک کنفرانس جهانی برادران اهل سنت، و به نوشته جرائد الجزائر در حضور هزار و پانصد نفر، به ما امکان داد که دروغها و تهمت های دشمنان اسلام را افشاء کنیم و حقیقت را بر عموم روشن سازیم.^{۱۷}

ص: 27

در پایان مقدمه اول ضروری است اشاره کنم که اگر پیگیری قاطعانه و صادقانه مدیریت محترم مؤسسه اطلاعات حضرت آقای دعائی و همکاری انتشارات مؤسسه «اطلاعات» نه ترجمه کتاب به این زودی آماده چاپ می‌شد و نه با این سرعت در اختیار علاقمندان قرار می‌گرفت!

بدین وسیله از همه آنان تشکر می‌کنم و برای «همگان» هدایت و رستگاری و دوام توفیق، از خداوند متعال خواستارم.

سیدهادی خسروشاهی

¹⁶ (2) پس از مراجعت از آن سفر و گزارش کار کنفرانس به محضر امام خمینی (قدس سره)، با کسب اجازه از ایشان، متن کامل دو سخنرانی ایشان را درباره قدس و مسئله مهدی، تحت عنوان: خطاب الامام الخميني حول: 1- مسئله تحرير القدس، 2- مسئله المهدي المنتظر، از سوی: «مركز الاعلام العالمي للثورة الاسلاميه في ايران» چاپ و در سراسر دنیا منتشر ساختیم ... این مرکز، نخستین نهاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که با نشر اندیشه ها و اهداف انقلاب اسلامی، در سطح جهانی پرداخت ... و متأسفانه با پیدایش تفرقه‌های سیاسی، این نهاد نیز توسط دوستان؟ به تعطیلی کشانده شد!!

¹⁷ (1) برای آشنایی بیشتر در این زمینه، به پیوست 2 آخر کتاب که همراه با اسناد مربوطه است، مراجعه شود

تهران: جمعه، 7 رمضان 1404 هـ

ص: 28

مقدمه دوم

مقدمه دوم

27 سال پیش بود که در موسم حج، همراه شهید استاد مطهری، مرحوم سید علی شاهچراغی، دکتر شریعتی، سید غلامرضا سعیدی و چند نفر دیگر برای بازدید «دانشگاه اسلامی مدینه منوره» به این دانشگاه رفتیم.

ملاقاتی رخ داد با «شیخ ناصر العبودی» نائب رئیس دانشگاه، و «گله» از نشر رساله‌ای از «شیخ ابوبکر جابر الجزائری» که تحت عنوان «نصیحتی الی کلّ اخ شیعی»! چاپ شده بود ... مذاکره با شیخ ناصر، در محیطی «برادرانه» و با «حسن تفاهم» پایان یافت. اتفاقاً «شیخ عبدالمحسن العباد» در اتاق وی بود. قیافه «عبوسی» داشت و سکوت کرده بود! شیخ ناصر گفت که: او سخنرانی جالبی درباره مهدی منتظر دارد، و سپس نسخه ای از مجله را از روی میز خود برداشت و به اینجانب که «سخنگوی گروه» شده بودم، تحویل داد. همانجا ورق زدم ... مقاله‌ای داشت مبسوط، تحت عنوان: «عقیده اهل السنّة و الاثر فی المهدی المنتظر». تشکر کردیم و دسته جمعی به مقر کاروان «حسینیّه ارشاد» در اوّل «شارع ابوذر» برگشتیم. بعد از ظهر، مقاله را در اتاقم مطالعه کردم. بحث واقعاً مفید، تحقیقی و جالبی بود که

ص: 29

نخست توسط شیخ عبدالمحسن العباد در دانشگاه اسلامی مدینه به عنوان سخنرانی مطرح شده بود و تعلیقی از «شیخ بن باز» داشت در تأیید بحث و نیشی گزنده بر ضد شیعه! شب در «قعه»¹⁸ هیأت علمی، محتوای کلیّ مقاله را بر دوستان تعریف

¹⁸ (1) اعضای هیأت علمی کاروان حج «حسینیّه ارشاد» - در چند سفری که من بودم - شبها بعد از پایان همه مراسم، قعده‌ای داشتند در یک «مقهی» با شرکت:

شهید استاد مطهری، سید غلامرضا سعیدی، محمد تقی شریعتی، دکتر علی شریعتی، فخرالدین حجازی، استاد صدر بلاغی، استاد شیخ عبدالله نورانی، مرحوم حجت‌السلام شاهچراغی و اینجانب ...

در این جلسات از هر دری سخن می‌رفت ... علمی، فرهنگی، فقهی، همراه با «مزاح» و «قلیانی عربی» که بعضی از دوستان اهل دود، «پکی» بر آن می‌زدند.

کردم. خیلی مسرور شدند و استاد مطهری گفت: خوب است آن را ترجمه کنید. چون اعتقاد این آقایان به مسئله مهدویت و نشر آن در میان مردم، تأثیر مثبتی در ایجاد تفاهم خواهد داشت. پیشنهاد استاد را پذیرفتم و مجله را با خود به ایران آوردم و نخست خلاصه آن را در دو شماره از مجله الهادی که به عربی از «قم» منتشر می‌شد، چاپ کردیم ولی ترجمه آنکه تقریباً «تعهدی» بر عهده من بود، یک ربع قرن به تأخیر افتاد تا سال گذشته که توفیق حق یار شد و ترجمه آن به مناسبت نیمه شعبان، در چند شماره از جریده شریفه «اطلاعات» منتشر گردید ...

... بعضی از دوستان خواستار چاپ آن به شکل کتابی مستقل بودند ... در قم با برادر محقق و گرانمایه جناب رسول جعفریان صحبت می‌کردم، گفت: شیخ عباد مقاله مشروح دیگری در همین زمینه دارد که می‌تواند مکمل همین بحث باشد و در کتاب:

الامام المهدی عند اهل السنه که در دو جلد بزرگ، از سوی کتابخانه امیرالمؤمنین اصفهان در بیروت چاپ شده،

ص: 30

نقل شده است ...¹⁹ کتاب را که در ایران کمیاب و یا نایاب است، به طور امانت از ایشان گرفتم ... بحث شیخ در واقع یک کتاب جدید بود تحت عنوان: الردّ علی من کذب با لاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی که ما به ترجمه آن پرداختیم و تا نیمه رجب 1414 هـ ترجمه پایان یافت و قرار شد همراه بخش اول، به مناسبت نیمه شعبان 1414 هـ به طور مستقل از سوی مؤسسه «اطلاعات» چاپ و منتشر گردد.

... منهای مقدمه، مجموعه ترجمه دو کتاب شیخ عبدالمح سن العباد- و دو بحث خودم را که مربوط به 37 سال پیش بود- برای حروفچینی به «مؤسسه اطلاعات» تحویل دادم ... و ناگهان «زیارت عمره» ی غیر مترقبه‌ای پیش آمد و این، پس از ده سال سلب توفیق، «امدادی از غیب» بود، چرا که من در مدینه به دنبال کتاب شیخ عبدالمحسن العباد می‌گشتم ولی همین امر موجب گردید در مدینه- و سپس مکه- ده‌ها کتاب جدید درباره «مهدی» و یا: «أشراط الساعة» به دست آورم که اغلب آنها در 15 سال گذشته تألیف و چاپ شده اند و در همین تحقیق و بررسی معلوم شد که مجموعه دو بحث شیخ عبدالمحسن العباد هم در «مطابع الرشید» مدینه منوره به سال 1402 هـ به طور مستقل به شکل کتابی تحت عنوان: الردّ علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی و یلیه: عقیده اهل السنه و الاثر فی المهدی المنتظر، کلاهما به قلم: عبدالمحسن بن حمد العباد، چاپ شده

ص: 31

است.

¹⁹ (1) یکاش این کتاب گرانسنگ را «مجمع جهانی اهل البیت» به ضمیمه کتاب‌های جدیدی که در این زمینه تألیف و منتشر شده است، یکجا و در چند مجلد، تحت عنوان «موسوعة اهل السنه و الاثر، فی المهدی المنتظر» منتشر سازد که کمک شایانی در روشن شدن حقایق، در سطح جهانی خواهد نمود ...

کتاب جمعاً در 222 صفحه است. رساله نخست از صفحه 5 تا 152 و رساله دوم از صفحه 153 تا 222 کتاب را شامل می‌شود و دارای مقدمه دو صفحه‌ای است که ترجمه آن را در این مقدمه خواهم آورد!

... روز شنبه 4 شعبان 1414 هـ، بدون تعیین وقت قبلی، به دانشگاه اسلامی مدینه، برای دیدار شیخ ناصر العبودی و شیخ عبدالمحسن العباد رفتم ... ولی معلوم شد که شیخ ناصر، هم اکنون نائب رئیس «رابطة العالم الاسلامی» در مکه مکرمه است و شیخ عبدالمحسن هم به علت «کوری» بازنشسته شده و در «حی الفیصلیة» در «مسجد السلام القدّوس» به وعظ و امامت مشغول است! و بعضی شب‌ها هم در «مسجد النبی» جلسه درس دارد! ...

برای دیدار شیخ عبدالمحسن، انتظار تا شب، دیر بود! به راننده تاکسی گفتم که به «حی الفیصلیة» برود ... و بالآخره مسجد و منزل شیخ را پیدا کردیم و با وی به گفتگو پرداختم:

- بحث شما را ترجمه کرده‌ام و می‌خواهیم چاپ کنیم؟

- کجا؟ در ایران! نه نخست ترجمه را بفرستید!

- برای چی جناب شیخ! شما که فارسی نمی‌دانید؟

- ممکن است تغییراتی داده شده باشد! کسانی هستند که فارسی می‌دانند!

- نه جناب! اگر قصد تغییرات بود خود کتابی مستقل تألیف می‌کردیم. ما خود استادیم! و حداقل تا کنون پنجاه کتاب تألیفی و ترجمه‌ای داریم ...

ص: 32

- خوب، پس تغییر ندهید!

- نه! ما مطالب شما را ترجمه کرده‌ایم تا دیدگاه اهل سنت را در مورد مهدی در اختیار عموم قرار دهیم ... البته ممکن است مطالب صرفاً تخصصی و فنی را که برای عموم قابل فهم نباشد - مانند بحث حدیث شناسی - در ترجمه نیاورده باشیم که در کل درصد قابل توجهی نیست و به هر حال اصل مطالب را ترجمه کرده ایم و اگر نظری داشته باشیم در پاورقی می‌آوریم نه در متن! ... جناب شیخ! شنیدم که بحث شما به شکل کتاب چاپ شده، آیا اضافاتی هم در چاپ مستقل دارید؟

- نه! فقط مقدمه‌ای کوتاه!

- از زندگی خود چیزی نمی‌گویید تا در کتاب بیاوریم؟

- نه! در آخر کتاب آورده‌ام، تحت عنوان: ذکریّات و معلومات!

- پس گفتید که اضافاتی ندارید؟

- نه، فقط دو صفحه در اول و دو صفحه در آخر! که مهم نیست.

- جناب شیخ! من کتاب شما را در هیچ کتابفروشی در مدینه نیافتم، حتی ناسر آن هم که «دارطیبه للنشر» است نسخه‌ای ندارد. شما دارید؟

- نه، من یک نسخه فقط برای خودم دارم!

- در کتابخانه دانشگاه اسلامی مدینه که شما نائب رئیس آن بودید، نسخه‌ای یافت می‌شود؟

- نمی‌دانم! یجوز! یجوز!

- جناب! می‌توانیم عکسی به یادگار بگیریم؟

- نه، لایجوز!

ص: 33

... شیخ همان شیخ عبوس 27 سال پیش بود ... از او خداحافظی می‌کنم و با تاکسی به سوی مسجدالنبی می‌روم تا در نماز جماعت شرکت کنم ... خداوند امام خمینی را غریق رحمت فرماید که با فتوای خود در وجوب شرکت در نماز جماعت اهل سنت و نگذاشتن مهر و سجده بر همان سنگ یا فرش موجود در مسجد، گام بس بزرگی در راه تقریب و وحدت اسلامی برداشت، گر چه بعضی از کوردلان را خوش نیامد! ...

البته ناگفته نباید گذاشت که متأسفانه هنوز بودند بعضی از ایرانیان که به هنگام آغاز اذان و یا نماز، مسجد را ترک نموده و به کاروان خود برمی‌گشتند. که امیدواریم با هدایت روحانیون محترم کاروان‌ها، این وضع تکرار نشود ...

... امروز یکشنبه 5 شعبان 1414 در مدینه است ... باز با تاکسی به سوی دانشگاه اسلامی مدینه می‌روم!

مسئولین کتابخانه عبوس نیستند! و با خوشرویی برخورد می‌کنند ... کتاب را در اختیار من قرار می‌دهند ... فتوایی دو صفحه اول و دو صفحه آخر آن را می‌خواهم ... معلوم می‌شود که «عمید دانشگاه» باید اجازه دهد.

به «مکتب عمید» می‌روم. شیخ به بازدید «نمایشگاه کتاب» رفته است که همان روز در دانشگاه افتتاح شده است، باید برگردد تا اجازه دهد! ... فرصت مغتنمی است! به بازدید نمایشگاه می‌روم. فقط چهل ناشر از سعودی، در آن غرفه دارند. چند کتاب جدید درباره: «مهدی» و «أشراط الساعة» و کتابی به پنجاه ریال سعودی در دو جلد و 800 صفحه هم تحت

عنوان مسئله التقريب، بين اهل السنة و الشيعة²⁰ می خرم که نام جالبی داشت، اما محتوا، اکاذیبی بر ضد شیعه، تهمت و افترا، تکرار ناسزاهای پیشینیان و افزودن دروغ های جدید بود و در واقع در راستای اهداف امپریالیسم و صهیونیسم و برای ایجاد اختلاف تألیف شده است ...

... نزدیک ظهر به «مکتب عمید» برمی گردم، اجازه می دهد که «چون کتاب چاپی» است، فتوکپی بدهند! ... تشکر می کنم و با چهار صفحه فتوکپی! به سوی «کاروان» برمی گردم ... و به ترجمه آن می پردازم ... خلاصه دو صفحه آخر کتاب شیخ عبدالمحسن که شرح زندگی وی می باشد، چنین است:

«من، نیازمند خداوند، عبدالمحسن بن حمد بن ع بدالمحسن بن عبدالله بن حمد بن عثمان آل بدر، از خاندانی وابسته به یکی از قبیله های عدنانی هستم و در ماه رمضان 1353 ه در شهر «الزلفی»

- سیصد کیلومتری شمال ریاض - به دنیا آمده ام. خواندن و نوشتن و سپس قرائت قرآن را در نزد اساتید محل یاد گرفتم و در سال 1368 ه به نخستین مدرسه ابتدایی «الزلفی» رفتم و در سال 1371 ه تحصیل دروس ابتدایی را به پایان بردم و برای دوره دبیرستان، به مؤسسه علمی - ریاضی در دانشکده ریاض، پیوستم و شاگرد اول شدم و سپس در امتحان نهایی، در دانشکده حقوق، در میان هشتاد نفر، باز شاگرد اول شدم! و در سال

1380 ه به تدریس در مؤسسه علمی ریاض پرداختم . پس از تأسیس دانشگاه اسلامی مدینه منوره توسط شیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ برای تدریس در «کلیة الشریعة» انتخاب شدم و از سال 1381 ه در آن به تدریس پرداختم که تا امروز ادامه داشته است!

در سال 1393 ه. توسط «ملک فیصل» به عنوان نائب رئیس دانشگاه اسلامی، منصوب شدم و تا سال 1399 ه. در این مقام بودم که دو سال اول آن را مسئول دوم و پس از انتقال شیخ بن باز به ریاست مراکز علمی و افتاء، مسئول اول شدم و در همان مدت هم از تدریس باز نماندم . البته در طول این شش سال، خدمات بی شماری در دانشگاه انجام دادم که از آنجمله تبدیل دانشگاه از یک نهاد دولتی، به یک مؤسسه علمی بود. سپس برگزاری دوره لیسانس و دکترای دانشگاه را بنیان نهادم و دانشکده های: قرآن، حدیث، بررسی های اسلامی و لغت عربی را تأسیس کردم و برای پذیرش بیست هزار دانشجو از سوی دانشگاه، برنامه ریزی نمودم و چاپخانه دانشگاه را تأسیس کردم و نخستین کنفرانس جهانی را درباره «دعوت و تربیت مبلغ»

²⁰ (1) این تنها کتاب جدیدی نیست که از سوی جاهلان و مغرضان در «سعودی» علیه شیعه چاپ شده است بلکه، متأسفانه علی رغم ادعاهای دوستی! و تفاهم! ده ها کتاب ضد شیعی آکنده از حقد و کینه و نفرت ضد اسلامی، با استناد به اکاذیب قدیمی و یا کتاب های دشمنان، در بلادی که داعیه اسلام خواهی دارند، چاپ شده که هرگز بر تفاهم و دوستی راه نمی برد و نشر آنها با هیچ معیاری هم سازگار نیست ...

برگزار نمودم و تعدادی مؤلفات و چندین فرزند دختر و پسر دارم . این مختصری از زندگی من بود که برای ذکر نعمت الهی، بازگو نمودم و از خداوند متعال راستگویی و اخلاص و تحصیل علم و عمل به آن را مسئلت دارم. انه سمیع مجیب».²¹

و اکنون پس از شناخت «مقامات شیخ»! نوبت به مقدمه دو صفحه‌ای او

ص: 36

می‌رسد ... ترجمه آن شاید در «ایران» دیر شود! ...

این دو صفحه درباره علت تألیف کتاب، چگونگی چاپ نخست آن و اصرار شیوخی چون «بن باز» بر چاپ مستقل آن است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله و سلم و بارک علی عبده و رسوله نبينا محمد و علی آله و اصحابه و تابعيهم باحسان، الی
یوم الدین.

اما بعد: در ماه ربیع الاول سال هزار و چهار صد هجری، توسط پست، بسته‌ای به دستم رسید که از سوی ریاست دادگاه‌های شرعی «قطر» به آدرس من ارسال شده بود و شامل سه نسخه از رساله «شیخ عبدالله بن زید آل محمود» رئیس دادگاه‌های شرعی قطر بود و نام آن «لامهدی ینتظر، بعد الرسول خیر البشر» بود.

هنگامی که آن را مطالعه کردم، دیدم که نویسنده آن به طور آشکار از بعضی نویسندگان قرن چهاردهم تقلید و دنباله روی نموده، در حالی که آنان هیچ گونه خبرگی در احادیث پیامبر (ص) و شناخت صحیح و غیر صحیح آنها را ندارند و با تکیه بر شبهه‌های بی‌اساس عقلی به انکار و تکذیب احادیث وارده درباره مهدی پرداخته‌اند و به این نیز بسنده نکرده و به مقام شامخ علمای پیشین و پسین جسارت ورزیده و ادعا نموده که علماء و فقها و محدثان پیشین، از یکدیگر نقل می کرده‌اند و این نوعی دنباله روی از پیشینیان است! و سپس باز ادعا نموده که علمای پیشین همواره درباره راویان حدیث، حُسن ظن

ص: 37

به کار برده و باور نکرده اند که یک فرد با ایمان، بتواند به طور عمد، دروغی از قول رسول خدا نقل کند ! و به همین دلیل، احادیث گونه گونه مربوط به مهدی را نقل کرده‌اند، در حالی که آنها ساختگی است! ...

²¹ (1) کتاب الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحه الواردة فی المهدی ...، چاپ اول، مطابع الرشید، مدینه منوره، 1402 هـ، ص 224 و 223.

و گفته‌های بی‌پایه دیگری که با قلمی گستاخ و بی‌قید و شرط آنها را بیان داشته است. از این رو، من تصمیم گرفتم که این مطالب را بنویسم و بسیاری از اشتباهات و اوهام او را در این رساله روشن سازم و اثبات کنم که اعتقاد به ظهور مهدی در آخر الزمان، مطلبی است که احادیث صحیحی به آن دلالت دارند و اهل سنت و اثر، در گذشته و امروز، به آن اعتقاد دارند، مگر تعداد اندکی که قابل اعتنا نیستند. و چون او مطالب را با عبارت‌های مختلف در موارد متعدد رساله خود تکرار نموده است، من نقاط بحث را تحت چهل عنوان مورد بررسی قرار داده و برای هر کدام شماره ای انتخاب کردم تا «تکرار» را کمی جبران کرده باشم! و البته سعی کرده‌ام که عبارت‌های گونه‌گون و متعدد وی در یک موضوع را، در زیر یک شماره توضیح دهم ...

این پاسخ، نخست در مجله «الجامعة الاسلامیه» مدینه منوره چاپ شد، به این ترتیب که از شماره 1 تا 23 در شماره 45 مورخ ماه رجب 1400 ه و از شماره 24 تا 40 در شماره 46 مورخ محرم 1401 ه درج گردید.²²

ص: 38

سپس گروهی از بزرگان پیشنهاد کردند که این بحث را به طور مستقل چاپ کنیم و در طلیعه آنها جناب شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، رئیس کل مراکز بررسی‌های علمی و افتاء و دعوت و ارشاد، جناب شیخ عبدالله بن محمد بن حمید، رئیس مجلس اعلای قضاء قرار داشتند که مرا به این امر ترغیب نمودند و حتی چندین بار در مورد چاپ آن از من سؤال کردند! و اکنون آن بحث را با اضافاتی کوتاه در بعضی موارد، تقدیم می‌کنم و از خداوند عزوجل می‌خواهم که مرا توفیق دهد که به سنت نبوی خدمت کنم و به دفاع از آن پردازم و از او مسئلت دارم بر همگان توفیق تفقه در دین، تعظیم شریعت و پیروی از آن را عنایت فرماید.

انه سمیع مجیب

مدینه منوره: عبدالمحسن العباد - 1402 ه

... و خدای را سپاس که ترجمه کتاب تکمیل گردید. به امید آنکه بزودی در ایران چاپ شود و گامی باشد در راستای اهداف وحدت طلبانه اسلامی که دشمنان مشترک، سخت در کمین آن نشستند و ولی بی‌تردید «مکر» الهی برتر و بالاتر خواهد بود و: ان ربک لبالمرصاد!

5 شعبان المعظم 1414 ه (دیماه 1372)

مدینه منوره: سیدهادی خسروشاهی

²² (1) ترجمه از روی متن مندرج در دو شماره مجله است و تهیه نسخه‌ای از کتاب شیخ مقدور نشد.

... به مکه مکرمه می‌رسیم؛ اعمال «عمره مفرده» پایان می‌پذیرد ... باز

ص: 39

کتابفروشی‌ها را می‌گردم، چند کتاب خریده‌ام، اما هنوز به دنبال کتابی می‌گردم که به نوشته مؤلفی^{۲۳} از بهترین کتاب‌ها در این زمینه است: کتاب الاحادیث الواردة فی المهدی، فی میزان الجرح و التعديل تألیف شیخ عبدالعلیم بن عبدالعظیم که رساله فوق لیسانس وی در جامعه ام‌القری است، هیچ‌یک از ناشرین مکه هم کتاب را ندارند ... ناچار برای پیدا کردن مؤلف آن، روز سه شنبه 7 شعبان 1414 ه به «جامعه ام‌القری» در مکه مکرمه می‌روم:

دکتر عبدالعلیم بن عبدالعظیم؟ - کلیة الدعوة؟!

مسئول قسم «المعهد العلمی» با اخلاقی بهتر از اهل مدینه ! می‌گوید: بلی او در اینجا بود ولی اکنون در «رابطه العالم الاسلامی» کار می‌کند: قسم الدعوة! جوانی مؤدب‌تر از همه می‌رسد! اهلاً و سهلاً! الاخ من ایران؟ ...^{۲۴} نعم!، خوش آمدید. امری هست؟

می‌پرسم جناب‌عالی؟: «حسن الصبیعی» هستیم. در دانشگاه تدریس می‌کنم. عموی من نائب رئیس دانشگاه است.

خوشحال می‌شوم ... از کتاب و مؤلف آن جويا می‌شوم. به اتاق سرپرست «کلیة الدعوة» می‌رود و از او سؤال می‌کند؟ او هم خبر ندارد ... جوانی می‌گوید: شیخ در رابطه است! ... خداحافظی می‌کنم که به رابطه بروم. با توجه به سابقه آشنایی با بعضی از اعضای آن ... حسن می‌گوید، نه! من می‌رسانم راه دور است، در ساختمان قبلی نیستند ... خارج از مکه

ص: 40

است ... با حسن به رابطه می‌رویم. می‌گویند: شیخ سرور الصبان و شیخ صالح الفزّاز - هر دو رئیس رابطه - خیلی وقت پیش مرده‌اند! از شیخ محمد محمود الصّوّاف می‌پرسم (رهبر فراری اخوان المسلمین عراق، که در دوران عبدالکریم قاسم در بغداد محکوم به اعدام شد و از زندان فرار کرد و از راه سوریه به مکه رفت و مقیم شد و استاد «کلیة الشریعه» و عضو رابطه بود و در سال‌های پیش از انقلاب که مشرّف می‌شدم هر شب در نماز مسجدالحرام او را می‌دیدم و در رابطه هم ... رفیقی شفیق و برادری با اخلاص بود ...)

²³ (1) شیخ عبدالمحسن العباد، در ذیل شماره 23 از کتاب دوم خود.

²⁴ (2) و البته این برای اولین بار است که در این سفر، کلمه «الأخ» را از تابعین عربستان سعودی می‌شنوم!

می‌گویند او هم سال قبل مرده است ! شیخ صفوف؟ از او خبری نیست، گویا از مملکت رفته است ! شیخ اسد شهاب که در روزنامه العالم الاسلامی کار می‌کرد؟ او در اندونزی است. شیخ ناصر العبودی؟ بلی او نائب رئیس رابطه است، اما اکنون در مکه نیست! شیخ عبداللّه العقیل که مسئول «قسم الدّعوة» اوقاف کویت بود و اکنون مسئول «قسم الدّعاة» در رابطه است؟! ولی او هم در مرخصی است.

به حسن می‌گویم: برادر! برگردیم ... با حوصله عربی می‌گویند: کمی هم صبر کنید و سپس تلفنی می‌زند و با خوشحالی می‌گوید: یا اخی دیدید! خود شیخ عبدالعلیم هست، می‌خواهید او را ببینید؟! ... بلی حتماً! من اصلاً به خاطر کتاب او این همه گشته‌ام و مزاحم شما ! ... در طبقه سوم ساختمان مفصل و جدید «رابطه العالم الاسلامی» بخش تبلیغات، شیخ را می‌یابیم. اخلاق نیکویی دارد، اهل بلد نیست و از هند است ! کتاب او رساله برای اخذ درجه فوق لیسانس از دانشگاه «امّ القری» تألیف شده و هنوز چاپ

ص: 41

نشده و مخطوط است و فقط چند نسخه ای زیراکس کرده و به دوستان داده و دیگر ندارد ! ... از او می‌خواهم نامه‌ای به دبیرخانه دانشگاه بنویسد تا نسخه‌ای به ما بدهند! نامه را می‌نویسد ... که اگر «نظام جامعه امّ القری» اجازه می‌دهد از سوی مؤلف مانعی نیست ! همه جا بروکراسی؟! حتی در امور تبادل فرهنگی؟ تشکر می‌کنم و خداحافظی ... نامه را به حسن می‌دهم، قول می‌دهد که فوری تهیه کند ... اما فردا به هتل زنگ می‌زند که کتاب چون مفصل است هفته دیگر حاضر می‌شود ... آدرس حوزه علمیه قم و «وزارت متبوع» را می‌دهم تا هر وقت حاضر شد بفرستد ... و قول می‌دهد!

مكة المكرمة

جمعه 10 شعبان 1414 هـ

... از 25 کتابفروشی مدینه منوره، مکه مکرمه و جدّه و چهل غرفه نمایشگاه کتاب در دانشگاه مدینه جمعاً سی جلد کتاب درباره «مهدی» و «أشراط الساعة»²⁵ تهیه می‌کنم که موضوع آنها یا به طور مستقل درباره مسئله مهدی است و یا در ضمن بیان «علائم ظهور» (أشراط الساعة) به بررسی احادیث مهدی پرداخته و اغلب آنها را صحیح و متواتر نامیده‌اند. فهرست

²⁵ (1) یادم نرفته بگویم که دو کتاب هم در «مکتبة الایمان» مدینه منوره یافتیم که چاپ هند بود تحت عنوان: مسند فاطمة الزهراء (ع) و جلد اول مسند الامام علی (ع)، تألیف ابن کثیر که هر دو برای نخستین بار از روی نسخه خطی موجود در حیدرآباد چاپ شده است ... هر دو مسند را به قصد «مجمع جهانی اهل

این کتاب‌ها به قرار زیر است:

- 1- عقد الدرر فی اخبار المنتظر و هو المهدي (ع)، تألیف شیخ یوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز المقدسی الشافعی (متوفی به سال 658 هـ)، تحقیق از شیخ مهیب بن صالح بن عبدالرحمن البودینی، چاپ اردن، مکتبه المنار، 1405 هـ (در 430 صفحه بزرگ).
- 2- الاحتجاج بالاثار علی من انکر المهدي المنتظر،^{۲۶} تألیف: شیخ حمود بن عبدالله بن حمود التویجری، چاپ دوم، ریاض، مکتبه دارالعلیان الحدیثه، 1406 هـ (در 420 صفحه بزرگ).
- 3- صحیح اشراط الساعة، تألیف: شیخ مصطفی ابوالنصر الشلبی، چاپ اول، جدّه، مکتبه السوادی، 1413 هـ (در 432 صفحه بزرگ).
- 4- اشراط الساعة، تألیف: شیخ یوسف بن عبدالله بن یوسف الوابل، چاپ سوم، دار ابن الجوزی، دمام، عربستان 1414 هـ (در 484 صفحه بزرگ).
- 5 و 6- عقیده اهل السنة و الاثر فی المهدي المنتظر و الردّ علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدي، تألیف: شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد، چاپ اول، مطابع الرشید، مدینه منوره، 1402 هـ (در 202 صفحه بزرگ).
- 7- المهدي حقیقه لاخرافه، تألیف: شیخ محمد بن احمد بن اسماعیل المقدم، چاپ چهارم، مصر، اسکندریه، 1413 هـ (در 240 صفحه بزرگ).

- 8- ثلاثة ينتظرهم العالم: عیسی، الدجال و المهدي المنتظر، تألیف: شیخ عبداللطیف عاشور، ریاض، مکتبه الساعی و مکتبه القرآن، 1406 هـ (در 144 صفحه بزرگ).
- 9- اتحاف الجماعة بما جاء فی الفتن و الملاحم و اشراط الساعة، تألیف: شیخ حمود بن عبدالله التویجری، مطابع الریاض، چاپ اول، 1394 هـ.

البیت» خریدم و پس از مراجعت به حجت الاسلام والمسلمین جناب تسخیری اهداء نمودم به امید آنکه به ضمیمه جلد دوم مسند امام علی (ع)، به عنوان «مسند اهل البیت» چاپ شود.

²⁶ (1) این کتاب با تقریظی از شیخ عبدالله بن باز، در ردّ رساله شیخ بن محمود منتشر شده و مشروح تر از ردیه شیخ عبدالمحسن العباد است و ظاهرأ رساله بن محمود را سطر به سطر پاسخ داده است.

- 10- علامات الساعه فى القرآن و السنّة، تأليف: شيخ جزاع الشمري، دارالبحوث العلميه، كويت، چاپ اول، 1403 هـ.
- 11- المهدي و اشراط الساعه^{٢٧}، تأليف: شيخ محمد على الصابوني، الجزائر، شركة الشهاب، چاپ دوم، 1410 هـ.
- 12- اقامه البرهان فى الرد على من انكر خروج المهدي و الدجال و نزول المسيح فى آخر الزمان، تأليف : شيخ حمّود بن عبدالله التويجري، مكتبة المعارف، رياض، چاپ اول، 1405 هـ.
- 13- مختصر الاخبار المشاعه فى الفتن و اشراط الساعه و اخبار المهدي، تأليف : شيخ عبدالله بن سليمان المشعل، مطابع الرياض، 1405 هـ.
- 14- قَدَر الدعوة ... احاديث آخر الزمان و علامات الساعه، تأليف : شيخ رفاعى سرور، مكتبة الحرمين للعلوم النافعه، قاهره، چاپ دوم، 1412 هـ، (در 360 صفحه بزرگ).
- 15- اليوم الاخر، القيامه الصغرى، تأليف: دكتور عمر سليمان الاشقر، مكتبة الفلاح، كويت، 1407 هـ (اين كتاب در سه جلد، جمعاً در 900 صفحه بزرگ)
- ص:44
- چاپ شده و جلد اول، در 300 صفحه، ويژه علائم ظهور آخر الزمان است).
- 16- اشراط الساعه، الصغرى و الكبرى، تأليف : شيخ امين حاج محمد احمد (استاد دانشگاه ام القراى ، مكّه مكرمه) مكتبة دارالمطبوعات الحديثه، جدّه، چاپ اول، 1412 هـ (در 148 صفحه بزرگ).
- 17- النهايه، فتن و احوال آخر الزمان، ابن كثير، تلخيص و تعليق: شيخ محمد احمد عبدالعزيز، مكتبة التراث الاسلامي، قاهره، چاپ اول، 1410 هـ- (در 372 صفحه بزرگ).
- 18- الفتن و الملاحم الواقعة فى آخر الزمان، تأليف : حافظ، ابواسماعيل بن كثير شافعي، تحقيق و تعليق: يوسف على بدوي، دارابن كثير، دمشق، چاپ اول، (در 336 صفحه بزرگ).
- 19- علامات يوم القيامة، حفاظ، ابن كثير، تحقيق و تعليق: عبداللطيف عاشور، مكتبة القرآن، قاهره، چاپ اول، 1408 هـ (در 142 صفحه رقى)^{٢٨}.

²⁷ (1) چاپ اول اين رساله توسط مكتبة الغزالي دمشق به سال 1401 هـ، منتشر شده و چاپ دوم آن در الجزائر به طبع رسیده است.

20- بین یدی الساعة، تألیف : دکتر عبدالباقی احمد محمد سلامه، مكتبة المعارف، ریاض، چاپ اول، 1401 (در 182 صفحه بزرگ).

21- علامات الساعة، الصغرى والكبرى، تألیف : لیلی مبروک، دارالمختار الاسلامی، قاهره، 1406 هـ. (در 204 صفحه بزرگ).

22- علامات الساعة، سعید اللحام، دارالفکر اللبنانی، 1414 هـ، (در 120

ص:45

صفحه بزرگ).

23- القنعة ... أشراف الساعة، ابوالخير محمد بن عبدالرحمن بن محمد شمس الدين السخاري، تحقيق : مجدى السيد ابراهيم، مكتبة القرآن، قاهره، مكتبة الساعى، ریاض، 1406 هـ (در 96 صفحه بزرگ).

24- احوال يوم القيامة و علاماتها الكبرى، تألیف: العلامة شيخ محمد السفاريني، مؤسسة الكتب الثقافية، لبنان چاپ چهارم، 1410 هـ (در 128 صفحه بزرگ).

25- المسيح الدجال، حقيقة لاختيال، تألیف : عبداللطيف عاشور، مكتبة القرآن، قاهره، مكتبة الساعى، ریاض، قاهره، چاپ اول، 1408 هـ (در 96 صفحه بزرگ).

26- المسيح الدجال بيننا، تألیف : شيخ الرشيد ابراهيم ناصر، مطابع دارالمدنى، جدّه، چاپ اول 1413 هـ (در 112 صفحه بزرگ).

27- المسيح عيسى (ع) نزوله آخر الزمان و قتاله الدجال، تألیف : مصطفى عبدالقادر عطاء، مكتبة التراث الاسلامی، قاهره، چاپ اول 1409 هـ (در 80 صفحه بزرگ).

28- فضل المقال فى نزول عيسى (ع) و قتله الدجال، تألیف : دکتر محمد خليل هراس، تحقيق وتعليق : ابوالفداء السيد بن عبدالمقصود بن عبدالرحيم الانرى، مكتبة السنه، قاهره، چاپ دوم، 1413 هـ (در 80 صفحه بزرگ).

29- علامات القيامة الكبرى، من بعثة النبى حتى نزول عيسى، تألیف : شيخ عبدالله حجاج، مكتبة التراث الاسلامی، قاهره، چاپ دوم، 1406 (در 200 صفحه رقى).

²⁸ (1) این کتاب، علاوه بر سه چاپ مختلف فوق، یک بار هم تحت عنوان: نهاية البداية و النهايه فى الفتن و الملاحم با تحقيق: شيخ محمد فهم ابو عبيد، در سال 1968 هـ، توسط مكتبة النصر الحديته، در ریاض چاپ شده و یک بار ديگر با تحقيق دکتر طه زيني، با نام : النهايه، الفتن و الملاحم به وسيله دارالكتب الحديته مصر، به چاپ رسيده است، ولى چاپهاى اخير منقح تر است.

30- الاشاعة لأشراط الساعة، تأليف: السيد محمد بن رسول الحسيني البر زنجي الشافعي (متوفى در مدینه 1103 هـ) مكتبة المشهد الحسيني، القاهرة، 1393 هـ، چاپ اول (در 190 صفحه رقعی)، (چاپ دوم، افست، دارالكتاب العلمیه، بیروت، 1410 هـ).

... این «کتاب‌شناسی اجمالی» سی کتاب جدیدی است که در سال‌های اخیر از سوی برادران اهل سنت منتشر شده و همان طور که اشاره کردیم بعضی از آنها به طور مستقل درباره حضرت مهدی بحث می‌کند و بقیه درباره «اشراط الساعة» (علائم ظهور) به بحث پرداخته‌اند که یکی از آن‌ها، ظهور مهدی است و هر یک از کتاب‌ها، فصلی در این زمینه دارند ...

علاوه بر اینها که نویسندگان در مکه، مدینه و جدّه آنها را تهیه کردم (غیر از کتاب شیخ عبدالمحسن العباد که نسخ آن نایاب بود) نام کتاب‌های دیگری هم در فهرست منابع و مراجع چند کتاب زیر آمده است که برای استفاده عموم، نام آنها را از چهار کتاب مفید و مفصل زیر نقل می‌کنیم:

1- عقد الدرر فی اخبار المنتظر و هو المهدی (ع)، چاپ اردن.

2- المهدی حقیقه لاخرافه، چاپ قاهره.

3- اشراط الساعة، دارابن الجوزی، چاپ دمام.

4- صحیح اشراط الساعة، مكتبة السوادی، چاپ جدّه.

البته این کتاب‌ها نیز عمدتاً از متأخرین اهل سنت است و در مورد کتاب‌های علمای متقدم اهل سنت درباره مهدی و یا علائم ظهور «شیخ عبدالمحسن العباد» در کتاب خود، فهرستی آورده است که علاقه‌مندان

می‌توانند به آن بخش مراجعه کنند.

اینک نام کتاب‌هایی که اسامی آنها در چهار کتاب فوق آمده است:

31- الأذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة، تأليف: سيد محمد صديق حسن القنوجي التجاري، لبنان، دارالكتب العلمیه، 1399 هـ.

32- اشراط الساعة و اسرارها، تأليف: شيخ محمد سلامه جبر، كويت، شركة الشعاع، چاپ اول، 1401 هـ.

33- التصريح بما تواتر فى نزول المسيح، تأليف : شيخ انور شاه الكشميرى، تحقيق وتعليق : شيخ عبدالفتاح ابو غده، مكتب المطبوعات الاسلاميه، حلب، سوريه، 1385 هـ.

34- عقيدة اهل الاسلام فى نزول عيسى (ع)، تأليف: شيخ ابوالفضل عبدالله محمد الصديق الغمارى، ناشر: مكتبة القاهره.

35- النهاية فى غريب الحديث و الاثر، تأليف : شيخ مجد الدين المبارك، بن الاثير الجزرى، تحقيق : طاهر احمد الزاوى و محمود محمد الطناحى، دارالفكر، چاپ دوم، 1399 هـ.

36- ابراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون، فى احاديث المهدي، تأليف : شيخ احمد بن محمد بن الصديق، مطبعة الشرقى، دمشق 1347 هـ.

37- حقيقة الخبر عن المهدي المنتظر، تأليف: صلاح الدين عبدالحميد الهادى، مكتبة التاج، طنطا، مصر.

38- سيد البشر يتحدث عن المهدي المنتظر، تأليف: حامد محمود محمد ليمود، مطبعة المدنى، قاهره.

39- القول الفصل فى المهدي المنتظر، تأليف: شيخ عبدالله حجاج،

ص: 48

دارالعلوم للطباعة، قاهره.

40- القول المختصر فى علامات المهدي المنتظر، تأليف : ابوالعباس احمد بن محمد بن حجر المكي الهيثمى، مكتبة القرآن، قاهره.

41- المهدي المنتظر، تأليف: شيخ ابوالفضل الغمارى، طبعة اسماعيل تمام، قاهره.

42- المهدي المنتظر بين الحقيقة و الخرافة، تأليف: عبدالقادر احمد عطاء، دارالعلوم للطباعة، قاهره، چاپ اول، 1400 هـ.

43- المهدي المنتظر فى الميزان، تأليف: عبدالمعطى عبدالمقصود، دارنشر الثقافه، اسكندريه، مصر.

44- سلسله الاحاديث الصحيحة، تأليف: شيخ ناصرالدين الالبانى، چاپ المكتب الاسلامى، بيروت.

45- القول المختصر فى علامات المهدي المنتظر، تأليف : ابن حجر الهيثمى الشافعى، مخطوط (عقد الدرر ... چاپ اردن، ص 33).

46- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف : علی بن عبدالملک ح سام الدین المتقی الهندی، مخطوط (نسخی از آن در کتابخانه‌های مکه و ریاض موجود است، عقدالدرر ... ص 33) و خوشبختانه اخیراً در دو جلد چاپ شده است.

47- عقد الدرر فی تحقیق القول بالمهدی المنتظر، تألیف : احمد بن زینی دحلال، مخطوط، موجود در کتابخانه جامعه الملک سعود، تاریخ کتابت: 1304 هجری (عقدالدرر ... ص 24).

48- تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف: الشیخ

ص: 49

الاقسرائی، مخطوط، موجود در کتابخانه «عارف حکمت»، مدینه منوره. به شماره 62/240، 7-ق.

49- رسالة فی حق المهدی، تألیف: علی بن سلطان القاری، مخطوط، موجود در کتابخانه «البلدیة» اسکندریه (المهدی حقیقة لاخترافة، چاپ قاهره ص 220).

50- الخطاب الملیح فی تحقیق المهدی و المسیح، تألیف : شیخ اشرف علی التهانوی (به نقل شیخ عبدالفتاح ابوغده در حاشیه کتاب التصریح ... ص 52).

51- تحدیق النظر بأخبار المنتظر، تألیف: شیخ محمد بن عبدالعزيز المانع، مخطوط، موجود در دارالکتب المصریه (عقد الدرر، ص 34).

52- الاحادیث الواردة فی المهدی فی میزان الجرح و التعدیل، تألیف: شیخ عبدالعلیم بن عبدالعظیم، سال 1398 ه، مخطوط، موجود در کتابخانه «کلیة الشریعة» دانشگاه «ام القرى»، مکه مکرمه.

53- فرائد فوائد الفکر فی المهدی المنتظر، تألیف : مرعی بن یوسف الکریمی الحنبلی (1033 ه) مخطوط، (نسخه‌ای در کتابخانه پاریس موجود است).

54- أمارات الساعة، تألیف : شاه رفیع الدین، فرزند امام شاه ولی الله دهلوی، چاپ هند ... م (ماهنامه المنصورة، چاپ لاهور، شماره 19، ص، 41، 1412 ه).

55- البیانات، تألیف: سید ابوالاعلی مودودی، به زبان اردو، چاپ لاهور (قسمتی از این کتاب به زبان عربی ترجمه شده و تحت عنوان: علامات المهدی در مجله المنصورة، چاپ لاهور، شماره 19، صفحه 36 تا 48 آمده

ص: 50

است. مودودی بحثی نیز درباره مهدی در کتاب موجز تاریخ تجدیدالدین و احیائه، چاپ دارالفکر، دمشق دارد که از صفحه 30 به بعد آن کتاب، آمده است ... و همچنین در کتاب: ختم النبوة و ظهور المهدی، چاپ لاهور، 1399 ه.ق.

... بدین ترتیب و در یک «استقصاء ناقص» پنجاه کتاب جدید درباره مسئله مهدی و علائم ظهور، به دست می آید ... این سؤال البته به ذهن خطور می کند که چرا این همه توجه به مسئله مهدی؟ ... آن هم از سوی متعصب ترین گروه های اهل سنت، که حتی دیگر اهل سنت را هم مانند شیعه ها مشرک می نامند؟²⁹ و از سوی دیگر منکر مهدی را «کافر»! می خوانند؟

یادم آمد که در سال 1400 ه «جهیمان» تحصیل کرده «الجامعه الاسلامیه بالمدينه المنوره»، در قیامی در مسجد الحرام «محمد بن عبدالله القحطانی» را مهدی موعود خواند و مردم را بر بیعت با او، دعوت کرد و خود رساله ای هم درباره ظهور مهدی دارد ... و اکنون که او و یارانش کشته شده اند، باید اثبات شود که مهدی موعودی هست، اما او «محمد بن عبدالله

ص: 51

القحطانی» نیست ... و بعضی از مؤلفان به صراحت در کتاب های خود به این نکته اشاره کرده اند که شیخ عبدالمحسن العباد خود از آن جمله است

اما جهیمان و قحطانی کیستند؟ به طور اشاره باید گفت: «جهیمان بن محمد بن سیف العتیبی» مغز متفکر «تحصن» در مسجد الحرام - یا مسئول اشغال آن - در سال 1400 ه به شمار می رود. او سالیان دراز عضو گارد ملی عربستان بود و سپس به دانشگاه اسلامی مدینه راه یافت و به تحصیل و تکمیل دروس اسلامی پرداخت و دارای تألیفات و مقالات بسیاری است که در بعضی از کشورهای اسلامی خلیج فارس به چاپ رسیده و مجموعه یازده رساله از آثار وی، تحت عنوان: رسائل جهیمان العتیبی - قائد المقتحمین للمسجد الحرام بمکه توسط رفعت سید احمد، جمع آوری و در مصر چاپ شده است که از آن جمله رساله 42 صفحه ای وی درباره «مهدی منتظر» است که با استناد به احادیث، از طرق اهل سنت، ظهور مهدی را از دیدگاه وهابیت قطعی می داند و منکر آن را کافر می شمارد!³⁰

«جهیمان» پس از به دست گرفتن امور مسجد الحرام، «محمد بن عبدالله القحطانی» را به عنوان مهدی موعود به حضار معرفی نمود و از آنها خواستار بیعت شد! ... آنها تحت عنوان «الاخوان» خواستار احیای دعوت سلفی گری - وهابیت - بودند. برای آشنایی با اندیشه و تفکر این گروه به کتاب رسائل جهیمان العتیبی چاپ قاهره، مکتبه مدبولی، 1988 م و کتاب زلزال

²⁹ (1) چند کتاب هم در این زمینه خریدم که از سید جمال الدین و شیخ محمد عبده تا شیخ حسن البنا، شیخ محمد الغزالی، مودودی، شیخ حسن الترابی، فهمی هویدی و محمد عماره و ... را همطراز شیعه!، مشرک می خوانند! از این جمله است کتاب: دعوة الاخوان المسلمين في ميزان الاسلام، تألیف: فرید بن احمد بن منصور آل الشیب، چاپ ریاض، دار المنار، 1414 ه و کتاب: دعوة جمال الدين الافغاني في ميزان الاسلام، تألیف مصطفی فوزی غزال، چاپ اول ریاض، لار طیب، 1403 ه. و کتاب: محمد عماره فی میزان اهل السنه و الجماعة و کتاب فهمی هویدی فی میزان اهل السنه و الجماعة، هر دو تألیف: سلیمان بن صالح الخراشی، چاپ «دارالجواب»! 1414 ه؛ و عجیب آنکه در این کتاب ها، رهبران عمده حرکت های اسلامی معاصر، به عنوان پیروان گرایش جمال الدین افغانی - مکتب افغانی! - زیر سؤال رفته اند ... و خود سید نیز یک «رافضی مرتد معرفی شده است»!

³⁰ (1) رسائل جهیمان العتیبی، چاپ مصر، ص 201 تا 242

جهيمان، تأليف «فهد القحطاني»، چاپ «منظمة الثورة الاسلاميه فى الجزيرة العربية»، 1987 م و نشریات درون گروهی آنان: دعوة الاخوان،

ص:52

چاپ عربستان سعودی، مراجعه شود.

البته منهای اندیشه‌های اصلاح طلبانه، تردیدی نیست که مهدی این گروه، مهدی آل محمد (ص) که مورد انتظار اهل تشیع و تسنن است، نبود و قیام آنها در مسجد الحرام قیامی نابخردانه بود و جز قتل و کشتار، ثمری پیشاپیش، نمی توانست داشته باشد ... و امام خمینی (قدس سره) همان موقع، موضع گیری بسیار منطقی و صحیحی در این زمینه داشتند ...

روز شنبه به «جده» می آیم. در کنسولگری خبری نیست! - یعنی گفتند مسئول آن نیست؟ - سراغ برادر صباح زنگنه می روم که همکار! ما شده در وزارت و اکنون سفیر ایران در سازمان کنفرانس اسلامی است که مقرر اصلی آن در جده قرار دارد ... (او معاون فرهنگی وزارت ارشاد در دوران حجت الاسلام والمسلمین دکتر خاتمی بود و مانند وزیر، سعه صدر دارد، اهل علم و فرهنگ است و افق ها را می بیند و با چند زبان آشنایی دارد) همراه او به چند کتابفروشی سر می زنم و چند کتاب جدید درباره «اشراط الساعة»! و چند کتاب درباره سید جمال الدین و اخوان المسلمین! می خرم ... «یک روز و شب جده» پر بار بود! و خدا را سپاس.

و اکنون کتاب ها را چگونه باید «حمل» کرد؟ ... خدا کریم است و قسمت ما چنین ...³¹ صبح زود عازم فرودگاه بین المللی جده می شوم ... هواپیما آماده است که چهارصد حاجی عمره ای را- هر کدام با چند چمدان

ص:53

³¹ (1)

غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل

شاید که جو وایینی خیر تو در این باشد

جام می و خون دل هر یک بکسی دادند

در دایره «قسمت» اوضاع چنین باشد

سوغاتی و ما با دو کارتن کتاب - به ایران برگرداند ... یاد دوران طاغوت می افتم که گاهی حاجی های کاروان های درجه یک! هم دو روزی در جده می خوابیدند تا هواپیما برسد! و سیاسی دیگر ... و البته همه سپاسها مر خداوندی را سزاست که چنین توفیقی را عنایت فرمود که هر چه هست از اوست و یا هر چه هست جلوه های اوست: و لیس فی الدار غیره دیار!

صبح جمعه، نیمه شعبان 1414 هـ

تهران - سیدهادی خسروشاهی

ص: 54

1- مصلح بزرگ و جهانی

سیدهادی خسروشاهی

ص: 55

مصلح بزرگ و جهانی

مصلح بزرگ و جهانی

فوتوریسم

فوتوریسم،^{۳۲} یعنی اعتقاد به دوره آخر الزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح جهانی و بزرگ، از جمله مسائلی است که در اصول عقاید ما، جای مهمی را اشغال کرده است.

فوتوریسم عقیده‌ای است که در کیش‌های آسمانی: زور استریانیسم (مذهب زردشت) و جودائیس (مذهب یهود) و سه مذهب عمده مسیحیت: کاتولیک، پروتستان، ارتودوکس و به طور کلی در میان مدعیان نبوت، به مثابه یک اصل مسلم قبول شده و همگی بالاتفاق بشارت ظهور همچو مصلحی را داده‌اند ... در این راستا، دو مذهب عمده اسلام- تشیع و تسنن- هم در ظهور یک «مهدی» در دوران واپسین زمان، اتفاق نظر دارند.

متأسفانه در دوران توسعه تسلط و نفوذ استعمار و در طول تاریخ استثمار ملل مسلمان از جانب توسعه طلبان بین المللی، مسئله «مهدویت»

ص: 56

با اشکال مختلفی، مورد سوء استفاده قرار گرفته و دشمنان ما تحت همین عنوان، ضربه های سختی بر پیکر اصول عقاید و در نتیجه به استقلال سیاسی و اقتصادی ما، وارد آورده‌اند.

اگر در قرون گذشته مدعیان قلابی مهدویت برای ارضای شهوت جاه طلبی، دنیاپرستی و شهرت خواهی قیام می کرده‌اند، سازندگان نواهای مهدویت و بابت در قرون ما، که سرانجام از «نبوت جدید» سر در آورده‌اند، در مرحله اول از «ماوراء بحار» و از پشت مرزها الهام گرفته‌اند، و شاهد صدق ما این است که این نواها بیشتر در سرزمین هایی برخاسته که «تحت قیمومیت» دیگران بوده است.

اگر مسلمانان به طور کلی (اعم از شیعه و سنی) و مذاهب آسمانی دیگر، معتقد به آمدن یک مصلح خدایی و بزرگ هستند، سازمان‌های منحنی ایدالیسم، کمونیسم، کاپیتالیسم هم خواسته‌اند از فرصت سوء استفاده نموده و در ارسال «مهدی موعود»! تشریک مساعی به عمل آورند!

در واقع استعمارگران بدین وسیله کوشش کرده‌اند علاوه بر اینکه نگذارند ملل بی اطلاع آنها از حقایق یک عقیده جهانی و نجات بخش آگاه شوند، مللی را هم که شایسته رهبری فکری و اجتماعی جوامع انسانی بوده و دارای ذخیره های فکری عمیق و جامع الاطرافی هستند، از منابع فلاح و رستگاری خود دور کرده و به منظور به دست آوردن منابع ملی آنها و بازارهای اقتصادی برای خود، و با ایجاد تزلزل‌های عقیده‌ای در بین مردم، و همچنین تجزیه و تفرقه در بین یک واحد جهانی به نام «امت اسلام» به مقاصد سوء و ضد بشری خود دست یابند.

ص: 57

ولی ما که مسلمان هستیم و خود را صاحب طرز فکری می دانیم که حتی می تواند صلح بین المللی را با تشکیل اردوگاه سوم، بلوک میانه، و جبهه متحد مسلمین (پان اسلامیزم) - و با ایجاد تعادل سیاسی جبری، در بین دو قطب متجاوز شرق و غرب - (به وجود آورده و تأمین کند، بایستی از این گونه مسائل که با عقیده و طرز فکر ما) بستگی تام دارد، شدیداً دفاع کنیم و به روشنگری مردم پردازیم.

برای همین منظور، و به جهت تصادف انتشار اولین شماره از دوره جدید مجله^{۳۳} با نیمه شعبان، روز تولد پیشوای جهانی ما، روزی که برای همه مسلمانان و بالخصوص شیعیان، یک روز تاریخی و بسیار بزرگی است، روزی که پیشوای ما برای گسترش دادن به رسالت تاریخی اسلام، و برای بسط عدل و داد، و اجرای عدالت اجتماع ی در سراسر روی زمین، و برای پیروزی قطعی و همه جانبه دین حق، به دنیا آمد ... این بحث اجمالی را شروع کردیم، و امیدواریم که این مقاله مختصر، مورد توجه و دقت کسانی واقع گردد که پای بند هوی و هوس نیستند، و موجب شود که جوانان ما تحقیقات بیشتری در عقاید خود بنمایند، و با درک حقایق ایدئولوژی خلل ناپذیر ما، فریب تبلیغات مدعیان دروغین مهدویت را نخورند.

و البته آنچه که ما فعلاً در این باره می نویسیم، به مثابه یک مقدمه کوتاه و مختصر است، و امیدواریم که در آینده بتوانیم این مبحث را از تمامی

ص: 58

جهات، به طور کامل و مشروح مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

نظر کلی و اجمالی به تاریخ فوتوریسم

فوتوریسم یکی از مسائلی است که در بحث های تتولوژیک تمام مذاهب آسمانی (رشته تتولوژی بیبلیکال) درباره آن بحث و گفتگو شده است.

«دارمستتر» در طی کنفرانس هایی که به مناسبت ظهور «مهدی متمدی» در سودان در فوریه سال 1885 میلادی (مطابق جمادی الاولی 1302 هجری) در حضور عده کثیری برگزار گردید و سپس گفتارهای او به شکل کتابی مستقل چاپ شد، می گوید:

«می دانید که محمد (صلی الله علیه و آله) چگونه شریعت خود را بنیان نهاد؟ وقتی که او ظهور کرد، در عربستان علاوه بر شرک ملی باستانی! سه دیانت بیگانه موجود بود: آئین یهود، دیانت عیسوی، کیش زردشت ... نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می شد عبارت از اعتقاد به یک وجود فوق الطبیعه بود که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت رفته را به جهان باز آرد و مقدمه خلود و سعادت دائم انسان را فراهم سازد.

³³ (1) مجله ماهانه مجموعه حکمت چاپ قم، منتشره به تاریخ 15 شعبان 1378 هجری - اسفندماه 1337 شمسی.

شما همگی در کتاب زندگی یسوع بحثی را که مربوط به این موضوع است خوانده اید: مطابق تعالیم این سه دیانت پیش از ظهور منجی باید نیروی بد بر جهان حکمفرما شود.^{۳۴}

البته بشاراتی که در این باره در کتب آسمانی مقدسه و کتب مدعیان

ص: 59

نبوت وارد شده، بی‌شمار است که از کتب غیر اسلامی:

زبور، زند، حکمی، صفیناه، اشعیاء، شاکمونی (هند) انجیل متی، دید و پاتکیل (هند) جاماسب، انجیل یوحنا، دانیال را به عنوان نمونه، می‌توان نام برد و ما در اینجا فقط چند آیه از آنها را برای نمونه نقل می‌کنیم:^{۳۵}

در مزمور (37) زبور داود (ع) می‌گوید: «(9) شریران منقطع می‌شوند، اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد ...

(11) متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد (14) شریران شمشیر را کشیدند، تا آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند، کمان‌های ایشان شکسته خواهد شد (22) متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد اما ملعونان وی منقطع خواهند شد (38) عاصیان عاقبت مستأصل و عاقبت شریران منقطع خواهند شد».

در کتاب زند کتاب مذهبی زردشتیان در این باره آمده است : «لشگر اهریمنان با ایزدان دائم در روی خاکدان محاربه و کشمکش دارند و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد ... آنگاه فیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند ... و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان، به سعادت اصلی خود رسیده بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست».

در کتاب جاماسب نا مه شاگرد زردشت می‌گوید: «مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، و

ص: 60

به دین جد خویش بود. و زمین را پر داد کند.»^{۳۶}

³⁴ (1) مهدی در 13 قرن، تألیف «دارمستتر» ص 5 و 6 (مبادی مهدویت)، ترجمه محسن جهانسوز، چاپ تهران.

³⁵ (1) بیشتر این بشارات در کتاب بشارات عهدین ص 232 (بشارت سی دوم) تا ص 286 (بشارت پنجاهم) به تفصیل نقل شده است، رجوع شود.

³⁶ (1) صادق هدایت این بشارات را از روی متن اصلی آن به زبان پهلوی که در سال 1919 م توسط آقای بهرام گورانکلسر در بمبئی چاپ شده است ترجمه نموده که تحت عنوان: زند و هومن یسن به سال 1323 در تهران چاپ شده است. ترجمه بشارات‌های «جاماسب» نیز ضمیمه همان کتاب، به ترجمه صادق

در کتاب صفینای نبی، فصل 3 در آیه 6 و 7 می‌گوید: «به منظور گرد آوردن طوایف بشر بر یک دین حق، سلاطین دول مختلفه را نابود کنم. آنوقت برگردانیم به قومها لب پاکیزه برای خواندن همه به نام خدای و عبادت کردن ایشان به یک روش.»

«شاکمونی» پیغمبر هندوها در کتاب مذهبی خود می‌گوید: «پادشاهی دولت دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان «کشن» بزرگوار تمام شود و او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و بر ابرها سوار شود، و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد.»

در انجیل متی فصل 24 آیه 27 و 30 آمده است: «... چون برق که از مشرق بیرون می‌آید و تا مغرب ظاهر می‌گردد، آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود ...

خواهند دید فرزند انسان را بر ابرهای آسمان، که می‌آید با قدرت و جلال عظیم ...»

باز در انجیل متی فصل 25 آیه 21 می‌گوید: «و چون فرزند انسان در جلال خود خواهد آمد با جمع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی قرار خواهد گرفت.»

ص: 61

در یکی از اناجیل مورد قبول مسیحیان پروتستان ضمن وصایای مسیح (ع) به شمعون پطرس این طور می‌گوید: «ای شمعون خدای به من فرمود: ترا وصیت می‌کنم به سید انبیاء که بزرگ فرزندان آدم و پیمبر امی عربی است . و بیاید ساعتی که فرج قوی گردد و نبوت بسیار شود و مانند سیل جهان را پر کند.»^{۳۷}

بشارت فوق به ما نشان می‌دهد که در زمان رستاخیز جهانی پیشوای ما، هدف انبیاء یک مرتبه در سراسر روی زمین به مرحله اجرا در می‌آید، و انقلاب روحانی به اندازه‌ای قوی و نیرومند می‌شود که جهان را «همانند سیل» پر می‌کند.

این بود اجمالی از شهادتات و بشارات انبیاء الهی یا مدعیان نبوت که برای نمونه نقل شد، و البته همه ادیان، مصلح جهانی را به نام «مهدی» ننمیده‌اند و هر مذهب و کیشی او را به نام مورد پذیرش همان کیش معرفی کرده است^{۳۸} ولی از قرائن و آیات قبلی و بعدی همان کتب، به خوبی می‌توان فهمید که مقصود همه آنها همان «مهدی» از دودمان رسالت اسلامی است.

فوتوریسم از نظر اسلام

هدایت آمده است. این بشارتها در سال 1342، با اضافاتی از آقای حسن قائمیان - دوست و همکار هدایت - در کتابی به نام علائم ظهور نقل شده است. البته هر دو کتاب خواندنی است.

³⁷ (1) رجوع شود به ج 2 کتاب انیس الاعلام ص 199، تألیف «فخر الاسلام» که نخست از علمای محقق مسیحی بود و بعداً مسلمان شد و این کتاب را در رد مسیحیت تحریف شده تألیف نمود.

³⁸ (2) رجوع شود به کتاب مهدی در 13 قرن، تألیف مستشرق فرانسوی دارمستتر.

اسلام که آخرین و کاملترین کیش آسمانی است، این موضوع را بیشتر و کاملتر تشریح کرده است . آیاتی که در قرآن شریف آمده و به این موضوع

ص:62

تفسیر شده است زیاد است، و ما تنها به نقل بعضی از آنها اکتفا کرده و تفصیل و کیفیت دلالت آنها را به کتب تفاسیر حواله می‌دهیم:

1- «ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الأرض يرثها عبادي الصالحون».³⁹

«ما در کتاب زبور (داود) بعد از تورات (ذکر) نوشته‌ایم که وراثت و حکومت جهانی از آن بندگان برگزیده و صالح خواهد بود».

2- «هو الذي أرسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون».⁴⁰

«اوست آن خدایی که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا سرانجام دین خود را بر هر دینی برتری دهد، ولو اینکه کفار کراهت داشته باشند».

3- «يا ايها الذين آمنوا من يردّ منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه أذلة على المؤمنين أعزة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله و لا يخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله واسع عليم».⁴¹

«ای کسانی که ایمان آورده اید کسی که از شما از دینش برگردد (خدا از او بی نیاز است) و بزودی جمعیتی را روی کار می‌آورد که هم خدا آنها را دوست می‌دارد و هم آنها خدا را، در مقابل مؤمنان خاضع و در برابر کافران سربلندند، در راه خدا مجاهده می‌کنند و از سرزنش سرزنش کنندگان نمی‌ترسند این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد. خدا واسع و

ص:63

دانا است».⁴²

³⁹ (1) قرآن مجید، سوره انبیاء، آیه 105.

⁴⁰ (2) قرآن مجید، سوره صف، آیه 9.

⁴¹ (3) سوره مائده، آیه 54.

⁴² (1) برای فهم چگونگی دلالت این آیه بر موضوع ما و مطالعه مختصری از احادیث وارده درباره اوضاع آخر الزمان که همه ما آنها را امروز به چشم می‌بینیم، رجوع شود به تفسیر بزرگ میزان ج 5، ص 428 به بعد.

4- «وَعَدَاللّٰهُ الَّذِيْنَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لِيَسْتَخْلَفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا اَسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَ لَهُمْ دِيْنَهُمُ الَّذِي ارْتَضٰى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اٰمَنًا، يَعْبُدُوْنِيْ وَلَا يَشْرِكُوْنَ بِيْ شَيْئًا».⁴³

«خداوند به آنهایی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده می دهد که به آنها خلافت روی زمین دهد، همچنان که به کسانی که قبل از آنها بوده اند داده است و دین آنها را در زمین جایگزین می کند، همان دینی که برای آنها پسندیده و ترس آنها را به امنیت مبدل می سازد، آن روز مرا می پرستند و چیزی را شریک من نمی سازند.»

و اما احادیث

اخبار و احادیثی که در کتب سنی و شیعه در موضوع ظهور مصلح جهانی ما، با تمام خصوصیات آن وارد شده به اندازه ای است که بایستی گفت بی شمار است. در متجاوز از 150 کتاب معتبر عامه و خاصه، اخبار مربوطه مندرج است که از کتب اهل سنت:

صحیح بخاری (ج 2، ص 158)، ابوداود (ج 4، ص 89)، ترمذی (ج 2، ص 270)، تاریخ ابن اثیر (ج 7، ص 90)، مروج الذهب مسعودی (ج 3، ص 199) و مقدمه ابن خلدون (ص 311) ...

ص:64

و از کتب شیعه: نهج البلاغه، خصال صدوق، من لایحضره الفقیه، بحار الانوار، قرب الاسناد، کافی، ارشاد القلوب، تفسیر علی بن ابراهیم و ... را می توان به عنوان نمونه ذکر کرد.

علی (ع) در مواردی از نهج البلاغه به این موضوع اشاره فرموده و از جمله در جلد اول می فرماید: «... فَلْيَفْرَجَنَّ اللّٰهُ الْفِتْنَةَ بِرَجُلٍ مِّنْ اَهْلِ الْبَيْتِ»: «سرانجام فتنه و فساد عالم را خداوند توسط مردی از ما اهل بیت، از میان می برد.»

اخبار مربوطه را می توانید در کتب فریقین به تفصیل، مطالعه نمایید، در این مقال به علت مراعات اختصار از نقل آنها خودداری می شود.

مسئله اجماعی و اتفاقی

با اینکه روشن است که همه مسلمانان در این عقیده متحدند، ولی به عنوان شاهد، دو نمونه از اقوال بزرگترین علمای اهل سنت را در این زمینه ذکر می کنیم:

«ابن ابی الحدید» شارح نهج البلاغه در این باره می گوید:

«موضوع آمدن مهدی موعود منتظر، قبل از انقضاء عالم متفق علیه مسلمانان است».^{۴۴} و همچنین ابن خلدون عالم بزرگ جامعه‌شناسی در مقدمه خود می‌گوید که در میان مسلمانان در تمام قرون معروف بوده که مردی از خاندان پیامبر (ص) با نام مهدی ظهور خواهد کرد و عدل و داد را در دنیا آشکار خواهد ساخت.^{۴۵}

ص: 65

«فان فلوتن» مستشرق شهیر آلمانی در کتاب تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه در این باره می‌گوید:

«مسلماً اعتقاد به ظهور مهدی و انتظار او در بدو امر مختص به آل بیت نبوده . فکر مهدی منتظر، چنان در بین اهالی سنت شیوع یافت که یادبود مهدی های دیگر را مانند سفیانی و قحطانی و دیگران به کلی از لوح خاطر آنها زدود . بدون شک پیشگویی راجع به اینها و انتظار ظهور ایشان از نفوس مسلمانان بیرون نرفته است».^{۴۶}

(این مستشرق بعد درباره «عقیده‌مندی به مهدی و تأثیر آن در سقوط دولت اموی» بحث می‌کند که برای احتراز از تفصیل، به نقل آن نمی‌پردازیم).

پس با این شواهد اجمالاً معلوم شد که مسئله مورد بحث ما، از نقطه نظر دینی به اندازه ای ثابت و قطعی است که هیچ گونه جای شک و شبهه نیست . اخبار و احادیث وارده (از طرق شیعه و سنی) درباره این مسئله مهم، به حدی است که می‌توان ادعا کرد که در هیچ یک از مسائل دینی ما، این اندازه روایت وارد نشده است و به طوری که از تحقیق (غیر استقصایی) یکی از بزرگان کنونی حوزه علمیه قم به دست می‌آید، مجموعاً متجاوز از 3 هزار روایت و حدیث در این باره از پیغمبر اسلام و پیشوایان دیگر ما، وارد شده است،^{۴۷} که با توجه به اصول و قواعد علم حدیث، نمی‌توان در صحت آنها تردید کرد.

ص: 66

مسئله سن یا مظهری از قدرت بی‌انتهای خدا

افراد مسن در طول تاریخ، خصوصاً در دوران های سابق و قرون گذشته، بسیار دیده شده است، مثلاً قرآن مجید عمر «نوح» را تا قبل از «طوفان» 950 سال گفته و می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» «ما نوح را بر قوم خود فرستادیم و او در میان آنها هزار سال، به استثنای 50 سال، به سر برد.» تورات عمر «ذوالقرنین» را بالغ بر سه هزار سال می‌شمرد و اما تاریخ اسلامی آن را 1200 سال می‌داند. از این شواهد در گوشه و کنار تاریخ، حتی در

⁴⁴ (1) شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 535.

⁴⁵ (2) مقدمه ابن‌خلدون، چاپ مصر (عربی) ص 311 و ترجمه فارسی پروین گنابادی، ص 652، چاپ تهران (اول فصل 52، اخبار و اقوال مربوط به امام زمان (ع)).

⁴⁶ (1) تاریخ شیعه تألیف «فان فلوتن» آلمانی ترجمه: سید مرتضی هاشمی حائری، ص 150، چاپ تهران.

⁴⁷ (2) رجوع شود به مجله ماهانه درسهای از مکتب اسلام، سال اول، شماره سوم، مقاله آیت‌الله صافی گلپایگانی.

دنیای امروز هم پیدا می شود ولی قبل از همه شواهد و مثالها، بایستی توجه داشته باشیم : قدرتی که در پروتوپلاسم^{۴۸} ماده حیاتی ایجاد می کند، قدرتی که از اسپرماتوزوئید و اوول، بشر متفکر خلق می کند و می خواهد او را عالم به کنه و حقیقت اشیاء نموده و پرده از رازهای آفرینش و طبیعت برداشته و حتی او را بر جهان وجود مسلط کند ... و یا نظم حیرت انگیز جهان هستی را به وجود آورد و آن را اداره نماید و یا بتواند با یک جهش دوران های مختلف زمین شناسی را زیر و زبر نموده و مانند «پشم زده شده» بنماید، (کالهن المنفوش) و از همه بالاتر، از عدم، هستی به وجود آورد ... این قدرت صاحب همان نیرویی هم هست که بتواند انسان برجسته ای را هم، برای اجرای اصول انسانی و عدالت اجتماعی، در وقتی که بشریت از همه مرامها، مکتبها و حکومتها مأیوس شد، و دست نیاز به سوی خدا دراز کرد، حفظ نماید.

کسانی که در این مسئله شک و تردید داشته باشند، به نظر ما هنوز ایمان

ص: 67

یقینی به خداوند و قدرت مطلقه او نیاورده اند، زیرا یکی از مسلمیات و بدیهیات این است که خدا بر هر چیزی قادر است و تنها با اراده محض، می تواند آن را به مرحله عمل، و تحقق خارجی در آورد چرا که : «او بر همه چیز احاطه دارد و بر انجام هر کاری تواناست»؛ «آنه بکلشیء محیط و آنه علی کلشیء قدیر».

علم و عقل چه می گوید؟!

اکنون که بحث ما بر خلاف تصمیم مفصل شد، اجازه بدهید که این بحث را به طور خیلی اجمالی از نقطه نظر علمی و عقلی نیز بررسی کنیم: پیشرفت روزافزون علوم کارهایی را که قبلاً محال و ممتنع به نظر می آمد، ممکن الوقوع ساخته و حتی در موارد زیادی به آنها تحقق خارجی و عینی هم بخشیده است.

و همین امر اخباری را که درباره کیفیات مربوطه به قیام و ظهور پیشوای جهانی وارد شده اند، برای مردم مادی هم تا حدی قابل فهم و قبول نموده است؛ مثلاً سرعت جتها و موشک هایی که اخیراً ساخته اند، و از جمله سرعت موشک «رویا» شاهد خوبی برای امکان حرکت های غیرعادی و سرعت های نوری می تواند باشد ...

حتی یک قرن پیش اصلاً قابل تصور نبود که آهن و آلومینیوم چند صد تنی، با صدها مسافر، در هوا پرواز کند و روی آب حرکت کند. دو قرن پیش باور کردنی نبود که صدای کسی را که در غرب صحبت می کند، در شرق بتوان شنید و یا قابل قبول نبود که حتی خود گوینده هم با تمام حرکات و ژستهایش دیده شود!

ص: 68

و از همه بالاتر، انتقال عکسها و نوشتجات از مسافت های بسیار دور، به واسطه دستگاه های خاصی که تهیه کرده اند، بر ما ثابت می کند که سرعت حرکت امام زمان و یارانش، دیده شدن مشرق از مغرب، و بالعکس و ... امری کاملاً ممکن خواهد بود و علم خودش شاهد این امر است و دستگاه به ظاهر ساده تلفن و تلویزیون نمونه عملی آن ...

اگر ما می گوئیم صدای پیشوای ما را اهل هر زبانی، به زبان خود خواهد شنید، چیز گزافی نگفته ایم، زیرا هم اکنون در جلسات بین المللی گوشی ها و دستگاههایی مورد استفاده قرار می گیرد که بیانات ناطقین را به همان زبانی تحویل مستمع می دهد که خواهان آن است ... و اکنون، کامپیوتر خود مسئله ترجمه را بدون دخالت م ستقیم انسان می خواهد انجام دهد و چیزهای تازه دیگری که در عالم علم و صنعت هر روز شاهد تحقق آنها هستیم . البته اینها نمونه هایی است از پیشرفت علوم، و واقعیت هایی است که عملی شده و قابل انکار نیست و ما تنها برای تقریب ذهن خوانندگان محترم به آنها اشاره کردیم.

از سوی دیگر، کوشش هایی که علم برای ازدیاد عمر بشر می کند و با پیشرفتهایی که در این زمینه به دست آمده است مسئله «امتناع طول عمر» را منتفی ساخته است. علمای بیولوژی طی آزمایشهایی که در روی برخی از اعضای زنده حیوانات انجام دادند، فهمیدند که می توان آنها را به وسیله داروها و مواد لازم، بیش از حد معمولی زنده نگه داشت : و وقتی که علم ناقص بشری، تا این حد بتواند پیشروی کند، آیا عقلانی است که ما معتقد به یک سلسله امور غیرعادی و خدایی نشویم؟

ص: 69

اصولاً با توسعه علوم به اصطلاح غریبه، اسپیریتمالیسم، اسپیریتم، مانیتیزم ، هیپنوتیزم و ... که امروز در سراسر جهان کاملاً رایج و معمولی شده و مورد استفاده قرار گرفته و دانشمندان این علوم بدین وسیله ارواح را برای انجام کارهای مهم و غیر عادی استخدام می کنند، برای مردم مادی هم ثابت شده که انجام دادن امور غیر عادی محال نیست، به طوری که چندی پیش، یک مرتاض هندی چندین روز در زیر آب به سر برد و دیگری چندین هفته خود را در زیر خاکها مدفون ساخت و پس از آن، هر دو، زنده از زیر آب و خاک بیرون آمدند، در حالی که می دانیم ادامه حیات انسان، بدون اکسیژن، و در زیر آب یا خاک، از لحاظ علمی مقدور و معقول نیست

علم دیروز و امروز

قرآن می فرماید: «وما اوتیتم من العلم الا قليلا» بشر با همه پیشرفتهایی که در علوم کرده هنوز نتوانسته خیلی از مسائل را کشف و حل کند زیرا هنوز هم علم بشری ناقص است . «موريس مترلینگ» می گوید: «... خیال کرده ایم که به اسرار ذره های کوچک و اتم پی برده ایم، هنوز اسرار ذرات برق و الکترون بر ما مجهول است ما نمی دانیم که یک ذره برق یا الکترون از چه ساخته شده و دارای چه ترکیباتی است؟ زیرا الکترون به قدری کوچک است و طوری فرار می کند و چنان با سرعت به اطراف پراکنده می شود که ما هنوز نتوانسته ایم آن را به تنهایی دستگیر کنیم! و به تنهایی مورد معاینه و تحقیق قرار بدهیم و همچنین نمی دانیم که یک ذره نور که به زبان لاتینی «فوتون» نام دارد دارای چه ترکیباتی است؟ ما هنوز عاجزیم که یک ذره

کوچک از امواج صدا یا فوتون را به تنهایی مورد تجزیه تحقیق قرار دهیم.^{۴۹}

«انشتاین» می‌گوید: «افسانه راز بزرگ هنوز لاینحل است ... آنچه تاکنون از کتاب طبیعت خوانده ایم بسیار چیزها به ما آموخته است و ما با اصول زبان طبیعت آشنا شده ایم ... ولی با اینهمه می‌دانیم که در مقابل مجلداتی که خوانده و فهمیده شده هنوز از حل و کشف کامل مطالب خیلی دوریم.»^{۵۰}

«فلاماریون» می‌گوید: «... ما «فکر» می‌کنیم، اما همین فکر چیست؟ و راه می‌رویم ولی این عمل عضلات ما چیست؟

هیچ‌کس آن را نمی‌داند.»^{۵۱}

«ویلیام جمس» می‌گوید: «علم ما همچون قطره‌ای است ولی جهل ما یک دریای عظیم!»

«شارل ریشه» که یکی از اساتید دانشکده پزشکی فرانسه است، در مقدمه کتاب رد پدیده های روحی می‌نویسد: «... علوم امروز هر قدر توسعه و صحت پیدا کند، باز همواره نقصانی آشکار دارد (وی سپس مثال‌های متعددی از نقاط تاریک علوم امروز را ذکر کرده) و می‌افزاید: اگر از یک مرد بربری یا یک دهقان مصری سؤالی درباره معلومات او از جهان طبیعت بکنیم، یک دهم مطالبی را هم که در کتاب‌های ابتدایی می‌نویسند، نمی‌داند، و من می‌دانم که روزگاری بیاید که علمای عصر ما در مقابل آن دوران، مانند دهاتی بربر باشند در مقابل اساتید دانشگاه فرانسه! ...».

هدف ما از نقل این سخنان آن است که بگوییم: اگر علم امروز و

اکتشافات بشری عصر ما نتوانسته است ماده ای را کشف کند که موجود زنده ای را مثلاً هزار سال زنده نگه دارد، این دلیل نمی‌شود که اصلاً چنین امری غیر ممکن، غیر منطقی و غیر عملی است و به قول معروف : «عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود»، زیرا معتقدات علمی دانشمندان قرون گذشته در عصر ما به اندازه‌ای سست و بی‌ارزش شده که امروز می‌توان از آنها تنها به عنوان یک تئوری باطل، غلط و بی اساس نام برد: اصول پذیرفته شده علم هیأت قدیم - بطلمیوسی - از خنده‌دارترین اصول علوم پیشین است.

⁴⁹ (1) روح به کجا می‌رود؟ چاپ تهران، ص 14

⁵⁰ (2) نظریه انشتاین، چاپ تهران، ص 11 و 12.

⁵¹ (3) علی اطلال المذهب المادی، چاپ مصر، ص 128.

علم تا دیروز «اتم» را جزء تجزیه ناپذیر معرفی کرده بود و در تعریف آن می گفت: «کوچکترین جزء یک عنصر که قابل تقسیم نباشد» ولی ما دیدیم که دانشمندان قرن ما «اتم» را شکافتند ... و دیدند که: «آفتابی در یکی ذره نهان!»^{۵۲} است و از کجا که فردا شگفتی‌های دیگری را کشف نکند؟

علم سابقاً نمی‌توانست قمر مصنوعی و موشک کیهان‌پیما بسازد و حتی تصورش هم خنده آور بود، اما امروز علم می‌کوشد که پای بشر، این موجود دو پا و نشناخته را حتی به کرات آسمانی باز کند؟ ... و به طور کلی اگر در قرون گذشته یکی از اکتشافات و اختراعات علمی امروز را ولو به صورت یک تئوری و فرضیه برای مردم بیان می‌کردند، دستگاه انگیزیسونی پاپ او را تکفیر کرده و داغ «آته نیستی»- الحاد- بر پیشانی او زده می‌شد، و مردم هم علاوه بر بیزاری و کناره جویی از او، او را یک فرد

ص: 72

مالیخولیایی و دیوانه می‌دانستند.

گالیله، کانت، ولتر، کپرنیک، کپلر را روی همین عنوان کشتند، ولو اینکه گالیله در دم مرگ هم دو مرتبه نوشت: «باز هم زمین می‌چرخد» اما او دیگر نمی‌توانست منشأ اثری باشد. و البته ما شواهد زیادی از نوع گالیله و کانت ... داریم که می‌توانیم آنها را در صفحات تاریک تاریخ قرون وسطی و تاریخ محاکمات دستگاه انگیزیسونی پاپ و دربار مذهبی واتیکان، پیدا کنیم.

پس به طور کلی معلوم شد که علم امتناع تحقق این امور را نفی می‌کند و شاید در آینده با پیشرفت‌های بیشتری در زمینه‌های مختلف امکان وقوع آن را، برای مردم مادی هم ثابت کند ...

آری ما یقین داریم که موفقیت‌های روز افزون علم روزی تمام حقایق ایدئولوژی ما را- که روزگاری برای گروهی موهومات و خرافات جلوه داده شده بود- روشن خواهد ساخت و اسلام با همان چهره بی‌آلایش و «دین فطری» بودن خویش، تجلی خواهد کرد.

از لحاظ عقلی؟

(1)⁵²

دل هر ذره را که بشکافی

آفتابیش در میان بینی

شاید بعضی‌ها که نمی‌خواهند زیر بار حق و حقیقت بروند و می‌بینند که پیروی از احکام الهی سدهای فراوانی در راه امیال نفسانی آنها ایجاد می‌کند، می‌گویند: عقل، این مسائل را درک نمی‌کند! و نمی‌تواند آنها را قبول نماید.

ما برای آنکه چگونگی و علت اساسی این حرفها را پیدا کنیم ناچاریم که مقدمه کوتاهی برای تبیین مسئله بیاوریم:

ص:73

قبلاً باید توجه داشت که مراد از درک «عقل» چیست؟ و کدام عقلی این مسئله و به طور کلی مسائل مربوط به سورناتورالیست - ماوراءالطبیعه - را نمی‌تواند قبول کند؟ اگر مقصود از درک عقل، درک و احساس یک سلسله افکار و خیالاتی است که در مخیله انسان خطور می‌کند، و طبق میل نفسی بعضی را قبول و بعضی را رد می‌کند، و در واقع می‌خواهد از هر چیزی که برای خواهش های شهوی و حیوانی او حدودی قائل شود، آزاد شود، و به اصطلاح امروزی : از پیروان ارگیاستیک (تمایل به عیاشی، میگساری، هرزه درایی) و فلسفه «باید خوش بود» اگزیستانسیالیسم است، ما آن عقل را اصولاً عقل نمی‌دانیم و درک و عدم درک، قبول و عدم قبول آن هم به هیچوجه نمی‌تواند مدرکیت و حجیت برای اثبات و نفی مسئله‌ای داشته باشد.

به نظر ما، عقل که یک نیروی باطنی و غیر مادی است - و شاید همین نیرو تنها وجه تمایز انسان و حیوان باشد - اگر آزاد و بی‌قید، و تابع جنبه حیوانی انسان گردد، صفات اصلی و حقیقی خود را که از جمله دیدن و درک حقیقت است، از دست می‌دهد، و علاوه بر اینکه نمی‌تواند امام زمان را قبول کند، خدا را هم قبول ندارد. و به تعبیر قرآن چشم و گوش و قلب آنها مهر خورده است و یا بیماری درونی آنها درمان پذیر نیست: «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة...» و «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً و لهم عذاب أليم بما كانوا یكذبون» آری در این هنگام است که نور عقل خاموش می‌شود، قلب تاریک می‌گردد، و دیگر نور حقیقت و معرفت را درک نمی‌کند و «.. هم لایفقهون».

ص:74

عقل کذائی، می‌گوید فلسفه اتومیسیم⁵³ یک مشرب فلسفی صحیحی است و تا وقتی که خدا در زیر آلات و ابزار و دستگاه‌های آزمایشی لابراتوارها دیده نشود! او را هم قبول ندارد و مسلم همچو عقلی «فوتوریسم» را هم قبول نخ واهد داشت.

اما اگر مقصود از عقل، و درک آن، عقلی باشد که تحت شرایط تربیتی خاصی تربیت و تکامل یافته است، این عقل بسیاری از مسائل را قبول دارد که عقل بی‌قید و عقل مادی آزاد، آن را باور نمی‌کند.

⁵³ (1) emsimotA : سیستم فلسفی که به موجب آن، جهان و کل عالم هستی، در نتیجه ترکیب تصادفی اتم‌ها بوجود آمده است و ذیمیقراط فیلسوف یونانی قرن 5 قبل از میلاد، بانی این مشرب فلسفی است و مادیکرایان عصر ما هم در واقع پیروان این مشرب هستند...

عقل انسانی ما علاوه بر اینکه خدای ندیده را باور دارد و به آن صمیمانه و صادقانه ایمان آورده است، برای آن خدای ازلی و ابدی قدرتی نیز قائل است که می تواند مخلوقی را بیافریند که حتی میلیونها سال هم بتواند تحت شرایط خاصی، زنده بماند. آیا یک نیروی ازلی و ابدی، یک قدرت بی انتها و بی همتا، نمی تواند موجود زنده ابدی خلق کند؟ عقل ما به این مسئله جواب مثبت می دهد و می گوید کسی که ماده حیاتی را در پرتوپلاسم دمیده است، می تواند آن را ابدی هم بنماید و انسان را هزاران سال زنده نگه دارد.

و از طرفی عقل ما با دقت در موقعیت های علوم و با توجه به اندک بودن معلومات و ادراکات بشری، چنانچه قرآن هم به آن تصریح می کند - به خوبی در می یابد که این امر - اعتقاد به امور غیبی، اعجاز، فوتوریسم و مسائل غیر عادی متعلق بر آنها - هرگز اشکالی ندارد، و بر فرض هم اگر

ص: 75

دیگران چگونگی آن را درک نکردند، او باور دارد که این موضوع هم کاملاً واقعیت دارد و مانند مسائل زیاد دیگری است که پشت پرده عالم وجود هست ولی برای بشر، هنوز چگونگی آن مخفی است.

این «ایمان» وقتی تقویت شده و به مرحله «ایقان» می رسد که می بیند مخبرین این امر، پیغمبران و اولیاء و کسانی بوده اند که با عالم ماوراء الطبیعه، با هستی بخش عالم هستی ارتباط ویژه داشتند و می بیند بسیاری از مسائلی را که آن ها گفته بودند و مردم ظاهرین باور نمی کردند، امروز کم کم صحت آنها بر همه روشن می شود.

برای یک «انسان کامل» تربیت شده مکتب تربیتی و انسان سازی اسلام، که باز هم تحت شرایط تربیتی خاصی، از تمام صفات و اخلاق ضد انسانی، و از تمامی رذائل اخلاقی پاک شود، این موضوع به اندازه ای مسلم و بدیهی است که از زنده بودن خودش برای او بدیهی تر است.

به عبارت دیگر: برای یک فرد کامل، برای یک مؤمن واقعی، علم به این مسئله از مرحله «یقین» هم گذشته و به مرحله «شهود» می رسد و البته ارتقاء به آن مقام «کار هر بی سروپایی نیست»، پس به طور اجمال دانسته شد، آنچه که خدا و امام زمان را نمی تواند قبول کند، عقل نیست بلکه آنچه که واقعاً «عقل» است درک و قبولش هم عقلایی و قطعی و حتمی بودن موضوعی را که مخبرین صادق، به حد تواتر، در هزار سال یا هزاران سال پیش از آن خبر داده اند، تصدیق می کند، خصوصاً وقتی که آثار و علائم پیشین را - که باز همان مخبرین گزارش داده اند - به رأی العین می بیند، دیگر نمی تواند باور کند که منکرین این امر، عقل سلیمی داشته باشند ... و

ص: 76

آیه ای از قرآن مجید را متذکر می شود که می فرماید: «و لقد ذرأنا لجهنم کثیرا من الجنّ و الأنس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم أعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها، اولئک کالاً نعام بل أضلّ اولئک هم الغافلون.»

گذشته از واقعیت و حقیقت این امر، باید توجه داشته باشیم که اعتقاد به وجود مصلح جهانی و امام زمان، ما را همیشه و در همه مبارزات اجتماعی حمایت خواهد نمود، زیرا اگر ما واقعاً معتقد به امام زمان باشیم، خواهیم دید که همیشه یک پشتیبان نیرومندی داریم که ما را در کارهای اجتماعی، اگر برای خدا باشد، یاری می‌کند.

و بی‌شک نتیجه اعتقاد به امام زمان این نیست که ما از تمامی کوشش‌های اجتماعی دست برداریم و در گوشه‌ای نشسته و انجام همه کارها را حواله به ظهور امام زمان کنیم و اصولاً امام زمان از افراد عاطل و باطلی که صبح می‌کنند و به امور مسلمین اهتمام نمی‌ورزند بیزار است و یک فرد مسلمان معتقد، همیشه در کوشش و فعالیت است و برای خدا کار می‌کند و به زندگی خوشبین و امیدوار است و همیشه منتظر تعمیم عدالت و امنیت، بسط عدل و داد، آزادی و برادری، و توسعه اساس دین توحید، در جامعه بشری است.

یک مسلمان معتقد می‌داند که تمام تحولات اجتماعی دنیا به صورت ظاهر برای برقراری و ایجاد صلح و عدالت است، اما یقین دارد که این آرمان مقدس جز در سایه قانون قرآن و حکومت اسلام عملی نخواهد شد.

ص: 77

و هر قانون بشری، مفاسدش بیشتر از مصالح احتمالی آن خواهد بود.

یک مسلمان باور قطعی دارد که تنها سیستم اجتماعی عادلانه توأم با تمام خواست‌های مشروع بشری و تنها قانونی که منصفانه‌ترین قوانین را برای انسانها آماده کرده است، رژیم حکومتی اسلام و قانون الهی قرآن است و به همین دلیل، مسلمان معتقد می‌داند که مجری قوانین، توسعه دهنده عدالت اجتماعی، یعنی مصلح جهانی و پیشوای بزرگ ما مطلوب تمام بشریت خواهد بود و طرز فکر ما تنها طرز فکر جهانی خواهد شد ...

گفتار مستشرق آلمانی

اشاره کردیم که اعتقاد به امام زمان تأثیر زیادی در تقویت روحیه ما دارد، اینک گفتار فیلسوف و مستشرق معروف آلمانی «ماربین» را در این باره بخوانید: «ماربین در آخر کتاب خود دربارۀ فوتوریسم شیعه می‌گوید: «از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم که همیشه موجب امیدواری و رستگاری شیعه تواند گردید، همانا اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار به ظهور اوست.

چون معتقدات مذهبی در ملل شرق زمین تا دو قرن دیگر کاملاً اثرات خود را خواهد بخشید و می‌توان گفت که در این مدت و با اینهمه جمعیت و اسباب طبیعی شیعه پیشرفت محیرالعقولی نموده و از حیث عده و نیرو و قدرت، مقام اول را حائز خواهد شد.

و حتی اگر آثار معتقدات مذهبی از بین برود، شیعه دارای آن سرمایه ای خواهد بود که ماورای قوای طبیعه و عارضیه، مذهب شوکت و اقتدار و

ص:78

قوت و حکومت خود را در عالم نگه دارند.^{۵۴}

خاتمه و تذکر

استعمارگران برای اجرای نقشه ها و توطئه های ضد انسانی خود از هیچ جنایتی خودداری نمی کنند و برای ایجاد تفرقه و انشعاب بین مسلمین همواره کوشیده اند که از این مسئله هم سوء استفاده کنند، از طرفی «مهدی موعود!» فرستاده اند و از طرف دیگر «احمد امین مصری» و «احمد کسروی تبریزی» را مأمور ساخته اند که اصول عقاید شیعه را موهوم و بی اساس قلمداد کنند (و بعد خود برانگیخته شوند!) استعمار برای ملل مسلمان ما در پاکستان «غلام احمد قادیانی» - «قادیانیگری» و در ایران «محمد علی شیرازی» و «حسینعلی مازندرانی» - «بایبگری بهائیگری» - و در بلاد دیگر، کسان دیگری را تراشیده اند تا در راستای اهداف آنان کار کنند و البته درست است که اینها و تمامی مدعیان دروغین مهدویت رسوا و مفتضح شده اند، اما باید ما بیدار باشیم و گول نیرنگها را نخوریم و نگذاریم که جوانان ما به دام بیفتند و توجه داشته باشیم که قرار نیست هر روز یک مهدی! برای اصلاح ظهور کند و از نظر اسلام، مهدی موعود (ع) که از دودمان رسالت است هنوز ظهور نکرده است و تمام مدعیان از صدر اسلام تا به امروز، دروغ گویی بیش نبوده اند. زیرا 1- مهدی موعود یکی است و تاکنون ده ها نفر مدعی مهدویت پیدا شده اند؛ 2- اگر یکی را بپذیریم و

ص:79

دیگری را قبول نکنیم «ترجیح بلا مرجح» لازم خواهد بود و اگر همه را قبول کنیم نقض غرض خواهد شد؛ 3- برای هر کشور و شهری یک مهدی ظهور نخواهد کرد ؛! 4- مهدی اسلام وقتی ظهور کند، پیروز خواهد شد و این مدعیان همگی شکست خورده اند؛ 5- مهدی اسلام (ع) موجب صلح بین المللی و عدالت جهانی خواهد شد، ولی همه اینها باعث آشفتگی اوضاع مردم شده اند؛ 6- مهدی اسلام برای ترویج دین اسلام قیام خواهد کرد و ادعای نبوت نخواهد نمود، اما اغلب مدعیان، اول «باب» بوده اند و بعد «مهدی» شده اند و سپس «نبی جدید!» و همین تناقضات، موجب بی بهاء بودن همه شان گردیده است و ...

به هر صورت ما از خداوند بزرگ و توانا خواهیم که علوم را در اجتماع ما توسعه دهد و در سایه تفکر منطقی، ما را به حقایق عالیتین و ارجمندترین مکتب ارشادی موجود جهان آشنا سازد و بخصوص مولود همایون ارزنده ترین انسان هستی

⁵⁴ (1) ترجمه کتاب ماربین، مستشرق معروف آلمانی، در سال 1328 هجری قمری در تبریز، تحت عنوان: رولسیون بزرگ یا سیاست الحسینیة چاپ شده است. مطلب فوق در فصل 7 کتاب، صفحه 49 و 50، تحت عنوان: «فلسفه مذهب شیعه» آمده است. این قسمت زیر عنوان «سیاست اسلامی» در شماره 28 سال 17 روزنامه جبل المتین چاپ کلکه هم آمده است.

را برای اثبات عقیده پاک خود بر جهان بحران زده و پر اضطراب و متشنج ما، مبارک گرداند و ما را تأیید فرماید که شایستگی برخورداری از افکار آن یکتای وجود را داشته باشیم.

«سلام و احترام بر مصلح بزرگ جهانی.»

«سلام و احترام بر مظهر کمال انسانیت، جلوه عقل و نور الهی، ذخیره دودمان رسالت اسلامی.»

«درود بر بنیادگذار انسان دوست مکتب فطری و اجتماعی اسلام.»

قم: حوزه علمیه - نیمه شعبان 1378 هـ

سیدهادی خسروشاهی⁵⁵

ص: 80

2- مصلح جهانی، مهدی موعود

سیدهادی خسروشاهی

ص: 81

مصلح جهانی، مهدی موعود

⁵⁵ (1) ماهنامه «مجموعه حکمت» چاپ قم سال سوم، اسفند 1337 و شماره 2 فروردین 1338.

مصلح جهانی از نظر اسلام

اسلام که آخرین و کاملترین ادیان آسمانی است به مسئله مهدی موعود اهمیت خاصی قائل است و بیشتر از ادیان و مذاهب دیگر آن را تبیین و تشریح کرده است و آیاتی که در قرآن شریف آمده و به این موضوع تفسیر شده زیاد است که از آن جمله آیه 105 از سوره انبیاء و آیه 9 از سوره صف و آیه 55 از سوره نور و آیه 54 از سوره مائده می‌باشد.^{۵۶}

علاوه بر آیات، در اخبار فریقین - شیعه و سنی - روایات زیادی در این رابطه وارد شده و تا آنجا که از تحقیق و تتبع غیر استقصایی یکی از دانشمندان حوزه علمیه قم به دست می‌آید، متجاوز از 3 هزار روایت و حدیث در این مسئله و موضوعات مربوط به آن از پیغمبر اکرم و ائمه

ص:82

هدی (ع) نقل شده است.^{۵۷}

مثلاً فقط درباره اصل موضوع ظهور مصلح جهانی و حضرت مهدی 657 حدیث از کتب عامه و اهل تسنن از قبیل: صحیح بخاری، سنن ابن ماجه، سنن ابی داود، سنن ترمذی، منتخب کنز العمال، مسند احمد، ینابیع المودة، الصواعق المحرقة و ... نقل شده است.^{۵۸}

البته کتاب‌هایی که درباره این موضوع بحث و روایات آن را نقل کرده اند، بسیار است مثلاً در کتاب منتخب الاثر متجاوز از 60 کتاب معتبر اهل تسنن و در حدود 100 کتاب از کتاب‌های معتبر خاصه نام برده شده^{۵۹} که از اکابر علمای اهل سنت و ائمه آنان به‌عنوان نمونه می‌توان افراد زیر را نام برد:

^{۵۶} (1) برای اطلاع از کیفیت استدلال به این آیات به تفاسیر شیعه و بحار الانوار ج 13 (ترجمه فارسی فصل 5 از ص 48-34) و راجع به آیه 54 سوره مائده و مختصری از اخبار وارده درباره اوضاع آخرالزمان به تفسیر بزرگ المیزان تألیف استاد بزرگوار علامه طباطبائی، ج 5، ص 428 به بعد مراجعه شود.

^{۵۷} (1) آیت‌الله شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی در کتاب: منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر و مجله ماهانه مکتب اسلام، ط قم، سال اول، شماره 3 به این امر پرداخته‌اند و البته با توجه به اصول و قواعد علم حدیث، هرگز نمی‌توان در صحت آنها تردید کرد.

^{۵۸} (2) منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، چاپ قم، فصل 2، ص 141 به بعد.

^{۵۹} (3) رجوع شود به مقدمه منتخب الاثر و کتاب بشارات عهدین، ص 292.

احمد ابن داود، ابن ماجه، ترمذی، بخاری، مسلم، نسائی، بیهقی، ماوردی، طبرانی، سمعانی، رویانی، ابن قتیبه، ابن معری، ابن عساکر، کسائی، ابن اثیر، حاکم، ابن جوزی، شارح معتزلی، ابن صباغ مالکی، ابن مغازلی، شافعی، محب الدین طبری، شبلنجی و ...

تواتر ... و مسئله متفق علیه

بدین ترتیب کاملاً معلوم می شود که مسئله مهدی یکی از موضوعاتی است که اخبار آن از حد «تواتر» هم گذشته است و با وجود روایاتی که

ص: 83

احادیث مربوطه را روایت کرده اند و با توجه به اینکه علمای شیعه و سنی، همگی دعوی «تواتر» نموده اند، روشن می شود که مسئله مورد بحث از نقطه نظر اسلامی به اندازه ای ثابت و قطعی است که جای هیچ گونه شک و شبهه ای نیست.

و در میان روایات همه گونه افراد : صحابی، تابعی، مدنی، مکی، بصری، کوفی، سنی، و شیعی و ... یافت می شوند که از آن جمله افراد زیر را به عنوان نمونه نام می بریم:

عبدالله بن عباس، علی بن ابیطالب (ع)، عبدالله بن مسعود، ابوسعید الخدری، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، جاب ر انصاری، عمر بن خطاب، عمار بن یاسر، ابویوب انصاری، سعید بن مالک، عثمان بن عفان، زید بن ثابت، زید بن أرقم، أسعد بن زراره، واثله بن اسفح، ابوهریره، فاطمة الزهرا (ع)، عائشه، ام السلمه و ...⁶⁰

مرحوم «طبرسی» در کتاب خود بعد از دعوی تواتر روایات در این باب، اخباری را که علمای عامه و راویان ایشان در صحاح و مؤلفات خود آورده اند، نقل نموده و از «شافعی» نیز قول به تواتر روایات را نقل می کند.⁶¹

«قاضی بهلول بهجت افندی» در این باره می نویسد: «امام ابوالقاسم محمد المهدی، تا به حال زنده بوده و در وقتی که خدا اذن دهد ظهور خواهد نمود، ظهور امام علیه السلام، میان امت چون متفق علیه است در

ص: 84

این کتاب به شرح دلایل نیازمند نیستیم.»

⁶⁰ (1) الشیعة والرجعة، تألیف محمدرضا الطیبی، ج 1، و المصلح المنتظر، تألیف محمدرضا شمس الدین، ط نجف، ص 37.

⁶¹ (2) کفایة الموحدين، تألیف سید اسمعیل طبرسی نوری، ط جدید، قم، ج 2، فصل 12، ص 720 به بعد.

وی سپس می افزاید: «ظهور مهدی قائم آل محمد در میان امت اسلامی مسئله متفق علیه بوده و محتاج تشریح و محاکمه نیست، چون حدیث «من مات ولم يعرف امام زمانه فقد مات ميتة جاهلية» متفق علیه علمای عامه و خاصه می باشد، بنابراین هیچ فردی از افراد اسلام پیدا نمی شود که به وجود صاحب عصر و زمان اقرار نداشته باشد»...^{۶۲}

شارح معروف نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، می نویسد: «موضوع آمدن مهدی موعود قبل از انقضاء عالم متفق علیه میان همه مسلمانان است».^{۶۳}

«ابن خلدون» مغربی مورخ و جامعه شناس معروف اسلامی در مقدمه خود می نویسد: «آنچه در میان عموم مسلمانان و در تمام قرون معروف بوده است این است که ناچار باید در آخرالزمان مردی از خاندان پیغمبر ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و داد را آشکار سازد و مسلمانان از او پیروی خواهند کرد و او را مهدی می نامند...»^{۶۴}

ص: 85

«فان فلوتن» مستشرق شهیر آلمانی در کتاب خود در این باره می نویسد: «اما مسیح ناجی در نزد شیعیان معروف و مشهور است. او ملقب به مهدی بود- یکی از القاب شرف در آغاز کار- ولی دیری نیاید که این عنوان، مخصوص آن ناجی از اهل بیت شد. البته اعتقاد به ظهور مهدی و انتظار او در بدو امر مختص به آل بیت نبود و فکر مهدی منتظر چنان در بین اهالی سنت شیوع یافت که یادبود مهدی های دیگر را مانند سفیانی و قحطانی و دیگران، به کلی از لوح خاطر آنها زدود و بدون شک پیشگویی راجع به این امر و انتظار ظهور ایشان از نفوس مسلمانان بیرون نرفته است».^{۶۵}

تصریح به نام مهدی و عدد ائمه

درباره اینکه ائمه مسلمانان دوازده نفر بوده و تعداد آنها مانند تقباء بنی اسرائیل^{۶۶} دوازده نفر است، صدها حدیث از عامه و خاصه نقل شده است. مثلاً درباره اینکه ائمه 12 نفرند، 271 حدیث و اینکه تعداد آنها مانند تقباء بنی اسرائیل است، 40

⁶² (1) تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد، تألیف مورخ شهیر سنی و قاضی زنگنه نوری (ترکیه) بهلول بهجت افندی، ط 7 فارسی، ص 139 و 141.

⁶³ (2) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ط مصر، ص 525؛ ابن ابی الحدید این موضوع را در ذیل کلام: «قد لبس للحکمة جنتها بقية من بقايا حجة، خليفة من خلافت انبيائه» بعد از آنکه می گوید به نظر من مراد از این کلام، مهدی موعود باشد، نوشته است.

⁶⁴ (3) مقدمه ابن خلدون (عربی)، ط مصر، ص 311 و ترجمه فارسی به قلم پروین گنابادی، ط تهران، ج 1، ص 625. راجع به این موضوع که مسئله مهدی مورد اتفاق در میان تمام علما و مذاهب اسلامی است، رجوع شود به کتاب های علمای عامه از قبیل: صحیح ترمذی، ج 2، ط دهلی، (سال 1342 ه) ص 46 و غایة المأمول، تألیف شیخ منصور علی ناصف، ج 5، ص 362 و اسعاف الراغبین تألیف صبان، ط مصر (1312 ه)، ب 2، ص 140 و نورالابصار، تألیف شبلنجی، ط 7 مصر، ص 155 و الصواعق المحرقة، ابن حجر عسقلانی، ط جدید (1375 ه- مصر)، ص 160 و به بعد (ذیل آیه 12 درباره فضائل اهل البیت که روایات زیادی از اکابر اهل سنت نقل می کند) و ص 206 و الفتوحات الاسلامیه تألیف احمد زینی دحلان، ط مصر، ج 2، ص 211، و سبانک الذهب، سویی، ص 78 و ...

⁶⁵ (1) تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، تألیف فان فلوتن آلمانی، ترجمه: سید مرتضی هاشمی حائری، ط تهران، ص 150.

⁶⁶ (2) ولقد أخذ الله ميثاق بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثني عشر نقيبا- قرآن مجید، سوره مائده آیه 12.

حدیث و اینکه اول آنها علی است، 133 حدیث و اینکه اول آنها علی و آخر آنها مهدی است، 91 حدیث و اینکه ائمه 12 نفر

ص: 86

بوده و آخر آنها مهدی است، 94 حدیث و اینکه ائمه 12 نفر بوده و 9 نفر آنها از اولاد امام حسین (ع) است، 139 حدیث و اینکه ائمه 12 نفر بوده و 9 نفر آنها از اولاد حسین (ع) بوده و نفر نهمی مهدی قائم آل محمد است، 107 حدیث نقل شده است.^{۶۷}

البته روایات در این زمینه نیز همانند اصل موضوع، خیلی بیشتر از این ارقام است و مؤلف محترم «بشارات عهدین» فهرست و ارقام احادیث این قسمت را بیشتر از اینها نقل کرده است.^{۶۸}

اسماء ائمه ... و تحریف کتاب

... گفتیم در اخبار «فریقین» وارد شده است که ائمه دوازده نفر خواهند بود که علی بن ابیطالب نخستین آنها و مهدی آخرین آنهاست. این موضوع را شما در کتب عامه و خاصه از قبیل: ینابیع المودة، الفتوحات المکیة، البواقیت و الجواهر، کفایة الاثر، بحار الانوار ج 13، غایة المرام، دلائل الامامة و کافی .. می توانید مطالعه بفرمایید.

مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر در کتاب خود به نام : المهدی عبارت «فتوحات» را در این موضوع از «اسعاف الراغبین» نقل کرده و سپس می نویسد:

«این عبارت را بسیاری از علمای ما و علمای اهل سنت از کتاب البواقیت و فتوحات مکیه نقل کرده اند و لکن در چاپ اخیر آن کتاب، بدان

ص: 87

برخورد نکرده اند.»^{۶۹}

و مؤلف محترم منتخب الاثر می نویسد:

⁶⁷ (1) رجوع شود به منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ص 17-10.

⁶⁸ (2) بشارات عهدین، تألیف دکتر محمد صادقی، چاپ تهران، ص 284 و 285.

⁶⁹ (1) المهدی (عربی) ص 66، ط تهران و ترجمه فارسی، ط اصفهان، ص 97؛ البته تحریف کتاب یک مؤلف عالقدر، از سوی کسانی که اقدام به نشر مجدد آن کرده اند، یک اقدام خائنانه برای تحریف حقایق است و باید علمای بزرگوار با آن برخورد جدی بعمل آورند

«شیخ محمد صبان» در أسعاف الراغبین همین عبارات را نقل می کند ولی در نسخه فتوحات که «دارالکتب العربیه» مصر آن را چاپ کرده، این عبارات تغییر داده شده است؟^{۷۰}

از اینجا معلوم می شود که دست تعصب حتی حاضر شده است که کتب بزرگان را تحریف کرده و سپس منتشر سازد، ولی معلوم نیست که با کتاب های مهم دیگری که قبلاً این موضوع و موضوعات مشابه آن را از مدارک اصلی نقل نموده اند، چه می توانند بکنند؟!

در کتاب البواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر از «سید عبدالوهاب شعرانی» که شرح مشکلات فتوحات مکیه عارف مشهور محی الدین عربی است، این موضوع را از متن کتاب محی الدین نقل می کند و در مقدمه کتاب هم می نویسد:

«من این کتاب را از کتاب فتوحات المکیه که به خط خود محی الدین بوده، تلخیص کرده ام» و اینک ما آن قسمتی را که مورد بحث است از طبع دوم آن کتاب که در سال 1307 ه در مطبعه «الازهریه» مصر چاپ شده است، ترجمه و نقل می کنیم:

«مبحث 65 در بیان اینکه جمیع اشراط قیامت که شارع به ما خبر داده،

ص: 88

حق است و قبل از قیام ساعت حتماً عملی خواهد شد، مانند خروج مهدی و نزول عیسی . مهدی که از اولاد امام حسن عسکری است و در نیمه شعبان سال 255 هجری به دنیا آمده و زنده خواهد ماند تا با عیسی بن مریم اجتماع کند پس عمر آن حضرت اکنون که سال 958 هجری می باشد 703 سال است ... (و عبارت شیخ محی الدین در باب 366 از فتوحات این است:) خروج مهدی حتمی است، ولی بعد از اینکه عالم با جور و ظلم و ستم پر شود قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید و اگر از دنیا فقط یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی سازد تا این خلیفه قیام کند . مهدی از عترت رسول الله (ص) و از اولاد فاطمه رضی الله عنها است، جد او حسین بن علی بن ابیطالب و پدرش امام حسن عسکری و او فرزند امام علی النقی و او فرزند امام محمد تقی و او فرزند امام علی الرضا و او فرزند امام موسی الکاظم و او فرزند امام جعفر صادق و او فرزند امام محمد باقر و او فرزند امام زین العابدین و او فرزند امام حسین فرزند علی بن ابیطالب رضی الله عنه است ...»^{۷۱}

در ینابیع الموده «شیخ سلیمان بلخی قندوزی» ص 451 از کتاب فصل الخطاب و ص 470 از سید عبدالوهاب شعرانی در البواقیت و ص 471 از کتاب مطالب السؤل «کمال الدین طلحه» و از کتاب بیان گنجی و از

⁷⁰ (2) منتخب الانر، زیرنویس ص 329 در ضمن شرح حال «محی الدین عربی» مؤلف کتاب فتوحات مکیه

⁷¹ (1) البواقیت و الجواهر، ط 2 مصر، مطبعه ازهریه (سال 1307 ه)، ج 2، ص 145 به بعد. در این کتاب درباره امام زمان و کیفیت قیام آن حضرت مفصلاً بحث می کند. این کتاب تألیف عبدالوهاب شعرانی از اکابر علمای اهل سنت است - نگارنده به هنگام نوشتن این مقاله، این کتاب را از کتابخانه استاد علامه آقای طباطبائی در قم امانت گرفتیم و پس از ترجمه مطلب، آن را به معظم له مرجوع نمودم

کتاب فصول المهمه و ص 491 از اربعین حافظ ابی نعیم از ابن خشاب و ... مطالبی نقل کرده که همگی به این مسئله تصریح نموده‌اند.

همچنین بسیاری از علماء و بزرگان برادران سنی ما در کتاب های خود حضرت مهدی را فرزند امام حسن عسکری می دانند از قبیل: ابن خلکان در وفیات الاعیان (ج 1، ص 451) و محمد امین سویدی در سبائك الذهب (ص 78) و شیراوی در الاتحاف (ص 179) و احمد بن یوسف قرمانی در اخبار الدول (ص 117) و ابی الفداء در تاریخ المختصر (ج 2، ص 45) و ابوالفلاح حنبلی در شذرات الذهب (ج 2، ص 150-141) و شبلینجی در نورالابصار (ص 146) و ابن خلدون در تاریخ خود (ج 4، ص 115) و یافعی در تاریخ مرآت الجنان (ج 2، ص 107) و ابن الوردی در تاریخ خود (ج 1، ص 232) و میرخوند در تاریخ روضة الصفا، (طجدید، ج 3، ص 59) ...⁷²

فرید وجدی در دائرةالمعارف (ج 6، ص 438) ماده «العسکری» و عبدالرحمن جامی در شواهد النبوه و پطرس بستانی هم در دائرةالمعارف خود (ط بیروت) ذیل احوالات امام حسن عسکری، همین موضوع را نوشته است.

در کتاب های فارسی نیز که در این چند سال اخیر درباره این موضوع چاپ شده اند، اقوال عده ای از علمای اهل سنت را از کتب خود آنها نقل کرده اند؛ طالبین تفصیل رجوع کنند به کتاب های: شیعه چه می گوید؟⁷³

تألیف حجت الاسلام حاج سراج انصاری تبریزی (ص 270-267) و شیعه در اسلام تألیف سید موسی سبط الشیخ (ج 1، ص 88-86) و مهدی منتظر یا مصلح جهان ترجمه کتاب المهدی آیت الله صدر (ص 99-96) ...

مآخذ و مصادر دیگر

... باید پذیرفت که درباره این موضوع مهم و مسائل مربوط به آن نمی توان در یک مقاله مختصر به حد کافی بحث کرد، بلکه بایستی کتاب ها نوشته شود تا حق مطلب ادا شود و روی همین اصل ما به بحث کوتاه خود خاتمه می دهیم و برای مزید اطلاع و تحقیق مراجعه شود به کتاب های زیر، از کتب عامه: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن ابن ماجه، جامع ترمذی، مسند احمد، تاریخ ابن عساکر، تذکرة الخواص ابن جوزی، البیان فی اخبار صاحب الزمان گنجی شافعی،

⁷² (1) «میرخوند» از مؤلفین بزرگ اهل سنت است و تلویح «روضة الصفا» ی او از معتبرترین تواریخ است. این کتاب اخیراً در 10 جلد در تهران چاپ شده است. در جلد 1 ط جدید ص 452 در ضمن احوالات عیسی (ع) می نویسد: «عیسی در زمان ظهور مهدی با او نماز می گزارد و ...»

⁷³ (2) کتاب: شیعه چه می گوید؟ که با هدف پاسخگویی به اباطیل احمد کسروی تبریزی توسط مرحوم حاج سراج انصاری تألیف شده و نخست در مجله آئین اسلام چاپ تهران منتشر گردیده و سپس به شکل کتابی مستقل چاپ شده است، برای بار سوم در سال 1385 هجری با اضافاتی از نگارنده این سطور در تبریز، تجدید چاپ شده و بعد، بارها به طریق افست، تکثیر شده است، علاقمندان مراجعه نمایند.

الفصول المهمة ابن صباغ مالکی، البرهان فی علامات آخر الزمان علاءالدین متقی هندی، تاریخ ابن اثیر، مروج الذهب مسعودی، المختصر فی علامات المهدي المنتظر ابن حجر عسقلانی، نورالابصار شبلنجی مصری، ینابیع المودة شیخ سلیمان بلخی قندوزی^{۷۴} و از کتب خاصه، می توان از مدارک زیر استفاده نمود: المحاسن

ص: 91

خالد برقی، قرب الاسناد حمیری، الغیبة محمد نعمانی، الکافی کلینی، کمال الدین و تمام النعمه، الخصال، الامالی، عیون اخبار الرضا، معان الاخبار مرحوم ابی جعفر محمد بن بابویه (شیخ صدوق)، الفصول العشرة شیخ مفید، الغیبة شیخ طوسی، البرهان علی صحة طول عمر الامام صاحب الزمان، الاستنصار فی النص علی الائمة الاطهار کراچی، ارشاد القلوب دیلمی، المناقب ابن شهر آشوب، الملاحم والفتن ابن طاووس، غایة المرام، المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة سید هاشم بحرانی، النجم الثاقب و كشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار محدث نوری، البرهان علی وجود صاحب الزمان محسن امین عاملی، المهدي صدرالدین صدر، تبیین المحجة الی تعیین الحجة میرزا حسن تبریزی، استقصاء الافحام میر حامد حسین لکهنو (صاحب کتاب جاوید عبقات الانوار)، منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر صافی گلپایگانی، المهدي محمد علی زهیری نجفی، المصلح المنتظر شمس الدین، مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر شیخ احمد جوهری و ...^{۷۵}

تکالیف ما در قبال اجتماع

با توجه به آنچه که گذشت، بی شک برای افراد روشن ضمیر معلوم شد که مسئله انتظار و ظهور مهدی موعود، یک مسئله عقیدتی مختص به شیعه نیست، بلکه این موضوع از نقطه نظر اسلامی کاملاً ثابت شده و اسناد و مدارک روایی آن غیر قابل تردید است، و متأسفانه عده‌ای از اعتقاد به این

ص: 92

مسئله سوء استفاده کرده و می‌گویند: کارها را باید به امام زمان واگذار کنیم و باید او بیاید تا امور را اصلاح کند و ... ولی به نظر ما این طرز فکر، طرز فکر صحیحی نیست و به مثابه آن می ماند که کسی در شب ظلمانی چراغ روشن نکند که فردا آفتاب طلوع خواهد کرد!

ما باید توجه داشته باشیم که اعتقاد به وجود امام زمان و زنده بودن آن بزرگوار، باید ما را همیشه و در همه اقدامات اجتماعی و کارهای اصلاحی پشت گرم و قوی دل کند، زیرا ما اگر واقعاً معتقد به ظهور امام موعود باشیم، خواهیم دید که

⁷⁴ (1) برای احتراز از تفصیل از شرح حال مؤلفین و معرفی کتبی که اسامی آنها برده شد، خودداری می شود اغلب این کتاب‌ها در کتابخانه‌های اسلامی ایران موجود است، طالبین تفصیل می‌توانند استفاده کنند.

⁷⁵ (1) البته کتاب‌های ارزشمند دیگری هم پس از نوشتن این بحث در سال 1340، تألیف و چاپ شده که ذکر نام همه آنها در این بحث کوتاه، مقدور نیست به ویژه که ما در تجدید چاپ این بحث، قصد تغییرات و اضافات نداریم...

همیشه یک پشتیبان قوی داریم که ما را در کارهای اجتماعی اگر برای خدا باشد، یاری می‌کند و دعای خیر او همواره همراه ماست.

نتیجه اعتقاد به ظهور مهدی و انتظار، نباید این باشد که عده ای از کارهای اجتماعی دست بردارند و در گوشه ای نشسته و انجام کارها را به امام زمان حواله دهند! اصولاً امام موعود از افراد عاطل و باطلی که به ام‌ور مسلمین اهتمام نمی‌ورزند و یا صدای استغاثه برادر مسلمان خود را می‌شنوند و به آنها یاری نمی‌کنند و یا امکانات لازم را فراهم نمی‌آورند که بتوانند به آنها یاری کنند، بیزار است. بنظر ما یک فرد مسلمان معتقد، همیشه در کوشش و مجاهده است و همیشه برای خدا و در راه خدا کار می‌کند، به زندگی و آینده خوشبین و امیدوار است ... همیشه خواستار تعمیم عدالت و امنیت اجتماعی، بسط عدل و داد، آزادی و برادری، مساوات و برابری، توسعه و نشر اساسی دین توحید در تمام اجتماعات بشری است.

ص: 93

یک فرد مسلمان معتقد یقین دارد: تنها رژیم اجتماعی عادلانه که جواب دهنده تمام خواسته های مشروع بشریت است و تنها قانونی که منصفانه ترین قوانین را برای همه انسانها تهیه نموده است، «رژیم اسلامی» و «قانون الهی» قرآن است و روی همین اصل است که مسلمان معتقد، می‌داند که مجری قوانین، توسعه دهنده عدالت اجتماعی، یعنی پیشوای بزرگ و مصلح جهانی ما، مطلوب نهایی همه آحاد بشریت خواهد بود و اندیشه الهی ما تنها طرز فکر فراگیر جهانی خواهد شد: «لیظهره علی الدین کلّه ولو کره المشرکون».

در این رابطه «ماربین» مستشرق آلمانی در کتاب خود می‌نویسد: «از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم که همیشه موجب امیدواری و رستگاری تواند گردید، همانا اعتقاد به وجود حجت عصری و انتظار به ظهور اوست، چه شیعه را عقیده بر این است که انسان چون شب در بستر رود به این امید باید بخواهد که صبح چون از خواب برخیزد، حجت عصر ظهور کرده در تأیید او آماده باشد و عقیده دارند که همه مردم و دول روی زمین تابع و تحت حکومت آنها خواهند بود.

گویا فرد فرد شیعه، بدون استثناء شب که در بستر می‌روند به امید ترقی و عالم‌گیری مذهب و اقتدار خود، صبح از خواب برمی‌خیزند. شیعه‌ها مجتهدین را نواب عام حجت عصر می‌دانند و البته بر دانشمندان اجتماعی روشن است که اگر همچو عقیده‌ای در میان فرد فرد ملتی گسترش یافته و رسوخ کند. ناچار روزی اسباب طبیعی برای آنان فراهم خواهد آمد. یأس و حرمان عامل همه گونه نکبت و ذلت است، ولی ضد آنکه پشت گرمی و

ص: 94

امیدواری و قوت قلب از روی اعتقاد - که به مثابه یک حاکم طبیعی و فطری است - مایه فلاح و نجات می‌گردد ...»^{۷۶}

⁷⁶ (1) سیاست اسلامی تألیف مستشرق آلمانی «ماربین» آخر فصل 7 (فلسفه مذهب شیعه) این قسمت از کتاب ماربین بارها در ایران چاپ شده است. در تبریز تحت عنوان رولسیون بزرگ یا سیاست الحسینیة چاپ شده است؛ ص 49 و 50 آن دیده شود.

بنابراین بر ماست که شب و روز در راه نشر تعلیم اسلامی بکوشیم و در این راه از جان نیز دریغ نکنیم و ایمان داشته باشیم که پیروزی با ماست اگر از راستگویان و مؤمنان باشیم.

قم: حوزه علمیه

شعبان 1380 ه. ق - 1339 ه. ش

سیدهادی خسروشاهی^{۷۷}

ص: 95

3- دیدگاه اهل سنت درباره مهدی منتظر

شیخ عبدالمحسن عباد

ترجمه سیدهادی خسروشاهی

ص: 96

دیدگاه اهل سنت درباره مهدی منتظر

⁷⁷ (2) مجله «نامه آستان قدس» چاپ مشهد، شماره 3 بهمن ماه 1339 و شماره 4 فروردین ماه 1340.

مسئله «مهدی موعود» از جمله مسائلی است که ارتباط ریشه ای با اصول اعتقادی اسلامی دارد. اندیشمندان و پژوهشگران طراز اول مسلمان، از فرق و مذاهب گوناگون، در گذشته های دور، با استناد به روایات و احادیث منقول از پیامبر (ص)، به بحث و بررسی چگونگی این مسئله پرداخته و آن را مورد توجه ویژه قرار داده‌اند.

ولی هوس‌های حاکمیت‌های زر و زور و تزویر، و نویسنده‌گان نادان یا منحرف که همواره در خدمت این حاکمیت‌ها بوده‌اند، و به دنبال آنان، مستشرقان، این چشم و گوش بیدار استعمارگران - که هدفی جز تجزیه بلاد اسلامی و تفرقه اندازی میان فرزندان امت اسلام برای به بردگی کشاندن آنها نداشته اند - با تحریف حقایق و افسانه بافی‌های خود، این موضوع اعتقادی اسلامی را به مسئله ای خاص - ویژه شیعه! - بدل کرده‌اند ... آنان با نشر مقالات بی اساس، که نام تحقیقات و پژوهش‌های علمی (!!) هم بدان داده‌اند، همواره کوشیده‌اند که این مسئله را، امری فقط مورد قبول مسلمانان شیعه، قلمداد کنند.

ص: 97

اگر امروز محققان مسلمان به آثار و نوشته های پیشینیان اهل سنت پیرامون این مسئله رجوع کنند، به خوبی در می‌یابند که این مسئله پیش از آنکه مربوط به «مذهب شیعه» باشد، یک مسئله عامّ اسلامی است.

برای اثبات این حقیقت و به مناسبت نیمه شعبان، ترجمه سخنرانی جناب «شیخ عبدالمحسن عباد» از شخصیت‌های علمی حجاز و استاد دانشگاه اسلامی مدینه منوره را که تحت عنوان: «عقیده اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر» در مجله رسمی دانشگاه اسلامی مدینه چاپ شده است، می‌آوریم.

این سخنرانی در شماره سوم سال اول مجله الجامعة الاسلامیه مورخ ذوالقعدة 1388 هجری، فوریه 1969 میلادی، صفحه 126 تا 164 درج شده است که ما با تلخیص بسیار اندک به ترجمه آن می‌پردازیم تا اهل خرد دریابند که این مسئله، در منابع و مدارک برادران اهل سنت، و از طرق راویان احادیث آنان، به طور کامل و آشکار آمده است. و بی‌شک این بحث تحقیقی می‌تواند مورد استفاده همه پژوهشگران منصف قرار گیرد.

اشاره به این نکته بی‌مناسبت نخواهد بود که در سفر حج، به سال 1388 هجری همراه شهید آیت الله مطهری و زنده یاد دکتر علی شریعتی و در دیدار از دانشگاه اسلامی مدینه، نسخه ای از شماره سوم مجله الجامعة الاسلامیه توسط استاد «شیخ ناصر العبودی» به اینجانب اهداء شد و از همان تاریخ، «نذر» داشتم که ترجمه فارسی آن را منتشر سازم، امامت‌آصفانه

ص: 98

«ادای این نذر» یک ربع قرن تمام طول کشید! ... و خدای را سپاسگزارم که سرانجام توانستم در نیمه شعبان امسال به نشر آن اقدام کنم.

والله ولی التوفیق

قم: حوزه علمیه - جمعه 6 شعبان (1413 هـ)

سیدهادی خسروشاهی

عقیده اهل سنت درباره مهدی منتظر

سپاس خدایی را که ما را به راه اسلام رهبری نمود و اگر ما را هدایت نمی فرمود، هرگز راه خویش نمی یافتیم. خدا را به خاطر نعمت هایش سپاس می گوئیم و از او فزونی فضل و کرمش را می خواهیم، و از هوی و هوس نفس مان و کارهای زشت مان به خدا پناه می بریم که هر کس را خداوند هدایت کند، راه ضلالی بر او نیست و آن کس را که خدا گمراه کند هیچ راهنمایی برایش نخواهد بود. و شهادت می دهیم که خداوند یکی است و شریکی ندارد. خداوند یگانه‌ای که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند و - خطاب به پیامبر - فرمود: «و اَنْتَ لَتَهْدِيَ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»: «تو به راه راست رهبری می کنی». و شهادت می دهیم که محمد بنده خدا، پیامبر و برگزیده ترین مخلوقات اوست که به بشارت و هشدار، او را برای همه مردمان فرستاده است تا به راه خدا فرا خواند و چراغی تابناک باشد، خداوند به وسیله او اوامر خود را به پایان رساند، پس احکام او عدل است و اخبارش صدق که هرگز از سر هوی سخن نمی گوید، سخن او گفتار الهی است.

پیامبر (ص) امت خود را از سرگذشت و اخبار امت‌های گذشته مطلع

ص: 99

ساخت، اخباری که برای رسیدن به مرحله «ایمان» ناگزیر باید آن را پذیرفت و باور کرد، و اینکه این اخبار به همان روالی که پیامبر فرمود، اتفاق افتاده است، زیرا پیامبر گواه این امر بر مردمان بود. و همچنین پیامبر (ص) از مسائل آینده خبر داد که باید آنها را پذیرفت و باور کرد و اینکه طبق آنچه از ایشان نقل شده است، به وقوع خواهد پیوست. هیچ چیزی که انسانها را به خدا نزدیک سازد نیست مگر اینکه پیامبر (ص) امت را بدان راهنمایی و تشویق کرده، و هیچ شری نیست مگر اینکه امت

را از آن بو حذر داشته است. درود و سلام کامل و شامل خدا بر او و خاندانش و یارانش باد که خداوند افتخار مصاحبت خویش را به آنها بخشید و دیدگانشان را با تماشای نور طلعت خود منور ساخت، نعمت را بر آنان تمام کرد آنگاه که آنان را پرچمداران سنت خویش قرار داد ... و سلام و درود خداوند بر همه کسانی که تا روز واپسین، پیرو راه آنان خواهند بود.

اما بعد: ... از میان مسائل مربوط به آینده - که در آخر الزمان هنگام نزول عیسی بن مریم علیه الصلاة والسلام، از آسمان - به وقوع می پیوندد ظهور و قیام مردی از خاندان نبوت از فرزندان علی بن ابیطالب (رض) است که نام وی با نام پیامبر (ص) یکسان است و «مهدی» نامیده می شود، که زمامداری مسلمانان را بر عهده می گیرد و عیسی بن مریم - صلی الله علیه و سلم - پشت سر او نماز می گزارد. این خبر در احادیث متواتر از پیامبر خدا (ص)، مورد قبول تمام امت واقع گشته و اعتقاد بر حجت آن، جز از سوی «افرادی شاذ»، محرز و قطعی گردیده است.

من مناسب دیدم که بحث پیرامون این مسئله، به دو دلیل موضوع

ص: 100

سخنرانی ام باشد:

نخست: احادیث وارده پیرامون «المهدی» بتفصیل در صحیحین نیامده بلکه به اجمال نقل شده است، ولی تفسیر آن در دیگر کتب مندرج می باشد، چه بسا کسی گمان کند که این امر از اعتبار آنها می کاهد، در حالی که این اشتباه آشکاری است زیرا که احادیث «صحیح» و «حسن» در غیر صحیحین، نزد اهل حدیث مورد قبول و اعتماد می باشند.

دوم: برخی از نویسندگان عصر ما ناآگاهانه یا به تقلید از کسی که اهل عنایت به حدیث نبوده، در احادیث وارده پیرامون «المهدی» خدشه وارد ساخته اند. من از توضیح «عبدالرحمن محمد عثمان» بر کتاب تحفة الاحوذی که اخیراً در مصر به چاپ رسیده است، آگاه شدم ... او در جلد ششم در باب «ما جاء فی الخلفاء» (آنچه پیرامون جانشینان آمده است) در توضیح خود می گوید:

«گروهی از علماء معتقدند که درباره احادیث وارده پیرامون «مهدی» می توان تردید داشت، و نقل این احادیث از پیامبر (ص) مقرون به صحت نیست، بلکه اینها ساخته و پرداخته شیعیان است!»

وی در باب «ما جاء فی تقارب الزمن و قصر الامل» در همان جلد ششم می گوید: «بسیاری از علمای مورد اعتقاد معتقدند، احادیث وارده پیرامون «مهدی» ساخته باطنیان، شیعیان و نظایر آنان است، و منسوب داشتن آنها به پیامبر (ص) درست نیست!»

متأسفانه برخی بیش از این گستاخی کرده اند، مانند «محبی الدین عبدالحمید» که می بینیم در تعلیقه خود بی الحاقی و لفتاوی - سیوطی در

آخرین بخش، (العرف الوردی فی اخبار المهدی، ص 166) از جلد دوم می گوید: «برخی محققان معتقدند تمام آنچه که پیرامون مهدی و دجال آمده است.»! و از همه خطرناکتر نظریه «ابوریّه» است که در تعلیقی بر کتاب النهایة ابن کثیر، می گوید: «احادیث مربوط به ظهور مهدی و نزول عیسی مسیح و آمدن دجال، اشاره بر «پیروزی حق بر باطل است»!.

به خاطر این دو امر - و چنانکه گفتیم - از آنجا که هر مسلمان آگاه وظیفه دارد که در تصدیق آنچه پیامبر از آن خبر داده تردیدی به خود راه ندهد، من بحث پیرامون این امر را موضوع سخنرانی خود قرار دادم با عنوان: «عقیده اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر» و برای اینکه شنوندگان پیشاپیش از چهارچوب اصلی سخنرانی ام آگاه باشند، فهرست آن را چنین می آورم:

اول: بیان اسامی اصحابی که احادیث مهدی را از پیامبر خدا روایت کرده اند.

دوم: بیان اسامی امامانی که احادیث و آثار وارده پیرامون مهدی را در کتاب های خود آورده اند.

سوم: بیان اسامی علمایی که به تألیف پیرامون مسئله مهدی پرداخته اند.

چهارم: بیان اسامی کسانی که از تواتر احادیث مهدی سخن گفته و بازگویی سخنان آنان.

پنجم: بیان پاره ای از آنچه در ارتباط با مهدی در صحیحین آمده است.

ششم: بیان برخی از احادیث در مورد مهدی که در غیر صحیحین آمده به همراه اشاره ای به اسناد برخی از آنان.

هفتم: بیان اسامی برخی از علماء که به احادیث مهدی احتجاج کرده و به لوازم آن اعتقاد دارند و بازگویی سخنان آنان.

هشتم: بیان اسامی کسانی که از انکار حدیث مهدی سخن گفته یا در مورد آن تردید روا داشته اند و بررسی مختصر سخنان آنان.

نهم: بیان پاره ای از آنچه گمان می رود با احادیث وارده پیرامون مهدی هماهنگی ندارد و پاسخ به آن.

دهم: سخن پایانی.

1- اسامی اصحابی که احادیث مهدی را از پیامبر خدا (ص) روایت کرده اند.

من بر اسامی بیست و شش تن از اصحاب که احادیث مربوط به مهدی را از پیامبر (ص) روایت کرده‌اند، واقف گشته‌ام، که عبارتند از:

1- عثمان بن عفان.

2- علی بن ابیطالب.

3- طلحة بن عبیدالله.

4- عبدالرحمن بن عوف.

5- الحسین بن علی.

6- ام سلمه.

7- ام حبیبه.

8- عبدالله بن عباس.

9- عبدالله بن مسعود.

10- عبدالله بن عمر.

11- عبدالله بن عمرو.

ص: 103

12- ابوسعید الخدری.

13- جابر بن عبدالله.

14- ابوهریره.

15- انس بن مالک.

16- عمار بن یاسر.

17- عوف بن مالک.

18- ثوبان خدمتکار پیامبر خدا (ص).

19- قره بن ایاس.

20- علی الهلالی.

21- حذیفه بن الیمان.

22- عبدالله بن الحارث بن جزء.

23- عمران بن حصین.

24- ابوالطفیل.

25- جابر الصدفی.

2- اسامی امامانی که احادیث و آثار وارده درباره «مهدی» را در کتاب‌های خود آورده‌اند.

(شمار کسانی که من بر کتاب‌هایشان و بیان آوردن احادیث توسط آنان، واقف گشته‌ام، سی و هشت تن می‌باشد):

1- ابوداود در سنن خود.

2- الترمذی در جامع خود.

3- ابن ماجه در سنن خود.

ص: 104

4- النسائی، «السفارینی» در لوامع الانوار البهیة و «المنای» در فیض القدیر آن را ذکر کرده است.

5- احمد در مسند خود.

6- ابن حبان در صحیح خود.

7- الحاکم در المستدرک.

- 8- ابوبکر بن ابی شیبہ در المصنف.
- 9- نعیم بن حماد در کتاب الفتن.
- 10- الحافظ ابونعیم در کتاب المهدی و در الحلیة.
- 11- الطبرانی در الكبير و الاوسط و الصغير.
- 12- الدار قطنی در الافراد.
- 13- البارودی در معرفة الصحابة.
- 14- ابویعلی موصلی در مسند خود.
- 15- البزار در مسند خود.
- 16- الحارث بن اسامه در مسند خود.
- 17- الخطیب در تلخیص المتشابه و در المتفق و المتفرق.
- 18- ابن عساکر در تاریخ خود.
- 19- ابن منده در تاریخ اصبهان.
- 20- ابوالحسن الحربی در الاول من الحرییات.
- 21- تمام رازی در فوائد خود.
- 22- ابن جریر در تهذیب الآثار.
- 23- ابوبکر بن المقرئ در معجم خود.

ص: 105

- 24- ابوعمروالدانی در سنن خود.
- 25- ابوغنم الکافی در کتاب الفتن.

26- الدیلمی در مسند الفردوس.

27- ابوبکر الاسکاف در فوائد الاخبار.

28- ابوحسین بن المناوی در کتاب الملاحم.

29- البیهقی در دلائل النبوة.

30- ابوعمر و المقرئ در سنن خود.

31- ابن الجوزی در تاریخ خود.

32- یحیی بن عبدالحمید الحمانی در مسند خود.

33- الرویانی در مسند خود.

34- ابن سعد در الطبقات.

35- ابن خزيمة.

36- عمرو بن شبر.

37- الحسن بن سفیان.

38- ابوعوانه.

سیوطی اسامی این چهار تن اخیر را در العرف الوردی ذکر می کند و می گوید که اینان احادیث مهدی را نقل کرده اند، بدون اینکه مدرک خود را ذکر کنند.

3- بیان اسامی علمایی که به تألیف پیرامون مسئله المهدی پرداخته‌اند:

همان‌گونه که علمای این امت در جمع آوری احادیث وارده از پیامبر (ص) به تألیف و شرح پرداخته اند، احادیث پیرامون مسئله مهدی نیز

بخش بزرگی از این توجه و عنایت را به خود اختصاص داده است. برخی آن را در تألیفات عمومی شان درج کرده اند مانند: سنن، مسانید و غیره، و برخی به تألیف خاص درباره آن اقدام نموده اند ... تمامی این کوشش‌ها برای حمایت از دین بوده و انجام وظیفه نصیحت کردن به مسلمانان ...

از جمله کسانی که به تألیف پیرامون آن پرداخته‌اند:

1- ابوبکر بن ابی خثیمه، و زهیر بن حرب که ابن خلدون در مقدمه تاریخش می‌گوید: «ابوبکر بن ابی خثیمه، بنا به روایت السهیلی، در جمع‌آوری احادیث وارده پیرامون مهدی زحمت بسیار کشیده است.»

2- و از جمله آنان، الحافظ ابونعیم است که سیوطی در الجامع الصغیر و در العرف الوردی از وی نام برده است. سیوطی احادیثی را که ابونعیم درباره مهدی جمع‌آوری کرده تلخیص نموده و در کتاب خود العرف الوردی درج کرده است، و احادیث و آثار بسیار زیادی بر آن افزوده است.

3- از جمله کسانی که به تألیف پیرامون احادیث مهدی پرداخته‌اند «السیوطی» است. وی بخشی را به نام «العرف الوردی فی اخبار المهدی» در جلد دوم کتاب الحاوی للفتاوی آورده است که در آغاز آن می‌گوید:

سپاس خدای را و درود بر بندگان برگزیده اش، این بخشی است که در آن احادیث و آثار وارده درباره مهدی را جمع‌آوری کردم و در آن چهل حدیثی را که الحافظ ابونعیم جمع‌آوری کرده است، تلخیص نمودم، و آنچه را از قلم افتاده است بدان افزودم و آن را با علامت (ک) نشان دادم. احادیث و آثاری که سیوطی پیرامون مهدی آورده بیش از دویست حدیث است، و در آنها حدیث صحیح، حسن، ضعیف و مجعول موجود می‌باشد.

ص: 107

وی هر گاه حدیثی را می‌آورد اسامی کسانی که آن حدیث را نقل کرده‌اند، می‌افزاید و مثلاً در یک حدیث می‌گوید: ابوداود و ابن ماجه و الطبرانی و الحاکم از «ام سلمه» نقل کرده‌اند که از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: «المهدی من عترتی من ولد فاطمة» (مهدی از خاندانم از فرزندان فاطمه است).

4- از جمله آنان الحافظ عماد الدین ابن کثیر است که، در کتاب خود الفتن و الملاحم می‌گوید: «بخشی جداگانه به بیان مسئله مهدی اختصاص دادم ولله الحمد والمِنَّة».

5- از جمله آنان فقیه «ابن حجر مکی» است که اثر خود را القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر نام نهاده است. برزنجی در الاشاعة این را بیان کرده و از آن نقل نموده است، همچنین السفارینی در لوامع الانوار البهیة و ...

6- از جمله آنان علی المتقی الهندی مؤلف کتوز العمال است. وی رساله‌ای پیرامون مهدی تألیف نموده که برزنجی در الاشاعة از آن یاد کرده است. پیش از او «ملا علی القاری الحنفی» نیز در المرقاة شرح المشکاة از این رساله نام برده است.

7- از جمله کسانی که پیرامون مهدی به تألیف پرداخته‌اند ملاعلی القاری است که اثر خود را المشرب الوردی فی مذهب المهدی نام نهاده که در الاشاعه از آن یاد نموده و جملات بسیاری از آن نقل کرده است.

8- دیگر، مرعی بن یوسف حنبلی متوفای سال 1033 است که اثر خود را فوائدالفکر فی ظهورالمهدی المنتظر نام گذارد.

السفارینی در لوامع الانوار

ص: 108

البهیه از او یاد کرده و «شیخ صدیق حسن القنوجی» در کتابش الاذاعة لما کان و ما یکون بین یدی الساعة و دیگران از او یاد کرده‌اند.

9- از جمله کسانی که پیرامون مهدی - و دو مسئله نزول عیسی (ع) و خروج دجال - تألیف کرده‌اند، قاضی محمد بن علی شوکانی است که اثر خود را التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجال و المسیح نام نهاده است. صدیق حسن در الاذاعة از آن یاد کرده و مطالبی را از آن نقل و الشوکانی از جمله کسانی است که در این باره تألیفی دارد و از تواتر احادیث وارده در آن سخن گفته است.

10- دیگر امیر محمد بن اسماعیل صنعانی مؤلف سبل السلام متوفای سال 1182 ه است، صدیق حسن در الاذاعة می‌گوید:

«سید علامه، بدرالمله، المنیر محمد بن اسماعیل یمانی احادیث مبنی بر خروج مهدی - و اینکه او از آل محمد (ص) و در آخر الزمان ظاهر می‌شود - را جمع‌آوری کرده است.» سپس می‌گوید: «تعیین زمان خروج او نیامده است ولی او پیش از خروج دجال ظهور می‌کند.»

4- بیان اسامی کسانی که از تواتر احادیث المهدی سخن گفته و بازگویی سخنان آنان:

1- از جمله کسانی که نقل متواتر احادیث مربوط به مهدی را نقل کرده‌اند: الحافظ ابوالحسن محمد بن الحسن ابدی سجزی مؤلف کتاب مناقب الشافعی متوفای 363 هجری است. وی در مورد محمد بن خالد جندی راوی حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» می‌نویسد: «این محمد بن خالد نزد اهل علم و نقل شناخته شده نیست، در بیان مسئله مهدی اخبار

ص: 109

متواتر و فراوان از پیامبر خدا (ص) آمده است و اینکه او از خاندان پیامبر است و هفتاد سال زمامداری می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند و عیسی (ع) می‌آید و برای قتل دجال به یاری‌اش می‌شتابد، و او امام این امت است و عیسی پشت سر او نماز می‌گزارد.»

«ابن القیم» در کتابش المنار این را نقل کرده و بر آن چیزی نیفزوده است.

الحافظ بن حجر در تهذیب التهذیب نیز در ترجمه محمد بن خالد جندی از او نقل کرده و چیزی بر آن نیفزوده است.

همچنین در فتح الباری در باب نزول عیسی بن مریم متن این حدیث را نقل نموده است. سیوطی در آخرین بخش العرف الوردی فی اخبار المهدی نیز این را از او نقل کرده و چیزی بر آن نیفزوده است. مرعی بن یوسف در کتابش فوائد الفکر فی ظهور المهدی المنتظر و صدیق حسن در کتابش الاذاعة لماكن و مایکون بین یدی الساعة این حدیث را نقل کرده است.

2- از جمله آنان محمد برزنجی متوفای سال 1103 که در کتابش الاشاعة لاشراط الساعة می گوید: «باب سوم در نشانه های بزرگ روز بازپسین که بسیار است، از جمله آن ظهور مهدی و او نخستین نشانه است.

بدان که احادیث وارده پیرامون او، با روایت های گوناگون تقریباً قابل شمارش نیست: تا اینکه می نویسد: «در روایات فراوان، صحیح و مشهور این طور آمده است که او از فرزندان فاطمه است. - تا اینکه می گوید- یادآوری: اینک روشن شد که احادیث وجود مهدی و ظهورش در آخرالزمان و اینکه او از خاندان پیامبر خدا (ص) و از فرزندان فاطمه است به

ص: 110

سر حد تواتر معنوی رسیده، بنابراین انکار آن معنایی ندارد.» وی پس از اشاره به پاره ای مسائل که در آخرالزمان روی می دهد در پایان کتاب مذکور خود می گوید: «غایت آنچه در اخبار صحیح، فراوان و مشهور که به تواتر معنوی رسیده و ثابت گشته است، وجود نشانه های بزرگ که نخستین آن ظهور مهدی است و اینکه در آخرالزمان مردی از فرزندان فاطمه می آید که زمین را از آنکه از بیداد آکنده شده بود، پر از عدل و داد می کند.»

3- از دیگر کسانی که از تواتر احادیث مهدی سخن گفته اند، شیخ محمد سفارینی متوفای 1188 ه است که در کتابش لوا مع الانوار البهیه می گوید: «پیرامون ظهور او- یعنی مهدی- روایات فراوان نقل شده، تا به حد تواتر معنوی رسیده تا آنجا که این امر یکی از معتقدات علمای اهل سنت شده است.» وی سپس بعضی از احادیث مربوط به ظهور مهدی و اسامی برخی از اصحاب پیامبر را که آن را روایت کرده اند، ذکر کرده و می گوید: «حدیث مهدی از اصحابی که ذکر آنان رفت و دیگر اصحابی که نام آنان ذکر نشد و از پیروانشان به روایت های متعدد نقل شده است، به طوری که از مجموع آن علم قطعی مستفاد می شود، بنابراین ایمان به ظهور مهدی آنچنان که نزد اهل علم تقریر و در اعتقادات اهل سنت و جماعت تدوین یافته، واجب و ضروری است.»

4- از جمله آنان «قاضی محمد بن علی الشوکانی» متوفای سال 1250 ه. است. او مؤلف تفسیر معروف و نیل الاوطار می باشد. وی در کتابش التوضیح فی تواتر ماجاء فی المهدی المنتظر والدجال و المسيح می گوید: «احادیث وارده درباره مهدی، که توانستم بدان ها دست یابم، از جمله پنجاه

ص: 111

حدیث است که در آن صحیح، حسن و «ضعیف منجبر» وجود دارد، این احادیث بی شک و تردید متواتر است بلکه کلمه متواتر بودن درباره مسائلی که کمتر از این حدیث دارد طبق موازین حدیث شناسی، صادق است. آثار صحابه پیامبر (ص) که بر مسئله مهدی تصریح دارد بسیار زیاد است، و «حکم رفع» دارد، و جای هیچ گونه بحث و مجال هیچ نوع اجتهادی را باقی نمی گذارد...».

در مسئله نزول مسیح (ع) می گوید: «احادیث وارده پیرامون مهدی منتظر متواتر است، و احادیث وارده درباره دجال متواتر است، همان طور که احادیث منقول در مورد نزول عیسی (ع) متواتر است.»

5- دیگر، شیخ صدیق حسن قنوجی متوفای سال 1307 ه است. وی در کتابش الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة می گوید: «احادیث وارده پیرامون مهدی، با روایتهایی گوناگون، بسیار زیاد است و تا حد تواتر معنوی می رسد و در سنن و مکتوبات اسلامی چون معاجم و مسندها موجود است. - سپس می گوید: - بی تردید مهدی در آخرالزمان بدون تعیین ماه یا سال ظهور می کند و در این زمینه اخبار متواتر در دست است و جمهور امت، پشت اندر پشت بر این امر اتفاق نظر دارند مگر کسانی که نظرشان قابل توجه و مورد اعتنا نیست. - وی سپس می گوید - بنابراین تردید و شک در مسئله آن فاطمی تبار موعود که ادله ظهورش را اثبات می کند، بی معناست، بلکه انکار آن گستاخی بزرگی خواهد بود در برابر متون فراوان و مشهوری که به حد تواتر رسیده است.»

6- از جمله کسانی که از متأخران درباره تواتر احادیث مهدی سخن

ص: 112

گفته اند، شیخ مح مد بن جعفر کتانی متوفای سال 1345 ه است. وی در کتابش نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر می گوید: «آورده اند که نزول سرورمان عیسی (ع) در کتاب و سنت و اجماع به اثبات رسیده است - سپس می گوید: - خلاصه اینکه احادیث وارده پیرامون مهدی موعود متواتر است همچنین احادیث وارده پیرامون دجال و نزول سرورمان عیسی بن مریم (ع).»

5 بیان پاره ای از آنچه در ارتباط با مهدی در صحیحین آمده است:

1- البخاری در باب نزول عیسی بن مریم از ابوهیره نقل می کند که: «پیامبر خدا (ص) فرمود: چگونه اید آنگاه که فرزند مریم در میان شمایان فرود آید و امامتان از خودتان خواهد بود.»

2- مسلم در کتاب الایمان از صحیح خود از ابوهیره همانند حدیث وی در البخاری را با این عبارت نقل کرده است:

«چگونه خواهید بود آن زمان که فرزند مریم در میان شماها فرود آید و امامتان از خودتان باشد. و در آن تفسیر ابن ابی زئب را وی حدیث بر فرموده پیامبر امامتان از خودتان باشد» نیز وجود دارد، که می گوید: «با کتاب خداوند - تبارک و تعالی - و سنت پیامبرتان (ص) امامت شما را برعهده می گیرد.»

3- مسلم در صحیح خود از جابر روایت کرده است که او از پیامبر (ص) شنید که فرمود: «یک گروه از امت من بر ح ق پیکار می کنند که تا روز قیامت پیروزند.» و فرمود: «عیسی بن مریم (ع) فرود می آید، پس امیر آنان می گوید: بیا و برای ما نماز بگزار.

عیسی می گوید: نه، گروهی از شما بر گروهی دیگر

ص: 113

امیر خواهید بود که خداوند این امت را گرامی داشته است.

این احادیث که در صحیحین آمده، هر چند در آنها کلمه مهدی تصریح نشده است ولی بر صفت های مردی صالح دلالت دارد که امامت مسلمانان را در زمان نزول عیسی بر عهده می گیرد. احادیث سنن و مسندها و غیره در تفسیر این احادیث موجود در صحیحین، آمده است و دلالت دارد بر اینکه آن مرد صالح «محمد» رامیده شده و از اولاد علی بن ابیطالب است و «مهدی» نامیده می شود. و «سنت» بخش های یکدیگر خود را تفسیر می کند. از آنجا که برای آوردن احادیث بیشتری که پیرامون مهدی در غیر صحیحین آمده است مجالی نیست مناسب دیدم فقط اشاره ای به آنها داشته باشم و به سخن پیرامون پاره ای از مدارک آن بسنده کنم:

از احادیث معتبر دیگر در این زمینه، حدیثی است که حارث بن ابواسامه در سند خود، از جابر نقل کرده که پیامبر فرمود:

«وقتی عیسی نزول می کند، امیر آنان «مهدی» می گوید: بیا برای ما نماز بگزار، عیسی می گوید: نه، شما امیر هستید و خداوند این امت را با شما کرامت بخشیده است.» ابن القیم در المنار می گوید که «اسناد این حدیث بسیار خوب است.» و همین حدیث دلالت دارد که مراد از «امیر» در حدیث منقول در صحیح مسلم، همان «مهدی» است.

شیخ صدیق حسن در کتاب خود الاذاعه احادیث بسیاری را در زمینه ظهور مهدی ن قل کرده که آخرین آن ها، حدیث جابر است و در توضیح آن می افزاید که مراد از امیر در این حدیث، جز مهدی، کس دیگری نمی تواند باشد و احادیث دیگر، بوضوح آن را تفسیر می کنند.

ص: 114

6- بیان برخی احادیث در مورد مهدی که در غیر صحیحین آمده است:

1- ابوسعید خدری می گوید: «پیامبر خدا (ص) فرمود شما را به آمدن مهدی بشارت می دهم که به هنگام اختلاف مردم و زلزله ها برانگیخته می شود و زمین را از داد و عدل پر می کند همچنان که از ظلم و بی دادی آکنده شده بود، ساکنان آسمانها و زمین از او خرسند می گردند که وی ثروت را به عدل و دوستی تقسیم می نماید. مردی به او گفت به درستی یعنی چه؟ فرمود:

به‌طور مساوی، و خداوند دل‌های امت محمد (ص) را از غنا مالا مال می‌سازد و عدالتش همه را در بر می‌گیرد...»

الهیثمی در مجمع الزوائد می‌گوید: احمد با مدارک ابویعلی باختصار این حدیث را روایت کرده است.

2- ابوهیره از پیامبر نقل می‌کند که در پاسخ مربوط به «المهدی» فرمود: می‌آید و زمین را پس از آنکه پر از ظلم و بیداد شده، پر از عدل و داد می‌کند. الهیثمی می‌گوید که «البزار» آن را نقل کرده و افزوده است که «رجال این حدیث» همگی مورد اعتماد هستند.

3- ابوهیره از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که فرمود: یکون فی امتی المهدی ... در میان امت من مهدی خواهد بود که در دوران او مردم در رفاه و آسایشی خواهند بود که پیش از آن، شاهد آن نبوده‌اند آسمان و زمین، نیکی‌های خود را برای عموم عرضه خواهند داشت و نیازهای مردم توسط وی برآورده خواهد شد.

الهیثمی می‌گوید که «طبرانی» آن را در الاوسط نقل کرده و رجال آن همه مورد وثوق هستند.

ص: 115

4- ابوداود در سنن خود کتابی را به اخبار المهدی اختصاص داده است، در اولش می‌گوید: اول کتاب المهدی، و در آخرش می‌نویسد: آخر کتاب المهدی، و در ذیل آن یک بخش قرار داده و در آن سیزده حدیث آورده است، و حدیث جابر بن سمره را در صدر کتاب خود جای داده است.

جابر بن سمره می‌گوید: «از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: این دین همچنان پایدار است تا اینکه دوازده خلیفه (جانشین) بر شما حکومت کنند ...» سیوطی در آخرین بخش العرف الو ردی فی اخبار المهدی می‌گوید: «در این اشاره ای است به گفته‌های علماء که: مهدی یکی از آن دوازده تن است.»

5- ابوداود در سنن خود از طریق «عاصم بن ابی النجود» از «ابی زرعة» از «عبدالله بن مسعود» روایت کرده است که پیامبر خدا فرمود:

«اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند تا اینکه مردی از من و از اهل بیت من، برانگیزد که نام او همچون نام من است و زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه آکنده از ظلم و بیداد شده باشد ...» ابوداود و منذری و نیز ابن القیم در تهذیب السنن درباره این حدیث چیزی اظهار نکرده‌اند، ولی ابن تیمیّه در منهاج السنة النبویه آن را صحیح دانسته است و «الالبانی» در مصابیح السنة در فصل الحسان آن را آورده و در رجال شناسی احادیث المشکاة، درباره آن گوید: «اسناد آن نیکوست.»

این حدیث بر مدار «عاصم بن ابی النجود» می‌چرخد. در شرح مسند

ابوداود ضمن نقل اقوالی که درباره او آمده، می‌گوید:

«ابی النجود یکی از «قرأء سبعه» - قاریان هفتگانه - است» و احمد بن حنبل درباره او می‌گوید: «مرد صالحی بود و من قرائت او را ترجیح می‌دهم». ابوحاتم او را «مردی صادق و صالح برای نقل حدیث» می‌داند. ابوذرعه او را مورد اعتماد و صالح برای نقل حدیث، معرفی می‌کند. البته نقل احادیث مشابه از طرق دیگر، هر گونه شبهه ای را در این زمینه، مرتفع می‌سازد.

ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود حدیث را نقل نموده و در مورد عاصم می‌گوید که او حافظه نیرومندی نداشت! و «شیخ احمد شاکر» در پاسخ ابن خلدون می‌نویسد که ابن خلدون از آراء محدثان آگاه نبوده و گرنه می‌بایست بداند که این ضعف، نمی‌تواند موجب ردّ حدیثی بشود که از طرق دیگر هم ثابت شده است در حالی که می‌دانیم او یکی از ائمه معروف قاریان قرآن است.

پس آنچه که در مورد عاصم گفته شده است در علم الحدیث نمی‌تواند موجب رد حدیث منقول از وی بشود به ویژه که بسیاری از صحابه، حدیثی مشابه در این زمینه نقل کرده اند و اصل موضوع از طرق متعدد و سنت صحیح، ثابت شده است و هیچ‌کس نمی‌تواند در صحت آنها تردید روا دارد به ویژه که در صدق و عدل وی کسی شک ندارد و کمی حافظه و یا احتمال اشتباه در حفظ، موجب ردّ حدیث نمی‌گردد.

6- ابوداود در سنن خود می‌گوید: «سهل بن تمام بن بدیع به نقل از «عمران القطان» از «قتاده»، از «ابی نضره»، از «ابی سعید خدری» نقل می‌کند: پیامبر خدا (ص) فرمود: مهدی از من است دارای پیشانی بلند، بینی

عقابی که زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آن‌که از بیدار آکنده شده باشد. و هفت سال زمامداری می‌کند».

ابن القیم در المنار می‌گوید: «ابوداود با اسناد نیکو آن را روایت کرده و در مصابیح السنة در فصل الحسان آن را آورده است، الالبانی در بررسی احادیث المشکاة می‌گوید: «اسناد آن نیکوست» و سیوطی در الجامع الصغیر به صحت آن اشاره کرده است.

7- ابن ماجه در سنن خود از «محمد بن یحیی و احمد بن یوسف نقل می‌کند که آنها از عبدالرزاق، از سفیان الثوری، از خالد الخداء، از ابی قلابه از ابی اسماء رحبی، از ثوبان حدیث کرده اند که پیامبر فرمود: «پرچم‌های سیاه از سوی مشرق به چشم می‌خورد و با آنها جنگی سخت انجام می‌دهید ... شما اگر او را دیدید که خلیفه‌الله، مهدی است، حتماً بیعت کنید.»

شیخ محمد فؤاد عبدالباقی در تعلیق خود بر سنن ابن ماجه، می گوید: «اسناد آن صحیح است و رجال آن مورد اعتماد. حاکم نیز آن را در المستدرک آورده است.» ابن کثیر نیز در کتاب الفتن و الملاحم ضمن نقل آن می گوید: «اسناد آن صحیح و قوی است» و سپس از «ترمذی» حدیثی ذکر می کند که در آن آمده است: «این پرچمها، پرچم های ابومسلم خراسانی نیست، بلکه پرچمهایی است که همراه آن «مهدی» محمد علوی فاطمی حسنی رضی الله عنه، خواهد آمد.»

8- ابوداود در سنن خود می گوید: احمد بن ابراهیم به نقل از عبدالله بن جعفر رقی به نقل از ابوالملیح الحسن بن عمر بن زیاد بن بیان بن علی بن نفیل از سعید بن المسیب از ام سلمه نقل کرده است که از پیامبر خدا (ص)

ص: 118

شنیدم که فرمود: «مهدی از عترت من از فرزندان فاطمه است»؛ «المهدی من عترتی من ولد فاطمه» این حدیث را «ابن ماجه» از «سعید بن المسیب» نقل کرده است که گفت: نزد ام سلمه بودیم «مهدی» را به یاد آوردیم، ام سلمه گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: - المهدی من ولد فاطمه - مهدی از فرزندان فاطمه است.

سیوطی در الجامع الصغیر این حدیث را آورده و صحت آن را تأیید کرده و در مصابیح السنة در فصل الحسان نیز آن را نقل کرده است. «الالبانی» در بررسی احادیث المشکاة می گوید: اسناد آن نیکو است.

9- «ابن القیم» در المنار و «الحارث بن ابواسامه» در مسند خود می گویند:

اسماعیل بن عبدالکریم و ابراهیم بن عقیل از پدر خود و او، از وهب بن منبه، از «جابر» نقل کرده اند که پیامبر (ص) فرمود:

عیسی بن مریم نزول می کند و امیر آنان مهدی می گوید بیا برای ما نماز بگذار، عیسی می گوید نه. شما امیر خود هستید و خداوند این امت را کرامت ارزانی نموده است. ابن القیم اسناد آن را خوب توصیف می کند.

با مراجعه به نظریات اهل حدیث، در مورد سند این حدیث، می بینیم که سند این حدیث از آغاز تا انجام «متصل» است و هیچ گونه انقطاعی در آن به چشم نمی خورد و همه آنها مورد وثوق و اعتماد هستند و در اغلب کتاب های ما احادیث بسیاری از آنها منقول است که مورد قبول بزرگان علمای ما قرار گرفته است.

پس سند حدیث بدون هیچ اشکالی به «جابر» می رسد و این حدیث،

ص: 119

مشابه حدیث دیگری است که مسلم در صحیح خود آن را آورده و ما قبلاً آن را نقل کردیم و من در اینجا باید بگویم که توصیف «امیر» مزبور، در حدیث شریف به اینکه او «مهدی» است در واقع همه احادیثی را که درباره ظهور مهدی در

آخرالزمان، مسلم و بخاری و دیگران نقل کرده‌اند، تفسیر می‌کند و مراد از آنها را، توضیح می‌دهد ... (و ما توضیح دادیم که در «رجال» این حدیث هیچ‌گونه جای تردید و شبهه‌ای وجود ندارد).

7- بیان اسامی برخی از علمایی که به احادیث مهدی احتجاج کرده و اعتقاد به آن را ضروری دانسته اند و بازگویی سخنان آنان

«الحافظ ابوجعفر العقیلی» متوفای سال 322 ه. می‌گوید: «درباره مهدی احادیث نیکوئی وارد شده است. «الحافظ ابن حجر» در تهذیب التهذیب در ترجمه علی بن نفیل بن زارع الهذلی می‌گوید: العقیلی در کتابش از او یاد کرده و به حدیث او درباره مهدی که با آن شناخته شده، اشاره دارد و البته درباره مهدی، احادیث خوب دیگری، غیر از این طریق وارد شده است.

«امام ابن حبان بستی» متوفای سال 354 ه. معتقد است که احادیث وارده پیرامون مهدی به حدیث «لایأتی علیکم زمان الا والذی بعده شر منه» (هیچ روزگاری فرا نمی‌رسد مگر اینکه روزگار بعدی از آن بدتر باشد) اختصاص دارد.

الحافظ بن حجر در فتح الباری در سخن از حدیثی که بخاری در صحیحش در کتاب الفتن آن را از «أنس بن مالک» روایت کرده و می‌گوید: «پیامبر خدا (ص) فرمود هیچ روزگاری فرا نمی‌رسد مگر اینکه روزگار بعدی

ص: 120

از آن بدتر باشد تا اینکه به لقای خدایتان بشتابید.»

وی گفت: «ابن حبان در صحیح خود چنین استدلال کرده است که ای ن حدیث أنس در عمومیت خود مربوط به احادیثی می‌شود که درباره دوران ظهور مهدی وارد شده و اینکه او، زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه از ظلم و بیداد، آکنده شده باشد.»

«الخطابی» متوفای 388 ه. در مورد حدیث أنس بن مالک می‌گوید: «که پیامبر (ص) فرمود: روز رستاخیز فرا نرسد، مگر آنکه زمان در هم نوردد! سال مانند ماه و ماه مانند یک روز گردد و این در دوران مهدی و عیسی خواهد بود.»

ملاعلی قاری در المرقاة فی شرح المشکاة به این نکته اشاره دارد و می‌افزاید که در آن زمان «دجال» هم خروج کرده است.

«المبار کفوری» صاحب تحفة الاحوذی نیز این مطلب را در شرح حدیث فوق آورده است.

امام «البیهقی» متوفای سال 458 ه. پس از سخن در مورد ضعیف بودن حدیث؛ لامهدی الّا عیسی بن مریم - هیچ مهدی نیست مگر عیسی بن مریم، می‌گوید: بی‌تردید اسناد احادیث ظهور مهدی صحیح تر است. این را «الحافظ ابن حجر» در

تهذيب التهذيب در ترجمه محمد بن خالد الجندی راوی حدیث فوق آورده و ابن القیم در المنار المنیف فی الحدیث الصحیح والضعیف از او نقل کرده است.

القاضی عیاض، متوفای 544 هـ در کتاب معروف خود الشفا باب خاصی درباره معجزات پیامبر اکرم (ص) دارد که شامل سی فصل است و در

ص: 121

بخش اول آن به بیان معجزات و کرامات پیامبر پرداخته و می‌گوید: «هدف ما اثبات عمده‌ترین معجزه‌های پیامبر است تا مقام آن حضرت در نزد خداوند، روشن گردد. ما در این کتاب فقط مطالبی را نقل می‌کنیم که قطعی باشد و در اسناد آنها جای شک و تردیدی دیده نشود.» سپس در فصل 23، به پیشگویی‌های پیامبر اشاره دارد و می‌نویسد: «ما در این فصل مطالبی را درباره آینده از پیامبری نقل می‌کنیم که هرگز از روی هوی سخن نگفته است و از آنجمله مسئله «ظهور مهدی» است.»

امام محمد بن احمد بن ابی بکر القرطبی مؤلف تفسیر مشهور متوفای سال 671 هـ در کتابش التذکرۃ فی امور الآخرة پس از بیان حدیث «هیچ مهدی نیست مگر عیسی بن مریم» می‌گوید: «اسناد آن ضعیف است و احادیث وارده از پیامبر (ص) در تصریح بر ظهور مهدی از اهل بیت او و از فرزندان فاطمه (ع)، ثابت است و از این حدیث صحیح‌تر می‌باشد بنابراین شایسته است احادیث مذکور مورد توجه قرار گیرد. او می‌گوید: احتمال دارد که حدیث فوق ناظر بر کمال و عصمت حضرت عیسی باشد و بدین ترتیب اختلاف ظاهر احادیث و تضاد بر طرف می‌گردد، سیوطی در آخرین بخش العرف الوردی فی اخبار المهدی این سخنان را نقل کرده است. شیخ الاسلام ابن تیمیّه متوفای سال 728 هـ در کتابش منهاج السنة النبویّه⁷⁸ می‌نویسد: «... و اما حدیثی که ابن عمر از پیامبر روایت کرده که در آخر الزمان مردی از اهل بیت من که نامش همچون نام من و کنیه‌اش همچون کنیه من است ظهور می‌کند که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، بعد

ص: 122

از آنکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد، و او همان مهدی است.»

در توضیح باید گفت: احادیثی که با آن بر ظهور مهدی احتجاج می‌شود، کاملاً صحیح است که ابوداود، الترمذی، احمد و دیگران از حدیث ابن مسعود و غیره روایت کردند، مانند حدیثی که ابن مسعود از پیامبر روایت کرده که فرمود: «اگر از دنیا یک روزی باقی بماند خدا آن روز را طولانی می‌گرداند تا اینکه مردی از تبار من یا از اهل بیت من ظهور می‌کند که نامش همانند نام من است و نام پدرش همانند نام پدرم است و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آنکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد.» الترمذی و ابوداود از روایت ام سلمه نقل کرده اند که در آن، «مهدی از خاندانم از فرزندان فاطمه است» آمده است. ابوداود همین حدیث را از ابی سعید نقل کرده که در آن آمده: «او هفت سال بر زمین حکومت می‌کند» و از علی

(رض) روایت کرده که او به حسن نگریست و گفت این پسر «سید» است همان گونه که پیامبر خدا (ص) او را نامیده است و از تبار او مردی ظهور خواهد کرد که به نام پیامبرتان نامیده می‌شود که در اخلاق شبیه اوست و در خلقت همانند او نیست. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند ...

البته در این احادیث فرقه‌های متعدد دچار اشتباه شده‌اند: گروهی آن را انکار کرده و به حدیث ابن ماجه احتجاج ورزیده‌اند که پیامبر فرمود: «هیچ مهدی نیست مگر عیسی بن مریم»، ولی این حدیث ضعیف است، گرچه ابو محمد بن الولید البغدادی بر آن اعتماد کرده، ولی قابل اعتماد نیست. ابن ماجه از یونس از الشافعی و الشافعی از مردی از اهل یمن به نام محمد بن خالد الجندی آن را روایت کرده و او کسی نیست که به روایت او استناد

ص: 123

شود. و حتی گفته شده که شافعی آن را از جندی نشنیده و یونس هم آن را از شافعی نشنیده است.

دیگر آنکه: شیعه اثنی عشری می‌گویند که مراد از این مهدی، همان م هدی موعود آنهاست و حدیث را چنین توجیه کرده‌اند که مراد این است که نام او محمد بن ابی عبدالله است که در اینجا کنیه حسین بن علی را به جای نام پدر قرار داده‌اند. و این توجیه را «ابن طلحه» در کتاب خود به نام غایة السؤل فی مناقب الرسول پسندیده و آن را قبول کرده است.

ابن تیمیة در آخر بحث خود می‌گوید: «به نظر ما مهدی موعود از اولاد حسن بن علی است، همان طور که در حدیث منقول از علی بن ابیطالب نقل شده است.»

«ابن القيم» در آخر کتاب «المنار المنیف فی الحدیث الصحیح و الضعیف» فصلی در سخن پیرامون احادیث مهدی و ظهور وی و جمع میان آن و حدیث خالد الجندی اختصاص داده است که در آن می‌گوید:

«در مورد حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم»، ابن ماجه در سنن خود از «یوسف بن عبدالاعلی» از الشافعی، از محمد بن خالد الجندی از ابان بن صالح از الحسن بن انس بن مالک از پیامبر (ص) آن را نقل کرده، که تنها «محمد بن خالد» آن را روایت کرده است و «ابوالحسن محمد بن حسین الابری» در کتاب مناقب الشافعی می‌گوید: «این محمد بن خالد نزد اهل علم و نقل حدیث ناشناخته است، اخبار ظهور مهدی از پیامبر به طور متواتر و به حدّ و فور رسیده است و اینکه او از اهل بیت پیامبر (ص) بوده و هفت سال حکومت می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند و عیسی ظهور می‌کند و

ص: 124

برای کشتن دجال او را یاری می‌دهد و او امامت این امت را بر عهده می‌گیرد و عیسی پشت سر او نماز می‌گزارد.»

بیهقی نیز می‌نویسد: «فقط محمد بن خالد این حدیث را آورده» و «الحاکم ابو عبدالله» می‌گوید: که او فردی ناشناخته بوده و اسناد او مورد اختلاف است. این حدیث از او، از ابان ابن ابی عیاش، از الحسن، به طور «مُرسل» از پیامبر (ص) روایت شده

است، ولی ارجاع حدیث به محمد بن خالد می باشد که او ناشناخته است و ابان ابن ابی عیاش - هم مورد قبول نیست و «متروک» می باشد، و از سوی دیگر احادیث دال بر ظهور مهدی اسنادشان صحیح تر است.

ابن القیم می نویسد: «به عقیده من، طبق حدیث عبدالله بن مسعود، از پیامبر (ص) اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند، خدا آن روز را آن قدر طولانی می گرداند تا اینکه مردی از من یا از اهل بیت من، برانگیزد که نامش همانند نام من و نام پدرش همانند نام پدر من باشد و او زمین را پر از عدل و داد می کند همچنان که از ظلم و بیداد آکنده شده باشد». «ابوداود» و «الترمذی» آن را روایت کرده و الترمذی می نویسد: «حدیثی حسن و صحیح است.» ترمذی در سرآغاز، حدیث از علی و ابی سعید و ام سلمه و ابوهریره را نقل کرده و می افزاید: «این حدیث حسن» و «صحیح» است.

سپس «ابن القیم» می گوید: «در این زمینه حدیثی از حذیفه بن السیمانی و ابی امامه الباهلی و عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن عمرو بن العاص و ثوبان و انس بن مالک و جابر و ابن عباس و دیگران نقل شده است.»

وی سپس بخشی از احادیثی را که در سنن و مسانید آمده است می آورد

ص: 125

که اغلب آنها صحیح و معتبر است و آنچه که «ضعیف» است و نقل شده، در واقع برای آشنایی ذهن افراد، آورده شده است.

ابن القیم سپس می گوید: «اصولاً احادیث مربوط به «مهدی» چهار نوع است: صحاح، حسان، غرائب، مجعول و روی همین اصل، مردم پیرامون این مسئله، چهار دیدگاه پیدا کردند:

اول: اینکه، مهدی، همان مسیح بن مریم است. هواداران این عقیده، به حدیث منقول از «محمد بن خالد الجندی» استناد کردند، ولی ما چگونگی آن حدیث را بیان کردیم و روشن ساختیم که این حدیث مورد قبول نیست و نمی تواند مورد استدلال قرار گیرد، زیرا که عیسی در نظر پیامبر اسلام (ص) بزرگترین هدایت شده - مهدی است و در احادیث صحیح وارده از پیامبر اکرم (ص) او نزول می کند و حکومتش بر اساس کتاب خدا، برقرار خواهد شد. و مانعی ندارد که مهدی از دیدگاه پیامبر، «عیسی بن مریم» باشد.

دوم: مهدی، همان خلیفه عباسی است که آمده و زمان او نیز به پایان رسیده است! وی سپس دو حدیث را نقل می کند - از جمله حدیث پرچم های سیاه که از سوی مشرق، خراسان برافراشته می شوند - و به «ضعف» آنها اشاره می نماید، و می افزاید که حتی در صورت «صحیح» بودن این دو حدیث، نمی توان آنها را سندی بر این دانست که خلیفه بنی عباس، مهدی موعود آخرالزمان باشد، بلکه او هم مانند «عمر بن عبدالعزیز» که از جمله مهدیانی - هدایت شدگان - بود که آمده اند و رفته اند (!)

امام احمد بن حنبل عمر بن عبدالعزیز را از جمله مهدیان می داند، و ما

ص: 126

هم تردیدی نداریم که او یکی از خلفای مهدی - هدایت شدگان - بود، ولی هرگز نمی توان گفت که او همان مهدی موعود آخرالزمان است. مهدی منتظر، که در احادیث ذکر شده همراه با خیر و برکت، رش د و تکامل خواهد بود که در قبال او «دجال» در جناح شر و ضلالت خواهد آمد. همان طور که در گذشته دجال های کوچکی آمده و رفته اند، مهدیان کوچکی هم آمده و رفته اند که هرگز نمی توان آنها را به عنوان «مهدی موعود بزرگ» تلقی کرد.

سوم: او مردی از اهل بیت پیامبر (ص) است که در آخرالزمان ظهور می کند و در حالی که زمین از ظلم و بیداد آکنده شده، آن را پر از داد و عدل می کند و اغلب احادیث بر این امر دلالت دارد که او از فرزندان «حسن بن علی بن ابیطالب» است. وی سپس چند حدیث درباره ظهور مهدی نقل می کند.

چهارم: اما امامیه نظر چهار می دارند و آن اینکه «مهدی محمد بن الحسن العسکری» موعود، از فرزندان «حسین بن علی» است نه از فرزندان «حسن بن علی» که در شهرها حاضر و از دیده ها غایب است و او در سامرا در سردابی پنهان شد و شیعه منتظر است که از آن سرداب روزی بیرون آید...» (!!)⁷⁹

ابن القیم در کتاب دیگرش: اغاثة اللہفان من مصائد الشیطان می نویسد: «یهودیان هم منتظر قائمی از اولاد حضرت داود هستند که وقتی ظهور کند،

ص: 127

دعایی می خواند که همه مردم جهان می میرند (!) ولی این قائم موعود (!) ظاهراً همان دجال موعود باشد که یهودیان در انتظار ظهور آن هستند و گرنه مسیح بن مریم، مسیح هدایت است که مسلمانان هم در انتظار نزول وی در کنار مهدی منتظر هستند که او از اهل بیت نبوت است و پس از قیام، زمین را پر از عدل و داد می سازد، پس از آنکه، پر از ظلم و بیداد شده باشد.»

«ابوالحسن السمهودی» متوفای 911 ه می گوید: «از اخبار به اثبات رسیده چنین استفاده می شود که او - یعنی مهدی - از فرزندان فاطمه است. «ابوداود» می گوید: «او از فرزندان امام حسن است و راز آن این است که امام حسن، به خاطر ملاحظه حال امت از جانشینی و امامت صرف نظر کرد از این رو قائم به جانشینی - حق - به هنگام شدت نیاز، و آکندگی زمین از بیداد از فرزندان او انتخاب شد و این سنت خداوند در میان بندگان است که او به آن کس - که به خاطر رضای الهی از خواسته ای صرف نظر کند و یا به فرزندانش، چیزی بهتر از آنچه صرف نظر کرده ارزانی می دارد و «حسن بن علی» در صرف نظر کردن از خلافت اصرار ورزید و خداوند این نعمت را به او عطا فرمود».⁸⁰

⁷⁹ (1) این سخن ابن القیم دروغ محض و افسانه ای بیش نیست و شیعه ها هرگز در انتظار ظهور آن حضرت از سرداب سامرا نیستند، رجوع کنید به: کتاب «المهدی» تألیف: آیت الله سید صدرالدین صدر، صفحه 157 و: «نوید امن و امان» تألیف: آیت الله صافی گلپایگانی، صفحه 204 و: «دانشمندان عامه و مهدی موعود» از محقق معاصر علی دوانی، صفحه 37. «افسانه سرداب»! و «دادگستر جهان» از آیت الله امینی، چاپ دوازدهم صفحه 204 و ... - مترجم).

⁸⁰ (1) به نقل از المناوی فی فیض القدیر، شرح جامع الصغیر از سیوطی.

ابن حجر مکی متوفای 974 ه در کتابش القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر می گوید: «آنچه باید باورداشت همان است که در احادیث

ص:128

صحیح به ظهور مهدی موعود دلالت دارد که دجال را نابود می سازد و عیسی پشت سر او نماز می خواند و هر جا ذکر مهدی آمده مراد اوست».⁸¹

«الحافظ عمادالدین بن کثیر» در کتاب الفتن و الملاحم در فصلی تحت عنوان : ذکر المهدی می گوید: «این در آخرالزمان خواهد بود و او یکی از خلفای راشدین و ائمه مهدیین است.»

«الترمذی» می گوید: محمدجعفر برای ما بازگو کرد که «شعبه» از «زیدالعمی» شنیده که «الناجی» از «ابوسعید الخدری» روایت کرده که او گفت : از این بیم داشتیم که پس از پیامبرمان اتفاقی پیش آید، از پیامبر خدا (ص) چگونگی امر را پرسیدیم، فرمود: در بین امت من مهدی خواهد بود، او ظهور می کند و پنج، هفت یا نه سال زندگی می کند. گفتیم و آن چگونه است؟

فرمود: مردی نزد او می آید و می گوید ای مهدی به من عطا کنید و او هر آنچه می تواند حمل کند در دامن خود جمع کند و به او می بخشد و این حدیث «حسن» است. و به گونه ای دیگر از «ابو سعید الخدری» از پیامبر (ص) و «ابوالصدیق اللاحی» - که نامش بکر بن عمرو است ولی به او «بکر بن قیس» گفته می شود- روایت شده که بیشترین مدت زمامداری او نه سال و کمترین آن پنج یا هفت سال خواهد بود . در دوران او میوه ها فراوان، کشتزارها پر بار، ثروت بسیار، حکومت پایدار، دین استوار، دشمن سرکوب و نعمت ها ماندنی خواهد بود.

ص:129

«امام احمد» می گوید: «حسن بن موسی» به نقل از «حماد بن زید»، از «مجالد»، از «اشعبی» و او از «مسروق» برایمان بازگو کرد که: نزد «عبدالله بن مسعود» نشسته بودیم و او قرآن را بر ما قرائت می کرد، مردی به او گفت: ای ابوعبدالرحمن آیا از پیامبر خدا (ص) پرسیده اید که این امت چند خلیفه خواهد داشت؟ گفت : از زمانی که به عراق آمده ام، هیچ کس پیش از تو این را از من نپرسیده و سپس گفت : آری، از پیامبر خدا (ص) پرسیدیم، فرمود دوازده تن همچون شمار نقیبان بنی اسرائیل . اصل حدیث در صحیحین از حدیث «جابر بن سمره» نقل شده و ثابت است . او گفت از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: کار مردم تا زمانی که دوازده تن بر آنان حکومت می کنند رو به راه خواهد بود . سپس پیامبر (ص) سخنانی فرمود که بر من پوشیده ماند، از پدرم پرسیدم پیامبر (ص) چه فرمود؟ گفت : فرمود همگی آنان از قریش هستند و ای ن لفظ مسلّم است و

⁸¹ (1) به نقل از البرزنجی در الاشاعة لأشراط الساعة.

معنای این حدیث بشارت بر وجود دوازده خلیفه درستکار است که حق را برقرار و عدالت را پیشه می کنند. و بی تردید یکی از آنها، مهدی خواهد بود که پیامبر ظهور او را بشارت داده است.

«شیخ ملاعلی قاری حسینی» متوفای سال 1014 هـ در شرح فقه الاکبر امام ابوحنیفه، در مسئله مربوط به خروج دجال و نزول عیسی بن مریم، می نویسد:

«نخست مهدی موعود در سرزمین «حرمین شریفین» ظهور می کند و سپس به «بیت المقدس» می آید و در آنجا مورد محاصره «دجال» قرار

ص: 130

می گیرد که عیسی بن مریم (ع) از سوی «دمشق» به یاری او می شتابد و با یک ضربه، دجال را نابود می سازد و سپس در پشت سر مهدی نماز می گزارد تا امامت و رهبری او را تأیید نماید و تبعیت خود را از پیامبر ما (ص) نشان دهد...

«شیخ عبدالرؤف المناوی» مؤلف فیض القدير شرح الجامع الصغير - متوفای 1032 هـ - در کتاب خود می نویسد: «اخبار مربوط به مهدی مشهور و فراوان است و افراد بسیاری به تألیف درباره آن پرداخته اند...» تا اینکه می گوید:

«یادآوری: اخبار مهدی با حدیث «هیچ مهدی نیست مگر عیسی بن مریم» در تضاد نیست زیرا مراد، چنانکه «القرطبی» گفته است، این است که مهدی با عیسی بن مریم کامل است.»

«المناوی» درباره حدیث «لن تهلك أمة أنا في أولها و عیسی بن مریم فی آخرها و المهدی فی وسطها» (امتی که من در آغاز و عیسی بن مریم در پایان و مهدی در وسط آنها باشد، نابود نمی شود) می گوید: «مراد از وسط ما قبل آخر است، زیرا نزول عیسی (ع) برای کشتن دجال در زمان مه دی خواهد بود و عیسی، چنانکه در اخبار آمده است و جمعی از معتمدان قاطعانه آن را پذیرفته اند، پشت سر او نماز می گزارد. وی درباره حدیث «منا الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه» (از ماست آن کس که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد) می گوید: «پس از نزول، عیسی (ع) امام مهدی (ع) را می یابد که قصد نماز گزاردن دارد، پس پا بر عقب می نهد تا

ص: 131

مهدی جلو بیفتد و عیسی (ع) پشت سر او نماز می گزارد... «المناوی» می گوید: «و این فضل و افتخاری بس عظیم برای این امت است، سپس می افزاید: «آنچه در این حدیث آمده است با آنچه در پاره ای آثار گفته شده که عیسی همو امام مهدی است، منافات ندارد. «سعد تفتازانی» این حدیث را قطعی می داند، و چنین استدلال می کند که امکان جمع میان این دو حدیث وجود دارد و آن اینکه عیسی (ع) ابتدا به «مهدی» اقتدا می نماید تا نشان دهد که او از پیامبران تبعیت می کند و طبق شریعت او حکومت می راند، سپس «مهدی» به او اقتدا می کند.

«شیخ محمد السفارینی» در کتابش: لوامع الانوار البهیة و سواطع الأسرار الاثریه به شرح شعری می پردازد که تحت عنوان: «الدرّة المعنیه فی عقدالفرقة المرضیة» آمده است و می گوید:

و ما أتى بالنصّ من أشراف	فكلّه حق بلاشطاف
(علامت‌هایی که در نصّ آمده است)	تمام آن‌ها بی‌تردید حق است)
منها الإمام الخاتم النصیح	محمد المهدي و المسيح
(از جمله آن امام خاتم پندآموز)	محمد مهدی و مسیح است

«منها»، یعنی از جمله آن علائم روز واپسین که در اخبار به‌طور متواتر

ص: 132

آمده - یعنی از نشانه‌های بزرگ آخرالزمان و نخستین آن - این است که امامی که به گفتار و کردار مقتدای امت و خاتم امامان است، ظاهر می‌گردد که هیچ امامی پس از او نخواهد آمد.

همان‌طور که پیامبر (ص) خاتم انبیاست و هیچ پیامبری پس از پیامبر راست گفتار نخواهد آمد، زیرا او از اعراب اصیل، اهل فصاحت و بلاغت است.

وی سپس می‌گوید: و اما محمد المهدی، این نام، مشهورترین اوصاف اوست زیرا «محمد» در چندین خبر آمده و در برخی از آنها گفته شده که اسمش محمد و نام پدرش عبدالله است که در حدیث صحیح از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: نامش همانند نام من و نام پدرش چون نام پدر من است: «ابونعیم» از حدیث ابوهریره آن را روایت کرده و عبارت آن چنین است که پیامبر (ص) فرمود: «اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌گرداند تا اینکه مردی از اهل بیت من ظهور می‌کند که نامش همانند نام من و نام پدرش چون نام پدر من است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند پس از آنکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد.» ترمذی، ابوداود، نسائی، بیهقی و دیگران احادیثی مانند حدیث ابن مسعود، نقل کرده‌اند همچنین در روایتی دیگر از حدیث ابن مسعود آمده است: دنی‌فنا نمی‌پذیرد مگر اینکه مردی از اهل بیت من حکومت کند که نامش مانند نام من است و زمین را از قسط و داد پر می‌کند، پس از آنکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد ... «الطبرانی» در المعجم الصغیر و «الترمذی» در سنن خود آن را نقل کرده‌اند که عبارت آن چنین است: «تا اینکه مردی از اهل بیت من بر اعراب حکومت کند»، وی گفت این حدیث نیکو و صحیح است.

ص: 133

همچنین ابوداود در سنن خود آن را نقل کرده، و ابن مسعود نیز با نام «المهدی محمد» آن را روایت کرده است. و در مرفوع حذیفه، نام او محمد ابن عبدالله آمده که کنیه اش اباعبدالله و از نامهایش احمد بن عبدالله است - چنانکه در پاره ای از روایات آمده است - تا اینکه می گوید: «و اما نام گذاری و توصیف او به «مهدی» این صفت او در چندین خبر ثابت گشته است»، تا اینکه می گوید: «کنیه او ابوعبدالله بوده و نسبش به اهل بیت پیامبر خدا می رسد.»

از سوی دیگر، روایات بی شمار و اخبار بسیاری حکایت از آن دارد که او از فرزندان فاطمه زهرا دخت پیامبر (ص) است و در پاره ای احادیث نقل شده که او از فرزندان «عباس» است ولی سخن نخست صحیح تر است. «ابن حجر» در کتابش القول المختصر می گوید: «آنچه روایت شده که «مهدی از فرزندان عمویم عباس است» به قول «الدارقطنی» حدیثی است عجیب که فقط «محمد بن الولید مولی بن هاشم» آن را نقل نموده است.» وی می گوید: «خبر «الرافعی» از ابن عباس با آن منافات ندارد که در آن آورده است:

«ای عمو! تو را بشارت می دهم که ذریه ات از پاکیزگاند و خاندانت از خلفایند و مهدی در آخرالزمان از خاندان توست!، که خداوند با او هدایت را می گستراند و آتش گمراهی را خاموش می سازد خداوند با خاندان ما این امر را آغاز نمود و با ذریه تو آن را به پایان می برد.» «ابن حجر» چندین خبر با همین مضمون نقل کرده و سپس می گوید: این اخبار با این امر که مهدی از ذریه پیامبر خدا (ص) و از فرزندان فاطمه زهراست منافات ندارد، زیرا

ص: 134

احادیثی که در آنها آمده که مهدی از فرزندان اوست بیشتر، صحیح تر و معتبرتر است تا آنجا که برخی از حافظان امت و بزرگان ائمه ما گفته اند: اینکه «مهدی» از ذریه پیامبر (ص) می باشد، از مسائل «متواتر» است و هرگز نمی توان با توجه به احادیث دیگر، از آن عدول کرد.

«ابن حجر» می گوید: جمع بین این احادیث به این شکل است که «مهدی» از اهل بیت پیامبر و از ذریه او خواهد بود، ولو اینکه از سوی مادر، به «عباس» منسوب باشد. پس اینکه در احادیث آمده که او از اولاد «حسن بن علی» یا از فرزندان «حسین بن علی» و یا از خاندان «عباس» است، منافاتی با این نکته اساسی ندارد که او از اهل بیت پیامبر است.»

«شیخ السفارینی» از پنج نکته درباره مهدی یاد می کند که عبارتند از: 1- صفت او 2- سیرت وی 3- علائم ظهور او 4- فتنه هایی که پیش از ظهور مهدی بر پا می شود 5- تولد، بیعت، مدت حکومت و مسائل مربوط به آن.

وی پس از پایان گفتار درباره نکته های پنجگانه، می گوید: «یادآوری: سخن درباره مهدی بسیار گشته تا آنجا که گفته شده:

هیچ مهدی نیست مگر عیسی!، ولی اهل حق این را درست نمی دانند و معتقدند که مهدی غیر از عیسی است و اینکه او پیش از نزول عیسی (ع) ظهور می کند و درباره قیام او روایات بسیار زیاد است و به حد «تواتر معنوی» رسیده و در میان علمای

سنت رواج یافته تا اینکه از باورها و معتقدات آنان به شمار آمده است. وی سپس از برخی از روایات و احادیث درباره ظهور «مهدی» و اسامی گروهی از اصحاب را که راوی حدیث آن بوده‌اند یاد کرده و سپس

ص: 135

می‌گوید: «علاوه بر اصحابی که نام بردیم و صحابه‌ای که نام آنها ذکر نشد و همچنین «تابعین»، روایات متعددی نقل شده که از مجموع آنها علم قطعی درباره ظهور مهدی به دست می‌آید و بدین ترتیب ایمان و اعتقاد به ظهور مهدی، آنچنانکه نزد اهل علم مقرر است و در اعتقادات اهل سنت و جماعت تدوین یافته، یکی از «واجبات» است.»

شیخ «محمد بشیر السهسوانی الهندی» متوفای 1326 ه در کتابش صیانة الانسان عن وسوسة الشیخ دحلان می‌گوید: «پس از پایان دوران صحابه، حوادث و بدعت‌هایی به وقوع پیوست که خبر وقوع آنها به امت داده شده بود و آمده بود که هرگاه بدعتی روی دهد، سنتی از میان می‌رود، ولی در دوران «تابعین»- پیروان آنان- بدعت‌ها به شکل گسترده‌ای رواج نیافت، اما پس از دوران پیروان، اوضاع دگرگونی آشکاری پیدا کرد و بدعت‌ها چیره شد و سنت متروک گردید و مردمان بدعت را سنت و سنت را بدعت تلقی کردند! و سنت همچنان غریب و بیگانه می‌ماند مگر در دوران ظهور مهدی (رض) و عیسی (ع) تا اینکه روز واپسین بر بدکاران فرا رسد!

... «شیخ شمس الحق عظیم آبادی» متوفای 1329 ه در حاشیه خود به نام عون المعبود علی سنن ابی داود می‌نویسد: «احادیث «مهدی» را گروهی از ائمه ما از جمله ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، الحاکم، طبرانی و ابویعلی الموصلی نقل کرده و به گروهی از صحابه چون: علی بن ابیطالب، ابن عباس، ابن عمر، طلحه، عبدالله بن مسعود، ابوهریره، انس بن مالک، و

ص: 136

ابوسعید الخدری، ام حبیبه، ام سلمه، ثوبان، قره ابن ایاس علی الهلالی و عبدالله بن الحارث بن جزء، اسناد دارند، و البته اسناد احادیث آنان «صحیح»، «حسن» و «ضعیف» وجود دارد، ولی بی تردید آنچه که «عبدالرحمن بن خلدون» در تاریخ خود، در تضعیف همه اخبار و احادیث مربوط به «مهدی» انجام داده، راه درستی نیست، بلکه روش اشتباه‌آمیزی است ...

... «شیخ محمد انور شاه کشمیری» متوفای 1352 ه در کتابش: عقیده الاسلام می‌گوید: «فائدة: مسلم درباره نزول عیسی (ع) از «جابر» آورده است: که گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: گروهی از امت من همچنان برای غلبه حق می‌رزمند تا روز باز پسین، و چون عیسی بن مریم فرود آید، امیر آنان می‌گوید بیا برای ما نماز بگذار، ولی عیسی می‌گوید، نه، برخی از شما بر برخی دیگر امیر هستند و خدا این امت را گرامی داشته است»، کشمیری می‌گوید: مراد از آن این است که او امامت آن نماز را به عهده نمی‌گیرد تا این توهم پیش نیاید که ولایت از امت محمدی سلب شده است ... ولی امامت بعدی عیسی (ع) در اقامه نماز، که در بعضی احادیث نقل شده، پس از تثبیت امامت مهدی منافاتی با ولایت امّت نخواهد داشت و البته بعضی هم گفته‌اند که خود عیسی (ع) در این دوران، از امت محمدی محسوب می‌گردد و امامت او هیچ اشکالی ندارد.

الترمذی در باب مربوط به احادیث «مهدی» می‌افزاید:

«من گفتم که احادیث مربوط به ظهور مهدی بسیار زیاد است ولی اغلب آنها «ضعیف» است، ولی حدیث معتبر «عبدالله بن مسعود» در این زمینه، بدون تردید با شواهد و توابعی که دارد، قابل استدلال است و در جمع بندی نهایی احادیث باید گفت که ظهور مهدی حق است و نمی‌توان در آن شک نمود والله اعلم».

این بخشی از مطالبی است که من از نظریات و اندیشه‌های بزرگان اهل سنت و اثر، درباره ظهور مهدی و چگونگی استدلال به احادیث وارده، به آنها دست یافته‌ام.

منظور من از اهل سنت و اثر، اهل حدیث و هر کسی است که راه آنان را پیموده و مبنای اعتقادی او کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم (ص) باشد و آنچه را که از پیامبر خدا (ص) رسیده و ثابت شده، بپذیرد و با خیالبافیها و بهانه‌های «پذیرش عقل» آنچه را که خود نمی‌پسندد، انکار ننماید. و در اینجا باید اضافه کنم که همه کسانی که من از آنها مطلبی نقل کردم، در این مرحله از ثبات نیستند بلکه افراد مختلف العقیده‌ای در میان آنها وجود دارد، ولی به هرحال حق و حقیقت را از هر کسی که نقل شود باید پذیرفت و باید اعلام کرد که احادیث مربوط به «مهدی» را اهل سنت و أشاعره قبول دارند و جز افرادی شاذ، کسی از اهل سنت در صحت آنها تردید ندارد.

8- بیان اسامی کسانی که در انکار حدیث «مهدی» سخن گفته یا در مورد آن تردید روا داشته اند و بررسی مختصر سخنان آنان.

و اکنون اگر کسی بپرسد: چرا فقط در اثبات ظهور «مهدی» در آخرالزمان سخنانی از اهل علم نقل کردی؟ و آیا در جایی ندیده‌ای که کسی منکر ظهور مهدی گردد یا حداقل درباره احادیث آن تردید روا داشته باشد؟

پاسخ به سؤال نخست این است: من پاره‌ای از آنچه را که اهل علم پیرامون «ظهور مهدی» در آخرالزمان گفته‌اند و بدان دست یافته‌ام، نقل کردم تا ثبات و یقین شما افزون شود که عقیده ظهور وی در آخرالزمان همان راه هموار است، و بدانید که آن امر حقی است که عدول از آن و یا توجه غیر آن روا نیست و پشتوانه اهل علم برای اثبات آن احادیث وارده از پیامبر (ص) است، بنابراین در چنین امری مجال اظهار نظر شخصی نیست، بلکه تنها راه «وحی» است که می‌تواند ما را راهنمایی کند. زیرا که این مسئله از امور غیبی می‌باشد.

پاسخ سؤال دوم این است که من در میان پیشینیان فقط نام دو نفر را دیده ام که احادیث مربوط به مهدی را انکار و یا در آن تردید کرده اند. و این دو تن، یکی «ابو محمد بن الولید البغدادی» است که ابن تیمیّه در «منهاج السنّة» از او نام می برد، و پش از این سخن ابن تیمیه را درباره او بازگو کردم که او بر حدیث «لامهدی الا عیسی ابن مریم» تکیه کرده است و ابن تیمیّه در پاسخ او می گوید که به علت ضعیف بودنش نمی توان بر آن استناد کرد. و ما در ضمن بازگویی سخنان دیگران به این نتیجه رسیدیم که اگر

ص: 139

چنین حدیثی درست هم باشد، جمع میان آن و احادیث مهدی امکان پذیر است. البته من به شرح زندگی «ابو محمد بغدادی» مزبور دست نیافته ام و شناختی از او ندارم.

شخص دوم، «عبدالرحمن بن خلدون مغربی» مورخ معروف است که در میان مردم به تضعیف احادیث «مهدی» مشهور گشته است، من به مقدمه تاریخ او رجوع کردم، معلوم شد که او به طور قطع احادیث را انکار نکرده بلکه در صحت آنها تردید داشته است. به هر حال انکار آن یا تردید در اعتقاد به دلایل آن، انحراف از حق و به بیراهه رفتن است. شیخ صدیق در کتابش الاذاعة به بررسی سخنان وی پرداخته می گوید: بی تردید مهدی در آخرالزمان - بدون تعیین ماه یا سال - ظهور می کند، چه اخبار در این باره «متواتر» بوده و مورد توافق جمهور امت از خلف تا سلف است. وی سپس می افزاید: تردید درباره این فاطمی موعود که دلایل بر صحت آن دلالت دارند و یا انکار آن، گستاخی بزرگی است در برابر نصوص مشهور و فراوانی که تا حد تواتر رسیده است.

من بر گفته های ابن خلدون ملاحظاتی دارم که مایلم در اینجا به آنها اشاره کنم:

نخست: اگر تردید درباره مهدی از فردی آشنا به حدیث ابراز می شد یک لغزش به شمار می آمد تا چه رسد به فردی که خود از کسانی است که اهل تخصص و کارشناس فن نیست. «شیخ احمد شاکر» در بررسی احادیث المسند به خوبی این را دریافته است. او می گوید: «ابن خلدون درباره مسئله ای اظهار نظر کرده که آگاهی ای بدان ندارد و در واقع بدون

ص: 140

شناخت وارد مسئله ای شده است. او در فصل «المهدی» در مقدمه تاریخ خود، د چار سرگشتگی و اشتباه آشکاری شده است؛ ابن خلدون این گفته محدثان را که: «جرح مقدم بر تعدیل» است، اینک در نیافته و چنانچه به عمق گفته های آنان واقف می گشت هرگز چنین اظهاراتی نمی کرد.»

دوم: ابن خلدون در ابتدای فصل «المهدی» در مقدمه تاریخ خود، می گوید: «بدان، آنچه میان همه مسلمانان در گذر دور آنها مشهور بوده این است که ناگزیر در آخرالزمان مردی از اهل بیت ظهور می کند که دین را تأیید و عدل را آشکار می سازد، مسلمانان از او پیروی می نمایند، و او بر کشورهای اسلامی حکومت خواهد نمود و او «مهدی» نامیده می شود و خروج

دجال و دیگر نشانه های روز رستاخیز و اینکه عیسی پس از او فرود می آید و دجال را به قتل می رساند و در نماز به «مهدی» اقتدا می نماید، همه در روایات آمده است و آنها، در این مسئله به احادیثی که ائمه ما آنها را استخراج کرده اند، استدلال می کنند، باید گفت: آیا شهادت «ابن خلدون» که اعتقاد به ظهور «مهدی» در گذر قرون و اعصار در میان همه اهل اسلام مشهور بوده است، نمی بایست شامل خود ابن خلدون می شد؟ و آیا تصور ابن خلدون، پس از دانستن اینکه برخلاف این مقوله می اندیشند، نوعی شذوذ و انحراف نیست؟ آیا همه اهل اسلام بر اشتباه توافق کرده اند؟

اصولاً این موضوع اجتهاد بردار نیست، بلکه این مسئله از امور غیبی است و کسی نمی تواند اثباتش کند مگر با دلیلی از کتاب خدا یا سنت پیامبر (ص)، و خوشبختانه دلیل همراه کسانی است که خود اهل تخصص و شناخت هستند.

ص: 141

سوم: «ابن خلدون» پیش از نقل احادیث می نویسد: «ما اینک احادیث وارده در این باره را بیان می کنیم و سپس می گوید: و این تمامی احادیثی است که ائمه ما درباره مهدی و خروجش در آخرالزمان آورده اند» و در جایی دیگر پس از آن می گوید: «ما آنچه را اهل حدیث درباره اخبار مهدی آورده اند، در حد توان، جمع کرده ایم»، من معتقدم او مطالب فراوانی را نادیده گرفته است که با مراجعه به آنچه «سیوطی» در العرف الوردی فی اخبار المهدی از ائمه نقل و به اثبات رسانده، این امر روشن می گردد. از جمله اموری که وی نادیده گرفته حدیثی است که «ابن القیم» در المنار المنیف از «حادث بن اسامة» بیان کرده و گفته است که اسناد آن نیکوست و ما درباره سند و رجال آن حدیث به تفصیل سخن گفته ایم.

چهارم: ابن خلدون می نویسد که: «گروهی از ائمه، احادیث مربوط به «مهدی» را از قول اصحابی که احادیث به آنها منتهی می گردد، نقل کرده اند» و سپس می گوید: «درباره بعضی از اسناد این احادیث، می توان اشکالاتی را وارد دانست که ما آنها را خواهیم آورد، و در نزد اهل حدیث معروف است که «جرح» مقدم بر تعدیل است» پس اگر ما ضعفی از راویان احادیث یافتیم، در خود احادیث هم شک خواهیم کرد و البته هرگز نگویید که این امر ممکن است در راویان صحیحین هم صدق کند، زیرا که «اجماع امت» پشتوانه صحت آنهاست، ولی بقیه چنین نیست و جای سخن در آنها و اسناد آنها باقی می ماند.

بدین ترتیب، ابن خلدون پاره ای از احادیث را نقل کرده و رجال آنها را مورد نقد و قدح قرار داده، در حالی که آنها از رجال و راویان صحیحین

ص: 142

هستند و خود وی، می گوید که این «قدح» هرگز در مورد رجال صحیحین، نباید صدق بکند! ... این به خوبی نظریه «شیخ احمد شاکر» را اثبات می نماید که ابن خلدون وارد میدانی شده که اهل آن نیست و اصولاً شناختی در این زمینه ندارد.

ابن خلدون مثلاً در نقد حدیثی، که «عمارالدھنی» از رجال آن است می گوید که او «شیعه» است!، در حالی که می دانیم او از رجال مورد وثوق «مسلم» است.

پنجم: خود ابن خلدون، پس از نقل احادیث مربوط به ظهور مهدی، به صحت بعضی از آنها اعتراف می کند و می نویسد: این احادیثی است که ائمه ما آنها را درباره ظهور مهدی در آخرالزمان، آورده اند و اینها، از نظر من، جز در موارد کمی، قابل نقد و قدح بودند. این نوشته خود «ابن خلدون» است، در اینجا باید گفت که همان «موارد کم» که حتی از دیدگاه ابن خلدون، به دور از قدح بوده و از نقد مصون مانده اند، برای استدلال و احتجاج کافی است و می تواند احادیثی را که از نقد وی مصون نمانده اند، پشتیبانی و تقویت نماید، همان طور که ما قبلاً قول قاضی «محمد بن علی الشوکانی» نقل کردیم که ضمن بیان تواتر احادیث، می گوید: در این زمینه پنجاه حدیث وجود دارد که در میان آنها: صحیح، حسن و «ضعیف منجبر» وجود دارد.

از سوی دیگر، در سخنان ابن خلدون مطلبی هست که از آن تردید وی در صحت ادعای خود، مستفاد می شود و این نشان می دهد که ابن خلدون در دیدگاه خود جزم و ثبات ندارد و درباره موضوعی بحث کرده که

ص: 143

شناخت کافی درباره آن نداشته است.

این پاره ای از ملاحظات من بر سخنان ابن خلدون، درباره «مهدی» است و من امیدوارم که به خواست خداوند، در رساله مستقلی که به فکر تألیف آن هستم، در این زمینه به طور مشروح به بحث و بررسی بپردازم.

بررسی دیدگاه مودودی

اخیراً از «ابوالاعلی مودودی» کتابی به نام: البیانات به دستم رسید که در آن درباره ظهور مهدی، سخن به میان آورده و به نظر من اشکالاتی دارد که به علت ضیق وقت، همه آنها را نمی توانم مطرح سازم و فقط به اشاره ای بسنده می کنم. مودودی می نویسد: «احادیث مسئله مهدی بر دو نوع است: احادیثی که نام «مهدی» به صراحت در آنها وارد شده و احادیثی که فقط از ظهور خلیفه ای در آخرالزمان خبر می دهد، ولی سند این روایات در آن مرحله از قوت و ثبات نبوده که «امام بخاری» آنها را در صحیح خود نقل کند. «امام مسلم» هم روایتی نقل کرده که در آن نام «مهدی» نیامده است!»

در پاسخ استاد مودودی باید گفت اگر چه احادیث مهدی به تفصیل در صحیحین نیامده ولی این امر اشکالی ایجاد نمی کند، زیرا که در غیر این دو کتاب، به حد، تواتر نقل شده است و ما می دانیم که در سنن وهانی، احادیث بسیاری آمده که علمای حدیث آنها را نقل کرده و به آنها استدلال نموده و به محتوای آنها اعتقاد یافته اند؛ و کتاب های اصول و فروع ما، مملوّ از احادیث صحیحی است که در صحیحین نیامده ولی همه ما آنها را می پذیریم و به آنها استناد می کنیم که نمونه های آنها فراوان است و ما در این مختصر نمی توانیم آنها را بیان کنیم ...

ص: 144

و به هر حال: احادیث اگر صحیح باشد، باید به مضامین آنها عمل کرد، خواه در صحیحین آمده باشد یا نقل نشده باشد که از آن جمله، احادیث مربوط به ظهور «مهدی» است.

مودودی باز در کتاب البیانات خود می گوید: «نمی توان گفت که در اسلام یک مقام دینی به نام مهدویت وجود دارد که واجب است همه مسلمانان به آن اعتقاد داشته باشند.» در این مورد هم باید توضیح داد: احادیث صحیحی را که از پیامبر اکرم (ص) درباره «مهدی» وارد شده، باید بدون هیچ گونه شک و تردیدی پذیرفت و در این احادیث صحیح آمده است که به هنگام نزول عیسی بن مریم، مسلمانان امام و رهبری خواهند داشت که از اهل بیت پیامبر است و «مهدی» نامیده می شود. پس بر هر مسلمانی واجب است که اخبار منقول از پیامبر اکرم (ص) را، در هر زمینه ای و از جمله درباره مسائل آینده که مسئله مهدی هم از آنجمله است، تصدیق نموده و بپذیرد.

مودودی باز در کتاب خود می نویسد: «پس باید گفت که مسئله مهدی از جمله مسائلی نیست که در کتب اعتقادی به عنوان اصلی از عقاید اسلامی اهل سنت تلقی شده باشد!»

و من می گویم: از عقاید اهل سنت یکی هم این است که باید به همه اخبار صحیحی که پیامبر خدا (ص) نقل شده، ایمان آورد و اخبار وی درباره مهدی هم از جمله این مسائل است و کتاب های اهل سنت درباره اعتقادات اهل سنت، این حقیقت را روشن ساخته است.

همان طور که قبلاً اشاره کردم، «شیخ محمد سفارینی» - متوفی به سال

ص: 145

1188 هجری - در منظومه ای به نام الدرة العنیه فی عقدالفرقة المرضیه می گوید:

فكله حق بلا بلا شطاط

و ما أتى بالنص من اشراف

محمد المهدي و المسيح

منها الامام الخاتم الفصيح

(علامتهایی که در «نص» آمده است و تمام آنها بی تردید حق است. از جمله آنها، امام آخرین پندآموز، محمد مهدی و مسیح است). وی سپس در کتاب خود به نام : لوامع الانوار البهیة این نکته را توضیح داده و می نویسد: «یادآوری - سخن درباره مهدی بسیار گشته تا آنجا که گفته شده هیچ مهدیی نیست، مگر عیسی بن مریم، ولی اهل حق این را درست نمی دانند و معتقدند که «مهدی» غیر از عیسی است و او پیش از نزول عیسی (ع) ظهور می کند و درباره قیام او روایات بسیار زیاد است و به حدّ تواتر معنوی رسیده و در میان علمای اهل سنت رواج یافته تا اینکه از باورها و معتقدات آنها به شمار آمده است ... و با بررسی مجموعه احادیث منقول، علم قطعی درباره ظهور مهدی به دست می آید و روی همین اصل اعتقاد به ظهور مهدی، همان طور که در کتاب های اعتقادی اهل سنت و جماعت آمده، یکی از واجبات است.»

من در اینجا باید اضافه کنم که : مسئله «مهدی» همان طور که در کتاب های اعتقادی اهل سنت و جماعت آمده، در کتب عقیدتی پیروان مذهب ابوالحسن الاشعری نیز ثبت شده است. ما در قسمت پیشین همین بحث، سخنان «ملاعلی قاری حنفی» را که یکی از علمای مذهب اشاعره است، نقل کردیم که در شرح خود بر «الفقه الاکبر» آن را ذکر کرده است.

9- بیان پاره‌ای از آنچه گمان می‌رود با احادیث وارده پیرامون مهدی هماهنگی ندارد و پاسخ به آن:

1- هنگام بازگویی سخنان ائمه اهل سنت گفتیم که حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» با احادیث صحیح وارده درباره «مهدی»، به علت ضعیف بودنش، تضادی ندارد ولی اگر به گفته بعضی از علماء، معنای آن این باشد که هیچ مهدی کامل نیست مگر عیسی بن مریم امکان جمع میان این دو میسر نیست، و این معنا مهدی بودن غیر عیسی (ع) را، که احادیث بر آن دلالت دارد، نفی می‌کند.

2- آنچه که احادیث «مهدی» بر آن دلالت دارد از جمله: قیام وی برای یاری دین خدا و آکنده شدن زمین از عدل و داد در دوران او، با پیدایش رجال و پیروانش و خصومت‌شان با مسلمانان در آن دوران، منافات ندارد.

همچنین ادله‌ای که می‌گوید اشرار همراه اغیار به زندگی ادامه می‌دهند، منافاتی با احادیث مهدی در مورد گسترش عدل و داد ندارد، زیرا آنچه در احادیث مهدی آمده برکثرت خیر و نیرومندی مسلمانان و چیرگی و تفوق آنان بر دیگران دلالت دارد و این وجود افراد ناپاک و شرور در زمان او را نفی نمی‌کند. ما بر این بلوریم که پیامبر (ص) و جانشینانش در دوران خود زمین را پر از عدل و داد ساختند ولی در دوران آنان هم دشمنان زیادی وجود داشتند که هدایت نیافتند و قرآن فرماید: «بگو خاص خداست دلیل محکم و رسا، اگر می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد».⁸²

3- اینکه احادیث «مهدی» بر آکنده شدن زمین از ظلم و بیداد در دوران پیش از خروج وی دلالت دارد، دلیل این نیست که پیش از وی تمامی کره

زمین از نیکوکاران تهی می‌گردد، زیرا پیامبر (ص) در احادیث صحیحی که نقل شده، خبر داده که گروهی از امت وی همچنان در راه حق خواهند بود تا اینکه فرمان خدا فرا رسد. از جمله حدیثی که «مسلم» از «جابر» روایت کرده که او از پیامبر خدا (ص) شنیده است که فرمود: گروهی از امت همچنان در راه حق پیروزمندان می‌جنگند. آنگاه عیسی بن مریم فرود می‌آید و امیر آنان می‌گوید: بیا برای ما نماز بگذار و او می‌گوید: نه، بعضی از شما یان بر بعضی دیگر امیرند که خدا این امت را گرامی داشته است، این احادیث و احادیث «مهدی» دلالت دارد که حق همچنان استمرار دارد ولی در پاره‌ای دوران غلبه از آن اهل حق می‌شود و حق گسترش می‌یابد، آنچنان که در دوران پیامبر (ص) و دوران مهدی و عیسی بن مریم هست، و در پاره‌ای از دورانش این گستردگی کمتر می‌گردد و اهل حق دچار ضعف می‌شوند، اما اینکه حق به‌کلی از هم فرو پاشد و از بین برود، مسئله‌ای است که از زمان پیامبر (ص) تاکنون نبوده و در آینده نیز نخواهد بود.

پیامبر (ص) در حدیث صحیح خبر داده‌اند که خداوند در هر زمان کسانی را آماده ساخته است که این دین را استوار بدارند و حتی در دوران ما که دشمنان اسلام از همه سو بدان یورش برده‌اند و اسلام نمایان بیش از دشمنان واقعی بدان ضربه زده‌اند، زمین از اقامه شعائر دین اسلام خالی نگشته است.

10- سخن پایانی:

احادیث فراوان درباره مهدی، که مؤلفان به تألیف درباره آن پرداخته‌اند، و متواتر بودن آن را گروهی بازگو کرده‌اند و وجوب آن را اهل

ص: 148

سنت و جماعت باور دارند، بی تردید بر واقعیتهای ثابت دلالت دارد، با توجه به کثرت این احادیث و تعدد طرق و اثبات آن در نوشته‌های اهل سنت هرگز نمی‌توان گفت که مدلول آن احادیث حقیقت ندارد، مگر از سوی افراد نادان یا مغرور یا کسی که در طرق و اسانید آن امعان نظر نکرده و به سخنان اهل علم که گفتارشان مورد اعتماد است واقف نبوده است، تصدیق این احادیث جزو اعتقاد به نبوت پیامبر خدا (ص) است، زیرا تصدیق آنچه او از آن خبر داده، جزو ایمان به اوست و جزو ایمان به غیب است که خداوند در قرآن کریم «ألم، ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب».

خداوند مؤمنان را به علت ایمان به غیب ستوده است و جزو ایمان به غیب، اعتقاد به تقدیر است زیرا آگاهی مردم از آنچه که خداوند «تقدیر» فرموده است، دو راه دارد:

یکی وقوع آن چیز، بنابراین از هر آنچه بوده و اتفاق افتاده، درمی یابیم که خداوند آن را «اراده» کرده است، زیرا هیچ چیز وجود نمی‌یابد و وقوع نمی‌پذیرد مگر خداوند آن را بخواهد و اراده کند، و آنچه خدا خواسته، باشنده است و آنچه خ
نخواستنه باشندگی نمی‌یابد.

دوم: خبر دادن از مسئله‌ای که در گذشته اتفاق افتاده و مسئله‌ای که در آینده به وقوع می‌پیوندد پیش از وقوع آن از سوی کسی که از سر هوا و هوس سخن نمی‌گوید [پیامبر (ص)] بنابراین هر آنچه ثابت شده که ایشان از اخبار گذشته فرمودند دانستیم که به همان صورت اتفاق افتاده و هر آنچه ایشان از وقوع آن در آینده خبر داده‌اند، می‌دانیم که خدا آن را خواسته و

ص: 149

ناگزیر باید به همان نحوی که پیامبر خبر داده‌اند، بوقوع پیوندند، مانند اخبار ایشان درباره فرود آمدن عیسی (ع) در آخرالزمان و ظهور «مهدی» و خروج «دجال» و دیگر خبرها ... بنابراین انکار حدیث مهدی و یا تردید روا داشتن درباره آن، امری است خطیر که از خداوند مسئلت داریم تا لحظه مرگ ما را از آن مصون بدارد و همواره ما را در راه حق ثابت قدم نگه دارد. خدایا! ما را به آراستگی ایمان بیارای و ما را هدایتگرانی هدایت شده قرار داده و آخر سخن ما، حمد و سپاس بر خداوند جهان هستی است.

عقیده شیخ عبدالعزیز بن باز درباره «مهدی»

پس از پایان سخنرانی «شیخ عبدالمحسن العباد»، قائم مقام ریاست دانشگاه اسلامی مدینه منوره، جناب شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، توضیحاتی درباره سخنرانی وی مطرح ساخت که از نوار ضبط صوت، پیاده شد و پس از آن، متن پیاده شده «تعلیقات» به اطلاع ایشان رسید و اجازه چاپ آن را دادند که متن آن را برای تکمیل بحث می‌آوریم:

مجله «الجامعة الإسلامية»

سپاس خدای را و سلام و درود خدا بر پیامبر و خاندان و یارانش و هر کسی که راهش را پیمود و به راهنمایی اش هدایت گردید تا روز باز پسین . اما بعد ... ما از استاد فاضل «شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد» به خاطر این سخنرانی ارزشمند و مشروح تشکر می‌کنیم که در سخنان خود درباره مهدی منظر، مهدی حق، حق مطلب را به خوبی ادا کرد. البته بر آنچه ایشان به تفصیل سخن گفت، چیزی نمی‌توان افزود، چرا که او با توجه و دقت احادیث را بیان کرد، و سخنان اهل علم را در این باره نقل نمود و به صواب دست یافت و به حق هدایت نمود، خداوند به خاطر این سخنرانی و

تلاشی که او مبذول داشت، جزای خیر دهد و ثوابش را دو چندان کند و در راه تکمیل و اتمام رساله‌اش در این موضوع او را یاری دهد، ما - انشاءالله - پس از اتمام آن را به چاپ خواهیم رساند، زیرا که فایده آن سترگ و نیاز به آن فراوان است . در ارزیابی این سخنرانی ارزشمند به طور اختصار می‌گوییم: حق و صواب همان است که شیخ عبدالمحسن در این سخنرانی آن را اظهار کرد، همان طور که اهل علم هم تبیین کرده اند، بنابراین مسئله مهدی آشکار و روشن و احادیث درباره آن فراوان بلکه متواتر و مستحکم است، و از اهل علم بسیار کسان «تواتر» آن را بلوگو کرده اند، همچنان که استاد در این سخنرانی اظهار داشتند به علت کثرت طرق اختلاف مخارج، گویندگان، راویان و الفاظ این احادیث تواتر معنوی دارد، بنابراین به حق دلالت دارد که این شخص موعود، مسئله‌اش ثابت و خروجش حق است و او «محمد بن عبدالله العلوی از ذریه حسن بن علی بن ابی‌طالب» (رضی الله عنه) است. این امام از الطاف خدای عزوجل به این امت در آخرالزمان است، ظهور می‌کند و داد و حق را برپا می‌دارد و از ظلم و بیداد جلوگیری می‌کند، و خدا به وسیله او سایه لوای حق را بر این امت در راه عدالت، هدایت و راهنمایی مردمان، می‌گستراند.

من بر بسیاری از احادیثی که ایشان نقل کردند، آگاهی دارم و در میان آنها همچنان که «الشوکانی» و «ابن القیم» و دیگران گفته‌اند، صحیح و حسن (نیکو) و ضعیف منجر و اخبار جعلی یافته‌ام. اما از این میان آنچه سند آن محکم است، ما را بس!، حال چه خود «صحیح» باشد یا برای اسناد حدیث دیگری صحّت می‌یابد و چه خود «حسن» باشد، یا برای اسناد حدیث

ص: 152

دیگری «حُسن» می‌یابد، و به همین ترتیب احادیث ضعیف اگر منجر گردد و یکدیگر را استحکام بخشد، نزد اهل علم «حجت» است.

زیرا آنچه نزد آنان پذیرفته است بر چهار قسم است: خود صحیح است یا به پشتوانه دیگر صحیح است. یا خود «حسن» دارد یا به خاطر دیگری «حسن» محسوب می‌گردد و این سوای «متواتر» است، اما «متواتر» تمامش پذیرفته است چه تواتر لفظی باشد یا معنوی و احادیث «مهدی» از این قسم «متواتر معنوی» است. بنابراین تواتر آن از جهت گوناگونی الفاظ، معانی، کثرت طرق و تعدد مخارج مقبول می‌گردد و اهل علم مورد اعتماد، بر ثبوت و تواتر آن، نظر داده‌اند و ما دیده‌ایم که اهل علم، چیزهای فراوانی را با کمتر از این ثابت کرده‌اند و حق این است که جمهور اهل علم بر سر ثبوت مسئله مهدی اتفاق نظر دارند و اینکه او حق است و در آخرالزمان ظهور خواهد نمود، از اهل علم اگر کسی نظری خلاف این گفته باشد سخن او مورد اعتنا نیست. در مورد گفته الحافظ اسماعیل بن کثیر در کتاب التفسیر خود در سوره «المائدة» هنگام بیان اسامی «نُقبأ» و اینکه مهدی می‌تواند یکی از امامان دوازده‌گانه باشد: جای تأمل وجود دارد، زیرا پیامبر (ص) فرمود: این امت مادام که دوازده خلیفه بر آنان حکومت دارند که همگی‌شان از قریش هستند، همچنان پایدار خواهد بود.

این فرموده او که: این امت همچنان پایدار است دلالت دارد که دین در زمان آنان استوار و احکام خدا جاری و حق فائق است. دانسته است که این فقط پیش از انقراض دولت امویان بود، در آخر دوران حاکمیت امویان اختلافاتی بروز کرد که به سبب آن مردم دچار دو دستگی شدند و مصیبت

ص: 153

بر سر مسلمانان فرود آمد و مسلمانان به دو خلافت تقسیم شدند یک خلافت در اندلس و یک خلافت در عراق، مصیبت‌ها و شرارت‌هایی رخ داد که همگان شرح آن را می‌دانند. پیامبر (ص) فرمود:

این امت همچنان پایدار است. سپس وقایع عظیمی بوقوع پیوست که به اختلال در نظام خلافت منجر گردید و بر هر خطه از سرزمین‌های اسلامی یک امیر و یک حاکم تسلط یافت و خلافت اسلامی به صورت «ملوک الطوائفی» درآمد، و در دوران ما این پراکندگی و اختلاف بیشتر و بزرگتر شده است. و مهدی تاکنون خروج نکرده است، پس چگونه می‌توان گفت که این امر پایدار است تا خروج مهدی؟ آنکس که تأمل و امعان نظر کند چنین سخنانی بر زبان نمی‌راند...؟ به نظر من مراد از دوازده خلیفه، خلفای چهارگانه، معاویه و فرزندش یزید و سپس عبدالملک بن مروان و چهار فرزندش و عمر بن عبدالعزیز می‌باشد که اسلام در زمان آنها گسترش یافت و دین پایدار گردید و حق آشکار شد و جهاد برقرار بود و اختلاف و تفرقه در مورد

خلافت پس از مرگ «یزید» و امارت «مروان» در شام و «ابن زبیر» در حجاز و ... بر امر دین مسلمانان ضرری و صدمه‌ای نزد، بلکه دینشان آشکار و امرشان پایدار بود ...

... در مورد اینکه خروج مهدی هنگام نزول عیسی می باشد، «ابن کثیر» در الفتن و الملاحم گفته است: گمان می‌کنم این امر هنگام نزول مسیح باشد و حدیثی که الحارث ابن ابی اسامه روایت کرده ناظر و دال بر این است زیرا او گفت: امیرشان مهدی است، بنابراین سخن او ناظر به این است که

ص: 154

ظهور مهدی هنگام نزول عیسی خواهد بود. از پاره‌ای روایات «مسلم» و برخی روایات دیگر، همین معنا استفاده می شود، بنابراین این حدیث استوارتر و نمایانتر است. درباره اینکه او در آخرالزمان خروج خواهد کرد این امر، چنانکه پیامبر (ص) فرمود، معلوم و آشکار است و احادیث در این زمینه روشن است و سخن حق همان است که ائمه و علی گفته‌اند که او ناگزیر خروج و ظهور خواهد کرد.

در مورد مسیح بن مریم (ع) و مسئله دجال، مسئله روشنتر است و موضوع آنها قطعی است و علمای امت در این امر اتفاق نظر دارند و برای مردم بیان کرده‌اند که مسیح و دجال در آخرالزمان فرود می آیند، در این زمینه اخبار متواتر از پیامبر (ص) در دست است که همه آنها صحیح و متواتر است و اینکه عیسی (ع) در آخرالزمان نزول کرده و به شریعت محمد (ص) حکومت می‌راند و دجال، مسیح گمراهی را می‌کشد. این حق است و همچنین خروج دجال، هر کس که این را انکار نماید و ادعا کند که نزول عیسی بن مریم و وجود مهدی به پیدایش «خیر» اشاره دارد، و اینکه وجود دجال و یأجوج و مأجوج و شبیه آن، اشاره به پیدایش «شر» دارد، سخنانش فاسد بلکه در واقع باطل است و نباید گفته شود و هر کس این را بگوید از راه حق منحرف شده و مطلب منکر بر زبان آورده است و امری خطیر بیان نموده که در شرع و در اثر و نظر، توجیهی ندارد. وظیفه این است که آنچه را پیامبر (ص) فرموده است با قبول و اعتقاد و تسلیم در برابر آن پذیرا باشیم، هرگاه خبر منقول از پیامبر خدا صحیح باشد هیچ کس مجاز نیست با نظر و

ص: 155

اجتهاد شخصی خود با آن مخالفت ورزد، بلکه باید در برابر آن تسلیم گردد، چنانکه خدای عزوجل فرمود: «نه، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورند، مگر آنکه در نزاعی که میان آنهاست، تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می دهی هرگز ناخشنود نشوند و سراسر تسلیم آن گردند».^{۸۳}

پیامبر (ص) از دجال، مهدی و از عیسی مسیح بن مریم خبر داده و به همین سبب بایسته است آنچه را فرموده، با قبول و ایمان بپذیریم و از خودداری و تقلید کورکورانه که در دنیا و آخرت زیان می‌رساند، باید پرهیز کرد.

از خدای عزوجل مسئلت دارم همگان را در آنچه رضای اوست، موفق بدارد و به همه ما تفقه در دین و ثبات بر حق عطا فرماید، بار دیگر از جناب استاد، به خاطر سخnrانی ارزشمند و مبسوطی که ارائه داد، تشکر می‌کنم و از خداوند مسئلت دارم که ایشان را در راه اتمام و تکمیل موضوع یاری فرماید تا به‌دست طبع سپرده شود، و مردم از آن بهره‌مند گردند.

وصلی‌الله علی عبده و رسوله محمد و آله و صحبه.

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز

ص: 156

مؤخره: توضیحی کوتاه

... این بود ترجمه تقریباً کامل بحث استاد شیخ عبدالمحسن العباد، درباره احادیث مربوط به ظهور مهدی منتظر، از دیدگاه اهل سنت و اثر ... از مجموع متن سخnrانی شیخ، شاید یک پنجاهم آن در ترجمه آورده نشد و این یک پنجاهم، بیشتر مربوط می‌شد به بحث‌های فنی - تخصصی درباره «رجال‌شناسی» راویان احادیث که برای عموم، قابل استفاده نبودند و همچنین از نقل احادیثی که چندین مرتبه تکرار شده بود یا مربوط به مسئله «ظهور مهدی» نبود، خودداری بعمل آمد.

چند جمله کوتاه هم از شیخ، درباره عدم انطباق احادیث با مهدی موعود از دیدگاه شیعه، در خلال بحث وی آمده بود که ظاهراً بیشتر با توجه به جو حاکم بر محل ایراد سخnrانی - پایگاه و هابیگری - در سخnrانی وی گنجانیده شده بود که ترجمه و نقل آنها هم ضرورتی نداشت.

و در مجموع باید مانند «شیخ عبدالعزیز بن باز» از تلاش و کوشش شیخ «عبدالمحسن العباد» در بررسی و تحقیق عمیق این مسئله اسلامی، از

ص: 157

دیدگاه اهل سنت، تشکر کنیم که به خوبی حق مطلب را ادا کرده است و از خداوند می‌خواهیم که همه ما را از شرّ فتنه‌های دوران مصون بدارد.

در مورد تعلیقات شیخ عبدالعزیز بن باز هم که با صراحت و قاطعیت تمام، مسئله مهدی را می پذیرد و آن را یکی از معتقدات اصول اسلامی می داند، باید سپاسگزار بود ... اما اصرار ایشان هم بر عدم انطباق احادیث، با مهدی موعود مورد نظر شیعه، متأسفانه با انصاف و عدل و حق و راه راست سازگار نیست و ما متن سخنرانی ایشان را آوردیم تا روشن شود که چگونه جناب شیخ، حتی «یزید بن معاویه» را هم حاضر است که جزء خلفاء و جانشینان دوازده گانه پیامبر اکرم (ص) معرفی کند، تا حدیث، بر مهدی موعود شیعه انطباق نیابد؟! ...

هر فرد منصف و آگاه از موازین شرعی، و آشنا با تاریخ اسلامی به خوبی می داند که خلفایی! مانند «معاویه»، «یزید» و امثال آنها که خلافت اسلامی را به ملوکیت بنی امیه تبدیل کردند، هرگز نمی توانند جانشینان واقعی پیامبر اکرم (ص) به شمار آیند. از سوی دیگر باید توضیح داد که منظور از پایدار بودن دین، این است که حداقل در سرزمین اسلام، احکام دین خداوند غلبه یابد و پایدار بماند، همان طور که در تفسیر آیه شریفه زیر آمده است: «وَمَنْ خَلَقْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» و با حدیث شریف منقول از پیامبر اکرم (ص) هم انطباق دارد که فرمود: گروهی از امت من تا نزول عیسی و ظهور مهدی، همچنان بر حق استوار و پایدارند و در راه استواری آن، می رزمند ...

ص: 158

حدیث امامان و جانشینان دوازده گانه هم کاملاً دلالت بر این نکته دارد که بقای دین، ولو در بخشی از سرزمین های اسلامی، از برکت وجود «امام قائم» خواهد بود و گرنه دین به کلی از بین می رود ... و اگر منظور استواری دین در سراسر کره زمینی بود، - آنچنان که شیخ بن باز گمان کرده است - این حدیث به طور کلی نمی توانست صحیح باشد، زیرا که دین اسلام تاکنون، در سراسر جهان برقرار نشده بلکه حتی در اغلب کشورهای اسلامی، از جمله محل اقامت شیخ! هم به مورد اجرا در نیامده است، هر چند که حاکمیت های زر و زور و تزویر در این کشورها، ادعای «اسلام پناهی» و «خادم الحرمینی»! دارند! ... ولی واقعیت های موجود در این جوامع، به خوبی نشان می دهد که این حاکمیت ها، «حاکم بما انزل الله» نیستند و به همین دلیل شامل آیات شریفه درباره کسانی می شوند که احکام الهی را اجرا نمی کنند و خود جناب شیخ، لابد تفسیر آن آیات را می داند ... ولی نمی تواند بیان کند! شگفت آورتر آنکه جناب شیخ، دین را در دوران خلفای! بنی امیه، - از جمله معاویه و یزید بن معاویه - هم برقرار و پایدار! می داند و می نامد! و گویا فراموش کرده است که همین ها، مساجد را ویران ساختند، حرم امن الهی را مورد تجاوز قرار دادند، احکام شریعت را زیر پا گذاشتند و به مسیحیان جزیه دادند که اگر مفهوم پایداری دین! و استواری آن این باشد باید گفت که هم اکنون نیز، دین در آن بلاد استوار و قائم است!! ولی ظاهراً نامه های اعتراض آمیز اخیر شیوخ در آن دیار که بعضی از آنها را خود جناب شیخ بن باز هم امضا کرده است، این ادعا را تکذیب می کند!.

ص: 159

از خدای بزرگ می خواهیم که چشم باطن «کوران ظاهر»! را هم روشن سازد و آنها - و همه ما را - به راه راست هدایت فرماید و همواره در این راه، استوار بدارد.

اِنَّهٗ سَمِیعٌ مَّجِیْبٌ وَّ اِنَّهٗ نِعَمُ الْمَوْلٰی وَّ نِعَمُ النَّصِیْرِ

تهران - جمعه 13 شعبان 1413 هـ

سیدهادی خسروشاهی

ص: 160

4- توضیح درباره احادیث «مهدی»

شیخ عبدالمحسن العباد

ص: 161

توضیح درباره احادیث «مهدی»

پاسخ بر کسانی که احادیث صحیح پیرامون مهدی را نمی‌پذیرند!

در پی وقوع حادثه «جهیمان»⁸⁴، که قلب هر مسلمانی را به درد می‌آورد، پاره‌ای پرسش‌ها پیرامون ظهور مهدی در آخرالزمان مطرح گردیده است که آیا احادیث پیامبر (ص) در این باره صحت دارد یا نه؟ . بعضی از علماء در رادیو و مطبوعات صحت بسیاری از احادیث وارد شده در این خصوص را تبیین نموده اند و از آن جمله حضرت «شیخ عبدالعزیز بن

⁸⁴ (1) در مقدمه دوم کتاب، به اندیشه‌های «جهیمان» اشاره شده است.

عبدالله بن باز» رئیس مراکز تحقیقات علمی افتاء، دعوت و ارشاد است، که در اثبات این موضوع، با نقل احادیث فراوان و صحیح از پیامبر (ص) مطالبی را اظهار داشته و اقدام آن گروه باطل را در تجاوز به بیت الله الحرام، تقبیح نموده است. و همچنین جناب «شیخ عبدالعزيز صالح» امام و خطیب مسجد النبی (ص) نیز در یکی از خطبه‌های نماز جمعه، ضمن تقبیح نمودن تجاوز این گروه گناهکار و متجاوز، روشن نمودند که اعضای این گروه و مهدی ادعایی شان در یک وادی قرار دارند و آن مهدی موعودی که ذکر وی در احادیث

ص: 162

آمده است در یک وادی دیگر.

متأسفانه در مقابل این دفاع از حق، جناب «شیخ عبدالله بن زید المحمود» رئیس دادگاه‌های شرعی کشور «قطر»! هم رساله‌ای تحت عنوان: لا مهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر - پس از پیامبر اکرم (ص) نباید به انتظار ظهور هیچ مهدی نشست! - منتشر نموده و در آن با دنباله روی از برخی نویسندگان قرن چهاردهم هجری، که در شناخت صحت و سقم احادیث تخصص و خبرگی ندارند و با تکیه بر شبهه‌های عقلی، هرآنچه را که درباره حضرت مهدی آمده است، دروغ پنداشته و گفتار این نویسندگان را درباره خرافاتی بودن این احادیث، تکرار نموده است ...

از این رو من برای نمایاندن اوهام و اشتباهات وی در آن رساله، به نوشتن این سطور مبادرت ورزیده ام، تا روشن شود که احادیث صحیح بسیاری، بر ظهور مهدی در آخرالزمان دلالت دارد و علمای پیشین و معاصر اهل سنت در این مورد اتفاق نظر دارند مگر آنهایی که از راه حق دور شده و به «شدوذ» پیوسته‌اند!

در اینجا اشاره به این نکته مناسب است که من در گذشته نیز بحثی را تحت عنوان «عقیده اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر» نوشته‌ام که در شماره سوم سال اول مجله الجامعه الاسلامیه در ماه ذی القعدة 1388 ه در «مدیعی منوره» منتشر شده است.⁸⁵ بحث فوق شامل ده بخش ذیل می‌شود:

نخست: در ذکر اسامی صحابه که به نقل از پیامبر (ص) احادیث مهدی را

ص: 163

روایت کرده‌اند.

دوم: در ذکر نام امامانی که احادیث و آثار وارده درباره مهدی را در کتاب‌هایشان آورده‌اند.

سوم: در ذکر اسامی علمایی که پیرامون مسئله مهدی تألیفات مستقلاً دارند.

⁸⁵ (1) این بحث عیناً در بخش قبلی ترجمه شده است - مترجم.

چهارم: در ذکر اسامی علمایی که تواتر احادیث مهدی را بازگو نموده‌اند ... و نقل سخنان آنان در این زمینه.

پنجم: در ذکر بعضی احادیث مندرج در صحیحین که با مسئله مهدی ارتباط دارد.

ششم: در ذکر برخی احادیث مهدی که در غیر صحیحین درج گردیده است به همراه سخنانی پیرامون اسناد این احادیث.

هفتم: در ذکر نام بعضی از علماء که به احادیث مهدی استدلال نموده و به وجوب آنها اعتقاد دارند و نقل سخنانشان در این باره.

هشتم: در ذکر اسامی کسانی که احادیث مهدی را انکار یا درباره آن تردید روا داشته‌اند، به همراه بررسی اجمالی سخنان آنان.

نهم: در نقل پاره‌ای از مطالبی که گمان می‌رود با احادیث مهدی تضاد دارد و پاسخگویی به آنها.

دهم: سخن پایانی در بیان اینکه تصدیق و باور نمودن ظهور مهدی در آخرالزمان، جزو «ایمان به غیب» است و اینکه اعتقاد اهل سنت به مهدی، با اعتقاد شیعه ارتباطی ندارد (!)

ص: 164

بحث جدید در توضیح و تبیین احادیث مربوط به مهدی

1- ظهور مهدی از دیدگاه شیخ عبدالله بن محمود

شیخ ابن محمود رساله خود را لامهدی ینتظر بعدالرسول خیرالبشر نام داده و در صفحه 14 آن می‌نویسد:

«ای دانشمندان و دانشجویان و توده‌های مردم! آموزش و اعتقادمان باید بر این پایه استوار باشد که پس از پیامبر (ص) هیچ «مهدی» در کار نیست، همچنان که بعد از پیامبر، هیچ پیامبری در کار نبوده و نخواهد آمد.»

او باز در صفحه 29 رساله خود می‌گوید:

«حقیقتی که ما بدان اعتقاد داریم و مردم را به آگاهی و عمل به آن فرا می‌خوانیم این است که بعد از پیامبر (ص) هیچ مهدی نمی‌آید همان طور که هیچ پیامبر دیگری نخواهد آمد.»

به نظر من:

1- در نام‌گذاری: لامهدی ینتظر بعدالرسول خیرالبشر که ایشان انتخاب کرده‌اند، نوعی «اطلاق» و «عمومیت» وجود دارد که علاوه بر انکار ظهور مهدی در آخرالزمان، از جمله «بعدالرسول خیرالبشر» در ذهن شنونده انکار نزول عیسی (ع) در آخرالزمان نیز تداعی می‌شود. اگر در این عبارت محدودیت وجود داشت که احتمال انکار نزول عیسی از آن بر نمی‌آمد، باز

ص: 165

مشکل آسانتر می‌شد. از سوی دیگر، در رساله مورد بحث به طور صریح نزول عیسی (ع) را مطرح نساخته مگر در سیاق سخنان اهل سنت، و از شواهد و قرائن چنین بر می‌آید که رساله وی برای انکار سخنان اهل سنت، تألیف و تدوین یافته است. زیرا در صفحه 51 حدیثی پیرامون نزول عیسی (ع) و کشته شدن دجال به دست وی و نماز گزاردن وی پشت سر مهدی آمده است و «شیخ ابن محمود» به نقل از «شیخ علی قاری» در کتابش الموضوعات الکبیره گفته است که این حدیث «مجعل» است! در حالی که شیخ علی قاری مدعی نیست که این حدیث مجعول است، بلکه در کتاب مذکور آمده است که این حدیث از پیامبر (ص) به ثبوت رسیده است که ما عین سخنان «شیخ علی» را خواهیم آورد.

2- دعوت به انکار ظهور مهدی در آخرالزمان، در واقع دعوت به انکار احادیثی است که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و صحت آنها مسلم و مسجل گردیده و پیمودن راهی است خلاف آنچه که علمای اهل سنت چون : بیهقی، عقیلی، خطابی، قاضی عیاض، قرطبی، ذهبی، ابن تیمیّه، ابن القیم، ابن کثیر و دیگران، تاکنون آن را پیموده‌اند.

2- دیدگاه قدمای اهل سنت پیرامون اندیشه مهدی

شیخ عبدالله بن محمود در صفحه 3 رساله خود مدعی است:

«اصولاً اندیشه مهدی از اعتقادات قدمای اهل سنت نیست و در قرن اول هـ اصحاب پیامبر (ص) و پیروانشان از این اندیشه یاد نکرده‌اند!».

در پاسخ می‌گوییم: احادیث فراوانی درباره ظهور مهدی در آخرالزمان به نقل از پیامبر (ص) به ثبت رسیده و از اصحاب به دست پیروان بعدی واصل

ص: 166

گردیده است. و با توجه به تواتر آنها چگونه می‌توان گفت که در قرن اول اصحاب پیامبر (ص) و پیروانشان از این اندیشه یاد نکردند؟! شوکانی در کتابش التوضیح احادیث مهدی، دجال و مسیح (ع) را متواتر می‌داند. «صدیق حسن خان» در کتابش الاذاعه نیز به این امر اذعان دارد و می‌نویسد: «احادیث وارده درباره مهدی که امکان وقوف بر آن‌ها میسر گردیده، پنجاه حدیث می‌باشد که در بین آنها صحیح، حسن، ضعیف و منجر وجود دارد. این احادیث بدون هیچ شک و شبهه ای، متواتر است بلکه اطلاق صفت تواتر بر موارد کمتر از آنها در کلیه اصطلاحات مدوّن در اصول، صدق می‌کند. از طرفی، آثار رسیده

از اصحاب پیامبر (ص) که بر ظهور مهدی صراحت دارد، بسیار زیاد است و «حکم رفع» دارد، چه در این گونه موارد مجال اجتهاد نیست».

3- اندیشه ظهور مهدی نزد اهل تشیع و اهل تسنن

شیخ ابن محمود باز در صفحه 3 می نویسد:

«نخستین کسانی که از این اندیشه - اندیشه مهدی - حمایت نموده‌اند، شیعیان بوده‌اند و از جمله اعتقادات آنان، ایمان به امام غائب و منتظر است که زمین را از داد آکنده می سازد بعد از آنکه از ستم لبریز گشته باشد ! و او، امام دوازدهم محمدبن الحسن العسکری است. این اندیشه از راه همنشینی، همدمی و اختلاط!، به اهل تسنن سرایت کرده و در اعتقادشان راه یافت ولی جزو اصول اعتقادی‌شان نمی‌باشد.

در پاسخ باید گفت که میان اعتقاد اهل تشیع و اهل تسنن در این موضوع، تفاوت فاحشی وجود دارد. زیرا مهدی در نزد اهل سنت فقط

ص: 167

یک امام از جمله امامان مسلمانان است و عدالت گستر و شریعتمدار است، در آخرالزمان زاده می‌شود و رهبری مسلمانان را به عهده می‌گیرد و خروج دجال و نزول عیسی در زمان او انجام می‌پذیرد. اما وی معصوم نیست. اهل تسنن در این مورد به احادیث ثابت پیامبر (ص) استناد می‌جویند که در کتب ایشان تدوین یافته و صحت و ثبوت آن از سوی حدیث دانان و سنت شناسان و فره‌یختگان مورد اعتماد چون بیهقی، عقیلی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم، ابن کثیر و دیگران تأیید شده است.

ولی مهدی شیعیان، محمد بن الحسن العسکری نام دارد. وی در حوالی نیمه قرن سوم [هجری] به دنیا آمد و در طفولیت وارد زیر زمین شد و همچنان در آنجا اقامت دارد.⁸⁶ وی در بین امامان دوازده گانه، دوازدهمین امام می‌باشد. شیعیان اعتقاد دارند که امامان معصومان و دارای صفاتی بی‌حد و حصر می‌باشند. برای نمونه سخنان دو شخصیت بزرگ شیعه را می‌آوریم:

1- کلینی مؤلف کتاب الکافی که از بزرگترین کتب شیعه است و نزد شیعیان جایگاهی مشابه بلصحیح بخاری نزد اهل تسنن دارد. چندین فصل به احادیث شیعه اختصاص داده است که در اینجا به ذکر پاره‌ای از عناوین این فصول اکتفا می‌کنیم:

فصل - امامان از تمامی علوم و به فرشتگان و پیامبران رسیده است آگاهی دارند.

ص: 168

⁸⁶ (1) موجب تعجب است که آدم محققى مانند شیخ محسن عباد، این افسانه موهوم را جزو معتقدات شیعه می‌پندارد ... ما در مقدمه اول از بزرگان شیعه نقل کردیم که این مطلب افسانه‌ای بیش نیست ... مترجم.

فصل - امامان از زمان مرگشان خبر دارند و نمی‌میرند مگر با اختیار خودشان.

فصل - امامان نسبت به «ماکان و مایکون» - گذشته و آینده - آگاهی دارند و هیچ چیز بر آنان پوشیده نیست.

فصل - تمامی کتاب‌هایی که از جانب خداوند متعال به زبان‌های مختلف نازل گردیده، نزد امامان شناخته شده است.

فصل - بجز امامان، هیچ‌کس مقام قرآن را جمع‌آوری نکرده است و امامان بر تمامی علوم قرآن واقفند.

فصل - آنچه پیش مردم حق شناخته می‌شود، حق نیست مگر اینکه از امامان نقل شده باشد و هر آنچه از امامان نقل نشده باشد، صحیح نیست!

2- آیت‌الله خمینی رهبر معاصر شیعیان و مرجع عالی آنان، در کتابش؛ حکومت اسلامی که حاوی درس‌های فقهی وی برای طلاب علوم دینی در نجف است در صفحه 52 چاپ بیروت تحت عنوان «ولایت فقیه» می‌نویسد:

«از لوازم مذهب ما این است که امامان ما مقامی دارند که هیچ فرشته یا پیامبری بدان نائل نمی‌آید. به موجب روایات و احادیثی که نزد ماست، پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) پیش از این جهان نور بودند و خداوند آنان را به عرش خود خیره ساخته بود و آنچنان منزلت و جایگاهی مقرب دارند که جز خدا کسی از آن اطلاعی ندارد. جبرئیل آنچنان که در روایات معراج آمده است گفت: «اگر یک سر سوزن نزدیک می‌شدم، می‌سوختم». از امامان روایت شده است که ما با خدا حالاتی داریم که هیچ فرشته مقرب یا پیامبر مرسل بدان نائل نمی‌گردد».

ص: 169

4- ظهور مهدی و فتنه‌ها؟!

شیخ ابن محمود در صفحه 5 رساله خود می‌گوید:

پرواضح است که زبانها و مفاسد بزرگی چون برانگیختن فتنه‌ها و ریخته شدن خون بیگناهان بر اعتقاد به مهدی و اذعان به صحت ظهور وی مترتب است، از این رو تاریخ مدروس و واقعیت ملموس بر چگونگی این واقعه گواهی دارند. بنابراین ساحت پیامبر (ص) از اظهار چنین مطالبی مبرا می‌باشد، زیرا دین بدون آن هم کامل است.

وی سپس در صفحه 37 می‌گوید: «اما اعتقاد به بطلان آن و باور نکردن آن، به قلبها آسودگی، شادی، آرامش، و اطمینان می‌بخشد و مردم را از تزلزل و فتنه انگیزی می‌رهاند!».

پاسخ این ادعا بر چند وجه است:

1- ظهور مهدی در آخرالزمان جزو امور غیبی است که باور داشت آن منوط به اثبات نص حدیث از پیامبر (ص) است. بر اساس نصوص موجود منقول از پیامبر (ص)، ظهور مهدی در آخرالزمان و نماز گزاردن عیسی (ع) پشت سر وی به اثبات رسیده است. علمای دانشور و حدیث شناسان برجسته بر ثبوت این نصوص صحه گذارده اند. بنابراین باید اخبار رسیده از پیامبر (ص) را باور کرد، چه از امور گذشته و یا آینده باشد و چه از امور موجود که از دید ما پنهان است.

2- انکار ظهور مهدی در آخرالزمان جلوی وقوع فتنه ها را نگرفته و موجب امنیت و اطمینان نمی گردد به این دلیل که خدا در قرآن می فرماید: «ما کان محمد أباً أحد من رجالکم و لکن رسول اللّٰه و خاتم النبیین» (محمد

ص: 170

پدر هیچ یک از افراد شما نیست ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است) و پس از این آیه، پیامبر (ص) فرمود: «وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (من خاتم پیامبرانم و هیچ پیامبری پس از من نیست)، با این حال بسیاری از مدعیان نبوت پیدا شده اند و از این رهگذر، زیاده های فراوانی بر مسلمانان وارد گردیده است. ولی آنچه که در برابر فتنه ها و مصائب همواره به امت مصونیت بخشیده و سلامت، امنیت و رستگاری را تضمین نموده، پایبندی به شریعت الهی و چنگ زدن به ریسمان خداوندی است که خود فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَتَصَرَّوْا اللَّهَ يَنْصَرِّكُمْ وَيُثَبِّتَ أَقْدَامَكُمْ» (ای اهل ایمان شما اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری کند و ثابت قدم گرداند). و فرمود: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (... هر کس خدا ترس شود، خدا راه بیرون شدن (از حوادث سخت عالم) را بر او می گشاید و از جایی که گمان نبرد به او روزی عطا کند ...)، همچنین فرمود: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّى يَغْيُرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ...) «... خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند ...»، و فرمود: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (و آنچه رنج و مصائب به شما می رسد همه از دست خود شماست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می کند)، و نیز فرمود «... وَلِيَنْصَرِّ اللَّهُ مَنْ يَنْصَرُهُ وَانَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ، الَّذِينَ أَنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَقِبَةُ الْأُمُورِ» (... هر که خدا را یاری کند، البته خدا او را یاری خواهد کرد که خدا را منت های اقتدار و توانایی است، آنها بی هستند

ص: 171

که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم نماز بپا می دارند و زکوة به مستحقان می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و عاقبت کارها به دست خداست.)، و فرمود: وَعَدَاللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا أَسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ « (و خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آرد و نیکوکار گردد وعده فرمود که در زمین خلافت دهد، چنانکه امم صالح پیامبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی بی هیچ شائبه شرک و ریا پرستش کنند و بعد از آن هر که کافر شود به حقیقت همان فاسقان تبهکارند) و

پیامبر (ص) فرمود: «احفظ الله يحفظك» (به یاد خدا باشید خداوند شما را حفظ می نماید) ... و دیگر ادله قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) ...

3- وجود افراد دیوانه و یا شبه مجنون مدعی مهدویت در پاره ای از دورانها که زیان های بسیاری بر مسلمانان وارد ساخته اند، بر باورداشت آنچه پیامبر (ص) در احادیث صحیح مدنظر داشتند، تأثیر ندارد . مقصود پیامبر (ص) اعتقاد به آن مهدی است که عیسی (ع) در پشت سر وی به نماز می ایستد. آنچه از پیامبر (ص) به ثبت رسیده باید مورد تصدیق قرار گیرد و هر مدعی دروغین مهدویت که در بین مسلمانان تفرقه افکنی می کند، باید نابود شوند. وظیفه ما این است که با پذیرش حق، باطل را رد کنیم نه اینکه

ص: 172

به خاطر ادعاهای بی اساس مشتی از افراد مفسد و نیرنگ باز، حق را مردود و نصوص را کذب بدانیم.

5- احادیث ظهور مهدی در صحیحین!

شیخ ابن محمود باز در صفحات 6، 8، 26، 31، 39 می نویسد:

«یکی از علل ضعف احادیث مربوط به مهدی این است که این احادیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم درج نشده و عدم درج آنها در صحیحین، دلیل ضعف آنها نزد شیخین: بخاری و مسلم است.»

در پاسخ باید گفت:

1- عدم درج حدیث در صحیحین، دلیلی بر ضعف آن در نزد شیخین : بخاری و مسلم نیست . زیرا آن دو هرگز مدعی آن نبوده اند که در صحاح آنها هر آنچه صحیح است به تمام و کمال نقل و ضبط شده است . یا اینکه از آنها نقل نشده که قصد جمع آوری کلیه احادیث صحیح را داشته اند، تا بتوان گفت هر آنچه در صحیحین نیامده، ضعیف است . بلکه بخاری و مسلم برخلاف این مطلب تصریح دارند . «ابن عمرو» در کتاب علوم الحدیث می گوید: «بخاری و مسلم کلیه احادیث صحیح را در صحیحین ضبط نکرده و به این امر پایبند نبوده اند.» از بخاری نقل شده که گفته است: «در کتاب جامع خودم چیزی جز آنچه صحیح است نیآورده ام ولی به علت کثرت احادیث از نقل برخی احادیث صحیح، صرف نظر کرده ام» و از مسلم نیز نقل شده که وی گفته است: «هر آنچه نزد من بوده و در این کتاب، آورده ام، صحیح نیست، بلکه من هر آنچه مورد اتفاق همگان بوده، در اینجا گرد آورده ام.» «حافظ بن حجر» در مقدمه فتح الباری می گوید: «اسماعیلی به نقل

ص: 173

از بخاری روایت کرده و از قول وی گفته است : «در این کتاب جز (حدیث) صحیح نیآورده ام و آنچه از حدیث صحیح فرو گذاشته ام، از احادیثی که نقل کرده ام بیشتر است.» «نووی» در مقدمه شرح صحیح مسلم پس از اشاره به اینکه بعضی ها

بخاری و مسلم را طبق شرطهایشان به درج احادیث ملزم کردند اما آن دو نتوانستند آنها را در صحیحین بیاورند، می گوئیم: «این الزام در واقع منطقی نیست، زیرا این دو به ضبط کلیه احادیث پایبند نبودند، بلکه خود تصریح دارند که نتوانسته اند کلیه احادیث را ضبط نمایند و قصدشان این بوده که مجملی از احادیث را جمع آوری کنند، درست همان گونه که فقیهی بخواهد پاره‌ای از مسائل را گردآوری نماید، نه اینکه همه مسائل را یکجا گرد آورد.»

علاوه بر این، آنچه عدم ضبط کلیه احادیث صحیح از سوی بخاری و عدم پایبندی اش به این امر را روشن می‌سازد، این گفته خود بخاری است: «من صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح را حفظ کردم، در حالی که می دانیم احادیث منتسب به پیامبر (ص) با احتساب احادیث معلقه، جملگی از ده هزار حدیث تجاوز نمی کنند.» از سوی دیگر «الحاکم» بر بخاری و مسلم «خرده» گرفته که چرا بسیاری از احادیث را نیاورده اند؟ وی در کتاب المستدرک علی الصحیحین احادیث مورد نظر خود را آورده و صحیح دانسته است که «ذهبی» در التلخیص در تصحیح بسیاری از آنها با الحاکم نظر موافق داشته است.

2- احادیث صحیح که در صحیحین موجود است در سایر کتب حدیث شریف چون: الموطأ، صحیح ابن خزیمه، صحیح ابن حبان، مستدرک الحاکم،

ص: 174

جامع ترمذی، سنن ابی داود و نسائی، ابن ماجه، دارقطنی، بیهقی و دیگران نیز موجود می باشد و این نکته ای بسیار روشن است.

3- احادیث پذیرفتنی از سوی محدثان، چهار نوع است: حدیثی که ذاتاً صحیح است، حدیثی که برای اثبات حدیثی دیگر صحیح تلقی می‌شود، حدیثی که ذاتاً حسن است و حدیثی که برای اثبات صحت حدیثی دیگر، حسن است، پس معلوم است که حدیث صحیح در صحیحین و غیره وجود دارد ... اما حدیث حسن (قابل قبول) در غیر صحیحین موجود است. علماء و از جمله «حافظ بن حجر» در شرح نخبه الفکر با ذکر این انواع چهارگانه، می‌گوید: «خبر آحاد که به واسطه فرد عادل نقل و به صورت کامل ضبط و انحراف‌ناپذیری باشد، ذاتاً صحیح است. این نوع نخستین، حدیث پذیرفتنی در بین انواع چهارگانه است، زیرا حدیث صحیح علی‌القاعده باید دارای صفات فوق‌الذکر باشد. حدیثی که ذاتاً صحیح است در مرتبه نخست قرار دارد.

مرتبه دوم از آن حدیثی است که از طرق فراوان واصل و سستی آن برطرف شده باشد که این نیز صحیح خواهد بود اما صحت آن ذاتی نیست. وقتی حدیث به اثبات از طرق فراوان نیاز نداشته باشد ذاتاً حسن است و چنانچه در یک حدیث قرینه‌ای به دست آید که قبول مطلب را ارجحیت ببخشد، در این صورت این حدیث نیز حسن است اما نه حسن ذاتی ...»

4- علماء، حدیث صحیح را برحسب قوت به هفت رتبه تقسیم کرده‌اند که به قرار ذیل است:

1- حدیث صحیحی که بخاری و مسلم بر سر آن توافق دارند.

- 2- حدیث صحیحی که بخاری به تنهایی و جدای از مسلم، آن را آورده است.
- 3- حدیث صحیحی که مسلم به تنهایی و جدای از بخاری آن را آورده است.
- 4- حدیث صحیحی که از نظر هر دو مشروط بوده، آن را نیاوردند.
- 5- حدیث صحیحی که از نظر بخاری مشروط بوده و وی آن را نقل نکرده است.
- 6- حدیث صحیحی که از نظر مسلم مشروط بوده و وی آن را نیاورده است.
- 7- حدیث صحیحی که از نظر هر دو و یا یکی از آنها، مشروط نبوده و هیچکدام آن را نقل نکرده‌اند!

این تقسیم‌بندی رتبه‌های هفت‌گانه حدیث صحیح، توسط «ابو عمرو و ابن الصلاح» در کتاب علوم الحدیث و «حافظ ابن حجر» در شرح نخبه الفکر و دیگران ذکر گردیده است. در صحیحین از این رتبه‌ها جز رتبه‌های سه‌گانه نخست، چیزی نیامده است و چهارتای باقیمانده فقط در خارج از صحیحین نقل شده و موجود می‌باشد. روش علماء در همه دوران‌ها این بوده است که به احادیث صحیح و بلکه احادیث حسنه موجود در خارج صحیحین احتجاج نموده و به طور مطلق به آنها عمل کنند و هر آنچه مورد دلالت این احادیث باشد، بی‌کم و کاست ارزشمند و معتبر بوده است. مثلاً در امور اعتقادی، حدیث «عشره مبشره» در سنن و مسند امام احمد و غیره آمده، ولی در صحیحین نیست، با این وجود اهل سنت بدان اعتقاد دارد.

همچنین حدیث منکر و نکیر که در قبر از مرده سؤال می‌کنند - در صحیحین نیامده، اما اهل سنت باز به صح ت آن اعتقاد دارند.

- 5- از آنچه گذشت روشن می‌شود که احادیث صحیح چه در صحیحین باشد یا نباشد، باید مورد تصدیق و عمل قرار گیرد.

در عین حال، بعضی احادیث مهدی اساساً در صحیحین هم آمده است. از جمله در صحیح مسلم، «جابر» (رضی الله عنه) از پیامبر (ص) شنید که وی فرمود: «لا تزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحقّ ظاهرين الی یوم القیامة، قال: فینزل عیسی بن مریم صلی الله علیه و سلم فیقول أمیرهم تعال صلّ بنا، فیقول لا أن بعضکم علی بعض أمراء تکرمة الله هذه الامه». (گروهی از امت من تا روز قیامت همچنان در راه حق می‌رزمند، سپس عیسی بن مریم (ع) فرود می‌آید. رهبر آن گروه به عیسی می‌گوید: بیا تا پشت سر تو به نماز بایستیم. عیسی (ع) می‌گوید: خیر، شما رهبر یکدیگرید، و این گرامیداشت این امت از سوی خداوند است). نام این امیر - رهبر - که عیسی پشت سرش به نماز می‌ایستد در حدیث جابر که در «مسند حارث ابن ابی اسامه» آمده است «مهدی» ذکر گردیده و «جابر» می‌گوید: پیامبر (ص) فرمود: «چون عیسی بن مریم فرود آید، رهبر آنان «المهدی»

به عیسی می گوید: بیا تا پشت سر تو به نماز بایستیم . عیسی (ع) می گوید: خیر، شما یان رهبر یکدیگرید که این گرامیداشت این امت از سوی خداوند است». «ابن القیم» پس از ثبت متن و سند این حدیث در کتاب المنار المنیف می نویسد: «سند این حدیث بسیار خوب است.»

ص: 177

6- احادیث مهدی در کتب معاصران

شیخ ابن محمود در صفحه 8 می گوید:

از طرفی، علمای محدث و فقهای پیشین، معمولاً از یکدیگر حدیث نقل کرده، آن را به شیوه روش پیشینیان با همان وضعی که دارد، بازگو می نمایند. از «امام احمد» نیز نقل قول شده که وی آنچه را لازم داشت از طبقات ابن سعد استفاده کرده و نقل می نمود و سپس آن را به وی باز می گردانید. این مطلب در شرح حال ابن سعد آمده است . «شافعی» به «امام احمد» می گفت:

«چنانچه حدیثی را به ثبت رسانیدی آن را به من واگذار تا در کتاب خود ثبت نمایم ...» البته علمای هر دورانی، به همین ترتیب از یکدیگر نقل می کرده اند. اکنون که قضیه بدین منوال است، جای شگفتی ندارد که احادیث مهدی در کتب معاصران «ابی داود» چون: ترمذی و ابن ماجه دیده شود، زیرا این حدیث از یک کتاب سر برآورده و در صد کتاب دیگر سرایت یافته و اشتباه یک عالم، به یکصد عالم منتقل گشته است ! چون مردمان از یکدیگر پیروی می کنند و اهل تحقیق و اجتهاد در بین توده مردم کم شمارند و «مقلد» جزو اهل علم قلمداد نمی شود. در پاسخ به این اظهارات می گوئیم:

1- این سخن، بیش از دیگر مندرجات رساله «شیخ ابن محمود» خطرناک می باشد. زیرا محدثان و فقهای پیشین این امت با این گونه اباطیل مورد حمله واقع می شوند و حرمت و منزلتشان مورد تعدی قرار می گیرد. این امر متأسفانه دلیل بر این است که دژهای مسلمانان از درون مورد تهدید واقع شده است. خدا رحمت کند «امام طحاوی» را که در یکی از

ص: 178

بیانات مشهود خود می گوید:

«نباید از علمای پیشین و پیروان متأخر آنان که اهل خبر، اثر و فقه و نظر هستند، جز با نیکی یاد کرد، هر کس به بدی از آنان یاد کند خود به بیراهه رفته است.»

شیخ الاسلام «ابن تیمیه» رساله بزرگی به نام رفع الملام عن الائمة الاعلام تألیف نموده که به طور مکرر به چاپ رسیده است ... و «شیخ جمال الدین قاسمی» این کتاب را شایان آن دانسته است که اگر در چین باشد به سوی آن بار سفر بسته شود و با چنگ و دندان در حفظ آن کوشش به عمل آید.

2- علمای متحدث و فقهای متقدم، طبق گفته شیخ محمود: از یکدیگر حدیث نقل کرده و آن را به شیوه تقلید از پیشینیان با همان وضعی که دارد، بازگو می نمایند و از این رو یک حدیث از یک کتاب سر بر آورده و در صد کتاب دیگر سرایت یافته و اشتباه از یک عالم به یکصد عالم منتقل می گردد زیرا مردم (از دیگران) تقلید می نمایند و اهل تحقیق و اجتهاد در بین عامه مردم کم شمارند و مقلد جزو اهل علم قلمداد نمی شود ... و برای مثال چهار شخصیت بزرگ امام شافعی، امام احمد، امام ترمذی و امام ابن ماجه از آن جمله اند ... اگر آنان به طور معمول این چنین مقلد باشند و مقلد هم جزو اهل علم شمرده نشود پس اهل علم چه کسانی هستند؟ ما انتظار نداشتیم جناب شیخ! چنین مطالبی را عنوان کنند و متأسفانه شیخ آن را مطرح نموده است! که در پاسخ آن باید گفت: ترسم نرسی به کعبه ای اعرای! این ره که تو می روی به هندوستان است!! و چه خوب گفته اند که برخی سخنان از گوینده اش روی برمی تابد!

ص: 179

3- «امام ترمذی» و «امام ابن ماجه» در روایت احادیث مهدی از «امام ابی داود» تقلید نکرده اند. «ابن ماجه» به طور کلی در سنن خود از ابی داود روایت نکرده است. اما ترمذی در جامع خود، از امام ابی داود به عنوان یکی از رجال یاد کرده است. همان طور که «حافظ ابن حجر» در تهذیب التهذیب به شرح حال ابی داود اشاره دارد و او را از رجال ترمذی و نسائی می نامد. ترمذی در الجامع خود در فصل «آنچه درباره مهدی آمده» سه حدیث می آورد. از این سه، دو حدیث معنای واحدی دارند و لفظ هر دو با عبارات حدیثی که ابی داود در سنن خود نقل کرده، مطابقت دارد. ولی شیوخ ترمذی در این دو حدیث، با شیوخ ابی داود تفاوت دارند و ترمذی آنها را از طریق ابی داود روایت نکرده است و حدیث سوم، اصلاً در سنن ابی داود نیست. بنابراین حدیث مهدی از کتاب سنن ابی داود به کتاب ترمذی و ابن ماجه راه نیافته و اشتباه! ابی داود به ترمذی و ابن ماجه منتقل نگشته است. اگر ترمذی در جامع خود، برای مثال از ابی داود حدیثی آورده که ابی داود در سنن خود آن را نقل کرده است، این لزوماً بدان معنا نیست که وی حدیث را با همان وضعی که داشته، نقل کرده است، زیرا این دو از دانشمندان و نقّادان برجسته اند و انگهی ممکن است مطلب نقلی اشتباه نبوده و صحیح بوده باشد و برای حصول اطمینان در این قبیل موارد، باید اسناد بررسی و نظر صاحب نظران آگاه روشن شود. از سویی دیگر، از وجود حدیث در کتب متعدد و از طرق مختلف قوّت و تواتر آن مستفاد و روشن می گردد. «حافظ ابن حجر» در شرح نخبه الفکر می گوید: «بهترین شیوه استناد این است که حدیث متواتر در کتب مشهور و متداول حدیث

ص: 180

نزد علمای شرق و غرب به کثرت یافت شود، سپس صحت انتساب از گردآورندگان آن باید به قطعیت برسد.

اگر حدیثی از طرق متعدد به اثبات برسد، دیگر احتمال تبانی و همدستی بر سر دروغ پردازی از بین می رود و صحت انتساب حدیث به علم یقین بدل می گردد. و نمونه های این امر در کتب مشهور فراوان است.

4- از دیگر موضوعات مورد اشاره «ابن محمود» یکی هم این است که «امام احمد» احادیث را از طبقات «ابن سعد» به وام می گرفته سپس آن را باز می گردانید. «خطیب بغدادی» در شرح حال «محمد بن سعد» منشی «واقعی» در تاریخ بغداد، سند

دیگری را به نقل از «ابراهیم حربی» ذکر می‌نماید و از قول حربی می‌گوید: «احمد بن حنبل هر جمعه «حنبل ابن اسحاق» را به‌سوی ابن سعد روانه می‌کرد و دو بخش از حدیث واقدی از وی تحویل می‌گرفت و تا جمعه بعدی آنها را مطالعه می‌کرد و سپس پس می‌فرستاد و دو بخش دیگر تحویل می‌گرفت» ابراهیم می‌گوید: «اگر قدم رنجه می‌کرد و بدانجا می‌رفت و به این احادیث گوش فرا می‌داد برای او بهتر بود.» این سخن «ابراهیم حربی» توسط «حافظ ذهبی» در تذکرة الحفاظ در شرح حال «محمد بن سعد» آمده است.

از اینجا روشن می‌شود که «امام احمد» بخش‌هایی از حدیث «واقدی» را به امانت می‌گرفت تا آن را مطالعه و مرجوع نماید و از این کار، قبول احادیث ضعیف و تقلید از واقدی مستفاد نمی‌شود، زیرا واقدی نزد اهل حدیث بسیار ضعیف است. «ذهبی» در المیزان درباره او می‌گوید: «همگان بر ضعف «واقدی» اتفاق نظر دارند.» حافظ ابن حجر در التقریب درباره

ص: 181

واقدی می‌گوید: «وی با وجود دارا بودن بضاعت علمی فراوان، متروک است.» امام احمد شخصاً واقدی را به دروغ گویی متهم نموده است که «الخطیب» و دیگران در شرح حال «واقدی» این مطلب را نقل کرده‌اند. شاید به همین دلیل «امام احمد» به حدیث واقدی چندان اعتنایی نمی‌کرد و نزد «ابن سعد» می‌رفت تا از زبان وی حدیث را بشنود و به امانت گرفتن بخش‌هایی از آن بسنده می‌کرد تا آن را مطالعه و سپس مرجوع بدارد و از این طریق با حدیث واقدی آشنا شود، اما در عین حال به صحت احادیث واقدی اطمینان نداشت، زیرا واقدی را مورد اعتماد نمی‌دانست.

5- این گفته وی به نقل از شافعی که به امام احمد می‌گفت: اگر حدیثی نزد تو به اثبات رسید، آن را به من واگذار کن تا در کتاب خود ثبتش کنم. «بی‌هقی در کتاب مناقب الشافعی این معنا را آورده و با اسناد آن به «عبدالله بن احمد بن حنبل» می‌نویسد:

پدرم برایم تعریف کرد: «شافعی به ما گفت شماها در علم حدیث و رجال از من آگاه‌ترید. اگر حدیثی صحیح باشد به من اطلاع دهید، خواه راوی آن اهل «کوفه» باشد یا «بصره» یا «شام»، تا اگر صحیح باشد به نزد وی بروم. «سپس بی‌هقی می‌افزاید: «چون احمد بن حنبل اهل عراق بود، به رجال آن دیار از دیگران آگاه‌تر بود. احمد از نظر شافعی در شناخت رجال از اهل عراق آگاه‌تر بود، از این رو در مورد آنان به گفته‌های وی مراجعه می‌کرد». سپس بی‌هقی به نقل از «حرمله» می‌گوید: «شافعی را شنیدم که می‌گفت: چون از بغداد بیرون شدم کسی باتقوا تر، پرهیزکارتر، داناتر - و گمان می‌کنم گفت: فقیه‌تر - از احمد بن حنبل نیافتم»!

با این تفصیل، نمی‌توان امام شافعی را ناقل حدیث ضعیف قلمداد کرد.

ص: 182

شافعی فقط مایل بود، احادیث صحیحی را که در اختیارش نبود، از امام احمد جویا شود تا به هر آنچه حدیث صحیح دالّ بر آن بود، عمل نماید. این امر با آنچه در مسائل بسیار از شافعی نقل شده است، هماهنگی دارد. از جمله این گفته وی: اگر حدیث در آن - مسئله - صحیح باشد قبول می‌کردم. این مطلب با عملکرد شافعی و سایر امامان که به احادیث صحیح واصله از پیامبر (ص) اعتماد دارند، همخوانی دارد. بنابراین هرگاه حدیث صحیح نزد امام احمد با ذکر سند ثبت می‌شد، امام شافعی آن را نقل و بدان استناد می‌کرد. روش آرمانی در علم و عمل همین است و این موجب نکوهش یا مذمت نیست بلکه باید موجب تحسین و تمجید گردد.

6- اگر «شیخ ابن محمود» این عادت، یعنی قبول احادیث ضعیف را به معاصران نسبت می‌داد، یا اینکه این مطلب را از کتب دانشمندان که در این دوره تدوین یافته، نقل می‌کرد، باز چندان از راه راست منحرف نمی‌شد، زیرا در دوران معاصر کمتر به حدیث پیامبر (ص) عنایت و توجه مبذول شده و تمیزی در صحت و سقم احادیث به عمل نمی‌آید، بدین جهت شرح حال رجال مجهول مانده است. از سوی دیگر امکان بررسی و تطبیق راه و رسم علمای جرح و تعدیل در قبول یا ردّ حدیث، هنوز میسر نشده است. بسیاری از افراد به شناسایی احادیث مدوّن در کتب علمای مورد اعتماد اکتفا می‌کنند و با قبول قضاوت آنان درباره حدیث، به تقلید می‌پردازند.

اکنون که اغلب طالبان علوم این دوران، برای آشنایی با مقبول یا مردود بودن حدیث به تقلید روی آورده‌اند، شایسته‌تر، بلکه لازم است حدیث شناسان برجسته چون: عقیلی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم و دیگران، مورد

ص: 183

تقلید قرار گیرند نه آنهایی که اصلاً اهل حدیث نبوده‌اند. زیرا که نماز بهتر از خواب و بالادست بهتر از پایین دست است. نباید طبیبان حاذق و ماهر را کنار گذاشت و به مدعیان طبابت مراجعه کرد!

7- تناقض در احادیث مهدی!

شیخ ابن محمود در صفحه 6 و 12 رساله خود می‌نویسد:

«یکی از علل ردّ احادیث مهدی این است که اینها با یکدیگر تناقض، تضاد، تفاوت و ناهماهنگی دارند!» و باز در صفحه 51 می‌گوید: «چون برای جمع‌آوری آنها کوشش کنید از میان آنها بیست مهدی قد علم می‌کند که صفت هر یک با دیگری تفاوت دارد و این به یقین دلیل آن است که پیامبر (ص) این احادیث را بر زبان جاری نساخته است. وی سپس برای توضیح ادعای خود مثالهایی می‌آورد و می‌گوید: یک مهدی هست که پیامبر (ص) درباره‌اش گفت: «هیچ مهدی پس از من نیست مگر عیسی ابن مریم».

پاسخ ما این است که در بین احادیث مهدی همان گونه که علمایی چون «ابن القیم» و دیگران بیان نموده‌اند احادیث صحیح، حسن، ضعیف و مجعول وجود دارد. به احادیث ساختگی و ضعیف نمی‌شود استناد کرد، زیرا این قبیل احادیث ارزش توجه و

استدلال ندارد. ولی احادیث صحیح که پیرامون آنها اتفاق نظر وجود دارد به شخصی مربوط می شود که در آخرالزمان، هنگام نزول عیسی (ع) از آسمان و خروج مسیح دجال، ظاهر می شود. او محمد بن عبدالله موصوف به «مهدی» است که پیامبر (ص) ما را از

ص: 184

نامش و نام پدرش آگاهی داده و در چندین حدیث، صفت «مهدی» بر وی اطلاق نموده است. بنابراین ما وظیفه داریم آنچه را پیامبر (ص) از او خبر داده، باور کنیم. تا آنجا که من اطلاع دارم، هیچ کس از اهل سنت و جماعت از این احادیث، برداشتی مشابه برداشت شیخ ابن محمود نکرده است. وی اعتقاد دارد از هر حدیثی که نام مهدی در آن ذکر گردیده تعدد موصوفان به مهدی مستفاد می شود و بنابراین احادیث تضاد پیدا می کنند و ردّ و انکار آنها ضرورت می یابد، ولی ما معتقدیم همان گونه الف و لام «الدجال» در کنار شرّ است، الف و لام «المهدی» هم در جانب خیر و نیکی است و از هر حدیثی که ذکر دجال با صفات متعدد در آن آمده، تعدد دجال ها مستفاد نمی شود. زیرا دجالی که در احادیث متواتر ذکر خروج وی آمده، یکی است و متعدد نیست و در احادیث وی تباین وجود ندارد. مهدی نیز همین طور بوده و یکی است و متعدد نیست و در احادیث وی هم تباین وجود ندارد.

البته اهل سنت برای اثبات ظهور مهدی بر حدیث «لامهدی الا عیسی بن مریم» استدلال نکرده اند، زیرا با احادیث وارده درباره عیسی تعارض دارد و گفته اند که این حدیث ضعیف است و اگر هم فرض کنیم حدیث صحیحی باشد، منظور از آن این است که هیچ «مهدی» ی کامل و معصوم نیست جز عیسی بن مریم. این مطلب طبق گفته علمایی مانند قرطبی و ابن القیم و دیگران ثبوت ظهور مهدی غیر معصوم را نفی نمی کند.⁸⁷

ص: 185

8- تفاوت در دانش دانشمندان

شیخ ابن محمود در صفحه 13 رساله خود می نویسد:

«در صحیح بخاری آمده است که موسی وقتی در «مجمع البحرين» با «ذوالقرنین» رودرو شد و از رفتار ذوالقرنین و قتل نوکر و ساختن دیوار مخروبه و اعمال مزاحمت برای بینوایان شاغل در کشتی، به تنگ آمد و کاسه صبرش لبریز شد، خواست تا از ذوالقرنین دور شود و رو به وی کرد و گفت: ای موسی! بقدرت از خدا داری که من به آن ناآگاهم و من دانشی از خدا دارم که تو از آن ناآگاهی. سپس افزود: بدین سان تفاوت در دانش دانشمندان پدید می آید و آنان در آنچه دریافته اند، اختلاف نظر پیدا می کنند».

⁸⁷ (1) توجه داریم که این دیدگاه ویژه اهل سنت است و گرنه شیعه، امام را معصوم می داند - مترجم.

چنانچه می‌بینیم در اینجا نام «ذوالقرنین» سه بار ذکر شده و کاملاً روشن است که همراه موسی در این داستان جناب «خضر» است نه «ذوالقرنین». نام خضر به عنوان همراه موسی در حدیث صحیح بخاری آمده است.

9- ابن تیمیه و ظهور مهدی

شیخ ابن محمود در صفحه 12 و 13 پس از سخنانی در رابطه با انکار حدیث مهدی می‌گوید:

«اما ای بسا بعضی‌ها بگویند که شیخ الاسلام ابن تیمیه به صحت ظهور مهدی اعتقاد دارد و او عالم فرزانه ای است که صحت دیدگاه و درایت آشکارش مورد گواه همگان است. در پاسخ باید بگویم: آری من نیز گفتار شیخ الاسلام را دیده‌ام که در آن ثبت شده که هفت حدیث به روایت ابی

ص: 186

داود پیرامون مهدی آمده است. من هم در آغاز جوانی بر باور شیخ الاسلام بودم و از گفته‌هایش تأثیر پذیرفتم، ولی چون به چهل سالگی رسیدم و از علوم فنون مطلع گردیدم! با سستی‌ها، تضادها و اختلاف‌های آن آشنا و واقف شدم و بحمدالله سرانجام این اعتقاد ناپسند از ذهنم پاک شد و کاملاً دریافتم که پس از پیامبر (ص) و کتاب خدا هیچ «مهدی» یی در کار نیست.»

شیخ ابن محمود می‌افزاید:

«لغزش عالم را به غرق شدن کشتی همانند دانسته‌اند که چون غرق شود، گروه کثیری با آن غرق می‌شوند. و بدین ترتیب باید گفت که با این سخن شیخ الاسلام، چه بسیارند علماء و توده مردم که با اعتقاد به صحت ظهور مهدی غرق گشته‌اند، زیرا در دیدار با آنان همواره به سخن شیخ الاسلام استناد می‌کردند». وی سپس برای عذرخواهی از شیخ الاسلام می‌گوید: «شاید این سخن در آغاز جوانی از شیخ الاسلام سرزده باشد! یعنی پیش از گسترش آگاهی و پختگی وی در علوم و فنون! به هر حال او مجتهد است و از این بابت «مأجور» خواهد بود و چه بسا یک عالم محقق سخنی بگوید که رجحان آن ضعیف باشد و مقلد و دنباله‌رو او در حصول اجر و رساندن بار به سرمنزل مقصود به پایه و مرتبه او نرسد پس بر مقلد فرض است که اجتهاد کند. چه بسا نزد علمایی که در اوایل جوانی چیزهایی گفته‌اند و بعدها ضعف گفتارشان بر خودشان هم معلوم گردیده و آنگاه برخلاف آنچه قبلاً گفته‌اند، سخن دیگر رانده‌اند!»

به این سخن از چند جهت می‌توان پاسخ گفت:

ص: 187

1- بی تردید آنچه که «شیخ عبدالله بن محمود» قبل از رسیدن به چهل سالگی! بر آن اعتقاد داشته از آنچه که بعد از چهل سالگی بر آن شده، بهتر است. زیرا وی تا پیش از چهل سالگی راه علمای محدث قبل و بعد شیخ الاسلام را می‌پیمود ... خدا توفیقش دهد! ای کاش به دانش اندوزی خود در علوم و فنون اشاره‌ای نمی‌نمود، زیرا تواضع برای طلاب علم زینده‌تر است.

2- پوزش خواهی وی از شیخ الاسلام «ابن تیمیه» بدین سبب است که شیخ الاسلام در کتاب منهاج السنة النبویة قائل به صحت ظهور مهدی در آخرالزمان بوده است. این کتاب از بهترین، گرانسنگ‌ترین و محققانه‌ترین کتاب‌های ابن تیمیه است. از این‌رو سزاوار نیست گفته شود: شاید این سخن در آغاز جوانی پیش از گسترش آگاهی و پختگی از وی سر زده است! این از یک سو، و از دیگر سو شیخ الاسلام «ابن تیمیه» نخستین کسی نیست که به صحت ظهور مهدی در آخرالزمان، قائل شده باشد.

پیش از او علمای برجسته‌ای چون: بیهقی، خطابی، ابن حبلن، عقیلی، ابوالحسین الأبری، قاضی عیاض، قرطبی و دیگران، بر همین عقیده بوده‌اند.

3- اشاره وی در اینجا و در صفحه 71 رساله خود، بر اینکه سخن شیخ الاسلام پیرامون صحت ظهور مهدی به مقتضای «اجتهاد» بوده است، پذیرفتنی نیست، زیرا در این امر که از «امور غیبی» است، مجال اجتهاد نیست، بلکه اعتقاد به آن به ثبوت نص از پیامبر (ص) و شناسایی نصوص و تمیز دادن: مقبول، مردود، صحیح و سقیم بستگی دارد که این کار فقط از عهده حدیث شناسان خبره و متبحر در علم حدیث مانند: بیهقی، عقیلی،

ص: 188

ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم و مانند آنها، بی‌می‌آید و از عهده سایرین ساخته نیست.

«شوکانی» پس از اشاره به کثرت احادیث وارده در صحت ظهور مهدی در آخرالزمان و رسیدن آن به حد «تواتر» می‌گوید:

«آثار برجای مانده از اصحاب پیامبر (ص) که درباره مهدی صراحت دارد، بسیار زیاد است و حکم «رفع» دارد، زیرا در چنین مسئله‌ای مجال برای اجتهاد وجود ندارد».

10- اندیشه مهدی و ابن خلدون

شیخ ابن محمود در صفحه 19 و 34 رساله خود گفته است:

«ابن خلدون در مقدمه‌اش به تدقیق و تحقیق درباره احادیث مهدی پرداخته و حکم به ضعف آن داده است»!

پاسخ این است که:

1- ابن خلدون پس از اذعان به صحت پاره‌ای از این احادیث و نقل آنها می‌گوید: «این است احادیثی که امامان ما در خصوص ظهور مهدی در آخرالزمان آورده‌اند. این احادیث به اعتقاد من، جز اندک و یا کمتر از اندک آنها، قابل انتقاد نیست» ...

البته باید یادآور شد که «ابن خلدون» احادیث فراوانی را نادیده گرفته و یا از آنها آگاهی نیافته است.

2- «ابن خلدون» یک تاریخ‌نگار است و از رجال حدیث شناس نیست، از این رو در تصحیح و تضعیف احادیث نمی‌توان به گفته وی اعتماد کرد. در این رشته، علمایی چون: بیهقی، عقیلی، خطابی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم و دیگران که اهل روایت و درایت هستند، مورد اعتماد می‌باشند. آنان، جملگی قائل به صحت بسیاری از احادیث مهدی‌اند. بنابراین کسی که به

ص: 189

«ابن خلدون» رجوع کند، مانند کسی است که از دریا‌های لبریز از آب روی برگرداند و به سوی آب باریکه روی آورد! کار ابن خلدون در نقد احادیث بر وفق کار طبیبان حاذق و مجرب نیست، بلکه بیشتر به کار یک مدعی دروغین طبابت شباهت دارد.

«شیخ احمد شاکر» در اخراج احادیث «مسند امام احمد» راه نیکویی را پیموده و درباره ابن خلدون می‌گوید: «... ابن خلدون در واقع وارد میدانی شده که مرد آن میدان نیست و هیچ گونه اطلاعی در این زمینه ندارد ... در حقیقت او دچار گمراهی و اشتباه عجیبی در «مقدمه» خود، در موضوع «مهدی» شده است تا آنجا که جمله اهل حدیث را که می‌گویند «جرح مقدم بر تعدیل است» درک نکرده و نفهمیده است و اگر به‌درستی سخن آنان را درک می‌کرد، هرگز دچار این اشتباهات نمی‌شد».

وارد شدن «ابن خلدون» در میدان جرح و تعدیل و داوری درباره احادیث که کدام ضعیف است و کدام نیست در حالی که خود اهل علم الحدیث نیست، موجب گمراهی گروهی از کسانی شده است که گفته‌های او را مستند پنداشته‌اند ... پس بی‌اطلاعی ابن خلدون از رموز علم حدیث و خیره‌سری پیروان وی، به مقوله‌ای شباهت دارد که شیخ الاسلام «ابن تیمیه» در الفتوی الحمویّه آن را حکایت نموده است: می‌گویند نیمه متکلم، نیمه فقیه، نیمه طبیب و نیمه نحوی!، بیش از هر کس دیگر دنیا را به تباهی می‌کشاند: اولی ادیان را، دومی بلدان را، سومی ابدان را و چهارمی زبان را به تباهی می‌کشاند. ابن خلدون گرچه یکی از دانشمندان برجسته در علم تاریخ است، اما در علم حدیث از پیروان و تابعان فتوا گیرنده است، نه از

ص: 190

«متبوعان» فتوا دهنده!، کسی که در رشته‌ای، مهارت ندارد، همانند کسی است که از آن هنر بهره‌ای ندارد، هر چند که در دیگر رشته‌ها تبحر داشته باشد.

پس همان‌طور که لازم است در هرکاری به اهل فن رجوع شود و در شناخت صحت و سقم حدیث هم بی‌تردید باید به حدیث شناسان و علمای آگاه رجوع کرد ... «حافظ ابن ابی حاتم» در مقدمه کتاب الجرح و التعدیل می‌گوید: «چون به تبیین

طبقات- راویان- و شرح حال آنان و تباین مراتبشان نیاز پیش آید، آنهایی که دانشور و پژوهشگرند از آنانی که سزاوار نقد و نکوهش اند، بازشناخته می شوند.» وی همچنین می گوید: «اگر گفته شود: آثار صحیح و سقیم از چه راهی شناخته می شوند، پاسخ این است: با نقد علمای فرهیخته ای که خداوند این فضیلت را بدانها اختصاص داده و این معرفت را در هر زمان و مکانی به آنها ارزانی داشته است.» ... چنانچه بحث را به دو قرن هشتم و نهم که ابن خلدون در بین این دو قرن می زیسته است- ولادت بسال 732 ه و وفات 808 ه- محدود کنیم، می بینیم که برجسته ترین علمای محقق در حدیث شریف که با صحت و سقم آن آشنایی کافی دارند، در این دو قرن دار فانی را وداع گفته اند. حافظان و حدیث شناسان مورد اعتماد چون: ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم، ابن کثیر و ابن حجر عسقلانی در این قرن می زیسته اند و همگی با استناد به ثبوت احادیث صحیح به صحت ظهور مهدی در آخرالزمان قائل بوده اند. ذهبی در کتاب تلخیص المستدرک، شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة النبویة، ابن القیم در کتاب المنار المنیف فی الحدیث الصحیح والضعیف و

ص:191

ابن کثیر در کتاب نهایه و التفسیر تعدادی از احادیث مهدی را صحیح دانس ته اند. ابن حجر در کتاب فتح الباری پاره ای از گفتارهای اهل علم از جمله سخنان «ابی الحسین ابری» را مبنی بر تواتر احادیث مهدی، نقل نموده است.

11- ابن القیم و احادیث مهدی

شیخ ابن محمود به نقل از ابن القیم در المنار المنیف پیرامون حدیث صحیح و ضعیف گفته است که:

«ابن القیم احادیث مهدی را ضعیف می داند!».

«ابن محمود» در صفحه 9 رساله خود پس از درج بخشی از گفته های «ابن القیم» می نویسد: «یکی از حرف های اساسی وی- ابن القیم- این است که ادعاهای ظهور مهدی مجهول در عالم غیب، حقیقت ندارد.» وی سپس در صفحه 19 می افزاید: «از این رو علمای متقدم و متأخر پیشاپیش متوجه شده اند که باید احادیث مهدی را انکار نمایند تا مردم فریب آنها را نخورند! بدین سبب به تصحیح و بررسی، جرح و تضعیف این احادیث پرداخته و نشان داده اند که این قبیل احادیث از سوی زندیقان دروغگو! به پیامبر (ص) بسته شده است! علامه «ابن القیم» در کتاب المنار المنیف در فصل صحیح و ضعیف با نقد این احادیث، اشکالات آنها را روشن ساخته است.»

ابن محمود در صفحه 35 نیز آورده است:

«ما مشاهده کردیم که در بین علمای پیشین و دانشور که در معرفت و اعتصام به کتاب و سنت مقامی شامخ دارند، هستند کسانی که سخن «ابن خلدون» را تأیید می نمایند، از جمله علامه ابن القیم در کتاب

ص:192

المنار المنيف که از ضعف احادیث مهدی یاد کرده است.»

در پاسخ باید بگوییم: ابن القیم، آنچنان که ابن محمود می گوید، احادیث مهدی را ضعیف نمی داند بلکه در کتاب المنار المنيف در مورد حدیث صحیح و ضعیف گفته است که در این احادیث حدیث صحیح، حسن، ضعیف و ساختگی وجود دارد. نمی دانم چگونه قضیه بر «شیخ ابن محمود» مشتبه شده و ضعیف دانستن احادیث را به ابن القیم نسبت داده است؟ زیرا سخنان «ابن القیم» درباره صحیح و ثابت بودن آنها روشن و صریح می باشد. از جمله، وی سخنان «ابی الحسین ابری» متوفای سال 363 ه مبنی بر تواتر احادیث مهدی را نقل کرده و تعلیقی هم بر آن نگاشته است. «ابی الحسین ابری در کتاب مناقب الشافعی می گوید: اخبار حاکی از ذکر مهدی توسط پیامبر (ص) به حد تواتر و وفور رسیده است. پیامبر فرمودند که مهدی از «اهل بیت» است و هفت سال فرمانروایی همی کند و زمین را از عدل و داد آکنده می سازد و چون عیسی (ع) برون آید در قتل دجال به مهدی یاری نماید. او امامت این امت را برعهده می گیرد و عیسی (ع) پشت سرش به نماز می ایستد ... از سوی دیگر او از «بیہقی» نقل نموده است: سند احادیث درباره ظهور مهدی صحیح تر است. سپس «ابن القیم» نمونه هایی از این احادیث را می آورد و می افزاید: در این باب احادیثی وارد شده از: «حذیفه بن الیمان»، «ابی امامة الباهلی»، «عبدالرحمن بن عوف»، «عبدالله بن عمرو بن العاص»، «ثوبان»، «انس بن مالک»، «جابر» و «ابن عباس» و دیگران ... آنگاه او چندین حدیث آورده که بعضی از مؤلفان «سنن و مسانید» و دیگران آنها را روایت نموده اند و البته پاره ای از آنها

ص: 193

صحیح و تعدادی ضعیف است که برای استیناس نقل شده است. «ابن القیم» آنگاه می افزاید: «این احادیث چهار نوع است: صحیح، حسن، عجیب و ساختگی.» او گفتارهایی هم پیرامون مهدی می آورد و در گفتار سوم می گوید: «وی مردی از اهل بیت پیامبر (ص) از فرزندان حسن بن علی است که در آخرالزمان ظهور می کند وقتی که زمین از ظلم و ستم لبریز می گردد، پس آن را از قسط و عدل آکنده می سازد.» اکثر احادیث بر این مطلب دلالت دارد. و اینکه وی از فرزندان حسن (ع) است، نکته ظریفی است، زیرا «حسن» در راه خدا از خلافت صرف نظر کرده بود و از این رو خداوند مأموریت برپایی خلافت را به یکی از اعقاب ایشان واگذار نمود تا خلافت حق را برپا دارد و عدالت را در زمین بگستراند. این سنت الهی در میان بندگان است که هر کس به خاطر خدا از چیزی صرف نظر کند، خداوند به وی و خاندانش از آن بهتر می بخشد. البته بخشی از متون سخنان «ابن القیم» در المنار المنيف که در دسترس ما موجود است، صراحت دارد که وی به صحت احادیث ظهور مهدی در آخرالزمان معتقد بوده است و برخلاف ادعاهای «ابن محمود»، از سخن «ابن القیم» هرگز بر نمی آید که وی این احادیث را ضعیف دانسته باشد.

12- امام شاطبی و احادیث مهدی

شیخ ابن محمود در صفحه 19 رساله خود می نویسد:

«از جمله کسانی که از این احادیث - احادیث مهدی - انتقاد کرده اند، علامه ابن القیم در المنار المنيف در فصل احادیث صحیح و ضعیف است!» و سپس می افزاید: «و از جمله این کسان، «شاطبی» مؤلف کتاب الاعتصام

است. وی مهدیه و امامیه را از گروه اهل بدعت شمرده است و منظور وی از مهدیه، کسانی است که صحت ظهور مهدی را باور می‌نمایند ...»

و باز در صفحه 35 رساله خود می‌نویسد: «ما دیدیم که در بین علمای متقدم و دانشور که در معرفت و اعتصام بر کتاب و سنت مقامی شامخ دارند، هستند کسانی که سخن «ابن خلدون» را تأیید می‌نمایند، از جمله «علامه ابن القیم» که در کتاب المنار المنیف از ضعف احادیث مهدی یاد کرده است! ... و از جمله امام شاطبی در کتاب الاعتصام، مهدیه و امامیه را جزو بدعت گذاران بر شمرده است. از نظر وی، «مهدیون» کسانی هستند که معتقد به ظهور مهدی هستند. برای اثبات حجّت و از بین بردن شبهه و بهانه، متن سخنان او را نقل می‌کنیم.» او پس از سخن گفتن پیرامون پیروان بدعت و اهل هوا و هوس می‌گوید: «همچنین کسانی که از مهدی مغربی - بسیاری از بدعت‌ها به این شخص منسوب شده است - پیروی کرده‌اند در زمره گناهکاران محسوب می‌شوند». او در واقع از کسانی که از این شخص پیروی کرده و می‌کنند نام می‌برد تا به آنهایی که بر او اشکال می‌گیرند، پاسخ داده باشد! همو می‌گوید: «برخی از مردم به علت روی گردانی از دلیل و اعتماد به افراد، از جاده اصحاب پیامبر دور و منحرف شده‌اند، و در واقع آنها به دنبال هواهای خود رفته و از صراط مستقیم به بیراهه گام نهاده‌اند». وی باز می‌افزاید: «مذهب فرقه مهدیه این است که اعمال مهدی شان را حجت قرار می‌دهند، حال چه موافق با شریعت باشد چه مخالف؟، بلکه از این هم پا فراتر گذاشته وی را حلقه ای از زنجیره ایمانشان می‌دانند که هر کس با آن مخالفت ورزد تکفیر می‌شود و حکمش همانند حکم کافر

اصلی می‌گردد».

ابن محمود سپس می‌گوید: «بدین‌سان حجت بر کسانی که ادعا دارند پیش از ابن خلدون کسی از علمای احادیث مهدی را ضعیف ندانسته است، تمام می‌گردد و آنها پاسخی بر گفتن ندادند!».

ولی پاسخ این گفته شیخ محمود که امام «ابن القیم» و امام «شاطبی» پیش از «ابن خلدون» احادیث مهدی را ضعیف دانسته‌اند، این است که آنچه در این رابطه به «ابن القیم» نسبت داده می‌شود، صحّت ندارد. در خصوص امام شاطبی نیز آنچه به وی منسوب شده صحیح نیست. زیرا سخن شاطبی پیرامون «مهدی مغربی» به موضوع احادیث مهدی که در آخرالزمان ظهور می‌کند، ربطی ندارد. علمای اهل سنت و جماعت به صحت و ثبوت این احادیث قائلند. در خصوص گفته‌های شاطبی (ره) مبنی بر اینکه برخی از مردم به علت روی گردانی از دلیل و اعتماد به رجال، از جاده اصحاب پیامبر (ص) دور شده و منحرف شده‌اند زیرا به دنبال هواهایشان رفته و از صراط مستقیم به بیراهه گام نهاده‌اند ... این سخنان زیباست، ولی بر علمایی که از روی حساب و کتاب سخن می‌گویند منطبق نیست، بلکه بر کسانی انطباق دارد که از دلیل روی بر تافته و از هواهایشان پیروی نموده‌اند ... وی بلافاصله می‌گوید: «برای اثبات این مطلب! ده مثال می‌آوریم که یکی از آنها - قویترین

آنها- گفتار کسانی است که پیروی از پدران در اصل دین را بازگشت به همان دین دانسته اند و از براهین رسالت و حجت قرآن و دلیل عقل آورده‌اند و گفته‌اند ما پدرانمان را بر این امت- راه- یافته‌ایم....»

ص: 196

وی سپس می‌گوید: «دوم، نظر امامیه است در پیروی از امام معصوم- طبق ادعایشان- هرچند که برخلاف دستورات پیامبر محمد (ص) باشد! آنان بدین سان نه شریعت را بر رجال بلکه رجال را بر شریعت حاکم ساخته اند، در حالی که قرآن نازل شده است تا در میان تمام و عموم خلائق حاکمیت داشته باشد. سپس می‌گوید: گروه سوم به دومی پیوسته است و آن مذهب فرقه مهدیه است که اعمال مهدی شان را چه مخالف و چه موافق شریعت باشد، حجت قرار داده اند، بلکه از این هم پا فراتر گذاشته و وی را حلقه‌ای از زنجیره ایمانشان می‌دانند که هر کس با آن مخالفت ورزد تکفیر می‌شود و حکمش همانند حکم کافر اصلی می‌گردد در این باره قبلاً مثالهایی ذکر نموده ایم». (پایان سخن شاطبی)⁸⁸ وی سپس بقیه مثال های دهگانه را آورده است. بسیار روشن و آشکار است که وی مهدیه- یعنی پیروان مهدی مغربی- را به تفسیر خاص «فرقه مبتدعه»- گروه بدعت‌گذار دانسته است و به همین دلیل می‌گوید: «سومی به دومی پیوسته است و آن مذهب مهدیه است که اعمال مهدی‌شان را چه مخالف و چه موافق شریعت باشد، حجت قرار می‌دهند!». وی این مطلب را در گفتاری که قبلاً آوردیم توضیح می‌دهد و مثالهایی می‌آورد و به تقدم آن اشاره می‌نماید. او سپس پیرامون مهدی مغربی می‌نویسد: «وی خود را امام منتظر به شمار می‌آورد به طوری که هر کس در عصمتش شک می‌نمود یا در مهدی منتظر بودن وی تردید روا می‌داشت، کافر می‌دانست ... وی احادیث ترمذی و ابی داود درباره

ص: 197

فاطمی را مربوط به خود می‌دانست و مدعی بود که همو بی‌تردید همان فاطمی است!». «شاطبی» درباره او می‌نویسد:

«وی علاوه بر ادعای مهدویت و معصومیت، بدعت های فراوانی در دین خدا به وجود آورد و سپس آنها را در خطبه های خود بیان نمود و حتی بر روی سکه ها زد. این سخن نزد مهدویه سومین عبارت از شهادت است، پس هر کس بدان ایمان نیاورد یا در آن شک و تردید ر و ا بدارد، کافر است. وی قتل را در مواردی که شرع مجاز نمی‌داند مشروع دانست که شامل هیجده مورد می‌شود از قبیل: عدم امتثال امر وی، سه بار تکرار عدم حضور به هنگام موعظه گویی وی، و همچنین اگر «مداهنه» در کسی آشکار شود، به قتل می‌رسد! و...» به نظر من شاطبی اینها را از فرقه مهدیه دانسته و در تحلیل مرامشان گفته است: کسانی که اعمال مهدی شان را چه موافق و چه مخالف شریعت باشد حجت قرار دادند «مبتدعه» بدعت‌گذار- بوده‌اند و در واقع او مقصود خود را از فرقه مهدیه را به شکل فوق تفسیر نموده است. بنابراین منظور شاطبی از فرقه مهدیه، آن گونه که «شیخ ابن محمود» ادعا دارد، کسانی نیست که ظهور «مهدی موعود» را باور می‌نمایند. این سخن شایسته امامی

⁸⁸ (1) این ادعا نیز مانند ادعاهای این آقایان در مورد امامیه کذب محض یا تهمت خالص است و ما در این کتاب، قصد بررسی آنها را نداریم...- مترجم.

چون «شاطبی» نیست که امامان اهل سنت و علمای حدیث چون : عقلی، خطابی، ابری، ابی حبان بستی، قاضی عیاض، قرطبی، ابن تیمیّه، ذهبی، ابن القیم، ابن کثیر و دیگران را به علت اینکه به صحت ظهور مهدی در آخرالزمان قائلند، بدعت گذار بخواند. بدین ترتیب شاطبی هرگز احادیث مربوط به ظهور مهدی را تضعیف نکرد، و معتقدان

ص: 198

به آنها را اهل بدعت ننماید، بلکه «مهدی مغربی» و هواداران وی را از «مبتدعه» دانسته است ... و اصولاً عدم اشاره شاطبی، در این مورد، به احادیث ظهور مهدی در آخر زمان، جای تردید باقی نمی گذارد که وی این احادیث را قطعی و صحیح می دانسته است.

13- شیخ محمدبن عبدالعزیز المانع و احادیث مهدی

شیخ ابن محمود در صفحه 70 رساله خود گفته است:

«من نخستین کسی نیستم که به بطلان مسئله مهدی و اینکه وی حقیقت ندارد، قائل شده باشم . چه، از استادمان «شیخ محمدبن عبدالعزیز المانع» رساله ای دیدم که در آن، پیرامون بطلان مسئله مهدی و اینکه وجودش حقیقت ندارد و همه احادیث آن بسیار ضعیف است، به تحقیق پرداخته است . بنابراین هر کس مهدی را انکار نماید، نباید مورد انکار ! قرار گیرد.»

پاسخ این است که «شیخ محمدبن مانع» در کتاب الکواکب الدریه به تبعیت از سخن «ابن خلدون» احتمال تضعیف احادیث مهدی را داده است و این گفته وی در کتاب مزبور بر این امر دلالت دارد، که می گوید:

«هر کس بخواهد در این مسئله به تحقیق پردازد به مقدمه ابن خلدون رجوع نماید که وی به خوبی از عهده ادای مطلب برآمده است» ولی شیخ محمد پس از دقت بیشتر در موضوع، در نظریه خود تجدید نموده و رساله ای به نام تحدیق النظر باخبار الامام المنتظر تألیف نمود که نسخه خطی آن در «دارالکتب المصریه» موجود است. وی در این رساله پس از ذکر سخن «ابن خلدون» و بررسی عون المعبود در شرح سنن ابی داود می گوید: «من معتقدم نظر مؤلف کتاب عون المعبود «علامه هندی» درباره این

ص: 199

حدیث در مقایسه با نظر کسانی که همه این احادیث را ضعیف دانسته اند، به صواب نزدیکتر است. بنابراین هر کس بر صحت حدیثی از این احادیث یا غیر اینها از پیامبر (ص) واقف گردید، وظیفه دارد آن را بپذیرد و به مدلول آن معتقد شود و هر کس که از روی تحقیق یقین بر ضعیف بودن این گونه احادیث پیدا کند، چنین وظیفه ای ندارد، و اگر ما در احادیث مهدی به طور اخص دقت لازم را به عمل آوریم در می یابیم، احادیثی که نام مهدی در آنها به صراحت نیامده از احادیثی که نام مهدی در آنها به صراحت قید شده، قویتر است . از این رو در الکواکب همان سخن سفارینی را آورده ام: تمامی احادیث وارده در این

باره صحیح است. ولی صحت احادیثی که نام مهدی در آنها قید نشده، نزد علماء ثابت نشده است و من نگفته ام «احادیث وارده در خصوص مهدی» تا این تعمیم شامل آن مجموعه از احادیث نشود که نام وی در آنها ذکر نشده است. بنابراین در بین احادیثی که نام مهدی قید نشده بلکه صفات وی بیان گردیده، حدیث قوی و ضعیف وجود دارد. از این رو ما به یقین به ظهور مردی از اهل بیت در آخرالزمان اعتقاد داریم. نام وی محمد بن عبدالله است و زمین را به همان سان که از ظلم و بیداد آکنده شده از قسط و عدل آکنده می سازد. همچنین منظور از این سخن که ما به آمدن مهدی معتقد نیستیم، این است که لفظ «مهدی» ثابت نشده است. بدین جهت نباید محمد بن عبدالله را که در آخرالزمان ظاهر می شود «مهدی» بنامیم. البته نام گذاری وی به این نام هم جایز است، اما واجب نیست، زیرا به نظر من لفظ «مهدی» نزد اهل حدیث ثابت نشده است. شاید بعضی گمان کنند که مقصود از عبارت الکواکب اعتقاد مطلق به نیامدن

ص: 200

مهدی باشد، آنچنان که بعضی امامان گفته اند، اما این طور نیست، بلکه مقصود از آنچه بیان نمودیم این است که این لفظ به اثبات نرسیده است، بلکه آنچه ثابت شده این است که نام وی و نام پدرش عین نام پیامبر و پدر پیامبر (ص) است. بنابراین ایمان به این امر بر همگان واجب است. «تا آنکه می افزاید: «عده ای از علماء در این مسئله از راه اعتدال خارج شده و گروهی در انکار زیاده روی کرده اند تا آنجا که تعدادی از احادیث صحیح را هم انکار نموده اند. در مقابل، عده ای هم در اثبات مبالغه ورزیده اند تا آنجا که احادیث ساختگی و داستان های دروغین را نیز پذیرا شده اند! امیدوارم که با این توضیح و تبیین، اشکال مرتفع گردد و مقصود روشن شود و بالله التوفیق.»

من می گویم: «بدین سان روشن می شود که «شیخ ابن مانع» همه احادیث مهدی را ضعیف نمی داند بلکه از روی یقین و اعتقاد بعضی را صحیح می داند و من اضافه می کنم: بعضی احادیث که لفظ مهدی در آنها آمده، از پیامبر (ص) ثابت شده است مانند حدیث موضوع جابر (رض): «چون عیسی ابن مریم (ع) فرود آید رهبرشان «مهدی» به وی می گوید: بیا تا پشت سرت به نماز بایستیم...»

این حدیث در مسند حارث ابن اسامه آمده است. «ابن القیم» می گوید: سند این حدیث حسن است، و دیگر حدیثی است که «ابی داود» در سنن خود از «ابوسعید خدری» روایت کرده که گفت: پیامبر (ص) فرمود: مهدی از ماست و پیشانی بلندی دارد.

ابن القیم درباره این حدیث می گوید: «ابی داود با سند خوب آن را روایت کرده و «بغوی» در مصابیح السنه در

ص: 201

فصل «الاحادیث الحسان» آن را آورده است.»

14- ابوالاعلی مودودی چه می گوید؟

شیخ ابن محمود در صفحه 9 رساله خود می‌گوید:

«علمای متأخر در این باره فراوان سخن گفته اند. بهترین کسی که هدف را خود مشخص نموده است «ابوالاعلی مودودی» است. وی در رساله‌ای تحت عنوان البیانات عن المهدی می‌گوید: احادیث در این مسئله بر دو نوع است: احادیثی که واژه مهدی به صراحت در آنها قید شده و دیگر احادیثی است که فقط از خلیفه‌ای خبر داده است که در آخرالزمان می‌آید و پرچم اسلام را پراشتزاز می‌سازد. سند هر دو روایت از این دو نوع آن قدر قوی نیست که با ترازوی امام بخاری در سنجش و نقد روایات ثابت شود، زیرا وی در صحیح خود، هیچ روایتی از آنها را ذکر نکرده است. همچنین «امام مسلم» فقط یک روایت صحیح از آنها را ذکر نموده که در آن هم واژه مهدی به صراح ت نیامده است. مودودی می‌گوید: با تأویل بعید ممکن نیست که در اسلام یک منصب دینی به نام مهدیه باشد که بر هر مسلمان واجب شده است بدان ایمان بیاورد و بر عدم ایمان به آن، نتایج اعتقادی و اجتماعی گوناگونی در دنیا و آخرت مترتب گردد. و سپس می‌گوید: آنچه در این زمینه شایان ذکر است این است که: عقیده مهدی جزو عقاید ضروری اسلام نیست و هیچ کتابی از کتب عقاید اهل سنت آن را ذکر نکرده است»!

در پاسخ باید گفت:

1- اینکه احادیث مهدی در صحیحین نیامده است، تأثیری بر پذیرش آن

ص:202

ندارد. زیرا هر یک از احادیث پیامبر (ص) که صحیح باشد، پذیرفتنی است خواه در صحیحین باشد یا نباشد، این نکته قبلاً در شماره 5 توضیح داده شده است.

2- این سخن وی که نمی‌توان حتی با تأویل بعید از این روایات استنباط کرد که در اسلام یک منصب دینی وجود دارد که به مهدیه شناخته می‌شود و باید هر مسلمان بدان ایمان بیاورد و بر عدم ایمان به آن تعدادی از نتایج اعتقادی و اجتماعی در دنیا و آخرت مترتب است، پاسخ این است که از احادیث صحیح پیرامون مهدی استنباط می‌شود که اخباری از پیامبر (ص) به دست ما رسیده است که از وجود یک امام برای مسلمانان به هنگام نزول عیسی (ع) حکایت دارد. نام این امام و نام پدرش عین نام پیامبر و پدر پیامبر (ص) است. وی از اهل بیت نبوت است و مهدی نامیده می‌شود. بر هر مسلمان واجب است که در امور غیبی - از جمله آنچه در آینده روی می‌دهد - اخبار رسیده از پیامبر (ص) را به طور مطلق باور کند که اخبار رسیده پیرامون مهدی و دجال و غیره نیز از این قبیل است.

3- درباره این سخن وی که «در این زمینه شایان ذکر است که عقیده مهدی جزو عقاید اسلام نیست و در هیچ یک از کتب عقاید اهل سنت نیامده است» باید گفت که از عقاید اهل سنت باور کردن همه اخبار صحیح واصله از پیامبر (ص) است. که از جمله اخبار واصله پیرامون مهدی است.

«سفارینی» در کتاب عقیدتی خود می نویسد: «ایمان به ظهور مهدی واجب است به همان گونه که نزد اهل علم مقرر گردیده و در عقاید اهل سنت و جماعت تدوین یافته است». «شیخ حسن بن علی بر بهاری حنبلی»

ص: 203

متوفای سال 339 ه در عقیده مثبت خود درباره مهدی، که در شرح حال وی در کتاب طبقات الحنابلة تألیف «ابن ابی یعلی حنبلی» آمده، این موضوع را بیان و ذکر نموده است.

15- دیدگاه محمد رشید رضا، بنیانگذار مجله «المنار»

شیخ ابن محمود در صفحه 70 رساله خود گفته است:

ابن محمود پس از نقل سخنان «شیخ محمد بن عبدالعزیز المانع» که نقل شد، می گوید: «همچنین رساله ای جالب از «محمد رشید رضا» بنیانگذار مجله المنار دیدم که در آن پیرامون بطلان دعوی مهدی به تحقیق پرداخته است. وی در تفسیر المنار هم با اشاره به بطلان دعوی مهدی اظهار می دارد که همه احادیث واصله در این مورد به طور قطع صحت ندارد». ابن محمود در صفحات 62، 63 و 64 گوشه هایی از اظهارات «محمد رشید رضا» درباره بطلان احادیث مهدی نقل نموده است، از جمله در صفحه 64 نقل می کند: «احادیثی پیرامون مهدی آمده که قوت سند آنها مورد تأیید قرار نگرفته است، ولی «ابن خلدون» به اعلال و تضعیف همه آنها اهتمام ورزیده است. هر کس در اخبار و آثار واصله پیرامون مهدی منتظر تتبع نماید و سرچشمه ها و منابع آنها را بشناسد، درمی یابد که همه این اخبار از «شیعه» نقل گردیده است!».

در پاسخ باید گفت:

اعتقاد شیخ «محمد رشید رضا» به بطلان احادیث مهدی بر پایه تضعیف این احادیث از سوی «ابن خلدون» استوار است.

پیش از این من توضیح دادم که ابن خلدون جزو کسانی نیست که در زمینه داوری و نقد

ص: 204

صحت و ضعف احادیث بشود به وی اعتماد کرد، زیرا وی از آگاهان و کارشناسان علم الحدیث نیست.

2- ادعاهای وی پیرامون نقل هم ه احادیث مهدی از شیعه، به این دلیل مردود است که احادیث مهدی در بسیاری از کتب معتبر سنن و مسندها نقل شده که اسناد ذکر شده در آنها از طریق اصحاب گرامی (رض) به پیامبر (ص) ختم می شود. ولی احادیث شیعه، طبق ادعای شیعیان، به امامان معصومشان ختم می گردد و چه بسا به پیامبر (ص) برسد، ولی احادیث صحیح ما درباره مهدی که از پیامبر (ص) است، ربطی به شیعه ندارد و از شیعه هم نقل نشده است. و انگهی مهدی در نزد شیعه،

«محمد بن الحسن العسكري» می‌باشد که در سرداب! پنهان است⁸⁹ ولی مهدی اهل سنت نامش و نام پدرش عین نام و نام پدر پیامبر (ص) است. بنابراین اعتقاد اهل سنت درباره مهدی در یک وادی قرار دارد و اعتقاد شیعیان به مهدی شان در یک وادی دیگر!

3- بی‌تردید پندارهای شیخ «محمد رشید رضا» درباره انکار ظهور مهدی در آخرالزمان یک اشتباه آشکار است، و از آن خطرناکتر اشتباه وی در مورد انکار صعود عیسی (ع) به آسمان و نزول او در آخرالزمان است. من به خود زحمت بازگویی و بررسی سخنان «محمد رشید رضا» را نمی‌دهم، ولی خواننده را به رساله ای ارجاع می‌دهم که در پاسخ به «محمد رشید رضا» تحت عنوان فصل المقال فی رفع عیسی (ع) حیًا و فی نزوله و قتل الدجال

ص: 205

توسط شیخ «محمد خلیل هراس»، تألیف یافته است ...

در این رساله شیخ هراس پس از حمد و ثنای الهی می‌گوید: «امابعد، در آغاز این قرن یا پیش از آن، گروهی پیدا شوند که مردم را به آزادی فکری فرا خوانده و پیشتاز روند اصلاحگری دینی شدند. افراد این گروه برای احیای مفاهیم صحیح دینی تلاش می‌کردند ولی در این میان به انکار بسیاری از غیبات وارده در نصوص صریح و متواتر در کتاب الهی و سنت مبادرت ورزیدند و این امر موجب آن گردید که اثبات قطعی و روشن بودن این غیبات ضرورت یابد. این افراد در انکار و عدم پذیرش خود، جز تندروی فکری و غرور عقلی سندی در دست ندارند. بر اثر تأثیرگذاری این گروه، جریان های فلسفه اعتزالی که بر داوری عقل درباره اخبار کتب و سنت استوار است، نشو و نما یافته و فتنه آن فراگیر گشته است به طوری که برخی از زود باوران که به سخنان پرطمطراق دل می‌بندند و از اسامی و عناوین سرمست می‌شوند، از این جریانات تأثیر پذیرفته‌اند. به همین دلیل، من بنا به انجام وظیفه بیان مطلب که به وسیله آن از گناه پاک می‌شوم، مناسب دیدم که احقاق حق کنم و برای این دورشدگان از راه هدایت بیان نمایم که این امور خدشه بردار نیست، زیرا با ادله جدل ناپذیر به ثبوت رسیده است، و هر کس برای رد آنها تلاش نماید و در آن طعن روا بدارد، دینش را در معرض خطر قرار داده و در عین حال دری را می‌گشاید تا دیگر مسائل دینی که ثبوت کمتری دارد، آماج طعن و حمله قرار گیرد. این گونه در برابر موجی از انکارها قرار می‌گیریم که اول و آخر ندارد و مسائل عقیدتی، در کلیت خود هدف هوسبازیه‌ها و اختلاف نظرها واقع

ص: 206

می‌شود.» وی سپس با ذکر آیات صعود عیسی به آسمان و نزول بعدی وی پرداخته و احادیث نزول وی و قتل دجال و پاره‌ای آثار واصله از اصحاب پیامبر (رض) و مجملی از گفتارهای امامان و علماء را آورده است. وی آنگاه جهت پاسخگویی به مؤسس المنار فصلی را مطرح می‌کند و در آن می‌گوید:

⁸⁹ (1) قبلاً هم اشاره شد که شیعه به همچو افسانه موهومی اعتقاد ندارد و متأسفانه عقاید شیعه به هنگام نقل، بطور عمد تحریف می‌شود- مترجم.

«شگفتا از این مرد که تا مدت های مدید پرچم دفاع از اسلام برضد همآوردان و مخالفان از دیگر ادیان در دست برا فراشته و با قلم و زبان پاسدار مذهب و عقیده پیشینیان (سلف) بود و با تدریس، بسیاری از معانی اسلام را تجدید و احیاء نموده است، این چنین و در این مسئله حق، در گودالی بی انتها فرو غلتد و در فهم آیات و احادیث، این گونه به طور نابخردانه سردرگم شود و در این مسئله سمعی از سخنان استادش «محمد عبده» تأثیر پذیرد. برای اینکه بر وی ظلمی روا نداشته باشیم، متن عبارات وی را نقل می کنیم سپس پیرامون آن به بحث و بررسی می نشینیم». «شیخ هراس» پس از پاسخگویی به «محمد رشید رضا» و شیخ «محمد عبده» و درج مختصری از پاسخ «شیخ محمد حامد الفقی» بر «شلتوت» و گفته های وی درباره انکار صعود عیسی و نزول وی، گفتار شیخ «عبدالله بن الصدیق الغماری» در پاسخ به «شلتوت» را آورده است.

در بین موضوعاتی که «محمد رشید رضا» از استادش «شیخ محمد عبده» نقل نموده و قضیه را بدون ارائه توضیح، با سکوت برگزار کرده است، از همه بدتر این گفته وی در تفسیر المنار جلد 3 صفحه 317 است: «پیرامون مسیح دجال و کشته شدن وی به دست عیسی (ع) از وی سؤال شد و او گفت: «دجال، سمبل خرافات، دجل پردازها و زشتیهاست که با تقریر

ص: 207

صحیح شریعت و فهم اسرار آن، از بین می رود و نابود می شود. قرآن بزرگترین راهنمای ما به این حکم و اسرار بوده و سنت پیامبر (ص) بهترین بیان کننده چگونگی آن است. بنابراین انسانها با رجوع به آن، دیگر به اصلاح نیازی ندارند».

در اینجا باید گفت: مادام که شیخ محمد رشید رضا پیرامون عیسی (ع) در این پرتگاه عمیق سقوط کرده است جای تعجب ندارد که در خصوص مهدی نیز این گونه سقوط نماید و راه پستی پیماید.

16- شبهه های عقلی چهارگانه محمدفرید وجدی

شیخ ابن محمود در صفحه 20 می گوید:

«محمدفرید وجدی» مؤلف دایرة المعارف قرن بیستم از جمله کسانی است که احادیث مهدی را ضعیف دانسته اند! «ابن محمود» سپس دوست دارد که بر مجموعه معلومات خود بیفزاید و در همین راستا می نویسد که محمدفرید وجدی در کتاب مزبور، (جلد 8 صفحه 788) با استناد به چند شبهه عقلی، همه احادیث وارده پیرامون دجال را ساختگی می داند و چنانکه معلوم است اکثر احادیث مربوط به دجال در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است و در جایی که احادیث دجال با وجود کثرت و نقل آنها در صحیحین با یک چرخش قلم به وسیله «محمدفرید وجدی» باطل و یا مجعول خوانده می شود، پس بدون شک احادیث مهدی نیز باید باطل اعلام گردد، زیرا که از لحاظ صحت و کثرت به پای احادیث م مربوط به دجال نمی رسد.

در اینجا شاید بی مناسبت نباشد که شبهه های عقلی چهارگانه

ص: 208

«محمدفرید وجدی» به اختصار مورد بحث و بررسی قرار گیرد . وی با تأکید بر این شبهه ها به احادیث دجال می تازد و می گوید که این احادیث ارزش بحث و بررسی ندارند.

وی می گوید:

«آنچه درباره دجال آمده است بیشتر به اسطوره های دروغین می ماند. اینکه مردی با پای پیاده در شهرها به راه بیفتد و مردم را به پرستش خود فرا بخواند و همراه خود بهشت و جهنم را داشته باشد ! تا هر که را بخواهد در یکی از آن دو بیفکند، تمامی این امور عقل پسند و منطقی نیست . و شأن و مقام پیامبر (ص) والاتر از آن است که چیزی را عنوان نماید که با بدهت نظر سازگار نباشد، در غیر این صورت این بهشت و جهنم که پایه پای دجال راه می افتند دیگر چه صیغه ای هستند آیا اینها مرئی اند یا خیالی؟ ...»

این شبهه با این بیان پاسخ داده می شود که «اخبار صحیح» پیامبر (ص) درباره دجال مورد پذیرش عقل سالم است و مردود نیست. عقل با نقل صحیح تضاد ندارد. اگر میان عقل و نقل بر سر موضوعی اتفاق و تطابق حاصل نشود، باید عقل را متهم کرد همچنان که در صحیحین از «سهل ابن حنیف» نقل شده است که پیامبر (ص) فرمود: «یا ایها الناس اتهموا رأیکم علی دینکم»- ای مردم چون رأی در برابر دین عرض اندام کند رأیتان را متهم کنید- علاوه بر این در سنن ابی داود به نقل از علی (رض) و «حافظ» در الفتح با سند خوب از علی نقل کرده است که فرمود: «لو کان الدین بالرأی لکان مسح أسفل الخفّ اولى من أعلاه»- اگر دین مطابق رأی این و آن باشد مسح کردن پشت نعلین بهتر از دست زدن بر روی آن خواهد بود- این از

ص:209

یک سو، و از دیگر سو عقل ها متفاوتند، چه بسا یکی چیزی را بپذیرد که دیگری آن را نمی پذیرد. احادیث ثابت پیرامون دجال از سوی اصحاب گرامی (رض) و «تابعین» مورد تصدیق قرار گرفته و عقل آنان، آن را پذیرفته است، بنابراین عقلهایی که آنچه را آنها پذیرفتند نمی پذیرد، به بیماری سختی گرفتار آمده است که درمانی جز چنگ زدن به قرآن کریم و سنت و پیمودن راه پیشینیان امت ندارد.

و سوم آنکه: اموری که از دجال سر می زند، از جمله بزرگترین فتنه های حیات دنیوی است . این امور به اذن خدا، برای امتحان و آزمون بندگان در آن زمان روی می دهد و از نظر عقلی محال و ناممکن نیست، اما اینکه برخلاف امور متعارف و معهود است، آری درست است و به همین دلیل «فتنه» نام گرفته است. هر کس آگاه باشد که خدا بو انجام هر چیزی قادر است و پیامبر راستگو (ص) که از روی هوا و هوس زبان نمی گشاید با بیان این احادیث از ظهور دجال خبر داده است که به راه می افتد و جز مکه و مدینه، وارد کلیه شهرها می شود و ... در تصدیق این امر تردیدی به خود راه نمی دهد و باور دارد که این امر، طبق خبری که پیامبر داده، اتفاق خواهد افتاد.

او می‌گوید: «چگونه در عقل می‌گنجد که یک مرد نابینا بر پیشانی‌اش واژه «کافر» نقش بسته باشد و باسواد و بی‌سواد آن را بخوانند، و او میان مردم قیام کند و آنان را به پرستش خود فرا خواند و دعوتش رواج یابد و مردم سر در چنبر اطاعتش فرو برند؟! کدام انسان است که انحطاط عقلی وی تا بدان مرحله برسد که به الوهیت مردی عجیب الخلقه که بر چهره‌اش

ص: 210

باحروف درشت واژه «کافر» نوشته شده، اعتقاد پیدا کند و چنین دعوتی در میان کدامین نسل رواج می‌یابد؟».

من می‌گویم: این یکی از شبهه‌هایی است که وی در ردّ نصوص صحیح بدان استناد جسته است. نمی‌دانم این بیچاره چگونه فراموش کرده است که دیده‌ها آنگاه که بصیرتها کور شود، دیگر هیچ سودی ندارد زیرا این دیده نیست که کور می‌شود بلکه بصیرت دلهاست که به خاموشی و بی‌سوئی می‌گراید. وی چگونه نصوص متواتر را منکر می‌شود با این دلیل که عقلش رواج دعوت دجال را و قبول سخنانش را بعید می‌داند؟ آیا وی مثال ملموس در این زمانه را نمی‌بیند که در اکثر کشورهای وابسته به اسلام شریعت حاکمیت ندارد؟ با اینکه آیات قرآن با رساترین صدا تلاوت می‌شود کسانی که با حکم الهی حکومت نکنند، کافرنند و ستمکارند و فاسق؟: «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون» و نیز «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون»، همچنین «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون» و همچنین: «فلا وربک لا يؤمنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً»، و: «أفحکم الجاهلیة یبغون و من أحسن من الله حکماً لقوم یوقنون» و آیات دیگری که در این رابطه نازل شده است ... بنابراین کسانی که دعوت دجال در آخرالزمان در بین آنان رواج می‌یابد و از روی بی‌بصیرتی از وی تبعیت می‌کنند، از جنس همین معاصران ما هستند که در این دوران، بصیرتشان را از دست داده‌اند، با اینکه قرآن را تلاوت می‌کنند و قرآن این‌گونه آیات صریح دارد و آنها به این آیات از رادیو گوش فرا

ص: 211

می‌دهند، ولی با این وجود، از روی شریعت اسلام حکم نمی‌رانند ... ما شبهه اللیله بالبارحه - امشب عجب شباهتی به دیشب دارد-!

وی می‌گوید: «چرا قرآن از این مسیح دجال چیزی نگفته است؟ آیا از فتنه ای این چنین بزرگ و عظیم - آنچنان که احادیث ساختگی دلالت دارند - نباید در قرآن ذکر به عمل آید؟ قرآن ظهور موریانه را ذکر می‌کند ولی ظهور آن دجال را که بهشت و جهنم برای فتنه انگیزی در بین مردم همراه اوست، ذکر نمی‌کند؟!»

پاسخ این شبهه این است که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «و ما أتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» - آنچه را که رسول فرماید بپذیرید و آنچه را که نهی نماید دوری کنید - و پیامبر (ص) فرمود: «ألا انّی أوتیت القرآن و مثله

معی»- قرآن بر من نازل شده و همانند آن⁹⁰ همراه من است- ... سنت و قرآن دوشادوش یکدیگرند و از هم جداناپذیرند، هر کس به سنت ایمان نیاورد به قرآن ایمان نیاورده است. هر کس ادعای جدایی سنت از قرآن را دارد باید به او گفته شود در کجای قرآن تعداد نمازها و رکوعها و چگونگی آنها را یافته‌ای؟! این امور در سنت تبیین و توضیح شده که سنت همگام، مبین و توضیح دهنده قرآن است. سنت از دیرباز با دشمنانی روبرو بوده است که در حقیقت با قرآن دشمنی دارند. اینان در سنت شک و تردید روا می‌دارند و می‌کوشند آن را از قرآن جدا نمایند. اما خداوند همواره علمایی را تربیت می‌کند لایق دفاع از سنت برخیزند و با ارائه دلیل رشته‌های شبهه‌های دشمنان را پنبه سازند که سیوطی از جمله

ص:212

آنان است. وی رساله جالبی تحت عنوان مفاتیح الجنة فی الاحتجاج بالسنة تألیف کرده و پس از سپاس خدا در آغاز آن گفته است: «آگاه باشید- خدا شما را رحمت کند- که در علم اموری است همانند دارو درمان ساز و نظرهایی خلأ پر کن که از آنها یاد نمی‌شود مگر به هنگام ضرورت.

یک گوینده زندیق سخن فرسایی می‌کند که سنت پیامبر و احادیث مروی- خدا بر علو شرف آن بیفزاید- قابل احتجاج نیست و حجت به طور اخص (فقط) در قرآن است». السیوطی سپس می‌گوید: «آگاه باشید- خدا شما را رحمت کند- هر کس حجت حدیث پیامبر را چه در گفتار و چه در کردار با آن شروط معروف در اصول، منکر شود کافر است و از دایره اسلام خارج و با یهود و نصاری یا بسته به اراده خداوندی با یکی از فرقه های کفار محشور می‌شود. امام شافعی روزی حدیثی را روایت کرد و گفت: این حدیث صحیح است. شخصی رو به وی کرد و گفت: ای اباعبدالله! آیا تو به آن معتقد هستی؟ امام شافعی برآشف و گفت: ای مرد! آیا مرا نصرانی یافته‌ای؟ آیا مرا در حال خروج از کلیسا دیده‌ای؟ آیا در سینه من علامت صلیب دیده‌ای؟ که حدیثی را از پیامبر روایت کنم و بعد بدان قائل نشوم؟! این رساله سیوطی رساله‌ای ارزشمند و سودمند است.

منشأ این گفته وی که این احادیث ساختگی است به یک حدیث طولانی باز می‌گردد که «النّواس بن سمعان» از پیامبر (ص) نقل نموده است. در این حدیث از دجال خبر داده شد ه که از منطقه «خله» میان شام و عراق خارج می‌شود و دست به کارهای عجیب و غریبی می‌زند، سپس عیسی (ع) او را دنبال می‌کند و از پای درمی‌آورد. آنگاه به عیسی فرمان داده می‌شود

ص:213

که برای فرار از دست قومی که «یأجوج و مأجوج» نامیده می‌شوند و او تاب رویارویی با آنها را ندارد به کوه «طور» پناه ببرد ... تا آنکه می‌گوید: پس آنها می‌گویند: ما هر آنچه در روی زمین بود نابود ساختیم، پس بیاید آنها را هم که در آسمانند نابود کنیم! چون تیرهایشان به سوی آسمان پرتاب شود، خداوند همان تیرها را آلوده به خون باز می‌گرداند!

وی در اینجا می‌گوید: «اگر به بافت این داستان با نگاهی منتقدانه بنگرید تردید نمی‌کنید که مجعول است و شخصی که آن را ساخته است، میان ممکن و محال و بین سنت های الهی و خیالبافی، فرقی نمی‌گذارد. دلیل روشن بطلان این حدیث این است که سازنده آن به سبب کوتاه بینی گمان برد ه است که سلاح های مردم تا روز قیامت همچنان تیروکمان و تبرزین و غیره خواهد بود! وی از این نکته غافل مانده که هنوز هفت قرن از ساخت این حدیث نگذشته است که «باروت» و تفنگ وارد میدان کارزار شده و در شش قرن پسین، دیگر ذکری از تیروکمان نبوده است، زیرا توپ های ماکسیم، بمب های دستی و خوشه‌ای، گازهای سمی و آتش‌زا، دینامیت و راکت هواپیما- و موشک‌های دور پرواز- جایگزین سلاح‌های آن دوران شده است.»

حدیث «نواس بن سمان» که نویسنده مدعی ساختگی بودن آن است، توسط «امام مسلم» در صحیح آمده و یکی از احادیث متواتر درباره دجال است که «محمدفرید وجدی» آن را ساختگی دانسته است. شبهه‌ای که وی آورده و آن را دلیل ملموس جعلی بودن این حدیث برشمرده این است که «یأجوج و مأجوج» از تیروکمان که جزو سلاح‌های قدیمی است، استفاده

ص:214

می‌کنند در حالی که اکنون دیگر از این گونه سلاحها خبری نیست! در پاسخ به این شبهه باید گفت که سلاح مذکور در حدیث توسط یأجوج و مأجوج هنگام ظهورشان در آخرالزمان حتماً استفاده خواهد شد. بقای تمدن مادی و سلاح های ویرانگری که در این دوره پدیدار شده است، قطعی نیست، چه بسا تا آن زمان باقی نماند و شاید قبل از آن تاریخ، از بین برود، خداوند آگاهتر است که کدامیک از این سلاحها می ماند یا از بین می رود. احتمال از بین رفتن آنها بیشتر است، زیرا احادیث صحیحی پیرامون به کارگیری اسب، تیروکمان، شمشیر، نیزه ها و متداول شدن اسب سواری نقل شده است. با اینکه انسانها معمولاً سواری‌های راحت و استفاده از سلاح های ویرانگر در جنگ را به اسب سواری و غیره ترجیح می دهند ولی چه بسا به کارگیری این سلاح‌های عادی به دلیل عدم وجود سلاح های ویرانگر صورت گیرد ... و من نمی‌دانم که این بیچاره چگونه به خود اجازه داده است که این حدیث را انکار نماید و ادعا کند که س اختگی است، آن هم تنها به این دلیل که نام یک سلاح قدیمی در آن ذکر گردیده است. این سلاح به طور قطع در آن زمان موجود خواهد بود، زیرا پیامبر (ص) در این حدیث از این امر خبر داده است. وجود سلاحها و خودروهای این دوران در آخرالزمان قطعی نیست بلکه یک امر احتمالی است. از جمله نشانه‌های احتمال نابودی این سلاحها، این است که از رادیوها می شنویم که دولت‌های بزرگ و صنعتی از بیم تمام شدن ذخایر نفتی در جستجوی منابع انرژی با یکدیگر به رقابت برخاسته اند تا جایگزینی برای نفت پیدا کنند تا که آخرالامر از این تمدن مادی، انبوهی از آهن سرد روی دستشان

ص:215

نماند! در اینجا یک شوخی با مزه‌ای به یاد می‌آید که آن را از شخصی شنیده بودم که می‌گفت: این قاطرهای بی صاحب که در جاده‌ها گاهگاهی سدّ راه اتومبیلها می شوند و موجب تصادفات مرگبار می گردند، اگر نفت به اتمام برسد خواهید دید که مردم برای تصاحب آنها سرودست می‌شکنند و وقت دادگاهها را با اقامه و دعوا به خاطر تصاحب آنها می گیرند و چه بسا

یکی بگوید: من این قاطر را از پدرم و پدر بزرگم به ارث برده‌ام! ... البته من به خاطر این پرحرفی که انشاءالله بی‌فایده نباشد از خوانندگان محترم پوزش می‌خواهم. قصدم این بود که درباره شبهه‌های بی‌اساس «محمدفرید وجدی» در رابطه با انکار احادیث پیرامون دجال و ادعای ساختگی بودن آنها به بحث و بررسی بنشینیم. چنین شبهه‌ای که در کتاب دائرةالمعارف قرن بیستم آمده، در واقع جاهلیت قرن بیستم است.⁹¹

17- تقلید از دیگران

شیخ «ابن محمود» به سخنان یکی از نویسندگان قرن چهارم دهم (هجری) استناد ورزیده بدون آنکه حتی یک بار، نام وی را فاش نماید ... این نویسنده، «احمد امین» مؤلف کتاب ضحی‌الاسلام است. من ابتدا

ص: 216

سخنان «ابن محمود» را که در رساله‌اش آورده است نقل می‌کنم و سپس اصل سخن احمد امین در ضحی‌الاسلام را می‌آورم.

شیخ «ابن محمود» در صفحه 37 می‌گوید: «اندیشه مهدی، علل سیاسی، اجتماعی و دینی دارد و جملگی از عقاید شیعه سرچشمه می‌گیرد. شیعیان از همان ابتدای دور شدن خلافت از اهل بیت، خود این اندیشه را ابداع کردند.

شیعه با سوء استفاده از ساده اندیشی توده‌ها و شور و شوق آنان نسبت به دین و دعوت اسلامی، از این جنبه ظاهر الصلاح شروع به تبلیغ نمودند، احادیث را جعل! و آنها را از قول پیامبر (ص) روایت کردند و از طرق مختلف به اسناد این احادیث استحکام بخشیدند و مردم خوش قلب و ساده اندیش هم این احادیث را باور کردند. رجال شیعه هم چون این احادیث به مصلحتشان بود، سکوت نمودند. بدین‌سان توطئه‌ای زشت شکل گرفت که با مفسده‌انگیزی افکار مردم را با احادیث جعلی و داستان‌های منسوب پیامبر و اهل بیت و کعب الاحبار⁹² پر ساختند. این روند گمراه‌سازی افکار مردم و تسلیم آنان در برابر توهمات، تأثیر نامطلوبی داشته است انقلابها و حرکتهای مکرر در تاریخ اسلام، زائیده همین تأثیرات بود. زیرا در هر دوران یک مدعی یا مدعیانی سر بر می‌آورند و ادعا می‌نمایند که همان مهدی موعود هستند! و چون جمعی از مردم گرداگرد آنان می‌آیند، سبب سراز فتنه‌انگیزی‌های فراوان می‌شوند. تمام اینها پیامد یک اندیشه خرافی

ص: 217

⁹¹ (1) البته مترجم قصد دخالت در صحت و سقم حدیث مزبور که در کتب برادران اهل سنت نقل شده است، ندارد و در اینجا، هدف فقط ترجمه نوشته‌های شیخ عبدالمحسن العباد است ... ولی به طور کلی باید گفت که در بین احادیث منقول و منسوب به پیامبر اکرم (ص) احادیث مجعول و ساختگی، ضعیف و غیرقابل استناد، کم نیست و بر اهل حدیث است که احادیث صحیح را از احادیث مجعول جدا سازند و اجازه ندهند که با نشر احادیث ساختگی در اعتقاد مردم سستی پدید آید ... و کم‌کم در جگونگی احادیث صحیح هم تردید روا دارند ... و به هر حال شکی نیست که احادیث صحیح و متقن را باید پذیرفت و احادیث مجعول و غیرمنطبق با قرآن را به تعبیر ائمه بزرگوار ما «باید به دیوار کوبید!» - مترجم.

⁹² (1) کعب الاحبار غلط مشهوری است و کعب الحبر صحیح ... او یکی از علمای تابعین است که یهودی بود و بعد مسلمان شد! (ر. ک: فرهنگ معین، صفحه 417) - مترجم.

موسوم به نظریه مهدی است. این نظریه نه با سنت های الهی هماهنگی دارد و نه با عقل سالم. «و استاد! «احمد امین» در کتاب ضحی الاسلام جلد سوم صفحه 241 و 242 می نویسد: «اندیشه مهدی، علل سیاسی، اجتماعی و دینی دارد که به نظر من از شیعه نشأت گرفته است و آنان پس از خروج خلافت از دست اهل بیت آن را ابداع کردند. رهبری باهوش شیعیان با سوء استفاده از ساده اندیشی توده ها و شور و شوق آنان نسبت به دین و دعوت اسلامی، از این جنبه ظاهر الصلاح شروع به تبلیغ نمودند، احادیث را جعل و آنها را از قول پیامبر روایت کردند و از طرق مختلف به اسناد این احادیث استحکام بخشیدند. مردم خوش قلب و ساده اندیش این احادیث را باور کردند. رجال شیعه هم چون این احادیث به مصلحتشان بود، سکوت اختیار کردند».

احمد امین سپس در صفحه 343 می گوید: «حدیث مهدی، یک حدیث خرافی است و نتایج خطرناکی به خاطر آن در زندگی مسلمانان به وجود آمده است.» وی در صفحه 344 می گوید: «افکار مردم با احادیثی که نقل می شد و «ملاحم» نامیده می شد و داستانها و قصه ها لبریز گردید و یک فصل بزرگ در کتب مسلمانان باز شد که در آن اخبار وقایع از هر رنگ و شکل و از اخبار اعراب و رومیان گرفته تا جنگ با ترکان وجود دارد. بدین سان توطئه ای زشت شکل گرفت که با مفسده انگیزی افکار مردم را با احادیث جعلی و داستان های منسوب به پیامبر و اهل بیت و کعب الاحبار پرسیاختند. این روند گمراه سازی افکار مردم و تسلیم آنان در برابر توهمات، تأثیر نامطلوبی داشته است...»

ص: 218

پس از نقل سخنان شیخ ابن محمود و سخنان راهبرش استاد! «احمد امین»، بر خواننده روشن می شود که «تابع» عین سخنان «متبوع» را نقل نموده و آن را به خود منسوب داشته است. البته چنین سخنانی در حقیقت اگر به کسی منسوب شود جز زشتی و عیب و کسر شأن چیزی در بر ندارد. وانگهی شیخ «ابن محمود» بر پیشینیان و پسینیان امت خرده می گیرد که چرا از یکدیگر تقلید می کنند؟ زیرا مقلد جزو اهل علم قلمداد نمی شود آنچنان که در صفحات 5 و 8 رساله اش آمده است، ولی در عین حال به خود اجازه می دهد از کسانی چون «احمد امین» و «محمدفرید وجدی» تقلید کند، یعنی از کسانی که اساساً با علم شریف حدیث بیگانه اند! پس اگر کسی از متخصصان چون ترمذی، عقیلی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم، ابن حجر عسقلانی و دیگران تقلید کند، جزو اهل علم شمرده نمی شود، در این صورت کسی که رهبرانش بیگانه از علوم اسلامی، چون محمدفرید وجدی و احمد امین باشند، چگونه توصیف می شوند؟ و چه نامی باید بگیرند؟

يَمُرُّ بِهِ عَلٰى جَيْفِ الْكَلَابِ

وَمَنْ جَعَلَ الْغُرَابَ لَهُ دَلِيلًا

(هر کس با راهنمایی های کلاغ پیش برود! کلاغ او را به سوی مردار سگان راهنمایی خواهد کرد!)

در بررسی این سخنان که سنگینی آن بر دوش استاد احمد امین و شیخ ابن محمود به طور مشترک قرار دارد، باید بگویم:

1- آنچه که «تابع» و «متبوع» گفته اند که اندیشه مهدی از عقاید شیعه سرچشمه می گیرد و شیعیان ابتدا خود این اندیشه را ابداع کردند و با سوء

استفاده از ساده‌اندیشی توده‌ها و شور و اشتیاق آنان نسبت به دین و دعوت اسلامی، از این جنبه ظاهر الصلاح شروع به تبلیغ نمودند و احادیث را جعل و آنها را از قول پیامبر (ص) روایت کردند و از طرق مختلف به اسناد این احادیث استحکام بخشیدند. مردم خوش قلب و ساده‌اندیش این احادیث را باور کردند ... این سخنان به منظور زیر سؤال بردن پیشینیان، دانشمندان و راویان این امت آورده شده است تا گفته شود که آنان ساده‌اندیش بودند و از روی سادگی موضوعات را می‌پذیرند، چنین سخنی بی‌تردید بسیار خطرناک است. زیرا زیر سؤال بردن «ناقل» به معنای زیر سؤال رفتن «نقل شده» است که همانا سنت پیامبر (ص) است. در مقابل این سخن که بدترین سخن است، سخنان «ابوبکر خطیب بغدادی» پیرامون اهل حدیث که از بهترین سخنان است در زیر نقل می‌شود. بغدادی در کتاب شرف اصحاب الحدیث می‌نویسد:

«خداوند متعال اهل حدیث را ستون‌های شریعت قرار داده و به وسیله آنان، هر بدعت نکوهیده‌ای را از ریشه کنده است.

آنان در بین خلائق امنای خداوندند و واسطه میان پیامبر (ص) و امت به شمار می‌روند، در حفظ ملت اجتهاد دارند، نورشان درخشان، فضایلشان پویا، آیاتشان عیان و حجت‌هایشان استوار است. هر جماعتی به هوا و هوسی تمایل دارند و از آب‌شخور آن مایه می‌گیرند یا با ستایش از نظریه‌ای بدان روی آورند مگر اصحاب حدیث، سلاح اینان کتاب الله، حجتشان سنت و اسوه‌شان پیامبر (ص) است، از هواها گریزانند و به دیدگاهها توجه ندارند، هرآنچه از پیامبر (ص) روایت کنند مورد قبول واقع می‌گردد زیرا که آنان امانتدار هستند،

آنان دادگر، پرچمدار و نگاهدار دین می‌باشند، اگر در حدیثی اختلاف نظر پدید آید، باید به آنان رجوع شود و چون اظهار نظر نمایند، نظرشان هرچه باشد مورد قبول خواهد بود و به اجرا در آید. هر عالم فقیه، امام بلند پایه، زاهد، فاضل، ارجمند و خطیب بلند آوازه از جمله آنان است که شمارشان بسیار و راهشان مستقیم است. هر بدعت‌گذاری تظاهر می‌کند که به آنان اعتقاد دارد و در ابراز نظر مخالف جسارت نمی‌ورزد. هر کس بر ضد ایشان توطئه چیند، خدا ای سرکوبش کند و هر کس با آنان عناد بورزد خدا از وی روی برگرداند. و هر کس از آنان روی برگرداند ضرری بر آنها وارد نمی‌آید و هر کس از آنان دوری گزیند رستگار نمی‌شود. فرد دیندار به ارشاداتشان نیازمند است. هر کس نسبت به آنها نظر سوء دارد سرانجام نابود شدنی است که خداوند بر یاریشان تواناست.»

«بغدادی» باز می‌گوید: «خداوند «طایفه منصوره» را پاسدار دین قرار داده و نیرنگ معاندان را از آنان دور ساخته است، زیرا آنها به شرع مبین پایبندند و به اصحاب و پیروان اقتدا می‌نمایند، پس در شأن آنان است که حافظ آثار باشند و صحراها و بیابانها را بیمایند و دریاها را درنوردند تا آنچه پیامبر (ص) تشریع فرموده به دست آورند و اقتباس نمایند، پذیرای نظرها و هواها نیستند زیرا در قول و عمل پذیرای شریعت محمدی شده‌اند و با ضبط و نقل احادیث از سنت ختمی مرتبت پاسداری نموده‌اند تا بنیان آن را استوار نگاه دارند. چه بسیارند ملحدانی که قصد دارند شریعت را با امور بی‌اساس ربط دهند اما به خواست خدا اصحاب حدیث از شریعت الهی دفاع می‌کنند. پس اینها نگهدارندگان ستون سنت و متولیان امر آن

هستند که چون دفاع از سنت محمدی ضرورت یابد از بذل جان دریغ نورزند و در واقع اینها «حزب الله» هستند و حزب الله، بی تردید رستگارانند:

«اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون».

این گفتار «خطیب بغدادی» راجع به اهل حدیث است ... «ابن محمود» پس از همنوایی! با «احمد امین» ناگهان خودسرانه به عیجوی از اهل حدیث می پردازد و در صفحه 23 رساله اش می گوید:

«ولی علمای پیشین اغلب نسبت به ناقلان حدیث حسن ظن دارند و از کسی که به خدا ایمان آورده است، بعید می دانند که از زبان پیامبر (ص) به دروغ مطلبی را نقل نماید، و به همین دلیل بسیاری از احادیث گوناگون، متضاد و مختلف را پیرامون مهدی ذکر نموده اند، به طوری که به گفته «شوکانی» به پنجاه حدیث بالغ گردیده است. «سفارینی» در لوامع الانوار و «ابن کثیر» در النهایة بسیاری از این احادیث را آورده اند. انشاء الله من پیرامون این موضوع سخن خواهم گفت!.

2- این سخن احمد امین: «افکار مردم با احادیث رمان وار! و داستان های قصه ای لبریز گردید، و باب بزرگی در کتب مسلمانان به نام «ملاحم» گشوده شد که در آن اخبار وقایع رنگارنگ و اخبار اعراب و رومیان و اخبار جنگ با ترکان ...» این سخن بیشتر آدمی را به هلاکت می اندازد زیرا باب «ملاحم» را انکار می نماید، در حالی که می دانیم مکاتیب سنت نبوی و کلیه احادیث و اخبار «غیبات» در زیر مجموعه این باب - ملاحم - قرار می گیرد و بسیاری از احادیث مندرج در این باب در صحیحین و غیره وجود دارد.

3- این دو گفته اند که نظریه مهدی با سنت آفرینش الهی و عقل صحیح هماهنگی ندارد! که در پاسخ باید گفت: بر این گونه امور نمی توان نام «نظریه» اطلاق نمود، زیرا از امور غیبی است که در آن جایی برای اظهار نظر نیست. قبول این قبیل امور به صحت احادیث پیامبرستی دارد که صحت احادیث ظهور مهدی در آخرالزمان مسجل و محرز گردیده است. عقل سالم با نقل صحیح اختلافی ندارد بلکه با آن هماهنگ است زیرا عقل تابع نقل است. تبعیت عقل از نقل به تعبیر بعضی از علماء همانند تبعیت «عامی مقلد» از «عالم مجتهد» است. ظهور مهدی در آخرالزمان با سنت آفرینش الهی هماهنگی دارد، زیرا سنت خدای متعال این است که حق همواره با باطل در ستیز باشد و خداوند در هر زمانه ای فردی را جهت اعتلاء بخشیدن به دین مأمور می سازد که زمین هیچ گاه از حجت قائم خالی نمی شود. مهدی فردی از امت محمد است که خداوند در زمان خروج دجال و فرود آمدن عیسی (ع) از آسمان، به وسیله او دینش را یاری می نماید. در این باره اخبار صحیحی از پیامبر (ص) که هرگز از خود چیزی نمی گوید، نقل گردیده است ...

شیخ «ابن محمود» کلیه احادیث مهدی را جزو احادیث ساختگی و مجعول دانسته است. وی در صفحه 4 رساله خود احادیث مهدی را «جعلی» می‌خواند و سپس در صفحه 6 می‌نویسد:

«من نخستین کسی نیستم که این احادیث را دروغ دانسته باشم!» آنگاه پس از ذکر پاره‌ای شبهات در انکار آن می‌گوید: «این احادیث و احادیث

ص: 223

فراوان دیگر، علمای محقق را به یقین رسانده است که اینها از زبان پیامبر (ص) جعل شده و از انبان نبوت بیرون نیامده و جزو سخنان پیامبر نیست، بنابراین نباید به آنها اعتنا کرد تا چه رسد به اینکه مورد تصدیق قرار گیرد. «وی در صفحه 11 می‌نویسد: «به مقتضای تحقیق در احادیث مهدی و بررسی روایات، به یقین معلوم می‌شود که آن قدر تعارض، اختلاف، ناهماهنگی، اشکالات و آشفتگی در این احادیث دیده می‌شود که عدم صلاحیت آنها را ثابت می‌کند. و به همین دلیل علمای محقق معاصر بر آن شده‌اند تا حکم به جعلی و ساختگی بودن این احادیث از زبان پیامبر (ص) بدهند و اینکه این احادیث جزو سخنان پیامبر نبوده و ساحت ایشان از اظهار چنین احادیثی مبرا است، زیرا ورود شبهه در آنها به یقین ثابت و دروغ‌پزدازی در پاره‌ای از آنها روشن و آشکار است.

«ابن محمود» در صفحه 16 می‌افزاید: «اکثر علمای متأخر به ویژه آنهایی که در شهرهای بزرگ اقامت دارند گفته‌اند که به احتمال قوی کلیه این احادیث به دروغ به پیامبر (ص) منسوب گشته است.» وی در صفحه 19 ادامه می‌دهد: «از این رو علمای متقدم و متأخر با تحقیق و تفحص احادیث مشکوک را ردّ و جرح و ضعف آن را و اینکه توسط زندیقان دروغگو، از زبان پیامبر (ص) جعل شده است، بیان نموده‌اند.» در صفحات 24 و 27 «ابن محمود» این احادیث را خرافات توصیف نموده است.

وی در صفحه 27 می‌نویسد: «نادانی باعث شده تا جاهلان پنجاه حدیث در بین اهل سنت جعل کنند.» سپس در صفحه 29 می‌گوید: «کلیه احادیث در این باره ضعیف است که به احتمال قوی از زبان پیامبر جعل شده و ایشان در این

ص: 224

باره حدیثی بیان فرموده‌اند.» وی در صفحه 31 می‌گوید: «احادیث مهدی، مانند داستان‌های هزارویکشب است. «شوکانی» تعداد آنها را بیش از پنجاه حدیث شمرده است. «وی در صفحه 36 می‌نویسد: «علمای متأخر شهرهای بزرگ در آستانه رسیدن به اتفاق نظر! هستند که احادیث مهدی ضعیف، ساختگی و مجعول‌اند.» آنگاه در صفحه 58 می‌گوید: «دعوی مهدی از ابتدا تا انتها، روی کذب صریح و اعتقاد زشت و ناپسند استوار است و آن در اصل، سخنی خرافی است که روی زبانها افتاده است. احادیث دروغین این نظریه در راستای اهداف سیاست ایجاد رعب و وحشت، تهیه و تنظیم گردیده است.»

این بود بخشی از سخنان شیخ «ابن محمود» در رساله اش در رابطه با تکذیب و ردّ کلیه احادیث مهدی، و گویا همه این احادیث، ساختگی، مجعول، دروغین، حدیث خرافات و به مثابه داستان های هزار و یکشب است !! نگارنده پیرامون این گفته ها توضیحی دارم که در زیر می آورم:

1- تکرار این قبیل سخنان و آوردن این گونه عبارات در بخش های متعددی از رساله شیخ ابن محمود، فقط باعث افزایش حجم و بالا رفتن تعداد صفحات رساله شده است!

2- حدیث ساختگی، حدیثی است که در سندش یک راوی شناخته شده ای وجود داشته باشد که از روی عمد در حدیث پیامبر (ص) به دروغ گویی پرداخته باشد. این حدیث از بدترین انواع مردود حدیث است و محدثان گفته اند که نقل این نوع حدیث جایز نیست، مگر اینکه چگونگی

ص: 225

آن بیان شود. پیامبر فرمود: «من حدّث عنی بحدیث یری أنّه کذب فهو احد الکذّابین» (به روایت مسلم): «هر کس حدیثی را از زبان من نقل کند و خود اعتقاد داشته باشد که این حدیث دروغ است، در واقع خود او هم یکی از دروغگویان است». همان گونه که علماء بیان نموده اند، در احادیث مهدی صحیح، حسن، ضعیف و جعلی وجود دارد، بنابراین چگونه کسی به خود جرأت می دهد ادعا نماید که کلیه احادیث مهدی ساختگی است؟ معنای این سخن این است در هر حدیثی که ذکر مهدی در آن آمده است، حداقل یک راوی شناخته شده به دروغ گویی عمدی، در سند آن وجود دارد! چنانکه دانسته است در کلیه احادیث صحیح و حسن، پیرامون مهدی چنین اشخاصی وجود ندارد، بلکه حتی در احادیث ضعیف غیر ساختگی وارده درباره مهدی هم شخصی دروغگو یافت نمی شود. «حافظ ابن حجر» احادیثی را که از نظر «ابن الجوزی» ساختگی معرفی شده است در مسند «امام احمد» جمع آوری نموده که تعداد آن بسیار اندک و حدود بیست و چهار حدیث است. نه حدیث از آنها توسط شیخ وی حافظ عراقی در کتابی تحت عنوان القول المسدّد فی الذّب عن مسند الامام احمد آمده و در آن توضیح داده است که نمی توان درباره هیچکدام حکم به ساختگی بودن داد. از جمله آنها حدیث «ثوبان» نزد امام احمد است: «إذا أقبلت الرايات السود من خراسان فانتوها فانّ فيها خليفة الله المهدی»:- «اگر پرچم های سیاه از جانب خراسان به سوی شما روی آوردند، پس در پی آن بروید که در آن خلیفه الله مهدی وجود دارد» - «امام احمد» در پاسخ به «ابن الجوزی» راجع به این حدیث گفته است: «این حدیث از طریق «ثوبان» از

ص: 226

«علی بن زید بن جدعان» نقل شده و ضعف دارد و کسی نگفته است که وی عمداً دروغ گفته است تا حکم داد ه شود که حدیث وی، در صورت انفراد، ساختگی است. و البته این حدیث از طرق دیگر هم نقل شده که رجال آن با رجال این حدیث، فرق دارند.» یعنی: از طرق دیگر رجال دیگر این حدیث را ذکر کرده اند.

3- این موضوع که ردّ حدیث، به دلیل تضاد و اختلاف موجود در آن است، پاسخش این است که آنچه در آنها (احادیث) ساختگی و ضعیف باشد، بدان اعتنا نمی شود و به همین دلیل با دیگری تضاد پیدا نمی کند و آنچه ثابت است مورد اتفاق همگان می باشد که این نکته قبلاً در شماره 7 توضیح داده شده است.

4- این اشاره وی که علمای محقق متأخر و بعضی از متقدمان ح کم به جعلی و ساختگی بودن احادیث مهدی داده و اکثر علمای متأخر مقیم شهرهای بزرگ! به احتمال قوی آنها را کذب می دانند و در آستانه آن هستند که در ضعیف و جعلی بودن احادیث مهدی اتفاق نظر حاصل کنند ... به نظر من این عبارات علمای متقدم و متأخر مبنی بر اینکه احادیث مهدی تماماً ساختگی است، نیاز به تحقیق و اثبات دارد و البته قابل اثبات نیست. من شخصاً حتی یک نفر از علمای متقدم را نمی شناسم که گفته باشد این احادیث تماماً ساختگی است؟ فقط دو شخص را می شناسم: یکی «ابومحمد بن الولید بغدادی» است که شیخ الاسلام «ابن تیمیه» در منهاج السنة درباره اش می گوید: «وی از جمله گروهی است که با استناد به حدیث لامهدی الایسی بن مریم، احادیث مهدی را انکار نموده اند.» و سپس ابن

ص: 227

تیمیه می افزاید: «ولی او مورد اعتماد نیست، از وی و دیگران نقل شده است که اینان احادیث مهدی را ساختگی می دانند و در این باور به یک حدیث ضعیف استناد جسته اند که قابل استناد نیست».

نفر دوم، ابن خلدون است، ولی او هم نگفته است که کلیه احادیث مهدی ساختگی است بلکه حکم به ضعف اکثر آنها داده است که البته وی شایستگی داوری را ندارد، زیرا جزو اهل حدیث و تخصص نیست ... هرچند که خود وی به صحت پاره ای از آنها اذعان نموده است. (قبلاً در شماره 10 راجع به ضعف ابن خلدون سخن گفتیم و توضیح دادیم که او در این امور نمی تواند مورد اعتماد باشد.) شیخ ابن محمود از هیچ یک از علمای متقدم نام نبرده است که احادیث مهدی را مورد انتقاد قرار داده و ضعیف دانسته باشند، مگر سه نفر: «ابن خلدون» و قبل از وی «ابن القیم» و «شاطبی»، ولی ابن محمود در انتساب این امر به این دو اشتباه کرده است. چرا که آنها قائل به ضعف این احادیث نیستند. (در شماره های 11 و 12 توضیح این مطلب آمده است.)

اما این سخن که این احادیث ساختگی است، نگارنده از گذشتگان کسی را نمی شناسم که چنین سخنی گفته باشد، البته اگر شیخ ابن محمود کسی را می شناخت بدون شک در رساله خود از او نام می برد! و در بین علمای متأخر هم که به گفته شیخ در آستانه اتفاق نظر پیرامون ساختگی بودن تمامی این احادیث قرار دارند! باز نگارنده کسی را که حدیث شناس باشد، نمی شناسم که مدعی شود تمامی آنها ضعیف اند، تا چه رسد به اینکه گفته باشد همه آنها ساختگی اند. اسامی متأخرانی که شیخ ابن محمود در

ص: 228

رساله‌اش از آنها یاد کرده است پنج نفر بیش نیستند : شیخ محمدبن مانع، شیخ ابوالاعلی مو دودی، شیخ محمدرشید رضا، محمدرید وجدی و بلاغی، شیخ محمدبن مانع به صحت برخی احادیث مهدی قائل است که توضیح این مطلب قبلاً در شماره 13 داده شده است.

شیخ مودودی هم نگفته است که آنها ساختگی است حتی نگفته است که تماماً ضعیف است، وی می گوید: «سند این احادیث آنچنان قوی نیست که با مقیاس بخاری و مسلم در نقد روایات ثابت شود» (ذکر این مطلب نیز در شماره 14 آمده است) درباره شیخ «محمدرشید رضا» در شماره 15 گفتیم که وی آنچه روشن تر از ظهور مهدی بوده یعنی نزول عیسی (ع) را انکار نموده است. و «محمدرید وجدی» ادعا دارد که احادیث پیرامون دجال، جملگی ساختگی و مجعول است حال آنکه چنانکه دانسته است اکثر این احادیث در صحیحین وجود دارد، (توضیح این مسئله در شماره 16 درج گردیده است). شرح حال «بلاغی» در معجم المؤلفین تألیف «کحاله» جلد سوم صفحه 164 نقل شده است. «کحاله» در این کتاب می نویسد: «از جمله آثار بلاغی کتاب نصائح المهدی فی الرد علی بهائیه است. نگارنده به این کتاب دسترسی پیدا نکرد تا بتواند درباره آن اظهار نظر نماید. از شرح حال بلاغی چنین به نظر می رسد که وی شیعه است! پس این کدام توافق نظر همگانی است که شیخ ابن محمود از آن دم می زند که گویا قرار است - برخلاف نظر پیشینیان و علمای امت - میان علمای متأخر حاصل شود؟ از خدای عزوجل مسئلت دارم توفیق عنایت فرماید آن گروه از متأخران که به گفته شیخ ابن محمود جزو علمای شهرهای

ص: 229

بزرگ اند! و در قید حیات می باشند، همان راهی را بپیمایند که سلف صالح در بزرگداشت سنت نبوی پیموده است و فکر خویش را با قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) به خانه عقل رهنمون گردند.

19- محمدرید وجدی چه می گوید؟

شیخ «ابن محمود» در صفحه 20 رساله‌اش سخن «محمدرید وجدی» در کتاب دایرة المعارف قرن بیستم را نقل نموده که وی در آغاز آن گفته است: «بسیاری از امامان، مسلمانان، از جمله دارقطنی و ذهبی، احادیث مهدی را ضعیف می دانند و آنها را جزو مسائل غیرقابل بررسی می شمارند. ما مجموع کامل این احادیث را یکجا آورده ایم تا در معرض دید پژوهشگران قرار گیرد و بعضی از «غلات» جرأت نکنند به وسیله آن مردم را گمراه سازند». شیخ «ابن محمود» به این ترتیب این سخن را به «محمدرید وجدی» نسبت می دهد حال آنکه متن سخن «محمدرید وجدی» در کتاب دایرة المعارف قرن بیستم جلد دهم شماره 481 به قرار ذیل است:

«بسیاری از امامان مسلمانان احادیث مهدی را ضعیف می دانند و آنها را جزو امور غیر قابل بررسی می شمارند. ما مجموع کامل این احادیث را یکجا آورده ایم تا در معرض دید پژوهشگران قرار گیرد و بعضی از غلات جرأت نکنند به وسیله آن مردم را گمراه سازند».

در این سخن نقلی ابن محمود دو اشتباه وجود دارد . یکی افزودن عبارت «از جمله دارقطنی و ذهبی» به سخنان محمدفرید وجدی است که این به مثابه حرف در دهان دیگران گذاشتن است! اشتباه دوم نسبت دادن

ص:230

این مطلب به حافظ دارقطنی و حافظ ذهبی که گویا معتقد به ضعف احادیث مهدی بوده و بررسی این احادیث را مجاز نمی‌دانند. این سخن از ابن دو امام بسیار بعید است. زیرا «ذهبی» بسیاری از احادیث مهدی را در تلخیص المستدرک صحیح دانسته است. اما در مورد دارقطنی باید بگوییم که سخنی از او در این باره نیافته‌ام.

از دیگر سو، این ادعا که ذهبی و دارقطنی قائل به ضعف احادیث مهدی بوده و بررسی این احادیث را مجاز نمی‌دانند، صحیح نیست و با واقعیت مطابقت ندارد و شیخ «ابن محمود» با چسباندن نسبت ضعف احادیث مهدی به ابن دو- با افزودن جمله‌ای به سخنان محمدفرید وجدی- نمی‌تواند یک ادعای غیرواقعی را به اثبات برساند.

20- تسمیه مهدی در حدیث پیامبر (ص)

شیخ «ابن محمود» در صفحه 39 می‌گوید:

«ما به مقتضای استقراء و تتبع، یک حدیث صحیح و صریح از پیامبر (ص) نیافته‌ایم که در تسمیه مهدی بتوان بدان استناد کرد، یا اینکه پیامبر (ص) با ذکر نام، از مهدی سخن گفته باشد».

پاسخ این است که احادیث صحیح فراوان پیرامون مهدی آمده است که در گذشته، حدیث شناسانی چ ون: ترمذی، ابوالحسین اجری، ابوجعفر عقیلی، ابن حبان بستی، ابوسلیمان خطابی، امام بیهقی، قاضی عیاض، قرطبی - مؤلف تفسیر مشهور - حافظ ذهبی، شیخ الاسلام ابن تیمیه، امام ابن القیم، حافظ عمادالدین ابن کثیر و دیگران آنها را نقل کرده اند، و در دوران معاصر از قرن دهم هجری به بعد، افرادی چون: شیخ علی قاری،

ص:231

شیخ عبدالرؤف مناوی، شیخ محمدبن اسماعیل صنعانی، شیخ صدیق حسن خان و دیگران به صحت و ثبوت آنها اعتراف نموده‌اند. از دیگر محدثان که در این احادیث به تفحص و تتبع پرداخته اند قاضی محمدبن علی شوکانی مؤلف کتاب نیل الاوطار است. وی در کتاب التوضیح خود، پیرامون تواتر آنچه درباره مهدی، دجال و مسیح آمده است، می‌نویسد:

«احادیث مهدی که امکان دسترسی بر آنها میسر گردیده، پنجاه حدیث است، که در آنها صحیح، حسن و ضعیف منجبر وجود دارد و بدون تردید یا شبهه‌ای، متواتر است. صفت متواتر بی‌آنچه از آنها هم پایین‌تر است - طبق اصطلاحات مقرر در اصول - صدق می‌کند. آثار اصحاب پیامبر (ص) که بر ذکر مهدی صراحت دارد، بسیار زیاد است و جدال آن حکم رفع دارد، زیرا در این‌گونه امور مجالی برای اجتهاد نیست».

از روشن‌ترین احادیث مهدی، حدیثی است که «حارث ابن اسامه» به نقل از «جابر» (رض) نقل کرده که گفته است:

پیامبر (ص) فرمود: «ینزل عیسی ابن مریم فبقول أمیرهم المهدی تعال صل بنا فبقول لا ان بعضهم أمیر بعض تکرمة الله لهذه الأمة»، «ابن القیم» پس از ذکر این حدیث در کتاب المنار المنیف می‌نویسد: سند خوبی دارد و روشنگو حدیث جابر از مسلم است: «لا تزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرين الی یوم القیامة قال فینزل عیسی ابن مریم صلی الله علیه وسلم فبقول أمیرهم تعال صل بنا فبقول لا ان بعضهم علی بعض أمراء تکرمة الله لهذه الامه».⁹³

ص: 232

21- نظر شیخ ابن محمود پیرامون یک حدیث

شیخ ابن محمود در صفحه 83 می‌گوید:

«افراد بسیاری پیرامون این حدیث که خداوند در رأس هر یکصدسال کسی را می‌فرستد تا دین امت را تجدید حیات ببخشد، از من سؤال کرده‌اند که آیا این حدیث صحیح است یا نه؟ من به آنان پاسخ داده‌ام که ابی داود این حدیث را روایت کرده و حافظ عراقی و علامه سخاوی آن را صحیح می‌دانند».

وی در صفحه 84 حدیثی را ذکر نموده و سپس می‌گوید:

«این حدیث شبیه است به آنچه ترمذی از انس روایت کرده و گفته است: پیامبر (ص) فرمود: مثل أمتی مثل المطر لا یدری أوله خیراً ام آخره - افراد امت من همانند بارانند، دانسته نیست که اول آن خیر است یا پایان آن».

«حافظ ابن حجر» در فتح الباری می‌گوید: «این حدیث «حسن» از طُرُقِ روایت شده که چه بسا تا سطح «صحت» ارتقاء یابد. وی گفت «ابن حبان» از حدیث عمار آن را تصحیح می‌نماید».

به اعتقاد من راهی را که شیخ «ابن محمود» در بیان حکم این دو حدیث پیموده است، راه صحیح‌تر و روش مطلوب‌تری است.

چه، وی بر حکم کسی اعتماد کرده است که برای داوری درباره حدیث اهلیت دارد. شیخ از متخصصان در زمینه تخصصی‌شان پیروی کرده است و چه خوب بود در شناسایی مرتبه احادیث مهدی نیز همین راه را می‌پیمود. اگر به شناخت حکم این حافظان چهارگانه در مورد احادیث مهدی اکتفا کنیم، می‌بینیم که سخاوی احادیث مهدی را از قبیل احادیث متواتر دانسته است چرا که وی

ص: 233

⁹³ (1) ترجمه این دو حدیث را قبلاً یکی دو بار آورده‌ایم و به همین دلیل تکرار نمی‌کنیم. مترجم.

در کتاب فتح المغیث بشرح الفیه الحدیث حافظ عراقی آن را در ردیف مثال های احادیث «متواتر» آورده است. علاوه بر این می بینیم که وی کتابی در احادیث مهدی به نام ارتقاء الغرف تألیف نموده و در کتابش المقاصد الحسنه فی بیان کنیز من المشتهرة علی الألسنة آن را ذکر نموده است.

«العجلونی» در کشف الخفاء می گوید: «ذکر وی (مهدی) در احادیث روایت شده به وسیله بعضی حافظان آمده است، از جمله حافظ سخاوی در ارتقاء الغرف.»

ولی از حافظ عراقی سخنی در خصوص مهدی نیافته ام. اما فرزند و شاگردش «حافظ ولی الدین ابازرعه عراقی» طرق احادیث مهدی را جمع آوری نموده که «ابن فهد» در ذیل تذکرة الحفاظ ذهبی از وی نام می برد. «حافظ ابن حجر عسقلانی» در فتح الباری و در تهذیب التهذیب پس از نقل سخنان «ابی الحسین ابری» مبنی بر تواتر احادیث مهدی درباره آن سکوت اختیار نموده است، همچنین در کتاب فتح الباری بخش هایی از گفتار اهل علم درباره ثبوت ظهور مهدی در آخرالزمان را ذکر کرده است.

قدیمی ترین حافظ در بین این حافظان، «ابن حبان بستی» در صحیح خود، مجموعه ای از احادیث مهدی را آورده و «الهیثمی» در موارد الظمان مجملی از آن را درج نموده است. «حافظ ابن حجر» در کتاب فتح الباری در شرح حدیث: «لا یأتی علیکم زمان الا و الذی بعده شر منه» هر دورانی که به پایان می رسد دوران بعدی از آن بدتر است - می گوید: «ابن حبان» در صحیح خود استدلال کرده است که حدیث انس، عمومیت ندارد و در مورد احادیث مهدی و اینکه وی زمین را از دادگری آکنده می سازد پس از

ص: 234

آنکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد صادق نیست، بلکه او می آید و زمین را پر از عدل و داد می سازد».

(و دوران او بدتر از دوران قبلی نخواهد بود).

این چهار نفر یعنی «امام ابن حبان بستی»، «حافظ ابن عراقی»، «حافظ ابن حجر عسقلانی» و «حافظ سخاوی» در شمار پیشوایانی محسوب می شوند که به استناد احادیث وارده قائل به ظهور مهدی در آخرالزمان هستند و این چهار نفر، در واقع در حکم قطره ای از دریا به شمار می روند.

22- نظر علی بن محمد قاری درباره حدیث مهدی

شیخ «ابن محمود» در صفحه 51 می گوید:

کسانی که نسبت به مهدی تعصب می ورزند اغلب به این حدیث استدلال می نمایند که مهدی با مؤمنان است، آنان در رویارویی با دجال به وی پناه می آورند و عیسی (ع) از گلدسته مسجد شام فرود می آید و دجال را از پای درمی آورد و

هنگام اقامه نماز وارد مسجد می شود، پس مهدی می گوید: جلو بیا ای روح خدا، عیسی می گوید: به راستی که این نماز به خاطر شما اقامه شده است. آنگاه مهدی جلو می آید و عیسی به وی اقتدا می نماید تا روشن سازد که وی از جمله امت است. سپس عیسی در سایر روزها به امامت نماز می ایستد. علی بن محمد قاری در کتاب الموضوعات الکبیر گفته است که این حدیث ساختگی است».

در پاسخ می گویم: شیخ «علی قاری»، برخلاف گفته شیخ «ابن محمود» مدعی نیست که این حدیث ساختگی است، بلکه می نویسد که این حدیث ثابت گردیده است. وی در کتاب الموضوعات الکبیر در صفحه 164 سخنان «ابن القیم» در فضایل مسجدا لاقصی را نقل نموده و از جمله این عبارت

ص: 235

ابن القیم را می آورد: «این گفته پیامبر (ص) صحیح است که مؤمنان از دست یأجوج و مأجوج به «مسجدا لاقصی» پناه می برند». سپس «ابن القیم» می افزاید: «این مجموعه احادیث صحیح در این باره است». شیخ علی قاری در پی این سخن اظهار می دارد: «من گفته ام و این گونه نیز ثابت گردیده که مهدی با مؤمنان است آنان در رویارویی با «دجال» به آن پناه می برند و عیسی (ع) از گلدسته مسجد شام فرود می آید و دجال را از پای در می آورد و هنگام اقامه نماز وارد مسجد می شود، پس مهدی می گوید: جلو بیا ای روح خدا، عیسی می گوید: به راستی که این نماز به خاطر شما اقامه شده است. آنگاه مهدی جلو می آید و عیسی به وی اقتدا می نماید، تا اشرار بدارد که وی از جمله امت است. سپس عیسی (ع) در سایر روزها به امامت نماز می ایستد».

سخنان شیخ «علی قاری» در اثبات مطلب، روشن است و آنچه را که شیخ «ابن محمود» به وی نسبت داده، که حدیث ساختگی است. گفته او نیست نزول عیسی (ع) در «المنارة البيضاء» شرق «دمشق» و کشته شدن دجال به دست وی و نماز گزاردن وی پشت سر امام مسلمانان در آن زمان، در صحیح مسلم و غیره ثابت است و آن امام که عیسی پشت سرش به نماز می ایستد، «مهدی» خوانده می شود. این مطلب در مسند «حارث ابن اسامه» ثابت است.

23- تضاد در احادیث مهدی؟!

شیخ «ابن محمود» در رساله اش فصلی تحت عنوان «التحقیق المعتبر عن احادیث المهدی المنتظر» در هفت صفحه شامل 11 حدیث تهیه و

ص: 236

تنظیم نموده است. وی ابتدا می نویسد:

«درباره احادیثی که می پندارند صحیح است و ابی داود، امام احمد، ترمذی و ابن ماجه آنها را روایت کرده اند، سخن خواهیم گفت. این احادیث، جملگی متضاد و مختلف است و نه به مقتضای لفظ و نه معنی صحیح و معتبر شمرده نمی شوند.» شیخ

«عبدالله بن محمود» از سخنانی که در این فصل بیان داشته، خود دچار شور و شعف شده است، زیرا در صفحه 8 می‌گوید: «در این رساله فصلی تحت عنوان «التحقیق المعتبر عن احادیث المهدی المنتظر» تهیه و تنظیم نموده‌ام و در آن سایر احادیث روایت شده از سوی ابی داود، ترمذی، ابن ماجه، امام احمد و الحاکم را به طور مبسوط شرح داده‌ام که دیگر سخنی بالاتر از آن نیست.

مراجعه فرمائید!.

شیخ «ابن محمود» آنگاه در صفحه 27 می‌نویسد: «اگر آنها - کسانی که به صحت احادیث مهدی اعتقاد دارند به تحقیق معتبر در احادیث مهدی منتظر در کتاب ما رجوع کنند و در احادیثی که ادعا دارند صحیح و متواتر است، ببیندیشند و آنها را با یکدیگر تطبیق نمایند، به یقین بر ایشان روشن خواهد شد که، نه در لفظ و نه در معنی، صحیح و متواتر نیستند!»

توضیحات من راجع به این فصل به شرح ذیل است:

1- هر کس که به آسانی حکم دهد هر آنچه پیرامون مهدی، خواه در سنن ابی داود، ترمذی، ابن ماجه و مسند امام احمد یا غیره، آمده است، ساختگی، مجعول و دروغ بوده و به مثابه داستان های هزارویکشب است (همچنان که در پاره ای عبارت‌ها در شماره 8 نقل کردیم) به دشواری

ص: 237

می‌تواند یک تحقیق معتبر بیاورد. زیرا یک تحقیق معتبر، به دقت، تحقیق و بررسی، حصول اطمینان و جمع آوری اطلاعات کافی از منابع گوناگون و آشنایی با علمای معتبر نیاز دارد، و همین طور، تحقیقی ای نگونه، باید پس از صرف وقت و تلاش بسیار به انجام برسد. هر کس خواستار یک تحقیق معتبر درباره «مهدی منتظر» باشد، می‌تواند به رساله تهیه شده توسط «شیخ عبدالعلیم عبدالعظیم هندی» مراجعه نماید. شیخ عبدالعلیم با نگارش این رساله رتبه کارشناسی ارشد بخش تحصیلات عالی دانشگاه ملک عبدالعزیز مکه را احراز نمود. تعداد صفحات این رساله متجاوز از ششصد صفحه و عنوان آن الاحادیث الواردة فی المهدی فی میزان الجرح و التعديل است. نگارنده‌اش در مدت بیش از چهار سال سرگرم تهیه آن بوده و آنچه را پیرامون احادیث ساختگی آمده گردآوری نموده است. وی پس از بررسی اسناد گوناگون گفتار محدثان درباره رجال احادیث و نظرات اهل علم را درباره صحت و ضعف آنها درج کرده است. وی بسیاری از گفته‌های علما مبنی بر تواتر، ثبوت و احتجاج به آن را نقل و از جوانب مختلف پیرامون موضوع مهدی به تحقیق پرداخته است، به طوری که این رساله به حق بهترین و جامعترین منبع این مسئله می‌باشد.

2- این گفته وی که «در رساله فصلی تحت عنوان «التحقیق المعتبر عن احادیث المهدی المنتظر» تهیه و تنظیم نموده‌ام و در آن سایر احادیث روایت شده از سوی ابی داود، ترمذی، ابن ماجه، امام احمد و الحاکم را به طور مبسوط شرح داده‌ام، پس بدان رجوع شود!...». از این گفتار مستفاد می‌شود که وی پیرامون کلیه احادیث مهدی که توسط ابی داود، ترمذی،

ابن ماجه، امام احمد و الحاکم روایت شده، سخن گفته است؟ و حال آنکه اصلاً چنین نیست و در صفحات هفتگانه این فصل ذکری از الحاکم نیامده است. ترمذی در جامع خود در باب آنچه پیرامون مهدی آمده، سه حدیث روایت نموده است، اولی و دومی از «ابن مسعود» و «ابوهریره» است. شیخ ابن محمود حدیث: «لو لم یبق الا یوم من الدنیا ...» را به نقل از ابی داود آورده می‌گوید: «ابی داود در سننش از طریق ابونعیم از علی (رض) روایت نموده که پیامبر (ص) فرمود: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد ... (اگر فقط یک روز به پایان دنیا باقی بماند خداوند مردی را از ما مبعوث می‌گرداند که زمین را از دادگری آکنده سازد همان گونه که از ظلم و بیدادگری آکنده شده بود)». امام احمد از طریق ابونعیم و ترمذی نیز آن را روایت کرده است».

در اینجا دو نکته ملاحظه می‌شود، یکی اینکه شیخ «ابن محمود» حدیث را به ترمذی نسبت می‌دهد، با اینکه ترمذی آن را به کسی جز «ابن مسعود» و «ابوهریره» استناد نداده است. دوم اینکه لفظ حدیث علی نزد ابی داود این است: «لبعث الله رجلاً من اهل بیتی» نه «رجلاً منّا»! آنچنان که شیخ ابن محمود نقل می‌کند. این لفظ «رجلاً منّا» لفظ حدیث در مسند امام احمد است.

حدیث سوم نزد ترمذی، حدیث مرفوع «ابی سعید خدری» است: «ان فی امتی المهدی ...» - مهدی در امت من خواهد بود ... - در فصل تحقیق معتبر! رساله شیخ «ابن محمود» از این حدیث اثری نیست. «ابن ماجه» در سننش هفت حدیث در باب ظهور مهدی روایت نموده است، اما شیخ ابن محمود در فصل کذایی رساله خود فقط سه حدیث از این احادیث هفتگانه را می‌آورد، یکی: حدیث ابی سعید خدری: «یکون فی امتی المهدی».

دومی: حدیث ثوبان: «یقتل عند کنزکم ...» و سومی: حدیث «انس»:

«نحن ولد عبدالمطلب ...»، شیخ «ابن محمود» فقط سه حدیث را به مسند امام احمد نسبت می‌دهد در حالی که مسند امام احمد، به غیر از این سه حدیث، احادیث فراوانی پیرامون مهدی دارد.

3- سخنان وی پیرامون بیان ضعف و بطلان احادیث - آنچنان که خود مدعی است - از شیوه بررسی و تحقیق برخوردار نیست تا بتواند معتبر باشد. در اینجا با ذکر مثالهایی از سخنان وی پیرامون این سه حدیث، به ارائه پاره ای توضیحات بسنده می‌کنیم.

مثال نخست: شیخ ابن محمود در صفحه 48 می‌گوید:

«به روایت امام احمد، به نقل از «ابونعیم» از «یاسین العجلی» از «ابراهیم بن محمد بن الحنفیه» از پدرش علی (ع) گفت:

«المهدی منّا اهل البیت یصلحه اللّٰه فی لیلة.» - مهدی از ما اهل بیت است، خداوند در یک شب وی را اصلاح می نماید - من به کسانی برخورد کرده‌ام که این حدیث را به باد انتقاد گرفته اند که: شگفت آور است که مهدی از توفیق، درک و آگاهی به دور باشد سپس صلاحیت در یک شبانگاه بر وی فرود آید تا در صبحگاه روز بعد یک مبلغ هدایتگر و ناجی یک امت بشود. «ابن ماجه» این حدیث را از «عثمان بن ابی شیبہ» روایت نموده و «یاسین العجلی» گفته است که ضعیف است. پس این یکی از احادیثی است که بر نام مهدی تصریح دارد اما صحیح نیست همچنان که ابن ماجه به ضعف آن اشاره نموده است. آنچه در این حدیث شگفت آور می نماید این است که مهدی از هدایت، توفیق و ارشاد الهی، به دور باشد سپس ظرف یک شب صلاح می یابد و در

ص: 240

صبحگاهان هادی، مهدی و ناجی امت از جور و ستم می گردد.

ظاهراً، شیخ «ابن محمود» در ردّ و انکار این حدیث بر دو نکته تأکید ورزیده است:

یکی اینکه ابن ماجه گفته «یاسین العجلی» ضعیف است.

دیگری اینکه معنای حدیث را که بر «اصلاح» مهدی ظرف یک شب دلالت دارد، قابل پذیرش نمی داند! در پاسخ باید گفت:

«ابن ماجه» در کتابش «السنن» به هنگام درج این حدیث به نقل از «یاسین العجلی»، وی را ضعیف نمی داند. ابن ماجه عادت ندارد در سنن خود به شرح حال رجال اشاره نماید. ولی در نسخه چاپی سنن ابن ماجه که حاوی شماره گذاری «شیخ محمد فؤاد عبدالباقی» است، گاهی، پس از درج حدیث، سخنان «بواصیری» در حواشی شرح حال «ابن ماجه» آمده که این کار توسط «شیخ محمد فؤاد عبدالباقی» صورت گرفته است. وانگهی کسانی که شرح حال «یاسین العجلی» را نگاشته اند، مانند «حافظ بن حجر» در تهذیب التهذیب و «حافظ ذهبی» در میزان الاعتدال نگفته اند که «ابن ماجه» وی را ضعیف می داند حاصل گفتار اهل علم در تعدیل «یاسین العجلی» این است که «عباس الدوری» گفته است: یحیی ابن معین را شنیدم که می گفت: [وی] قابل قبول است.

این موضوع در تهذیب التهذیب حافظ «ابن حجر» بیان گردیده و «ابن ابی حاتم» در الجرح والتعديل در بیان شرح حال وی بر گفتار «ابن معین ابی زرع» چیزی نیفزوده است. «الحافظ» در التقریب می گوید: قابل قبول است. گفته هایی که بر العجلی خدشه وارد کرده همان است که حافظ «ابن حجر» در تهذیب التهذیب گفته است. اما «بخاری» می گوید: بای

ص: 241

در گفته های وی دقت شود و حدیث دیگری جز این حدیث از وی بیاد ندارم، منظور همین حدیث است.

بخاری در کتابش الضعفاء الصغیر، شرح حال یاسین را نیاورده، فقط در التاریخ الکبیر شرح حال وی را به این صورت آورده است: «یاسین العجلی» از «ابراهیم بن محمد بن الحنفیه» که «ابونعیم» از وی روایت کرده و «العجلی» جزو کوفیان شمرده می‌شود. «بخاری» حدیث را در شرح حال «ابراهیم بن محمد بن الحنفیه» با سند «امام احمد» آورده و گفته است: باید در سند آن دقت شود. «ذهبی» در الکاشف می‌گوید: «یاسین العجلی» از ابراهیم بن محمد بن الحنفیه و بنقل از وی وکیع و ابونعیم؛ ضعیف است. حاصل گفته‌های وی پیرامون جرح (خدشه دار بودن) العجلی این است که بخاری راجع به وی گفته است: «باید در گفته‌هایش دقت شود» همچنین حافظ ابن حجر این موضوع را در تهذیب التهذیب نقل نموده است. ولی بخاری در کتاب الضعفاء الصغیر این موضوع را نیاورده و این تهمت را در شرح حال وی در التاریخ الکبیر ذکر نکرده بلکه گفته است در سند آن (حدیث) باید دقت شود. بنابراین احتمال می‌رود این اعمال دقت نظر در سند، از اینجا ناشی شود که «یاسین العجلی» فقط همین یک حدیث را دارد که البته این امر تأثیری در صحت آن ندارد، غیر از این هم محتمل است که باز تأثیر ندارد. عدم تأثیر این عبارت بر قبول حدیث «یاسین العجلی» از اینجا روشن می‌شود که «حافظ ابن حجر» در شرح حال وی در تهذیب التهذیب به ثبوت این حدیث اشاره می‌نماید و می‌گوید: «در سند ابن ماجه بدون انتساب به کسی ذکر گردیده است از این‌رو برخی حافظان

ص: 242

متأخر گمان برده‌اند که او «یاسین بن معاذ الزیات» است، به این ترتیب حدیث ضعف پیدا کرد و دیگر نمی‌توان کاری انجام داد»!

این گفته ذهبی در الکاشف که «العجلی» ضعیف می‌باشد، اشاره‌ای است به آنچه که بخاری پیرامون یاسین نقل نموده و این - البته بی تأثیر است. «سیوطی» در الجامع الصغیر به اشاره از «حسن» این حدیث یاد می‌نماید. و البته این حدیث یکی از احادیث بسیاری است که بر ثبوت ظهور مهدی در آخر الزمان دلالت دارد. البته در ایراد اشکال بر این حدیث از راه تقبیح نمودن معنای آن، شیخ «ابن محمود» از «محمد اباعبیه» تبعیت کرده زیرا همو بوده است که این سخن را در حاشیه اش بر النهایه ابن کثیر آورده و «ابن محمود» از وی تقلید نموده است. بدون شک عقل سالم با نقل صحیح هماهنگی دارد، پس در معنای حدیث جای شگفتی وجود ندارد که این دو به گونه‌ای از آن در شگفت باشند که در مقتضای آن انکار روا بدارند! خدا بر هر چیزی توانا و قادر است و هر آنچه بخواهد انجام می‌دهد. هر کسی را که خداوند هدایت کند، هدایت شده است و هر کس که خداوند گمراهش کند هیچ ولی و راهنمایی برایش متصور نیست. از روشن‌ترین مثال‌های این تحول که برای کسانی بهتر از مهدی و سایر امت، اتفاق افتاده است، مانند: امیرمؤمنین عمر بن الخطاب (رض) وی در ضدیت با مسلمانان سرسخت‌ترین مردم بود سپس با قدرت و توفیق الهی تحول یافت و سرسختی اش متوجه دشمنان اسلام و مسلمانان گردید و بزرگمردی شد که به فرموده پیامبر (ص) اگر راهی را می‌رفت شیطان راه دیگری را می‌پیمود.

ص: 243

بعد از این می‌گوییم: این چه تحقیق معتبری است که شیخ «ابن محمود» پیرامون این حدیث به عمل آورده است؟ آیا این کار افزودن سخنی ناگفته بر «ابن ماجه» نیست که تاکنون هیچ کس دیگری چنین مطلبی بر سخن وی نیفزوده است؟ و آیا این انکار، نوعی تقلید از «ابوعبیه» در انکار معنی حدیث نیست؟

مثال دوم: شیخ «ابن محمود» در صفحه 49 می‌گوید:

«ابوداود» از «هارون بن المغیره» روایت کرد که «ابن ابی قیس» از «شعیب بن خالد» از «ابی اسحاق» نقل نمود: علی به فرزندش نگریست و گفت: این پسر «سید» است همچنان که پیامبر (ص) نامش نهاده است و از نسل وی مردی خواهد آمد که نامش نام پیامبر شماست و در خلقت شبیه اوست ولی در خلق مانند او نیست (!). سپس مسئله «بملاً الارض عدلاً» را ذکر نمود.

این از سخنان علی (رض) به شمار می‌آید نه حدیث پیامبر (ص). از این رو احتجاج به آن غیر منطقی است به ویژه که احتمال دارد به دروغ به علی منسوب شده باشد.

این است عبارتهایی که شیخ «ابن محمود» در نقل حدیث از سنن ابوداود به کار برده و این است مبنایی که براساس آن شیخ «ابن محمود» حدیث را ضعیف می‌داند. اما در سنن ابوداود از «ابو اسحاق» نقل شده که گفت: علی (رض) به فرزندش حسن نگریست و گفت: این فرزندم همان گونه که پیامبر نامش نهاده، «سید» است. خود حدیث، با این سند ضعیف است، ولی دلیل ضعف آن گفتار شیخ «ابن محمود» را براینکه این حدیث از سخنان علی (رض) به شمار می‌آید، نیست. زیرا سخنان هریک از

ص: 244

اصحاب پیامبر (ص) به دو بخش تقسیم می‌شود ... یکی، آنچه مجال اظهار نظر در آن وجود دارد و دیگر، آنچه مجال سخن در آن نیست ... در آن بخش که مجال اظهار نظر وجود دارد، «سخن صحابی» است و «حدیث» به شمار نمی‌آید ... اما آنجا که مجال سخن در آن نیست، همانند مسئله مهدی «حدیث» به شمار می‌رود و «حکم رفع» دارد، محدثان این قبیل احادیث را «مرفوع به حکم نه به تصریح» می‌خوانند ... «حافظ ابن حجر» در کتاب شرح نخبه الفکر خود این مطلب را این گونه بیان می‌نماید: مثال سخن «مرفوع حکماً نه تصریحاً» این است: یک صحابی که مدرک او اسرائیلیات نباشد، مطلبی را بگوید که در آن مجال اجتهاد نیست و به بیان یک واژه یا شرح امور غریبه ارتباط ندارد، مانند خبر دادن از امور گذشته و بدء خلقت و اخبار پیامبران یا مسائل آینده چون «ملاحم» و «فتنه‌ها» و «مسائل روز بازپسین» و نیز خبر دادن از آنچه با انجام آن پاداش و ثواب ویژه یا کیفر خاصی حاصل می‌گردد. این گونه احادیث، حکم رفع دارند زیرا «اخبار» از آن، نیازمند «مخبری» است و آنچه در آن مجال اجتهاد نیست، اقتضاء دارد که ناقل حدیث متکی به گوینده اصلی باشد و اصحاب پیامبر (ص)، جز پیامبر (ص) یا بعضی اخبار کتب قدیمه، تکیه گاهی ندارند. از این رو در بخش دوم احتراز از اظهار نظر به عمل می‌آید. اگر حدیث این گونه باشد حکم «قال رسول الله» - پیامبر فرمود - را دارد و چنین حدیثی مرفوع است، خواه با واسطه خواه بی واسطه از پیامبر (ص) شنیده شده باشد» (پایان سخن حافظ بن حجر).

پس از ذکر احادیث مرفوع به پیامبر (ص) و اینکه آنها به حد «تواتر» رسیده است می نویسد: «آثار اصحاب که بر مهدی صراحت دارند بسیار زیاد است و حکم رفع دارد چرا که در چنین مرحله‌ای، مجال اجتهاد نیست».

بدین‌سان روشن می‌شود که سخنان شیخ «ابن محمود» مبنی بر ضعف این حدیث بر تحقیق معتبری استوار نیست. تحقیق معتبر همان است که محدثان در سند آنها گفته‌اند و آن اینکه این حدیث در بالا و پایین «منقطع» است. انقطاع در بالا این است که درباره «ابو اسحاق السبئی» گفته شده که وی از علی (رض) نشنیده است بلکه زمان ایشان را درک کرده است، زیرا وی دو سال مانده به پایان خلافت عثمان (رض)، به دنیا آمد. اما «انقطاع» در پایین این است که «ابوداود» شیخ خود را در آن حدیث نام نبرده بلکه گفته است: از هارون بن مغیره حدیث آوردم. «منذری» در اختصار سنن ابی داود به دنبال این حدیث می‌گوید: «این (حدیث) منقطع «ابو اسحاق سبئی» است که علی (رض) را فقط درک کرده است. «ابوداود» پیرامون این حدیث می‌گوید: از هارون بن مغیره حدیث آوردم!».

مثال سوم: شیخ «ابن محمود» در صفحه 49 می‌گوید:

«ابوداود» در سنن خود از حدیث «سفیان الثوری» با سند «عبدالله بن مسعود» از پیامبر (ص) نقل نموده است که فرمود: «اگر فقط یک روز به پایان دنیا مانده باشد خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌سازد تا مردی از اهل بیت را مبعوث گرداند که نامش و نام پدرش با نام من و نام پدرم یکی است. او در تمامی زمین به اقامه قسط و دادگری می‌پردازد همان گونه که در سراسر روی زمین جور و ستم حکمفرما شده باشد.» «احمد و ترمذی»

آن را روایت کرده و گفته‌اند: حدیث «حسن» و «صحیح» است.

پاسخ این است که علمای حدیث از ذکر بسیاری از احادیث اهل بیت مانند این حدیث و نظایر آن، خودداری نموده‌اند. زیرا «غلات» بسیاری از احادیث دروغ را به آنان نسبت داده‌اند. در صحیح بخاری از «ابی جحیفه» آمده که به علی (رض) گفتیم: آیا پیامبر اختصاصاً چیزی به شما داده است؟ گفت: خیر... عقل و آزاد کردن اسیر، و اینکه هیچ مسلمانی به دست کافری کشته نشود و در روایتی: خون مردمان مؤمن برابر است و آنان بر ضد دیگران، ید واحده‌ای هستند، و در اینجا وی چیزی از احادیثی که مربوط به عالم غیب است، ذکر نکرد. از این رو «بخاری» و «مسلم» هم چیزی از احادیث مهدی در صحیحین خود نیاورده‌اند، زیرا ضعف و جعل بر این احادیث غالب است.

صحیح‌ترین مطلبی که در این باره آمده، این فرموده پیامبر (ص) است: «این فرزندانم، سید است و خداوند بزودی توسط او میان دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح برقرار می‌سازد» آنچه پیامبر (ص) از آن خبر داده‌اند، به وقوع پیوسته است، آنجا که

حسن (ع) به نفع «معاویة ابن ابوسفیان» از حکومت چشم پوشید و خداوند به واسطه او آتش جنگ میان اصحاب پیامبر را خاموش کرد و آن سال را به نام «عام الجماعة» نام گذاری کردند.

آری این است تحقیق معتبری که شیخ «ابن محمود» برای ابطال این حدیث آورده است. ولی توضیح من درباره این تحقیق چنین است:

1- شیخ ابن محمود در اینجا یک دلیل مشخصی برای ضعیف دانستن این حدیث ارائه نمی دهد. ولی چون روال کارش این است که کلیه

ص: 247

احادیث را ضعیف قلمداد نماید، چیزهایی را که شامل آن حدیث و غیره می شود، عنوان نموده می گوید: پاسخ این است که علمای حدیث بسیاری از این احادیث را از اهل بیت نقل نکرده اند، چون غلات، احادیث مجعول بسیاری به آنها نسبت داده اند! ... و از سوی دیگر: ابوداود، ترمذی و امام احمد از جمله کسانی هستند که این حدیث را روایت کرده اند و شیخ «ابن محمود» خود به این نکته اشاره داشت. حال این سخن وی که علمای حدیث از نقل این حدیث خودداری نموده اند، چگونه با سخن اخیر وی جور در می آید؟. علاوه بر اینها، ما می دانیم که این ائمه سه گانه از علمای حدیث اند.

2- اشاره وی به سؤال «ابن جحیفه» از علی (رض) و پاسخ علی به جحیفه که حاوی این احادیث - مربوط به عالم غیب - نبوده است، پاسخش این است که عدم ذکر احادیث مهدی که شامل نوعی اطلاع رسانی درباره یک موضوع در آینده است، دلیلی بر بطلان آن نیست، زیرا آن حدیثی ثابت و معتبر است که سند آن صحیح باشد و این حدیث یکی از احادیث بی شماری است که پیرامون ظهور مهدی در آخرالزمان نقل شده و صحت دارد. این از یک سو؛ از سوی دیگر علی (رض) یکی از اصحاب پیامبر است که این حدیث را از پیامبر (ص) روایت کرده و حدیث وی به عنوان چهارمین مثال، پس از این می آید.

3- پاسخ این سخن وی که: «از این رو بخاری و مسلم از درج احادیث مهدی در صحیحین خودداری نمودند زیرا ضعف و جعل بر آنها غالب است» این است که عدم درج حدیث در صحیحین دلیلی بر ضعف آن

ص: 248

نیست، (این نکته را در شماره 5 توضیح داده ام) و این یکی دیگر از مواردی است که شیخ «ابن محمود» این قبیل سخنان را تکرار نموده است.

4- از فحوای کلام شیخ ابن محمود پیرامون حدیث ابن ابی جحیفه چنین بر می آید که روایت: «والمؤمنون تتكافأ دماؤهم» در صحیح بخاری است، ولی این طور نیست زیرا این روایت را امام احمد، نسائی و ابی داود نقل کرده اند.

5- «ترمذی» راجع به این حدیث «ابن مسعود» (رض) می‌گوید: حدیث حسن و صحیح است ولی «ابوداود»، «منذری» و همچنین «ابن القیم» در تهذیب السنن سکوت اختیار کرده‌اند. «ابن القیم» در المنار المنیف به صحت آن اشاره می‌نماید و «ابن تیمیه» در کتاب منهاج السنه آن را صحیح می‌داند.

مثال چهارم: شیخ «ابن محمود» در صفحه 42 می‌گوید:

«به روایت ابوداود در سننش از طریق «ابونعیم» از علی (رض) از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: اگر فقط یک روز به پایان دنیا مانده باشد «امام احمد آن را از طریق ابی نعیم و ترمذی نیز نقل کرده است پاسخ این است که این حدیث از جمله احادیثی است که ادعا دارند صحیح است، ولی در دلالت بر معنایی که ذکر کرده‌اند، صراحت ندارد. زیرا در آن نام مهدی ذکر نشده است و بر فرض صحت آن، چه مانعی دارد و بگوییم این مردی که در روی زمین به اقامه عدل و داد می‌پردازد، از جمله مسلمانان برجسته‌ای است که بوده‌اند ولی در گذشته‌اند و از برکت وجود آنان، امور دنیوی و معنوی همه مسلمانان استوار گشته است؟! ...

اما کلمه «منا» که در حدیث است، شاید مراد از آن، کسی باشد که از اهل دین و امت «ما» است و از

ص: 249

سوی دیگر پیدا شدن مردی که سراسر روی زمین را پر از عدل و داد کند، شاید از امور ناشدنی و «محال» باشد، زیرا که خداوند دنیا را آفریده و در آن مسلمان و کافر و نیکوکار و بدکار هم قرار داده است و خود در قرآن می‌فرماید: «هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن واللّٰه بما تعملون بصیر» - او همان است که شما را آفرید، گروهی از شما کافر و عده‌ای مؤمن هستند و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است - چون دنیا، سرای آزمایش و امتحان است و نبرد بین حق و باطل، میان مسلمانان و کفار هم همچنان ادامه دارد ...

و به هر حال در این حدیث به نام و زمان و مکان و چگونگی ایمان به مهدی تصریح نشده است و به نظر من اشکالی ندارد که مراد از آن، یکی از خلفای پیشین باشد که در مشرق و مغرب، به گسترش اسلام پرداختند و عدل را در میان مؤمن و مخالف، برقرار ساختند! ...»

این تحقیق معتبری است که شیخ «ابن محمود» در انکار حدیث به آن رسیده است! و البته همان طور که می‌بینید او راه علمی را در بررسی حدیث نپیموده، بلکه مانده بعضی دیگر از نویسندگان معاصر، یک شبهه عقلی را در ردّ نصوص شرعی مورد استناد قرار داده است که بی‌شک مردود است و ما در توضیح پاسخ این تحقیق معتبر! شیخ می‌گوییم:

1- حدیث شناسان به هنگامی که حدیثی را از نقطه نظر ضعیف یا صحت مورد بررسی قرار می‌دهند، از یک روش علمی دقیق استفاده می‌کنند که در میان ملل و امم سابق مورد توجه نبوده است و اکنون نیز فقط حدیث شناسان می‌توانند از آن روش بهره‌مند شوند و آن روش، عبارت

است از اعتماد بر اسناد و شناخت رجال و روایت حدیث و چگونگی اتصال یا انقطاع آنان ... و این حدیث با بقیه به همین روش تحقیقی ثابت شده که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است و گروهی از اصحاب مانند:

«ابن مسعود»، «ابو هریره»، «امّ سلمه»، «ابو سعید الخدری» و ... آن را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند.

قبلاً حدیثی از «ابن مسعود» نقل کردیم که دلالت کامل دارد بر اینکه مردی از اهل بیت نبوت، که «محمد بن عبدالله» نامیده می‌شود، در آخرالزمان ظهور می‌کند، و این حدیث با اینکه نام مهدی را به طور صریح ندارد، اما نصوصی که در آنها نام مهدی ذکر شده است، کاملاً اتفاق و اتحاد دارد، و روی همین اصل، اهل حدیث آن را در ضمن احادیثی که نام مهدی به طور صریح در آنها برده شده است، نقل نموده‌اند، مانند: ابوداود، ترمذی و دیگران ...

2- اینکه می‌گویند چه مانعی دارد که مراد از آن مردی باشد که از اهل دین و امت ما باشد ... پاسخ این است که این حدیث به طور واقعی، نه به صورت فرضی، صحیح و ثابت است و به همین دلیل نمی‌توان آن را به مسلمانان یا خلفایی در گذشته، مربوط دانست زیرا که علمای فرهیخته و حدیث شناسان برجسته آن را در مورد «مهدی» موعود صادق دانسته‌اند که در آخرالزمان ظهور می‌کند و منظور همان است که در حدیث آمده است: «اگر یک روز به پایان دنیا مانده باشد ...» یعنی مُراد «مهدی» است که در آخرالزمان خواهد آمد و نمی‌توان این حدیث را به درگذشتگان نسبت داد. لفظ «رجل منّا» که شیخ «ابن محمود» با تأویل آن قصد القای آن به صورت

«رجلاً من اهل دیننا و ملتنا» را دارد، لفظ «ابو داود» نیست، بلکه متن حدیث علی در مسند «امام احمد» است و لفظ حدیث ابوداود «رجلاً من اهل بیتی» در واقع مقصود اصلی از لفظ حدیث منقول در مسند امام احمد را توضیح می‌دهد.

3- این سخن وی که: «احتمالاً وجود مردی که زمین را از دادگری آکنده می‌سازد پس از آنکه از ظلم و بیدادگری آکنده شده است، «محال» باشد. خداوند با آفریدن دنیا، مسلمان، کافر، نیکوکار و تبهکار در آن خلق نمود و خود می‌فرماید: «هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن واللّه بما تعملون بصیر» ... زیرا دنیا سرای آزمایش و ابتلاست و ستیز میان حق و باطل ادامه دارد ...»

پاسخ این سخن این است که اولاً خداوند بر هر کاری قادر و تواناست و هیچ چیزی در مقابل قدرت الهی نمی‌تواند «محال» و ناشدنی باشد. ثانیاً گفته «یملأها عدلاً» لزوماً به معنای نابودی کامل شرّ نیست، زیرا شرّ در زمان مهدی هم وجود دارد ... و ستیز میان حق و باطل در زمان وی هم برقرار است ... و بزرگترین «فتنه» در حیات دنیوی، فتنه دجال و خروج وی در میان مردم است که در آخرالزمان به وقوع می‌پیوندد و همین طور این سخن: «کما ملئت جوراً»، دلیل بر انقراض خیر و نیکی نیست،

زیرا این سنت خداوند است که ستیز میان حق و باطل در زندگی دنیوی باشد، در یک زمان خیر بر شر فائق می‌آید و زمانی دیگر شر بر خیر چیره می‌گردد و زمین از اهل خیر خالی نمی‌شود، مگر در زمان فرا رسیدن روز باز پسین.

در زمان مهدی حق پیروز و خیر گسترده خواهد بود، آنچنان که در

ص: 252

صدر اسلام بود و ما قبلاً در شماره 21 گفتیم که «ابن صبان» طبق روایت حافظ در فتح الباری استدلال نموده است که حدیث انس (رض) مرفوع است: لا یأتی علیکم زمان آلا و الذی بعده شرّ منه - هر دورانی که به سر می‌رسد دوران بعدی از آن بدتر است تضادی با احادیث وارده درباره مهدی ندارد که زمین را از دادگری آکنده می‌سازد.

4- این گفته وی: «به هر حال حدیث در مورد نام مهدی، زمان و مکان و ایمان به وی صراحت ندارد» پاسخش این است که این حدیث و دیگر احادیث در معنا ناظر بر مهدی است که در آخرالزمان ظهور می‌کند همچنان که علمای حدیث طبق آنچه در بخش نخست پیرامون حدیث اشاره شد، به این امر اعتقاد دارند. احادیث مهدی زمان ظهور وی را هنگام نزول عیسی و خروج دجال ذکر می‌نمایند. مکان ظهور، به هنگام نزول عیسی، در سرزمین شام در «بیت المقدس» است که این توضیح در پاره‌ای از احادیث، به همین صورت آمده است. عیسی پشت سر مهدی به نماز می‌ایستد و برای کشتن دجال خارج می‌شود. در مورد ایمان به مهدی هم باید بدون تردید به او ایمان بیاوریم، زیرا که روش اهل سنت و جماعت این است که احادیث صحیح منقول از پیامبر (ص) را می‌پذیرند و اخبار مربوط به ظهور مهدی و خروج دجال و نزول عیسی (ع) از آسمان و غیره از جمله این احادیث است.

5- پاسخ این سخن وی: «مانعی ندارد که وی یکی از خلفای پیشین باشد که به نوبه خود این را در شرق و غرب گسترش داده و به بسط عدل و داد در میان مسلمانان و غیرمسلمانان پرداخته‌اند؟» این است که و چه

ص: 253

مانعی دارد که مقصود همان مهدی باشد که در آخرالزمان ظاهر می‌شود؟ که محدثان سنت شناس و فرزنانگان از علمای این امت، بر این باورند و لفظ حدیث: «اگر از دنیا فقط یک روز بماند» هم چنین اقتضایی دارد. وانگهی شیخ «ابن محمود» در آغاز سخن درباره این حدیث: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد...» گفت که وجود مردی که زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد همچنان که از ظلم و بیدادگری لبریز گشته است، احتمال دارد جزو محالات باشد اما در پایان سخن، درباره حدیث می‌گوید مانعی ندارد که (این شخص) از جمله خلفای پیشین باشد؟! که به نوبه خود دین را گسترش دادند و به بسط عدل و داد پرداختند!

بدین ترتیب چیزی که در آغاز سخن پیرامون حدیث احتمال «محال» بودنش می‌رفت، در پایان سخن «امکان» پذیر می‌گردد.

آری! سخنی که به تحقیق و بررسی نیاز دارد، این‌گونه است: پایان آن، آغازش را نقض می‌کند!

این بود مثالهایی از سخنان شیخ «ابن محمود» درباره چهار حدیث که به عنوان «مشت نمونه خروار» از اظهارات وی پیرامون احادیث مندرج در فصل «تحقیق معتبر»! که بالغ بر یازده صفحه است، ارائه گردید. و من در تعقیب سخنان وی معتقدم که این سخنان به تحقیق و بررسی معتبر نیاز دارد. از همه دهشتناک تر و تلخ تر اینکه او با اظهار خشنودی از انجام این تحقیق! چنین ادعا می کند که چنان حق مطلب را درباره احادیث ادا کرده است که از این بهتر نمی شود واللّه المستعان! آنچه بیش از سایر سخنان وی عجیب تر می نماید این است که می گوید: «اگر آنها- کسانی که به صحت و

ص: 254

تواتر احادیث مهدی اعتقاد دارند- به تحقیق معتبر! ما در این کتاب مراجعه کنند و آنها را با یکدیگر تطبیق نمایند، به یقین در می یابند که این احادیث در لفظ و در معنا نه صحیح است و نه صریح و نه متواتر! و شیخ «ابن محمود» به طور قطع این ارجاع نمودن را احاله به یک منبع سیراب کننده و غنی! تلقی می نماید و چنین حواله ای! در گفته وی در صفحه 8 رساله اش هم دیده می شود: «در این رساله فصلی با عنوان «التحقیق المعتبر عن احادیث المهدی المنتظر» تهیه و تنظیم نموده ام و در آن سایر احادیث روایت شده به وسیله ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، امام احمد و الحاکم را به بهترین وجه شرح داده ام پس هر کس مایل است بدان رجوع نماید!» ولی واقعیت امر این است که هر دانشجویی با اندکی آگاهی از شناخت حدیث، وقتی به این فصل رجوع می نماید، نتیجه معکوس می گیرد و این کار در واقع دویدن به دنبال سراب، بی شباهت نیست که چیزی دستگیر انسان نمی شود. نگارنده که طلبه ای بیش نیستم با این بضاعت کم علمی، وقتی به آن فصل رجوع کردم، بسیار افسوس خوردم و دلم برای جناب شیخ «ابن محمود»- حفظه الله!- سوخت که چرا وی با وجود ناشی بودن در شناگری، خود را در چنین گردابی انداخته است؟ بعد سخن «شیخ احمد شاکر» در مورد «ابن خلدون» به یاد آمد که می گوید: «ابن خلدون وارد میدانی شده است که از آن آگاهی ندارد زیرا وی مرد این میدان نیست و در فصلی که در مقدمه خود پیرامون مهدی نگاشته، به طور شگفت انگیزی به یاهو گویی پرداخته و دچار اشتباهات آشکاری شده است...» اگر نظر یک طلبه کوچک این باشد، پس علمای بزرگ در حال و آینده، هنگامی که بر این رساله و آن

ص: 255

فصل کذایی بنگرند، چه خواهند گفت؟.

24- احادیث کذب درباره مهدی

شیخ «ابن محمود» در صفحه 69 می گوید: «وقتی از «سنت» سخن می گوئیم، منظور احادیث صحیح و صریحی است که علمای فرهیخته در آن به تحقیق و تفحص پرداخته و آن را عمود عقاید، احکام و امور حلال و حرام قرار داده اند»، وگرنه معلوم است که جعل کنندگان دروغپرداز، احادیث دروغین فراوان در عقاید و احکام مسلمانان وارد کرده اند که تأثیر نامطلوبی در عقاید و امور داشته است، ولی علمای مسلمانان برای تحقیق و تبیین بطلان این قبیل احادیث جعلی، آستین ها را بالا زده و آنها را از درجه اعتبار ساقط گردانیده و نسبت به این گونه احادیث از جمله احادیث مهدی موعود و اینکه وی زمین را همان طور که از ظلم و بیدادگری آکنده شده، از عدل و داد لبریز می سازد و این قبیل حرفها، به امت هشدار داده اند!.

پاسخ این گفتار این است: اگر وی در این گفته «وقتی از سنت سخن می‌گوییم منظورمان احادیث صحیح و صریحی است که علمای فرهیخته در آن به تحقیق و تفحص پرداخته و آن را ستون عقاید، احکام و امور حلال و حرام قرار داده اند»، صادق باشد، کامیاب و رستگار شده است! زیرا بزرگترین علمای تقدیرداز چون: عقیلی، بیهقی، خطابی، قرطبی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم، ابن کثیر، سخاوی و دیگر علمای متقدم و متأخر، به صحت بسیاری از احادیث مهدی قائل شده اند، و حتی برخی گفته‌اند که این احادیث متواتر است. آنان، البته در حدیث خبرگی و تخصص دارند و در

ص: 256

شناخت احادیث صحیح و ضعیف، باید بدانها رجوع شود. این سخن شیخ «ابن محمود» که «علمای مسلمانان برای تحقیق و تبیین بطلان این قبیل احادیث جعلی آستین‌ها را بالا زدند و آنها را از درجه اعتبار ساقط گردانیده و نسبت به آنها به امت هشدار داده‌اند» سخن حقی است، ولی آوردن احادیث مهدی به عنوان مثالی برای احادیث جعلی، سخن زشتی است، زیرا تقدیردازان بزرگ که حکم‌شان مورد اعتماد است، هیچکدام نگفته‌اند که این احادیث، جعلی، ضعیف است تا چه رسد به اینکه گفته باشند همه آنها ساختگی و جعلی است! کسی که از قرن‌های گذشته به تلاش برای تضعیف احادیث مهدی شهرت دارد و اهل تخصص هم نیست، «ابن خلدون» است که با وجود این، به درستی و صحت پاره‌ای از آنها اذعان نموده است که قبلاً در این باره توضیح دادیم.

بنابراین ادعای «ابن محمود» مبنی بر اینکه بطلان احادیث مهدی توسط علمای مسلمانان تحقیق و تبیین شده و از درجه اعتبار ساقط گشته است و علماء نسبت به آنها به امت هشدار داده‌اند!، یک ادعای باطل و سخن بی‌ارزشی است. وی حتی نمی‌تواند یکی از علمای محقق و مورد اعتماد را نام ببرد که گفته باشد احادیث مهدی ساختگی است و منبع مورد استناد را بیان کند. اما این ادعای بی‌اساس و سر تا پا دروغ که به دو امام بزرگوار «دارقطنی» و «ذهبی» نسبت داده شده که آنها بررسی احادیث مهدی را مجاز نمی‌دانسته‌اند ... این دو، همان گونه که آفتاب غیرقابل لمس است و گرگ در ریختن خون یوسف (ع) بیگناه است، آنها نیز از این افترا مبرا می‌باشند (الله من این مطلب را در شماره 19)، توضیح داده‌ام).

ص: 257

25- دعوی مهدی از نظر علمای پیشین

وی در صفحه 70 می‌گوید: «من نخستین کسی نیستم که به بطلان دعوی مهدی و عدم انطباق آن با واقعیت قائل شده باشم، قبل از من علمای محقق این سخن را گفته‌اند». وی سپس شیخ «محمد بن عبدالعزیز مانع» و شیخ «محمدرشید رضا» را مثال می‌زند.

وی در صفحه 6 هم می‌گوید: «ما نخستین کسی نیستیم که این احادیث یعنی احادیث مهدی را دروغ دانسته باشیم، قبل از ما بعضی علماء آنها را انکار نموده‌اند. شیخ الاسلام ابن تیمیه (ره) در المنهاج پس از ذکر احادیث مهدی می‌گوید: «گروهی از

علماء در این احادیث مهدی راه خطا رفته اند و عده‌ای منکر آن شده‌اند. پس معلوم می‌شود که از قدیم مورد اختلاف علماء بوده است، همان گونه که در این دوران نیز علماء پیرامون آن اختلاف نظر دارند.»

پاسخ این سخن از این قرار است:

1- شیخ الاسلام ابن تیمیّه در منهاج السنه می‌گوید: گروههایی در این احادیث راه خطا رفته‌اند. عده‌ای آنها را منکر شده و به حدیث «ابن ماجه» از پیامبر (ص) که فرمود: «لامهدی الا عیسی ابن مریم» احتجاج نموده‌اند. این حدیث ضعیف است و «ابو محمد بن الولید بغدادی» بدان استناد جسته است اما قابل استناد نیست. این است سخنان شیخ الاسلام پیرامون این گروه که این احادیث را انکار نموده‌اند و در این امر به یک حدیث ضعیف و غیرقابل استناد، تکیه کرده‌اند. شیخ الاسلام جز «ابی محمد بن الولید بغدادی» از شخص دیگری نام نمی‌برد، من درباره این مرد به جستجو

ص: 258

پرداختم، اما شرح حال وی را نیافتم؟.

در مورد «شیخ محمد بن عبدالعزیز مانع»، باید گفت که او احادیث مهدی را ضعیف نمی‌داند، بلکه برخی از این احادیث را صحیح می‌داند و این امر را در رساله‌ای به نام: تحدیق النظر باخبار المهدی المنتظر بیان نموده است. نگارنده سخنان وی را به‌طور اجمال در شماره (13) نقل نموده‌ام. درباره «شیخ محمدرشید رضا» هم در شماره (15) توضیح داده‌ام که وی با انکار صعود عیسی (ع) به آسمان و نزول وی به زمین، خود ساقط و نقش زمین شده است، پس جای شگفتی ندارد که با انکار ظهور مهدی در آخر الزمان نیز ساقط و نقش زمین شود! هر کس چنین وضعیتی دارد، بدیهی است که تقلید کننده اش نیز دچار همین سرنوشت شده و همین سرنوشت را برای خود خریده است.

2- شیخ «ابن محمود» از دیرباز شناخته شده است که وقتی در مسئله‌ای منحرف می‌شود، احساس هراس و وحشت می‌کند از این رو با این عبارات به خود دل‌داری و قوت قلب می‌دهد و می‌گوید: «من نخستین کسی نیستم که به چنین مسئله‌ای قائل شده باشم، بلکه قبل از من فلانی و فلانی قائل شده‌اند! وی بیست و پنج سال پیش در رساله‌ای که پیرامون پاره‌ای از «مسائل حج» تألیف نمود سردرگم شده بود. جناب شیخ «محمد بن ابراهیم آل‌الشیخ» مفتی وقت عربستان سعودی (ره) در رساله‌ای تحت عنوان تحذیر الناسک مما أحدثه ابن محمود فی المناسک به وی پاسخ داده و این رساله در سال 1376 هـ به چاپ رسیده است. وی (ره) در صفحه 50 آن می‌گوید: «این مرد - شیخ ابن محمود - احساس می‌کند که در بدترین ورطه

ص: 259

گرفتار شده است از این رو می‌گوید: «با تأمل در آنچه گفته‌ایم دانسته می‌شود که سخن ما نخستین بارانی نیست که بر دشت و صحرا نازل شده باشد و نه اولین اذانی است که برای آن نماز اقامه شده باشد!» وی با احساس وحشت از تنهایی و تاریکی از دست رفتن حجت و دلیل، به گمان خود با ذکر سخنان کسانی که فکر می‌کرد با سخن آنان - که به سخنان وی شبیه است -

می‌تواند وحشت را بزداید و می‌خواهد به خود تسلی ببخشد، ولی زهی خیال باطل که در این راه کسی با وی همراه نیست و آن کسانی که در این خط مشی بدانها استناد کرده است، در بدکرداری و بدسگالی با وی شریک نیستند. اگر به راستی مطلبی از آنان نقل کرده باشد، سخن آنها بر جایز بودن است نه اینکه گفتار علماء را مردود دانسته باشند و نه اینکه برخلاف اهل سنت برای اتفاق نظر مخالفان و خروج از راه اهل بهشت تلاش کرده باشند، آنان هیچ یک از آحاد امت را به جمود فکری و قشری نگری در دین آبا و اجدادی متهم نکرده‌اند، تا چه رسد به اینکه همه علماء را متهم کرده باشند.

اینجاست که مقاله وی نخستین باران ویرانگری می‌شود که بر دشت و بیابان نازل شده و نخستین بوق اذان ردّ سنت است که جفاکاران بدان گوش فوا داده‌اند. به خدا سوگند هیچ کس قبل از وی به چنین سخنی دعوت نکرده و هیچ شخص با ایمانی با قصد و نیت قبلی، این چنین مناسک حج را زیر سؤال نبرده است « این است سخنان جناب شیخ محمدبن ابراهیم آل الشیخ (ره) درباره شیخ ابن محمود - وفقه الله - در بیست و پنج سال پیش.

ص: 260

اگر خواننده در این سخنان تأمل نماید : «اینجاست که مقاله اش نخستین باران ویرانگری می‌شود که بر دشت و بیابان نازل شده و نخستین بوق اذان ردّ سنت است که جفاکاران بدان گوش فرا داده اند ...»، به فراست این بزرگمرد (ره) بوضوح پی می‌برد.

شیخ «ابن محمود»، بعد از آن، چندین رساله تألیف نموده که در پاره‌ای از آنها هم از راه صواب منحرف شده است. از جمله وی در رساله موسوم به الايمان بالقضاء و القدر على طريقة اهل السنة و الاثر و رساله دیگر موسوم به اتحاف الاحفيا برسالة الانبياء دچار سردرگمی و هذیان‌گویی شده است. جناب شیخ «حمودبن عبدالله تویجری» - وفقه الله - در رساله‌ای به نام فتح المعبود فی الرد علی ابن محمود در یکصد و هشتاد و هفت صفحه به اشتباهات شیخ ابن محمود در رساله فوق‌الذکر پاسخ داده که ریاست مراکز تحقیقات علمی، فتوا، دعوت و ارشاد این رساله «شیخ تویجری» را به چاپ رسانده است.

دیگر رساله وی تحت عنوان الدلائل العقلية و النقلية فی تفضیل الصدقة علی المیت علی الضحیة و هل الضحیة عن المیت شرعیة ام غیر شرعیة می‌باشد که به اشتباهات وی در این رساله، جناب «شیخ عبدالله بن محمدبن حمید» رئیس مجلس عالی قضاء، در رساله‌ای به نام غایة المقصود فی التنبيه علی اوهام ابن محمود در یکصد و دوازده صفحه پاسخ گفته است ... همچنین به اشتباهات وی در این رساله، «شیخ علی بن عبدالله الحواس» در کتابی به نام کتاب الحجج القویة و الادلة القطعیة فی الرد علی من قال أن الاضحیة عن المیت غیر شرعیة در دویست و هشتاد و پنج صفحه پاسخ داده است.

از دیگر رسائل شیخ ابن محمود، رساله‌ای به نام فصل الخطاب فی اباحة

ص: 261

ذبائح اهل الكتاب است که در آن هم مرتکب اشتباهاتی شده و از جمله استفاده از دام های قربانی مشرکان را مباح دانسته است. علاوه بر اینها، وی در رساله ای چند صفحه ای به نام جواز الاحرام من جده لركاب الطائرات و السفن البحرية (مجاز بودن احرام از جده برای سرنشینان هواپیماها و کشتی ها) دارد که پاسخ این دو رساله توسط جناب «شیخ عبدالله بن محمد بن حمید» در رساله ای به نام حکم اللحوم المستوردة و ذبائح اهل الكتاب و غیرهم داده شده و در آن یادآوری شده است که «جده» میقات نیست. این رساله شامل یکصد و دوازده صفحه است.

البته اشتباهات شیخ ابن محمود در رسایل متعددش متفاوت است: پاره ای از آنها از امور فرعیه است که مجال اجتهاد در آنها برای مجتهدان دارای اهلیت وجود دارد و بر خی دیگر از اموری است که مجال اجتهاد در آنها نیست، مانند مسائل قضا و قدر، مسئله ظهور مهدی در آخرالزمان که در این گونه مسائل میدان اجتهاد باز نیست.

با قصد به کار بستن این فرمایش پیامبر (ص): «الدين النصيحة» به جناب «شیخ عبدالله بن زید آل محمود» نصیحت می کنم که رساله وی درباره مهدی، آخرین رساله از این قبیل رسایل باشد که طلبه های علوم دینی را به پاسخگویی به آنها مشغول داشته است و در حالی که او وارد سن هشتاد سالگی شده است در ساماندهی باقیمانده حیات خود کوشش نماید به نحوی که هم برای خودش و هم برای سایر مسلمانان در دنیا و آخرت فایده و عاقبت نیک، داشته باشد.

ص: 262

26- احادیث مهدی و ابونعیم

شیخ ابن محمود در صفحه 70 می گوید: «به اقتضای تأمل در احادیث مهدی می بینیم که این احادیث ضعیف و غیرقابل اعتماد است و اکثراً از روایت «ابونعیم» در حلیة الاولیاء است و جملگی با یکدیگر تضاد و اختلاف دارند و در لفظ و در معنی، صحیح و صریح و متواتر نیستند.»

در پاسخ باید بگوییم: این سخن آشکارا نشان می دهد که شیخ ابن محمود کتاب حلیة الاولیاء ابی نعیم را بزرگترین منبع حاوی احادیث مهدی به شمار می آورد، اما چنین نیست. «شیخ عبدالعزیز بن محمد بن الصدیق غماری» کلیه احادیث حلیه را در کتابی به نام البغیة فی ترتیب احادیث الحلیة شامل بیش از چهار هزار حدیث جمع آوری نموده است که در بین آنها هیچ حدیثی نیست که مهدی در آنها مطرح باشد مگر حدیث: «المهدی منّا اهل البيت یصلحه الله فی لیلۃ». این سخنان ابن محمود دلیل روشنی است که وی با احادیث مهدی آشنایی اندکی دارد و نمی داند که در کجا زیاد است و در کجا کم؟، در نتیجه حکم وی مبنی بر اینکه آنها جزو احادیث ضعیف و غیرقابل اعتماد است و جملگی با هم تضاد و اختلاف دارند و در لفظ و در معنی - صحیح و صریح نیستند، حکمی است که نه از روی برهان و هدایت، بلکه از سر گمان و ظن صادر گردیده و به هیچوجه ما را از گفتن حق بی نیاز نمی سازد. خدا رحمت کند هر کسی را که به نیکی سخن گوید و پیروز شود یا خاموشی گزیند و نجات یابد.

ص: 263

27- ابن محمود احادیث را نمی‌پذیرد!

شیخ ابن محمود در صفحه 29 می‌گوید: چنانچه احادیث مهدی را باور کنیم وی یک فرشته معصوم یا نبی مرسل نیست. او یک مرد عادی بیش نیست مانند سایر افراد، با این خصوصیت که زمین را به همان نحو که از ظلم و بیدادگری آکنده شده، از دادگری و عدالت لبریز می‌سازد، همه احادیث وارده در این زمینه ضعیف است و به احتمال قوی از زبان پیامبر جعل شده و پیامبر در این باره سخنی نگفته است!

پاسخ این است که: اهل سنت و جماعت به درستی احادیث صحیح پیرامون مهدی اعتقاد دارند، زیرا نقل این احادیث از پیامبر (ص) ثابت شده است. البته «مهدی» از نظر اهل سنت معصوم نیست و یک فرد عادی است، و یکی از افراد مردم، بیش نیست، اما وی زمین را به همان نحوی که از ظلم و بیدادگری آکنده شده، از عدالت و دادگری لبریز می‌سازد. اگر شیخ ابن محمود به این امر اعتقاد داشت بر راه اهل سنت و جماعت، پیروان احادیث صحیح پیامبر (ص) بود، لیکن از بعضی نویسندگان قرن چهاردهم (هجری) تقلید نموده است، آنها عقل را بر نقل حاکم گردانیده اند و از راه صواب منحرف شده اند مانند «احمد امین»، «محمدفرید وجدی» و هم قطاران شان! این سخن وی که: «همه احادیث وارده پیرامون مهدی ضعیف است و به احتمال قوی از زبان پیامبر (ص) جعل شده و پیامبر در این باره سخنی نگفته است»، در بین پیشینیان سابقه ای ندارد، حتی «ابن خلدون» همه آنها را ضعیف نمی‌داند (که این مطلب قبلاً در شماره (10) توضیح داده شد) البته این قبیل سخنان، از لاف‌زنی‌ها و دروغ‌پردازی‌های بعضی

ص: 264

نویسندگان قرن چهاردهم است، خداوند ما را از «گمراهی» رهایی بخشد!

28- آیا اعتقاد اهل سنت، مربوط به قرن 14 هجری است؟

شیخ ابن محمود در صفحه 9 می‌گوید: «ولی کسانی که نسبت به ظهور وی - مهدی - تعصب می‌ورزند، چون زمان به درازا کشیده و چهارده قرن گذشته است و احساس من این است که زمانی بیش از آنچه گذشته، تا فرا رسیدن روز بازپسین خواهد گذشت اما وی نخواهد آمد، آنان به تمدید «مدت» پرداختند تا ثابت نمایند که سخن شان در برابر «سقوط» مقاومت دارد! از این رو شروع به تبلیغ کردند که وی ظهور نخواهد کرد مگر در زمان عیسی بن مریم! اما باید دانسته شود که در احادیث موجود در دسترس آنان - که ادعا دارند صحیح و متواتر است - و از امام احمد، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه روایت شده، از ظهور مهدی به طور مطلق سخن رفته و زمان عیسی در آن ذکر نشده است مگر حدیث به نماز ایستادن عیسی پشت سر مهدی که «ذهبی» و «علی قاری» گفته‌اند که ساختگی یعنی دروغ است پس استدلال به آن نیز ساقط گردیده است!».

آشکارترین اشتباهات در این سخن «ابن محمود» دو اشتباه است: یکی ادعای وی مبنی بر اینکه: «اهل سنت چون زمان به درازا کشیده و چهارده قرن گذشته است و مهدی ظاهر نشد به تمدید ضرب الاجل ظهور وی پرداختند تا ثابت نمایند که

سخن‌شان در برابر سقوط استقامت دارد. از این‌رو شروع به تبلیغ کردند که وی ظهور نخواهد کرد مگر در زمان عیسی بن مریم
«...»

ص: 265

گویی اعتقاد به ظهور وی در زمان عیسی بن مریم در قرن چهاردهم (هجری) به وجود آمده است! دیگر ادعای وی مبنی بر اینکه حدیث نماز گزاردن عیسی پشت سر مهدی ساختگی است و این سخن را به «ذهبی» و «علی قاری» نسبت داده است.

پاسخ اشتباه نخست این است که اهل سنت و جماعت در قدیم و در زمان ما همواره اعتقاد داشته اند که زمان ظهور مهدی به هنگام حضور عیسی بن مریم است و این اعتقاد از آن زمان که پیام بر (ص) این حدیث را فرمودند وجود داشته است و اصحاب گرامی و پیروانشان و پویندگان راهشان از آن تبعیت نموده اند. پس اعتقاد به این حدیث برخلاف گفته شیخ «ابن محمود» از قرن چهاردهم! (هجری) آغاز نشده است. «امام ابوالحسین محمد بن الحسین ابری» متوفای سال (363 هـ) در کتاب مناقب الشافعی می‌گوید:

«اخبار پیرامون مهدی و اینکه وی از اهل بیت است و هفت سال حکومت می‌کند و زمین را از دادگری آکنده می‌سازد و عیسی وقتی برای کشتن دجال قیام می‌نماید، به وی کمک می‌کند و وی امامت این امت را برعهده می‌گیرد و عیسی پشت سرش به نماز می‌ایستد، فراوان و متواتر است.»

«امام ابن القیم» در کتاب المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف سخنان «ابی الحسین ابری» را نقل نموده و قبل از وی «قرطبی» در «التذکره فی احوال الموتی و امور الآخرة» و «ابوالحجاج مزی» در کتاب تهذیب الکمال هم آن را نقل کرده اند. بعد از این دو، «حافظ ابن حجر عسقلانی» در دو کتاب تهذیب التهذیب و فتح الباری نیز این سخنان را نقل نموده و «سیوطی» در

ص: 266

العرف الوردی فی اخبار المهدی و دیگر امامان نیز این سخنان را بازگو کرده‌اند.

این سخنان «ابی الحسین ابری» در کتاب المنار المنیف ابن القیم یک صفحه پیش از سخنان منقول به وسیله «ابن محمود» در صفحه 53 رساله‌اش از ابن القیم در المنار المنیف، آمده است. با اینهمه «ابن محمود» ادعا دارد: کسانی که به ظهور مهدی اعتقاد دارند، وقتی چهارده قرن سیری شد و مهدی ظهور ننمود به تمدید مدت پرداختند تا ثابت نمایند که سخن‌شان در برابر سقوط، مقاومت دارد! و البته شگفت‌آور نیست که شیخ «ابن محمود» این سخنان «ابی الحسین ابری» متوفای 363 هـ را نبیند یا نادیده بگیرد، زیرا وی تمامی سخنان «ابن القیم» در المنار المنیف و صحیح دانستن احادیث مهدی را ندیده یا نادیده گرفته و به «ابن القیم» نسبت داده است که وی احادیث مهدی را ضعیف دانسته و از آنها انتقاد می‌نماید! (ولی در بحث شماره (11) توضیح دادیم که این سخن خلاف واقع است.)

وی همچنین در صفحه 55 می‌گوید: «این است سخنان «ابن القیم»! وی کلیه فرقه‌های معتقد به مهدویت را بدون استثناء به باد ملامت و رکوهش می‌گیرد زیرا این دعوی در اصل باطل است».

ابن محمود این سخن و سخنان دیگر را به «ابن القیم» نسبت می‌دهد، حال آنکه سخن «ابن القیم» در اثبات ظهور مهدی در آخرالزمان و صحیح دانستن بسیاری از احادیث وی، چون روز روشن است و ما قبلاً سخنان وی را نقل نموده‌ایم.

در پاسخ اشتباه دوم وی، یعنی ادعای اینکه حدیث نماز گزاردن عیسی

ص: 267

پشت سر مهدی ساختگی است، و انتساب آن به «ذهبی» و «علی قاری»، باید گفت: ابن محمود لفظ حدیث را که ادعا دارد ساختگی است ذکر نکرده است. وی در صفحه 51 رساله خود به اشاره می‌گوید: «در اینجا حدیثی وجود دارد که متعصبان نسبت به مهدی بسیار به آن احتجاج می‌نمایند و آن اینکه مهدی با مؤمنان است که برای در امان ماندن از دجال به وی پناه می‌آورند و عیسی (ع) از گلدسته مسجد شام نازل می‌شود و دجال را از پای در می‌آورد و در حال اقامه نماز وارد مسجد می‌شود، پس بمهدی می‌گوید بیا ای روح خدا، می‌گوید: این نماز به منظور امامت تو اقامه شده است، مهدی جلو می‌آید و عیسی به وی اقتدا می‌نماید تا اشعار بدارد که جزو افراد «امت» است، سپس عیسی در سایر روزها به نماز می‌ایستد»، ولی «علی ابن محمد قاری» در کتاب الموضوعات الکبیر می‌گوید که این حدیث ساختگی است».

این چنین شیخ «ابن محمود» به «شیخ علی قاری» در کتاب الموضوعات الکبیر نسبت می‌دهد که وی می‌گوید «این حدیث ساختگی است» و حال آنکه شیخ قاری می‌نویسد: که ثابت است. و این مطلب در صفحه 164 کتاب الموضوعات الکبیر آمده است. و ما در شماره (22) این نکته را توضیح و بیان داشتیم که نزول عیسی (ع) در «المنارة البيضاء» در شرق «دمشق» و کشتن دجال در «باب لد» و به نماز ایستادن وی در پشت سر امام مسلمانان در آن زمان، در صحیح مسلم و غیره نقل شده و ثابت است و اینکه آن امام - که عیسی پشت سرش به نماز می‌ایستد - مهدی خوانده می‌شود، در مسند «الحارث بن ابی اسامه» ثابت است. و

ص: 268

بدین ترتیب روشن می‌شود که انتساب این سخن از سوی «ابن محمود» به «شیخ علی قاری» برخلاف واقع است.

البته شیخ «ابن محمود» باز در آخر مطلب خود مدعی می‌شود که: «ذهبی» گفت: حدیث نماز گزاردن عیسی پشت سر مهدی ساختگی است! که بی‌تردید این ادعا نیز خلاف واقع است. و از مجعولات شیخ «ابن محمود» است!.

29- پیامبر و امور غیبی

شیخ «ابن محمود» در صفحه 31 رساله خود می گوید: این جزو راه و رسم هدایت و شریعت پیامبر (ص) نبود که امت خویش را به باورداشت مردی از عالم غیب حواله نماید که خود از بنی آدم است و عقلایی نیست که پیامبر از کسی خبر دهد که چنین و چنان است و موجبات اختلاف و آشفتگی میان امت را فراهم آورد.

پاسخ ما این است که: این جزو راه و رسم هدایت و شریعت پیامبر (ص) است که امور غیبی را خواه مربوط به گذشته باشد و یا به آینده و یا در حال حاضر باشد ولی قابل رؤیت نباشد، به پیروان خویش اطلاع دهد، و از جمله، از بین امور آتی که در قبل و بعد از روز بازپسین یا در زمان نزدیک یا دور از دوران نبوت روی می دهد، مثال خواهیم آورد که پیامبر (ص) راجع به اشخاصی بعد از دوران خود سخن گفتند که آنها هم از اهل دنیا و از بنی آدمند و طبق فرموده پیامبر (ص) برخی از آنها آمدند و بعضی دیگر هنوز زمان آمدنشان فرا نرسیده است و قطعاً طبق فرموده پیامبر (ص) در موعد مقرر خواهند آمد. اهل سنت و جماعت در باور داشت اخبار واصله از پیامبر (ص)

ص: 269

تردید به خود راه نمی دهند و اعتقاد دارند اخبار صحیح رسیده از پیامبر ناگزیر به همان نحوی که پیامبر راستگو بیان فرموده‌اند، اتفاق خواهد افتاد. از جمله خبررسانی پیامبر (ص) درباره آمدن «اویس قرنی» از «یمن» و ذکر نام و بیان پاره‌ای صفات او است که طبق خبر پیامبر (ص) و به همان نحوی که از ایشان نقل گردید، به‌وقوع پیوست.

در صحیح مسلم با سند «اسیرین جابر» نقل شده که گفت: «عمر بن الخطاب هرگاه نیروهای امدادی از یمن می رسیدند، می پرسید: آیا در بین شما «اویس بن عامر» هست؟ تا آنکه وی نزد عمر آمد، از او پرسید: آیا تو اویس بن عامر هستی؟ گفت:

آری! گفت: از «مراد» و از «قرن» هستی؟ گفت: آری. گفت: به بیماری جذام مبتلا بوده‌ای، و اینک از آن شفا یافته‌ای مگر جایگاهی به اندازه یک درهم؟ گفت: آری. گفت: مادرت در قید حیات است؟ گفت: آری. گفت: پیامبر (ص) را شنیدم که فرمود: اویس بن عامر به همراه نیروهای کمکی یمن از مراد و از قرن نزد شما می آید. او به بیماری جذام مبتلا بوده و اکنون شفا یافته است بجز جایگاهی به اندازه یک درهم، مادری دارد که به وی نیکی کرده است از این رو چون از خداوند چیزی را به سوگند درخواست نماید، خدا پاداش نیک به وی می دهد، اگر توانستی که برایت مغفرت مسئلت کند این کار را بکن. پس برایم مغفرت مسئلت کن، اویس برای وی طلب مغفرت نمود. عمر به وی گفت: به کدامین سو روانه‌ای؟ گفت: کوفه. گفت: آیا نمی خواهی نامه‌ای برای والی آن بفرستم؟ گفت: بیشتر دوست می دارم در میان مردمان گمنام باشم». در صحیح مسلم نیز از عمر نقل شده که گفت: «پیامبر (ص) را شنیدم که فرمود:

ص: 270

بهترین پیروان من، مردی است که اویس نامیده می شود. او را مادری است و (در بدنش) سفیدی وجود دارد، از او بخواهید برای شما طلب مغفرت نماید».

و از جمله پیشگویی پیامبر (ص) درباره دو نفر از قبیله «ثقیف» بود که به نام های «کذاب»- دروغگو- و «مبیر»- نابود کننده- توصیف شده اند. آنچه پیامبر (ص) از آن خبر دادند تحقق یافت، «کذاب» همان «مختار بن ابی عبید ثقفی» است و «مبیر» یعنی- نابود کننده- «حجاج بن یوسف ثقفی» است. «اسماء» دختر «ابوبکر» (رض)- طبق روایت صحیح مسلم- که این سخن را بازگو نموده است می گوید: «به راستی که پیامبر (ص) حدیثی فرمود که در ثقیف «کذاب» (دروغگو) و «مبیر» (نابودکننده) وجود دارد.

«کذاب» را دیدیم، و «مبیر» جز تو کس دیگری نیست. «نووی» در شرح صحیح مسلم می نویسد: «علماء بظهور جمعی گفته اند که مراد از «کذاب» مختار بن ابی عبید و «مبیر» حجاج بن یوسف است. واللّه اعلم.»!

این دو مثال از خبرهای واصله از پیامبر (ص) در مورد اشخاصی است که در زمانی نزدیک به دوران نبوت، یکی مورد ستایش و دیگری مورد نکوهش واقع شدند. صدق پیشگویی پیامبر (ص) به همان نحوی که خبر دادند مسجل گردیده است. در زمان دور از دوران نبوت هم احادیث «ظهور مهدی»، «خروج دجال» و «نزول عیسی» (ع) از آسمان در آخرالزمان به صحت ثابت و به حد تواتر رسیده است و ناگزیر آنچه پیامبر (ص) از آن خبر داده اند، باید همان طور که خبر داده اند به وقوع پیوندد.

باورداشت خبرهای واصله از پیامبر در «امور غیبی» خود از «ایمان به غیب» است که

ص: 271

خداوند ایمان آورندگان به غیب را ستایش فرموده است. البته ادعاهای دروغینی که گاه و بیگاه از سوی مدعیان مهدویت و دجالان به عمل می آید و پیامد این دعاوی و فتنه ها بر حقیقت های ثابت شده از پیامبر (ص) خدشهای وارد نمی سازد. (من در شماره 4 این نکته را توضیح داده ام).

30- مسئله مهدی و سنت نبوی

شیخ «ابن محمود» در صفحه 25 می گوید: «اندیشه مهدی و سیرت و صفات وی به هیچوجه با سیرت پیامبر (ص) سنخیت ندارد. زیرا تاریخ صحیح، زندگی پیامبر (ص) را از بدو ولادت تا هنگام وفات ضبط نموده و قرآن نیز آن را ثبت کرده است و در آن، ذکری از مهدی به میان نیامده است، در واقع در قرآن هیچ چیزی راجع به این مسئله نیست، بنابراین یک مسلمان چگونه می تواند آن را باور کند، در حالی که قرائن و شواهد این اندیشه را تکذیب می نماید!»

پاسخ ما این است: این سخن از آن حرفهایی است که بی نهایت حیرت آور است. مخصوصاً این سخن: «تاریخ صحیح زندگی پیامبر (ص) را از بدو ولادت تا هنگام وفات ضبط نموده و قرآن نیز آن را ثبت کرده است و در آن هیچ ذکری از مهدی نیامده است و در قرآن هیچ چیزی راجع به این مسئله نیست!» اگر منظور نویسنده زندگی عملی است، در این صورت بحث پیرامون ظهور مهدی در آخرالزمان در چارچوب سیرت عملی پیامبر (ص) معنایی ندارد و چنانچه منظور وی گفتار و کردار

و تقریرات پیامبر (ص) است باز هم این سخن «و در آن هیچ ذکوی از مهدی نیامده است» بی‌معناست. چنانکه اهل حدیث می‌دانند حدیث نبوی شریف عبارت از هر نوع گفته،

ص: 272

عمل، تقریر، توصیف خلقی یا خلقی صادره از پیامبر (ص) می‌باشد و کتب حدیث، مآمال از نصوص وارده پیرامون مهدی است که طبق گفته اهل علم در آن، حدیث صحیح، حسن، ضعیف و ساختگی وجود دارد.

بنابراین این سخن وی: «اندیشه مهدی و سیرت و صفات وی به هیچوجه با سیرت پیامبر (ص) سنخیت ندارد»، سخن بی‌اساسی است که نویسنده به هنگام نگارش آن، به معنایش نیندیشیده است و گر نه ظهور مهدی در آخرالزمان فقط از راه ثبوت در سنت پیامبر از سوی اهل سنت و پویندگان راه نصوص شرعی شناخته شده است. همچنین این سخن وی: «بنابراین یک مسلمان چگونه روا می‌دارد حال که قرائن و شواهد این فکر را تکذیب می‌نماید آن را باور کند!» مسلمان آگاه از روی هوا و هوس چیزی را تکذیب یا باور نمی‌کند بلکه تکذیب یا باورداشت وی با نصوص شرعی هماهنگی دارد، و نقل را بر عقل حاکم می‌گرداند نه اینکه عقل‌ها را بر نقل‌ها حاکم گردانیده و در سرایشی سخنان ناسنجیده، فرو غلتند!

31- انکار مهدی، نقص ایمان

شیخ «ابن محمود» در صفحه 17 رساله خود می‌گوید: «خلفای راشدین و اصحاب پیامبر و پیروانشان در وران زندگی را سپری نمودند، و بعد از آنان علماء و پیشینیان راست کردار در قرون سه گانه صدر اسلام به سر بردند و زندگی را بدرود گفتند و پس از همه اینها کلیه علماء و حاکمان از جمله «عمادالدین زنگی»، «شهید نورالدین محمود»، «صلاح الدین ایوبی» و عموم مردم و در پیشاپیش آنان شیخ الاسلام «ابن تیمیه» و علامه «ابن القیم» در قید حیات بودند اما عدم وجود مهدی در میان آنان از ایمانشان نکاست،

ص: 273

زیرا آنان آگاه بودند که دین بدون مهدی هم کامل است و مهدی چه ظاهر بشود یا نشود، آنان را به وی نیازی نیست!»
در پاسخ ابتدا باید گفت:

1- این سخن از آن نوع حرفهایی است که می‌توان آن را بدون معنا و محتوا دانست.

2- زمان ظهور مهدی در نصوص صریح بیان گردیده و آن در «آخرالزمان» به هنگام «خروج دجال» و «نزول عیسی بن مریم» (ع) از آسمان است که پشت سر مهدی به نماز می‌ایستد.

3- عدم وجود وی در میان مردم در دوران های پیش از زمان ظهور، از ایمان و تقوا نمی کاهد بلکه عدم باورداشت اخبار پیامبر (ص) و افترا زدن به نصوص شرعیه با استناد به شبهه عقلی از ایمان و تقوا می کاهد، همان طور که متأسفانه بعضی نویسندگان قرن چهاردهم (هجری) این راه را پیموده‌اند.

32- اعتقاد به مهدی، جزء عقاید؟

شیخ «ابن محمود» در صفحات متعددی در رساله اش گفته است که اعتقاد به ظهور مهدی بر فرض اینکه صحیح باشد، جزو اعتقادات مسلمانان نیست. وی در صفحه 56 می‌گوید: «بر فرض اینکه این احادیث یا بعضی از آنها طبق ادعایشان صحیح و در معنا «متواتر» باشد، اما ربطی به اعتقاد دینی نداشته و علماء سنت آن را در اعتقاداتشان جای نداده اند!» وی سپس شیخ الاسلام «ابن تیمیه»، «طحاوی» و شارح «العقیده» وی و «اشعری» در الابهانه را به عنوان شاهد مثال می‌آورد و سپس می‌گوید: «عدم

ص: 274

جای دادن مسئله مهدی در اعتقادات اینها، بر این نکته دلالت می نماید که آنان این احادیث را جزو اعتقادات اسلام و مسلمانان نمی‌دانند. این سخن به چند دلیل صحیح نیست:

1- مذهب اهل سنت و جماعت این است که هر نوع خبر از پیامبر (ص) خواه پیرامون امور گذشته یا آینده یا وضع کنونی ولی غیر قابل رؤیت را باور نمایند و به همین دلیل ظهور مهدی را طبق احادیث صحیح پیامبر (ص) باور دارند. زیرا باورداشت اخبار رسیده از پیامبر (ص) از مقتضیات «شهادت» یک مسلمان به پیامبری محمد (ص) است.

شیخ الاسلام «محمد بن عبدالوهاب» در بیان معنای «شهادت»: محمد رسول الله می‌گوید: «اطاعت دستور و باورداشت اخبار وی و اجتناب از آنچه که نهی فرموده است و اینکه پرستش خداوند فقط بر اساس شریعت وی انجام گیرد.»

«ابو محمد بن قدامه مقدسی» در کتاب لمعة الاعتقاد می‌گوید: «واجب است ایمان بیاوریم که تمامی آنچه پیامبر (ص) از آن خبر داده است خواه آنچه دی‌ده ایم یا از دیده مان غایب بوده، حق و درست است، و در این رابطه چه آن را از روی عقل شناخته باشیم و یا بدان جاهل بوده و از حقیقت معنای آن آگاه نباشیم مانند حدیث «اسراء و معراج» و علائم روز بازپسین از قبیل «خروج دجال» و «نزول عیسی (ع)» و «قتل دجال» به دست وی و خروج «یأجوج و مأجوج» و طلوع آفتاب از مغرب و همانند آنها که صحت نقل آنها به اثبات رسیده است. «این سخن» «ابن قدامه»، در آغاز و پایان، شامل باورداشت ظهور مهدی است. در آغاز وی می‌گوید: «واجب است

ص: 275

ایمان بیاوریم به تمامی آنچه پیامبر (ص) از آن خبر داده‌اند و صحت نقل آن به اثبات رسیده است. «و همو در پایان پس از ذکر مثالهایی از علائم روز بازپسین می‌گوید: «و همانند آنها که صحت نقل آنها به اثبات رسیده است.»

2- علمایی که پیرامون اعتقادات اهل سنت و جماعت قلم زده اند به طور کتبی به ظهور مهدی در آخرالزمان اذعان نموده اند؛ از جمله «الحسن بن علی البر بهاری» و «سفارینی» (که قبلاً و در شماره 14 به نظریه آنان اشاره کرده ایم ...) وانگهی عدم ذکر ظهور مهدی در آخرالزمان در کتب بعضی از بزرگان ما، دلیل آن نیست که آنان اعتقاد به مهدی را جزو اعتقادات مسلمانان نمی دانسته اند، زیرا آنان مقید به شرح همه عقاید و ضبط تمامی معتقدات نبودند و بعضی از آنان مسائل کلی را بازگو نموده اند که وجوب باورداشت تمامی آنچه پیامبر (ص) خبر داد و نقل آن صحیح باشد، در آن می گنجد، همان طور که «ابن قدامه مقدسی» این کار را انجام داده است.

3- پاسخ این سخن «ابن محمود»: «به فرض اینکه این احادیث یا بعضی از آنها - طبق ادعایشان - صحیح و در معنا متواتر است، اما ربطی به اعتقاد دینی ندارد!»، این است که این ادعا باطل و نادرست است و گر نه چگونه به «صحت نقل» اعتقاد داشته باشیم ولی آن را «باور» نکنیم و به مقتضای آن اعتقاد نداشته باشیم؟

ما در شماره 16 آنچه را که «سیوطی» از «شافعی» در این رابطه نقل می کند، آوردیم و همچنین در شماره 6 هم مطلبی را که «بیهقی» از «عبدالله بن احمد بن حنبل» نقل کرده، ذکر نمودیم و نیازی به تکرار آن مطالب نیست و خلاصه آن این است که صحت حدیث، اقتضای اعتقاد به آن را

ص: 276

دارد و بدین ترتیب، سخن «ابن محمود» ادعای متناقض و بی ربطی است.

33- اعتقاد به مهدویت، پدیده ای نوین؟!

شیخ «ابن محمود» اعتقاد به صحت ظهور مهدی را یک اعتقاد ناپسند!، بدعت و پدیده ای نوین نامیده و در صفحه 12 رساله اش می نویسد: «من در دوران جوانی در مورد اعتقاد به ظهور مهدی، تحت تأثیر شیخ الاسلام، همعقیده او بودم ولی وقتی به چهل سالگی رسیدم و آگاهی بیشتری از علوم و فنون! یافتم و آنگاه احادیث مربوط به مهدی را مورد بررسی قرار دادم، این اعتقاد زشت را از خود دور کردم و فهمیدم که پس از پیامبر اکرم و کتاب وی قرآن، دیگر مهدی جدیدی نخواهد آمد.»

وی در صفحه 19 هم می نویسد که: «امام شاطبی» صاحب «الاعتصام» مهدیگری و امامیه را از «اهل بدعت» شمرده است.

«ابن محمود» سپس در صفحه 30 می گوید: «به علت ارتباط و تماس بعضی از اهل سنت با «شیعه» این عقیده از آنها اقبلس شده» و در صفحه 58 می گوید: «دعوت مهدی، در آغاز و پایان، وابسته به یک دروغ آشکار است! ... و پیامبر فرمود: ایاکم و محدثات الامور! - از پدیده های جدید پرهیزید - و اعتقاد به مهدی هم از پدیده های جدید است!» در پاسخ باید گفت:

1- اعتقاد به ظهور مهدی در آخرالزمان، از اول و قبل از شیخ الاسلام ابن تیمیّه عقیده و مذهب اهل سنت و جماعت بوده و بعد از این نیز خواهد بود ... متأسفانه تغییر روش شیخ بن محمود، پس از چهل سالگی، در واقع

ص: 277

خروج از یک روش صحیح مستند به سنت و گرایش به یک اعتقاد انحرافی زشت است و البته بارها اشاره کرده‌ایم که در این اعتقاد جدید، ابن محمود همراه معتبری از پیشینیان اهل سنت و جماعت ندارد.

2- آنچه که به امام شاطبی نسبت داده است، صحت ندارد و مقصود شاطبی از «مهدیگری» پیروان مدعی دروغین مهدویت، «مهدی مغربی» است (و ما چگونگی آن را در شماره 12 توضیح دادیم).

3- عقیده اهل سنت درباره مهدی، از شیعه اقتباس نشده بلکه متکی به احادیث صحیحی است که از طرق مورد اعتماد خود اهل سنت، ثابت شده است و این اقتباس از عقیده شیعه نیست (ما در این زمینه هم در شماره 3 و 15 توضیح کافی داده‌ایم).

4- وقتی موضوعی را پیامبر اکرم (ص) خبر می‌دهد و حدیث صحیح درباره آن، به «تواتر» می‌رسد، آیا این یک پدیده جدید نامیده می‌شود؟ این سخن واقعاً بی پایه و بی اساس، باطل و غلط است و پدیده‌های جدید، عقاید بعضی از نویسندگان قرن چهاردهم هجری است که نصوص شرعی و احادیث معتبر را با یک شبهه عقلی رد و انکار می‌نمایند و این روش بسیار خطرناکی است که انسان زمام عقل را از دست بدهد و آن را به حال خود رها سازد!

34- علمای پیشین و پسین!

ابن محمود در صفحه 24 رساله‌اش می‌نویسد: «آنچه که موجب بالا گرفتن مسئله مهدی در میان مسلمانان اهل سنت شد، و نخست از اعتقاد آنان دور بود، ناشی از ناتوانی علمای پیشین و علمای کنونی و معاصر است

ص: 278

تا آنجا که ما تا به حال نشنیده‌ایم کسی از آنان قلم به دست گرفته و برای هشدار نسبت به این اعتقاد ناپسند - و اینکه صحیح نیست - سخنی بگوید، خدایا گواه باش که من آنچه شرط بلاغ است گفتم، بلکه آنها حتی به کسانی که به آن اعتقاد ندارند ایراد می‌گیرند و از این طریق حدیث را سست‌تر کرده، مسئله را دامن می‌زنند.»

در پاسخ باید بگوییم: «ابن محمود» این گونه علمای پیشین و در قید حیات امت را به دلیل عدم پرداختن به انکار ظهور مهدی مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد! این خود دلیل روشنی است براینکه «ابن محمود» خود در این موضوع منحرف شده است، وی در یک وادی قرار گرفته و علمای پیشین و پسین امت در یک وادی دیگر.

وی در این راه وحشت زاهمراهی ندارد مگر آنهایی که چنین راهی را پیموده اند، چون «محمدفرید وجدی» و «احمد امین» که عقل را بر نقل حاکم گردانیده و نصوص صریح را با شبهات بی اساس عقلی رد نموده اند. خداوند علمای محقق و معتبر را از گرفتار شدن به این شبهات عقلی مصون داشته و برای بزرگداشت سنت نبوی و باور داشت اخبار ثابت و رسیده از پیامبر (ص)، بدانها توفیق عنایت فرموده است. از این رو «ابن محمود» حتی یکی از آنان را پیدا نکرده است که قلم به دست گرفته و در انکار ظهور مهدی در آخرالزمان، خواه از پیشینیان و خواه پسینیان، سخنی گفته باشد. «ابن محمود» چگونه این سودا را در سر پرورانده است که یک عالم آگاه پیدا کند که جرأت ردّ نصوص صریح را داشته باشد و مردم را به تکذیب سنت پیامبر (ص) دعوت نماید؟! از طرفی، «ابن محمود» با این سخن

ص: 279

که: خداوند آنچه شرط بلاغ است، گفتم! چه چیزی را ابلاغ نموده است؟!

برای یک متعلم، تا چه رسد به یک عالم، روشن است که وی نسبت به حدیث شریف ناآگاه است و صحیح و سقیم را از هم تمییز نمی دهد. شبهات نویسندگان قرن چهاردهم (هجری) آنچنان بر فکرش تار تنیده که وی آن را بر نقل مقدم شمرده است. وی انحراف خود و پیمودن راه مخالف اهل سنت و جماعت را ابلاغ نموده است. حال این عمل آگاهانه یا ناآگاهانه از وی سر زده باشد، یک ابتلا و یک مصیبت است:

و أن كنت تدرى فالمصيبة أعظم

إذا كنت لاتدرى فتلك مصيبة

(اگر از روی ناآگاهی اقدام نموده ای، این مصیبتی است و اگر دانسته و آگاه انجام داده ای، پس مصیبت بمراتب بزرگتر خواهد بود!)

35- دیدگاه علمای پیش از قرن نهم هجری

شیخ ابن محمود در صفحه 34 می گوید: «علمایی چون «ابن داود» در سنن خود، ابن کثیر در النهایة و «سفارینی» در لوامع الانوار و دیگران، احادیث مهدی و احادیث دجال، را به یأجوج و مأجوج، و فتنه ها را جزو شرایط و علائم روز بازپسین قلمداد کرده اند که ناقدان حدیث به بررسی و تصحیح آن نمی پردازند، زیرا آنها می دانند که اساس این قبیل احادیث بر مسامحه و تساهل استوار است و دروغها، افزودنی ها، جعل ها و تحریفها بدان راه یافته است و چیزی نیست که در زمان آنان به وقوع پیوندد و یا به احادیث احکام و امور حلال و حرام آنان مربوط گردد!»

ص: 280

وی سپس می‌افزاید: «در قرن نهم هنگامی که مدعیان مهدویت زیاد و فتنه‌ها برانگیخته شدند، بعضی از علمای محقق بناچار به نقد احادیث مهدی پرداختند تا قوت و ضعف، صحت و سقم هر یک از آنها را باز شناسند. مثلاً «ابن‌خلدون» در مقدمه خود تک‌تک این احادیث را از صافی تدقیق و تحقیق گذرانید و در تبیین اشتباهات آنها نشان داد که بعضی از راویان این احادیث، از دروغ‌پردازان ماهر! و برخی دیگر به «تشیع» و غلو! متهم‌اند، تا آنجا که بعضی احادیثی را به پیامبر (ص) نسبت می‌دهند که پیامبر سخنی از آنها نگفته است و بعضی از آنان در مرحله استدلال مورد قبول نیستند و خلاصه اینکه او به ضعف احادیث مهدی سخت معتقد است.»

پاسخ من به سخنان ابن محمود این است:

این ادعای وی که ناقدان حدیث به تفحص و تصحیح احادیث مهدی و دیگر احادیث نپرداخته‌اند و در قرن نهم هنگامی که مدعیان مهدویت زیاد شدند، بعضی از علمای محقق بناچار به نقد احادیث مهدی پرداختند تا قوت و ضعف و سقم و سقم هریک از آنها را باز شناسند و ابن‌خلدون در مقدمه خود تک‌تک این احادیث را و ... کاملاً مردود است و به نظر من این سخن شیخ ابن محمود از این جهت مردود است که علمای ما، در دوران‌های مختلف، پیش از قرن نهم، درباره احادیث مهدی سخن گفته‌اند و بیان نموده‌اند که در میان این احادیث صحیح، حسن، ضعیف و ساختگی وجود دارد. آنان از میان این احادیث به آنهایی که ثابت و قطعی است استدلال نموده‌اند، و به وجوب آنها اعتقاد پیدا کرده‌اند. آنان جزو کارشناسانی به شمار می‌روند که در این قبیل امور سخن‌شان مورد اعتماد

ص: 281

است. هر کس بخواهد از سخنان آنان درباره صحت و ضعف احادیث آگاه شود می‌تواند به کتاب‌هایی که تدوین کرده‌اند رجوع نماید تا بر تلاش‌های طاقت‌فرسایی که آنان در راه خدمت به سنت و تمیز صحیح از ضعیف آن مبذول داشته‌اند، واقف گردد. مثلاً: «حافظ ابوجعفر عقیلی» متوفای 322 (هجری) از جمله ناقدانی است که به احادیث مهدی پرداخته‌اند. «حافظ ابن حجر» در تهذیب التهذیب در شرح حال «علی بن نفیل نهدی» می‌گوید: «عقیلی در کتابش از او یاد کرده و می‌گوید حدیث مهدی فقط به وسیله او شناخته نشده و مورد قبول قرار نمی‌گیرد. بلکه درباره مهدی احادیث خوب دیگری نیز وجود دارد ...» و از جمله آنان: «ابن حبان» متوفای 354 هجری است. «حافظ ابن حجر» در فتح الباری در شرح حدیث «أنس بن مالک» (رض) که در صحیح بخاری آمده است می‌گوید: «چون روزگاری به سرآید، روزگار بعدی از آن بدتر خواهد شد، تا اینکه به دیدار خدا نائل آید.» وی می‌گوید ابن حبان در صحیح خود استدلال نموده است که حدیث «انس» در عمومیت خود شامل احادیث مهدی و اینکه وی زمین را پس از اینکه از ظلم و بیداد آکنده شده از عدل و دادگری مالا مال می‌سازد، نمی‌شود. «بیهقی» متوفای 458 هجری پس از سخن درباره تضعیف حدیث «لامهدی‌الآ عیسی بن مریم» می‌گوید: «از نظر سندیت البته احادیث حاوی نص (صریح) ظهور مهدی، صحیح‌تر است.» و از جمله آنان «حافظ ابوالحسن محمد بن حسین ابری» مؤلف کتاب مناقب الشافعی متوفای 363 هجری است. وی (ره) درباره «محمد بن خالد جندی» راوی حدیث «لامهدی‌الآ عیسی بن مریم» می‌گوید: «این «محمد بن

خالد» نزد اهل فن و علمای رجال شناخته شده نیست، اخبار متواتر و مستفیض از پیامبر (ص) وجود دارد که نام و ظهور مهدی را ذکر می نماید و اینکه وی از اهل بیت است و هفت سال فرمانروایی می کند و جهان را از دادگری ملامال می سازد و «عیسی بن مریم» خارج می شود و در قتل «دجال» به وی یاری می کند و در اقامه نماز، امامت امت را برعهده می گیرد و عیسی پشت سر وی به نماز می ایستد. «ابن القیم» در کتاب المنار المنیف این مطلب را نقل کرده و اظهار نظر خ اصی نکرده است، «حافظ ابن حجر» نیز در تهذیب التهذیب در شرح حال «محمد بن خالد جندی» آن را نقل کرده و اظهار نظر نکرده است، وی همچنین به نقل از جندی آن را در کتاب خود، فتح الباری در باب نزول عیسی بن مریم (ع) نقل کرده و نقدی نکرده است. به غیر از «ابن حجر» و «ابن القیم» کسان دیگری از اهل علم نیز آن را نقل کرده اند. از دیگر کسانی که بعضی از احادیث مهدی را صحیح دانسته اند «امام ترمذی» در جامع خود و «الحاکم» در المستدرک است و «حافظ ذهبی» در تلخیص خود در صحیح دانستن بعضی از این احادیث با نظر آن دو موافق بوده است ... و از جمله آنان «امام محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی» مؤلف تفسیر مشهور متوفای 671 هجری است. وی در کتاب خود التذکره فی احوال الموتی و امور الآخرة پس از ذکر حدیث «لامهدی الّا عیسی بن مریم» و بیان ضعف آن می گوید: «احادیث پیامبر (ص) که بر ظهور مهدی از خاندان نبوت از فرزندان فاطمه (ع) نص صریح دارد و ثابت است از این حدیث معتبرتر و صحیح تر است، بنابراین بجز این حدیث «لامهدی ...» سایر احادیث مورد قبول است ... و از جمله آنان امام «ابن

تیمیه» متوفای 728 هجری است. وی در کتاب منهاج السنه بعضی از احادیث مهدی را صحیح دانسته است ... از جمله آنان «امام ابن القیم» متوفای 751 هجری است. وی در کتاب المنار المنیف تعدادی از احادیث مهدی را صحیح دانسته و به ضعف پاره ای از آنها اشاره نموده است. از جمله آنان «امام ابن کثیر» متوفای 774 هجری است. وی در کتاب النهایه درباره بسیاری از احادیث مهدی سخن گفته و صحیح و ضعیف آنها را تبیین نموده است. این علمای تقدیرداز، جملگی پیش از قرن نهم بودند و درباره احادیث مهدی سخن گفته و صحت بعضی احادیث وارده در این مورد را بیان نموده اند ... اینان نمونه هایی از بسیاریند که در این باره سخن گفته اند.

بدین سان بطلان ادعای «شیخ ابن محمود» کاملاً روشن می شود ...

... در پاسخ به این سخن «ابن محمود» که در قرن نهم هنگامی که مدعیان مهدویت زیاد شدند بعضی از علمای محقق بناچار به نقد احادیث مهدی پرداختند تا قوت و ضعف و صحت و سقم هر یک از آنها را بازشناسند و این خلدون در مقدمه خود تک تک این احادیث را از صافی تدقیق و تحقیق گذرانید ... باید گفت: علمای تقدیرداز پیش از قرن نهم درباره احادیث مهدی سخن گفتند تا صحیح و ضعیف (آنها را باز شناسند که ذکر اسامی بعضی از آنان گذشت و اینکه ابن خلدون جزو محققان علم حدیث نیست تا سخنان وی در تصحیح و تضعیف احادیث مورد اعتماد و استناد باشد، توضیح این مطلب در شماره 10 آمده است.

علاوه بر آن، وفات ابن خلدون در 808 هجری بود، بنابراین وی فقط هشت سال از عمر خود را در قرن نهم سپری کرده است و سخن وی درباره احادیث مهدی

ص: 284

در مقدمه تاریخ‌اش موجود است که تدوین و تألیف آن، قبل از تنقیح و ویرایش، در نیمه سال 779 هجری بوده است و این مطلب توسط خود «ابن خلدون» در پایان مقدمه ذکر گردیده است. بنابراین سخن وی در این باره، بیست سال مانده به پایان قرن هشتم گفته شده است و این امر روشن می‌نماید، که سخن شیخ «ابن محمود» مبنی بر اینکه در قرن نهم! هنگامی که مدعیان مهدویت زیاد و فتنه‌ها برانگیخته شدند بعضی از علمای محقق بناچار به نقد احادیث مهدی پرداختند تا قوت و ضعف و صحت و سقم آنها را باز شناسد و ابن خلدون در مقدمه خود ...، تا چه اندازه سست و بی‌پایه است.

36- بررسی تطبیقی نظریات علماء

شیخ «ابن محمود» در صفحه 33 تحت عنوان: بررسی تطبیقی گفتار علماء متقدم و متأخر می‌گوید: «هرگاه میان گفتار و نظریات علمای متقدم و متأخر به مقایسه بنشینیم، اختلاف نظر وسیعی را مشاهده می‌کنیم، نظر آنان به همدیگر نزدیک نیست تا چه رسد به اینکه هم نظر باشند، زیرا علمای متقدم علم را با عمل آمیخته‌اند، بنابراین آنان محق‌تر، باتقواتر و به حق نزدیک‌ترند.

ولی علمای متأخر غالباً نسبت به کسانی که حدیث نقل می‌کردند حسن ظن دارند و از یک مؤمن بعید می‌دانند که از روی عمد به دروغ مطلبی را به پیامبر (ص) منسوب نماید، از این رو در درج احادیث گوناگون، متضاد و متفاوت درباره مهدی افراط کرده‌اند، تا آنجا که به گفته شوکانی تعداد آنها به پنجاه حدیث بالغ گردید. سفارینی در لوائح الانوار آنها را از شوکانی نقل کرده و «ابن کثیر» در النهایه بسیاری از آنها را آورده است.

ص: 285

تعداد این احادیث در کتب شیعه به 1200 حدیث بالغ گردیده است. علت این امر این است که علمای متقدم اهل سنت درباره احادیث شرایط روز بازپسین مسامحه و تساهل می‌ورزند و زحمت نقل و تصحیح و تفحص در آن احادیث را به خود نمی‌دهند زیرا آنان آگاهند که این اخبار غیرضروری است، و برعکس آن، در احادیث احکام و امور حلال و حرام و آنچه که مورد نیاز مردم در امور عبادی و داد و ستد دنیوی است، بیش از حد به شناخت راویان و امور آنها پرداخته‌اند، بنابراین در این زمینه‌ها با آگاهی کامل سخن گفته‌اند و با بصیرت و نقّادی، حق مطلب را ادا کرده‌اند.»

پاسخ من به این سخنان به قرار ذیل است:

1- سخن وی درباره علمای متقدم مبنی بر اینکه آنها علم را با عمل آمیخته‌اند و آنان محق‌تر و باتقواتر و به حق نزدیک‌ترند و متأخران نمی‌توانند در فضل و دانش به پای آنان برسند تا چه رسد به اینکه هم سنگ آنها بلشند!، سخن حقی است ولی

شیخ «ابن محمود» به دنبال آن سخنی آورده است که این سخن حق را آسیب پذیر نموده است و آن اینکه علمای متقدم را با اشاره، به غفلت متهم می نماید و می گوید آنان غالباً به کسانی که حدیث نقل می کنند حسن ظن دارند و بعید می دانند که یک مؤمن از روی عمد به دروغ مطلبی را به پیامبر نسبت دهد. از این رو در درج احادیث گوناگون، متضاد و متفاوت افراط کرده اند! در صورتی که همه می دانیم واجب است که نسبت به پیشینیان این امت حسن ظن داشته باشیم و آنان را آنچنان که شایسته است مورد تحسین و ستایش قرار دهیم نه اینکه با «اشاره» از منزلت و مقام و شأن آنان بکاهیم.

ص: 286

2- شیخ «ابن محمود» افراط علمای متقدم در نقل احادیث گوناگون، متضاد و متفاوت را ناشی از دو علت می داند: یکی اینکه آنان اغلب نسبت به کسانی که حدیث نقل می کنند، حسن ظن دارند و بعید می دانند که یک مؤمن از روی عمد به دروغ مطلبی را به پیامبر (ص) منسوب نماید، دوم اینکه آنان عادت دارند در احادیث شرایط روز بازپسین مانند احادیث مهدی، دجال و یأجوج و مأجوج تساهل و مسامحه نمایند و زحمت نقد، تصحیح و تفحص گونه احادیث را به خود نمی دهند! زیرا آنان می دانند که اینها اخبار غیر ضروری است! در پاسخ به فحوای تعلیل اخیر در شماره 35 بازپسین زحمتی احساس نمی کنند و برای نمونه، سخنان مجموعه ای از بازپسین زحمتی احساس نمی کنند و برای امثال سخنان مجموعه ای از علمای نقد پرداز را در تصحیح پاره ای از احادیث مهدی، آورده ام.

توصیف علمای متقدم از سوی شیخ «ابن محمود» با این صفت که آنان غالباً نسبت به گویندگان حسن ظن دارند و از یک مؤمن بعید می دانند که عمداً از پیامبر (ص) خبری دروغ نقل کند، از این رو احادیث گوناگون، متضاد و مختلف پیرامون مهدی آورده اند، این توصیف نوعی عیبجویی است که پیشینیان امت و ناقلان سنت - که خداوند به وسیله آنان دین خود را برپا و شریعت را استوار ساخته است - سزاوار آن نیستند. خداوند به آنها آنچنان ذکاوت، هوشمندی، هوشیاری و بیداری ارزانی داشته است که اهلیت نگاهداری دین و سنت پیامبر اکرم (ص) را یافته اند. «ابن ابی حاتم» در کتاب الجرح و التعديل از «احمد بن سنان» روایت کرده و می گوید: «عبدالرحمن بن مهدی» را شنیدم که می گفت: حسن ظن در دو چیز روا نباشد یکی

ص: 287

داوری و دیگری حدیث. یعنی حسن ظن در قبول روایت از افراد غیر قابل اعتماد، به کار نمی آید». همچنین از پدرش از «ابی بکر معیطی عبیدالله بن ابی وهب» روایت شده است که وی گفت: «یزید بن هارون» را شنیدم که می گفت: حدیث کسی قابل قبول نیست، مگر اینکه شهادت وی مورد قبول قرار گیرد.

با سند «عمرو بن قیس» روایت شده که گفت: دارنده حدیث باید مثل صراف باشد که درهم ها - پول - را از هم تمیز دهد و بداند کدامیک تقلبی است؟ حدیث نیز به همین صورت است. باز از پدرش، از «عبد بن سلیمان» روایت شده است که گفت: از «ابن مبارک» سؤال شد که با احادیث جعلی چگونه می توان برخورد کرد؟ گفت: بزرگان خود طریق آن را می دانند. به روایت پدرش از «نعیم ابن حماد» گفت: به عبدالرحمن بن مهدی گفتم دروغگو چگونه شناخته می شود؟ گفت: همان گونه که پزشک، دیوانه را می شناسد! از «ابن سیرین» با سند روایت شده است که گفت: گفته می شد این احادیث «دین» است، پس

دقت کنید که از چه کسی می گیرید. از «یعقوب بن محمد بن عیسی» با سند روایت شده است، که گفت: «ابی شهاب» چون حدیث می گفت اسناد را ذکر می کرد و می گفت: منطقی نیست که انسان بدون پله کان، به پشت بام برود! و بزرگان ما در حدیث شناسی گفته اند که اگر کسی ده درهم در نزد دیگری به امانت بسپارد، بدون آوردن دو شاهد عادل نمی تواند مدعی آن شود و آن را پس بگیرد، پس دین خدا که به مراتب با اهمیت تر است، باید با شهادت گروهی از افراد عادل، از حدیث گویان اخذ شود!.

ص: 288

این است نمونه هایی از سخنان ناقلان آثار که نشان می دهد آنان تا چه اندازه بیدارند و نمی توان آنها را گمراه کرد. پس این یک گناه کبیره است که یک نفر در واپسین سال های قرن چهاردهم (هجری) بیاید و بگوید: «ولی علمای متقدم اغلب نسبت به گویندگان حسن ظن دارند و از یک فرد با ایمان بعید می دانند که عمداً مطلبی را به دروغ به پیامبر (ص) نسبت دهد، از این رو احادیث گوناگون، مختلف و متضاد پیرامون مهدی آورده اند ... و شوکانی پنجاه حدیث از آنها را نقل نموده و سفارینی هم آنها را در لوائح الانوار آورده و ابن کثیر هم در النهایه، بسیاری از آنها را ذکر نموده است ...»

این انتقادگر علمای متقدم که در پایان قرن چهاردهم پیدا شده است، در همین سخنان خود آشکارا نشان داده است که میان متقدم و متأخر تمیز قائل نمی شود، زیرا وی به «سفارینی» نسبت داده که در کتاب لوائح الانوار احادیث مهدی را از «شوکانی» نقل نموده است، حال آنکه ولادت «سفارینی» در سال 1114 ه و وفات وی در 1188 ه بوده، اما «شوکانی» در سال 1173 ه دنیا آمده و در سال 1250 ه فوت نموده است. سفارینی در اول کتاب لوامع الانوار البهیة می گوید که در سال 1173 بعضی دوستان از وی درخواست نمودند مسائل اعتقادی بنیادین «اهل اثر» را به نظم بیاورد و وی آنها را در دو بیست و بیست و اندی به نظم آورد و نام «الدرّة المضيئة فی عقد أهل الفرقة المرضیة» بر آن اطلاق نمود. سپس این دوستان از وی خواستند که این نظم را شرح نماید و او هم در کتاب لوامع الانهار البهیة به شرح آنها پرداخت! روشن است که «سفارینی» در همان سال ولادت «شوکانی» نظم «الدرّة المضيئة» را آغاز و پس از فراغت از نظم، در کتاب

ص: 289

لوامع الانوار البهیة به شرح آن پرداخته که شیخ ابن محمود مدعی است وی در همین کتاب احادیث مهدی را از شوکانی نقل نموده است! یعنی در آن هنگام که «سفارینی» سرگرم تألیف کتاب لوامع الانهار البهیة بود سن شوکانی هنوز به پانزده سالگی نرسیده بود!، و یکی از آنان در سرزمین «شام» بود و دیگری در «یمن». خلاصه کلام این است که جای شگفتی بسیار دارد که شیخ «ابن محمود» سفارینی را در زمان پس از شوکانی قرار می دهد و از آن شگفت آورتر اینکه ادعا می کند «سفارینی» در کتاب لوامع الانوار البهیة احادیث مهدی را از شوکانی نقل نموده است!!

در مورد اشاره وی به اینکه علمای پیشین، احادیث متضاد بسیاری، پیرامون مسئله مهدی نقل کرده اند، ما در شماره 7، به تفصیل بحث کرده ایم و دیگر تکرار نمی کنیم.

37- علمای پژوهشگر چه کسانی هستند؟

شیخ «ابن محمود» در صفحه 26 رساله خود ضمن ستایش او از علمای شهرهای بزرگ می گوید: «به حق باید گفت که علمای شهرهای بزرگ هرگاه وارد یکی از مباحث علمی جدال برانگیز شده‌اند با تحقیق، تدقیق، تفحص و کنکاش چنان حق مطلب را ادا می‌نمایند که صحت قضیه با روشنایی دلیل و برهان بوضوح قابل رؤیت می‌گردد. این دیگر برعهده محقق نیست آن کس را که نمی‌خواهد آگاه شود، بپاگاهند! این علماء تقریر نموده‌اند: اساس دعوی مهدی بر احادیث ضعیف و غیر صحیح و ... استوار است.»

وی در صفحه 28 می‌افزاید: «بعضی از علمای ما وقتی رسایل و مباحث

ص: 290

منتشره از سوی علمای متأخر شهرهای بزرگ را مشاهده می نمایند که به بررسی مشکلات مهم و اساسی و مورد اختلاف همچون مسئله مهدی پرداخته‌اند، به این‌گونه رسایل چندان توجهی نمی‌کنند مخصوصاً وقتی بفهمند که نتیجه بحث‌ها با نظر و اعتقاد آنان مخالف است!»

در پاسخ این سخن باید بگویم: اگر کسی بدون داشتن سابقه ذهنی چنین سخنی بشنود چه بسا گمان کند که ای ن علمای شهرهای بزرگ! که با تحقیق، تدقیق، تفحص و کنکاش چنان حق مطلب را ادا می‌نمایند! که صحت قضیه با روشنایی دلیل و برهان بوضوح قابل رؤیت می‌گردد، از فرزنانگان کارشناسی در علوم روایت و درایت‌اند! غافل از اینکه مراد شیخ ابن محمود از این محققان، مدققان و ... افرادی چون احمد امین و محمدفرید وجدی کسان دیگری نیست! آری! رساله خود شیخ «ابن محمود» پیرامون مهدی از جمله همان مباحث علمای متأخر شهرهای بزرگ است! خواننده، از خلال وقوف بر بسیاری از اشتباهات بزرگ که پاره‌ای از آن حتی برای طلبه‌های تازه‌کار اشتباهی نابخشودنی است (به‌ویژه آنچه در شماره‌های 8-11-12-19-22 بدانها اشاره نمودم) در می‌یابد که در این بحث نه تنها با تحقیق، تدقیق، تفحص و کنکاش حق مطلب ادا نشده است.

بلکه این بحث حتی رنگ و بویی هم از این صفات به خود ندیده‌اند.

38- غلات و احادیث اهل بیت!

شیخ «ابن محمود» در صفحه 7 می‌گوید: «بسیاری از علمای محدث به علت تسلط غلات در نقل دروغ‌های فراوان، از نقل احادیث فراوان اهل

ص: 291

بیت در کتاب‌هایشان خودداری نموده‌اند.

بخاری، مسلم، نسائی، دارقطنی و دارمی نیز از نقل آنها اجتناب کرده و در کتاب های معتبرشان ذکر نموده اند. زیرا آنان از ضعف آنها آگاه بودند و با اینکه دارمی، استاد ابی داود و ترمذی است، اما مسند خود را از احادیث مهدی دور نگه داشته است!»

پاسخ این است: در بین علمای محدث که حدیث شریف را در تألیفات خود تدوین نموده اند بعضی ها به درج همه احادیث صحیح پایبند نبوده اند و بعضی دیگر به درج فقط احادیث صحیح پایبند بوده اند، مانند بخاری و مسلم در صحیحین ولی هیچ یک از علماء نگفته اند، احادیثی که شیخین در صحیحین نیاورده اند، صحیح نبوده اند حدیث صحیح همان گونه که در صحیحین وجود دارد، در کتب دیگر نیز موجود است (که در شماره 5 این مطلب را توضیح داده ام).

کسانی که به درج احادیث صحیح در کتاب هایشان پایبند نبودند، صحیح و غیره را می آورند، و بعضی میزان صحت و ضعف حدیث، یا وضعیت «رجال اسناد» را بیان می نمایند و بعضی دیگر بیان نمی کنند و فقط به درج «اسناد» اکتفا می نمایند که صاحب نظران و حدیث شناسان، می توانند با بررسی اسناد و توابع یا شواهد، از میزان صحت و ضعف حدیث آگاه شوند. هر آنچه در تألیفات مورد اشاره: «نسائی»، «دارقطنی» و «دارمی» وجود دارد، صحیح یا ضعیف نیست که طلبه های مبتدی بر این نکته آگاه هستند. بنابراین، ادعای شیخ «ابن محمود» مبنی بر اینکه بخاری، مسلم، نسائی، دارقطنی و دارمی نیز از آنها اجتناب کرده و در کتاب های معتبرشان

ص: 292

ذکر نموده اند و ... یاوه ای بیش نیست و استدلال «ابن محمود» در مورد عدم درج این احادیث در کتاب هایشان براساس این سبب که آنان از ضعف احادیث آگاه بودند!، یک سخن بی پایه است و با واقعیت انطباق ندارد مگر اینکه سندی پیدا شود و نشان دهد که علت عدم ذکر این قبیل احادیث، آگاهی آنان نسبت به ضعف آنها بوده است! که چنین امری برای «ابن محمود» میسر نشده است.

و از سوی دیگر این ادعای وی که «دارمی» مسند خود را از ذکر این احادیث منزّه! ساخته است، کاملاً بی دلیل است مگر اینکه «نص» ی در دسترس باشد و آن را ثابت کند. و البته نباید گفته شود هرآنچه که پیرامون «مهدی» آورده، صحیح است، زیرا وی به درج احادیث صحیح پایبند نبوده است. «حافظ عراقی»- همان گونه که سیوطی در تهذیب الراوی نقل نموده- گفته است:

«مسند دارمی از این جهت همانند مسند بخاری به مسند شهرت یافته است که احادیث آن «سند» دارد، ولی احادیث بسیار:

مرسل، معضل، منقطع و مقطوع نیز در آن یافت می شود.»

چنانکه روشن است، مرسل، معضل، منقطع و مقطوع از انواع احادیث ضعیف است. اما اینکه «دارمی» استاد «ابی داود» و «ترمذی» که احادیث مهدی را در کتاب هایشان آورده اند، احادیث مهدی را در مسند خود نیاورده است، شبهه ای بر درج این

احادیث به وجود نمی آورد، زیرا آنچه یک شاگرد در کتابش می آورد الزاماً نباید با آنچه استادش آورده است مطابقت داشته باشد و این از بدیهیات است، حال اگر «دارمی» احادیث مهدی را در مسند خود نقل می نمود، باز از لبه تیز این انتقاد «ابن محمود»

ص: 293

جان سالم بدر نمی برد که: «علمای محدث و فقهای متقدم معمولاً از یکدیگر نقل می کنند و به تقلید از یکدیگر، سخن را هر چند ضعیف می آورند!» و دیگر سخنان وی که شامل همگان می شود (ما در شماره 6 بدان پاسخ داده ایم).

39- ترک وظایف، در انتظار مهدی!

شیخ «ابن محمود» در صفحه 85 می گوید: «بنابراین مسلمانان نیازی ندارند که از واقعیات خود فرار کنند و به انتظار مهدی که دینشان را تجدید حیات بخشد و عدالت را بگستراند، از انجام وظایف دست بکشند و به خیالبافی و محالات دل خوش دارند و در برابر توهّمات و خرافات تسلیم شوند. سپس علمایشان براساس اعتقاد به آنچه در کودکی بر آن تربیت شده اند و از آباء و اساتید خود گرفته اند بر آنان تحجّر فکری و انجماد اجتماعی تحمیل کنند. یا اینکه آنان را به اطاعت از نظر یک عالم یا یک فقیه، مجبور سازند که به موجب آن باید به یک شخص غایب ایمان بیاورند که همانند سایر انسانهاست و در آخرالزمان می آید و مردم را از ظلم و بیداد نجات می دهد!»

به نظر من: خداوند بقای این دین را تضمین نموده است. خداوند کامیابان دنیا و آخرت را در دوران های مختلف جزو یاران دینش قرار داده است. در صحیح بخاری، معاویه می گوید: از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود من یردالله به خیراً یفقهه فی الدین و انما انا قاسم واللّه یعطی و لاتزال هذه الأمة قائمة علی أمرالله لا یضرهم من خال فهم حتی یأتی امرالله - خداوند برای هر کس خیر بخواهد وی را در امور دین فقیه می نماید، من تقسیم کننده ای

ص: 294

بیش نیستم و خداوند بخشنده است، این امت همچنان بر امر خداوند استوار خواهد بود و مخالفان ضرری بدان نمی رسانند تا اینکه فرمان الهی صادر شود - بنابراین هیچ دورانی از اقامه شریعت الهی خالی نمی باشد و مهدی که پیامبر (ص) از وی خبر داده اند، حلقه ای است از یک زنجیره طولانی که خداوند در زمان و موعد مقرر به وسیله او دینش را یاری می فرماید، در آن زمان که شر فراگیر شود و دجال بزرگ قیام نماید، مسلمانان در هر زمان نباید آنچه را خداوند در مورد نصرت دین بر آنان واجب گردانیده به اتکای آنچه در احادیث مهدی آمده، ترک نمایند.

در مورد این سخن «ابن محمود» که باورداشت ظهور مهدی نوعی دل خوش کردن به خیالبافی و محالات بوده و تسلیم شدن در برابر توهّمات و خرافات است! قبلاً گفتیم که این مسئله از «امور غیبی» است و پیامبر راستگو در احادیث صحیح پیرامون ظهور وی در آخرالزمان خبر داده اند و واجب است بر ما هر خبری را که از پیامبر (ص) نقل شده است، باور کنیم.

درباره گله گذاری وی از علماء و بزرگانی که به بیان نصوص حاوی باورداشت شخصی که در آخر الزمان می آید اقدام نموده‌اند، باید گفت: این وظیفه علماء است که کلام و بیانشان بر ادله شرعی ثابت استوار گردد نه بر شبهات عقلی بی‌اساس.

علمای این امت چه در نقل اخبار و چه در بیان احکام به‌خوبی از عهده این امر بر آمده‌اند.

40- آخرین شبهات!

شیخ «ابن محمود» در صفحه 40 می‌گوید: «اگر گفته شود: چگونه پی برده اید به اینکه این احادیث فراوان و سنددار و مسلسل از شماری از

ص: 295

اصحاب پیامبر، باهم اختلاف دارد حال آنکه در سنن ابی داود، ترمذی، ابن ماجه و مسند امام احمد، الحاکم و دیگر کتب موجود است؟ پاسخ این است، این احادیث فراوان که نزد اهل سنت بالغ بر پنجاه حدیث پیرامون مهدی است، و ادعا دارند که پاره‌ای از آنها صحیح و تعدادی حسن و برخی دیگر ضعیف است ... و این احادیث آنچنان بر دل های اکثریت علمای اهل سنت مستولی گشته است که گفته شده «قدرت از آن کثرت است!» ولی کمیت به هیچوجه ما را از کیفیت بی نیاز نمی‌سازد، اکثر مردمان تقلید گرند، از یکدیگر تقلید می‌کنند و محققان شمارشان اندک است. محققان متقدم و متأخر این احادیث را در محک تصحیح، تفحص و جرح و تعدیل قرار داده و به پاره ای ملاحظات رسیده‌اند که باید بدانها پاسخ داده شود ...» وی سپس بعضی شبهات را ذکر می‌نماید و می‌گوید: «این قبیل مسائل، محققان و علماء را واداشته است تا در ساختگی بودن این احادیث یقین حاصل کنند و اینکه اینها نور چراغ هدایت نبوی نیست و جزو سخنان پیامبر نمی باشد، از این رو نباید بدان توجه نمود تا چه رسد به اینکه آن را باور کرد!» وی در صفحه 36 هم می‌گوید: «علمای متأخر شهرهای بزرگ! تقریباً اتفاق نظر دارند که احادیث مهدی ضعیف، ساختگی بوده و از زبان پیامبر (ص) جعل شده‌اند! دلیل این سخن در تضاد، تناقض، اختلافات و اشکالات آشکارا روشن است و این مطلب بر هیچ کس جز آدم‌های کودن! پوشیده نیست. واللّٰه یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم!»

وی در صفحه 57 می‌گوید: «امیدوارم با این بیان جان‌های سرگشتگان آسوده شود و بر نظریات اهل علم و دین پیرامون این مشکل، که گاه و بیگاه

ص: 296

مطرح می‌گردد، واقف شوند. واللّٰه یقول الحق و هو یهدی السبیل!»

توضیح نگارنده درباره این سخن به قرار ذیل است:

شیخ محمود پرسش خطرناکی را بدین نحو مطرح نموده است؛ اگر گفته شود: چگونه پی برده‌اید به اینکه این احادیث فراوان، سنددار و مسلسل از شماری از اصحاب پیامبر، با هم اختلاف دارد حال آنکه در سنن ابی داود، ترمذی، ابن ماجة و مسند امام احمد، الحاکم و دیگر کتب موجود است؟

هر کس این سؤال را بخواند از این همه گستاخی و بی‌حرمتی نسبت به سنن، مسانید، و حافظان آن دلش به درد می‌آید.

سپس بعد از طرح این سؤال آیا می‌دانید پاسخ به آن چه بوده است؟ پاسخ، مجموعه‌ای از شبهات عقلی است که طباین ادعای وقیحانه، این شبهات باعث شده است علمای محقق به ساختگی بودن این احادیث یقین حاصل کنند!! این یک تزویر و نیرنگ است. علمای محقق از این ادعای باطل بیزارند و من پس از ذکر شبهات و اشاره به پاسخ‌ها، توضیح خواهم داد که دو شبهه به وقایع ناشی از باورداشت ظهور مهدی و برانگیخته شدن فتنه‌ها مربوط می‌شود که در شماره 4 پاسخ لازم را داده‌ام و یک شبهه دیگر این است که محال است پیامبر بر امت خود واجب گرداند که به یک آدم ناشناخته در عالم غیب ایمان بیاورند حال آنکه وی نه فرشته‌ای مقرب است و نه نبی مرسل؟! ... نگارنده در شماره 29 به این شبهه پاسخ گفته‌ام. یک شبهه هم به این نکته مربوط می‌شود که «بخاری» و «مسلم» احادیث مهدی را در صحیحین نیاورده‌اند که در شماره 5 پاسخ آن گفته شد و شبهه‌ای دیگر اینکه احادیث

ص: 297

پیرامون مهدی با یکدیگر تضاد و تعارض دارند که در شماره 7 پاسخ داده‌ایم ... و یک شبهه راجع به این بود که شیخ ابن محمود نخستین کسی نیست که احادیث مهدی را کذب دانسته است و پیش از وی بعضی علماء بر این باور بوده‌اند که در شماره 8 و 25 پاسخ لازم داده شده است.

... این است شبهه‌ها و اشکالاتی که شیخ «ابن محمود» به استناد آنها احادیث مهدی را مورد اختلاف معرفی نموده است، در حالی که این احادیث فراوان و جملگی مستند هستند و از شماری از اصحاب پیامبر در سنن ابی داود، ترمذی، ابن ماجة، مسند امام احمد، الحاکم و دیگر کتب با اسناد مسلسل نقل شده‌اند. البته مسئله در اینجا ختم نمی‌شود، بلکه وی قبل و بعد از طرح این شبهات آنها را به علمای محقق منسوب می‌نماید: «محققان متقدم و متأخر این احادیث را در محک تصحیح، تفحص و جرح و تعدیل قرار داده و به پاره‌ای ملاحظات رسیده‌اند که باید بدان پاسخ داده شود». وی پس از ذکر شبهات خود می‌گوید: «این قبیل مسائل محققان و علماء را واداشته است تا در ساختگی بودن این احادیث یقین حاصل کنند اینکه اینها از چراغ هدایت نبوی نیست و جزو سخنان پیامبر نمی‌باشد! از این رو نباید بدان توجه نمود تا چه رسد به اینکه آن را باور کرد». بی‌تردید انتساب این نظر به علمای دانش پژوه متقدم و متأخر، غیر صحیح است و نوعی تزویر و نیرنگ به شمار می‌آید که شایسته نیست از کسانی چون شیخ «ابن محمود» سر بزنند! روشن‌ترین دلیل این سخن، این است که همه آنهايي که شیخ «ابن محمود» در رساله‌اش از آنها نام برده است از متقدمان

ص: 298

سه نفر و از متأخران پنج نفرند. در مورد انتساب ضعیف دانستن احادیث مهدی به آنان توضیح لازم در شماره 18 آمده است و در شماره 11 یادآور شده‌ام که «ابن القیم» بسیاری از احادیث مهدی را در کتاب المنار المنیف صحیح می‌داند و آنچه شیخ «ابن محمود» به او نسبت داده که وی احادیث مهدی را در کتاب مذکور ضعیف می‌داند، صحیح نیست! باز در شماره 13 توضیح داده‌ام که «شاطبی» احادیث مهدی را در کتاب الاعتصام ضعیف ندانسته و معتقدان به ظهور مهدی در آخرالزمان را «بدعت گذار» توصیف نکرده است و آنچه شیخ «ابن محمود» به وی نسبت داده، کذب محض است.

سومین شخص که شیخ «ابن محمود» در رساله‌اش از وی نام برده، «ابن خلدون» است که در شماره 10 روشن ساختم که او قائل به ضعف تمامی احادیث مهدی نیست تا چه رسد به اینکه قائل به «ساختگی بودن» آنها باشد، و بیان نمودم که وی در تصحیح و تضعیف احادیث مورد اعتماد نیست. در مورد پنج متأخری که شیخ «ابن محمود» در رساله‌اش از آنها نام برده است، باید اشاره کنم: «شیخ عبدالعزیز مانع» بعضی احادیث وارده پیرامون مهدی را صحیح دانسته که در شماره 13 توضیح داده‌ام. «شیخ ابوالاعلی مودودی» در کتاب البیانات خود می‌گوید که سند همه روایات احادیث مهدی آنچنان قوی نیست که با سنجش و نقد روایات طبق مقیاس بخاری و مسلم ثابت شود. وی پس از اشاره به پاره‌ای ضعف در آنها می‌افزاید: «ولی به هر حال بدشواری می‌توان گفت که روایات اصلاً حقیقت ندارد، زیرا اگر از آنچه مردم خودبخود در آن وارد ساخته اند صرف نظر کنیم، این روایات حاوی یک واقعیت بنیادین است که وجه

ص: 299

اشتراک تمامی آنها می‌باشد و آن اینکه پیامبر (ص) خبر داده‌اند که در آخرالزمان رهبری ظاهر می‌شود که به سنت عمل می‌کند و زمین را از دادگری لبریز می‌سازد و بساط ستمگری و تجاوزگری را بر می‌چیند و به حکومت اسلام اعتلا می‌بخشد و رفاه را در بین خلق خدا فراگیر می‌گرداند».

پرواضح است که «شیخ ابوالاعلی مودودی» قائل به ساختگی بودن آنها نیست بلکه می‌گوید که این روایات آنچنان قوی نیست که با سنجش و نقد روایات طبق مقیاس بخاری و مسلم ثابت شود، ولی مجموع روایات، وجه اشتراک جملگی آنها را ثابت می‌نماید و آن اینکه پیامبر (ص) خبر داده‌اند که رهبری ظاهر می‌شود که در آخرالزمان طبق سنت عمل می‌کند. سپس رساله‌ای از «شیخ ابوالاعلی مودودی» تحت عنوان: موجز تجدیدالدین و احیاء به دستم رسید که در آن صریحاً از مهدی نام می‌برد که «در آینده دین را تجدید حیات می‌بخشد» و نام وی را بر تجدیدگران گذشته مقدم می‌دارد. و به هر حال، چنانکه دانسته است «شیخ ابوالاعلی مودودی» (ره) از کارشناسان حدیث شریف نیست بلکه وی از اندیشمندان اسلام گراست، ولی خدای را سپاس که او جزو آن دسته از علمای محقق! نیست که به نظر شیخ «ابن محمود»، شبهات عقلی آنان را متقاعد ساخته است که احادیث مهدی از زبان پیامبر (ص) را جعل شده بدانند و بگویند که از چراغ هدایت نبوی نیست و جزو کلام پیامبر نمی‌باشد پس نباید بدان توجه نمود تا چه رسد به اینکه باور کرد !! ... سه نفر باقیمانده عبارتند از: شیخ محمدرشید رضا، محمدفید وجدی و بلاغی. در شماره 15 گفتم که

ص: 300

«محمدرشید رضا» آنچه را روشن تر از ظهور مهدی است - یعنی نزول عیسی (ع) از آسمان را - هم منکر شده است. در شماره 16 اشاره کردم «محمدفرید وجدی» ادعا دارد که احادیث دجال، جملگی، ساختگی و مجعول است، در حالی که اکثر آن احادیث در صحیحین است. در شماره 18 بیان نمودم که تاکنون کتاب «بلاغی» را به دست نیاورده‌ام تا بتوانم درباره آن اظهار نظر نمایم.

... حاصل کلام اینکه از هشت نفری که شیخ ابن محمود در رساله اش جزو متقدمان و متأخران! از آنها نام برده است، «ابن القیم» و «شاطبی» قطعاً جزو آنها نیستند. زیرا آن دو برخلاف ادعای شیخ «ابن محمود» قائل به ضعف احادیث مهدی نیستند، «ابن خلدون» نیز هم عقیده وی نیست، زیرا او قائل به ضعف تمامی احادیث نیست تا چه رسد به اینکه قائل به ساختگی بودن آنها باشد. «شیخ ابن مانع» و «شیخ ابوالاعلی مودودی» نیز در کنار ابن محمود قرار ندارند. از متأخران که شیخ ابن محمود از آنها نام برده است شیخ «محمدرشید رضا» و «محمدفرید وجدی» با خود «ابن محمود» مانده‌اند و احتمال دارد «بلاغی» هم جزو آنها باشد. همچنین دو تن از نویسندگان قرن چهاردهم (هجری) با شیخ ابن محمود همراهند که وی از آنان تقلید کرده اما در رساله اش نامی از آنها نبرده است. یکی «استاد احمد امین» که در شماره 17 از او یاد کرده‌ام و دومی «محمد فہیم ابو عبیہ» که در شماره 23 راجع به او اشاراتی داشتم.

اینها که با شیخ «ابن محمود» مانده‌اند یا اینکه وی با آنان مانده است،

ص: 301

همانهایی هستند که تقریباً اتفاق نظر دارند که احادیث مهدی ساختگی و مجعول است، شیخ «ابن محمود» در ص 36 می‌گوید:

«علمای متأخر مقیم در شهرهای بزرگ تقریباً اتفاق نظر دارند که احادیث مهدی ضعیف، ساختگی و از زبان پیامبر (ص) جعل شده است. دلیل این سخن در تضاد، تناقض، اختلافات و اشکالات آشکارا روشن است و این مطلب بر هیچ کس جز آدم‌های کودن پوشیده نیست واللہ یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم.»

این اتفاق نظر ادعایی فقط از سوی «شیخ محمدرشید رضا»، «محمدفرید وجدی»، «بلاغی»، «احمد امین»، «ابو عبیہ» و «شیخ ابن محمود» عنوان می‌شود و نتیجه آن در سخن شیخ ابن محمود هویدا است: احادیث مهدی به دلیل تضاد و تعارضی که دارد ساختگی و مجعول است. بنابراین مطلب روشن است و فقط بر آدم‌های کودن پوشیده است!! با این تفصیل فقط آنهایی که اتفاق نظر پیدا کرده‌اند از صفت «کودنی» جان سالم بدر برده‌اند! آنها که تقریباً اتفاق نظر یافته‌اند «اهل علم و دین» اند که شیخ ابن محمود در صفحه 57 می‌گوید: امیدوارم با این بیان! جان‌های سرگشتگان آسوده شود و بر نظر اهل علم و دین پیرامون این مشکل، که گاه و بیگاه مطرح می‌گردد، واقف شوند. اینان «جویای کیفیت» اند که شیخ ابن محمود می‌گوید: این احادیث آنچنان بر دل‌های اکثریت علمای اهل سنت مستولی گشته است که گفته شد: قدرت از آن اکثریت است. ولی کمیت به هیچوجه ما را از کیفیت بی‌نیاز نمی‌سازد، اکثر مردمان تقلیدگرند، از یکدیگر تقلید می‌کنند و محققان شمارشان اندک است.

برای روشن شدن حقیقت امر و مردود ساختن باطل می گویم: علمای معتبر اهل سنت در دوران های قدیم و معاصر، احادیث ثابت پیامبر (ص) را که بر ظهور مهدی در آخرالزمان دلالت دارد، باور دارند. هیچ کس منکر این احادیث نیست مگر کسی که از راه راست منحرف شده باشد. در جاهای متعددی از این بحث، به اسامی بعضی علمای اهل سنت که به احادیث مهدی احتجاج کرده و به ثبوت ظهور وی قائل بوده اند، اشاره نموده ام شاید بی مناسبت نباشد که در اینجا اسامی شماری از این علماء را ذکر کنیم، تا روشن شوند که علمای اهل سنت از «نصوص» پیروی می نمایند و با «شبهات عقلی»! به مخالفت با آن بر نمی خیزند. آنان همچنان که اهل کمیت اند، اهل کیفیت نیز هستند، و آنهایی که از راه منحرف شده اند نه کمیتی دارند و نه کیفیت.

البته این سخن برای مقایسه و مطابقت نیست! (معاذالله).

ألم تر أنّ السيف ينقص قدره إذا قيل إنّ السيف أمضى من العصا

(مگر نمی دانی، اگر گفته شود شمشیر از عصا برنده تر است، قدر و منزلت شمشیر پائین می آید؟):

- 1- امام ابوداود مؤلف السنن متوفا به سال 275 هـ.
- 2- امام ابوعیسی ترمذی صاحب الجامع متوفا به سال 279 هـ.
- 3- حافظ ابوجعفر عقیلی مؤلف کتاب الضعفاء متوفا به سال 223 هـ.
- 4- امام ابن حبان البستی نویسنده الصحيح متوفا به سال 354 هـ.
- 5- حافظ ابوالحسین محمدبن حسین ابری سجری صاحب کتاب

مناقب الشافعی متوفا به سال 363 هـ.

- 6- امام ابو سلیمان خطابی مؤلف معالم السنن و غیره متوفا به سال 388 هـ.

(خطابی اثبات ظهور مهدی در آخرالزمان را از سوی نویسنده تحفة الاحوزی فی شرح جامع الترمذی در شرح حدیث انس نقل نموده و می نویسد: پیامبر (ص) فرمود: لا تقوم الساعة حتی یتقارب الزمان و تكون السنة كالشهر والشهر كالجمعة ... - روز بازپسین فرا نمی رسد مگر اینکه زمان (روزها) به هم نزدیک شود و سال چون ماه و ماه چون هفته شود).

7- امام بیهقی صاحب السنن الکبری و غیره متوفا به سال 458 هـ.

(سخنان وی و دیگران درباره صحت بعضی احادیث مهدی در شماره 35 بازگو شده است).

8- قاضی عیاض مؤلف کتاب الشفاء متوفا به سال 544 هـ.

9- امام قورطوی مفسر مشهور و صاحب کتاب التذکرة فی احوال الموتی و امور الآخرة متوفا به سال 671 هـ.

10- امام «ابن تیمیه» نویسنده کتاب های فراوان و مشهور، متوفا به سال 728 هـ (در کتاب منهاج السنة النبویة بعضی احادیث مهدی را صحیح می داند).

11- امام ابوالحجاج المزی نویسنده کتاب تهذیب الکمال متوفا به سال 742 هـ.

12- امام ذهبی صاحب کتب فراوان متوفا به سال 748 در کتاب تلخیص المستدرک (او بعضی احادیث مهدی را صحیح دانسته است).

ص: 304

13- امام ابن القیم مؤلف کتب فراوان متوفا به سال 751 هـ. (در کتاب المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف بعضی احادیث مهدی را صحیح دانسته است).

14- امام عمادالدین ابن کثیر نویسنده کتب فراوان متوفا به سال 774 هـ (در کتاب النهایة بعضی احادیث مهدی را صحیح می داند).

15- حافظ ابن حجر عسقلانی نویسنده فتح الباری و تهذیب التهذیب و غیره متوفا به سال 852 هـ.

16- حافظ سخاوی مؤلف کتاب فتح المغیث فی شرح الفیة الحدیث متوفا به سال 902 هـ.

17- حافظ سیوطی نویسنده کتب فراوان و کتابی پیرامون مهدی به نام العرف الوردی فی اخبار المهدی، متوفا به سال 911 هـ.

18- امیر محمد بن اسماعیل صنعانی نویسنده کتاب سبل السلام و غیره متوفا به سال 1182 هـ. (صدیق حسن خان در کتاب الاذاعه سخنان وی را پیرامون ظهور مهدی در آخر الزمان آورده است).

19- قاضی محمدعلی شوکانی مؤلف التفسیر و کتاب نیل الاوطار و غیره متوفا به سال 1250 هـ. (سخنان وی درباره مهدی در رساله‌ای تحت عنوان: التوضیح فی تواتر ماجاء فی المهدی و الدجال و المسیح آمده و شیخ صدیق در کتاب الاذاعه از این کتاب نقل کرده است).

20- شیخ محمد بشیر الهسوانی نویسنده کتاب صیانة الانسان عن وسوسة دحلان متوفا به سال 1326 هـ.

21- شیخ شمس الحق عظیم آبادی نویسنده عون المعبود شرح سنن ابی

ص: 305

داود متوفا به سال 1329 هـ.

22- شیخ عبدالرحمن المبار کفوری نویسنده کتاب تحفة الاحوذی شرح جامع الترمذی متوفا به سال 1353 هـ.

اینان که نام بردم، قطره‌ای از دریای علمای اهل سنت اند که به استناد احادیث صحیح، به ظهور مهدی در آخرالزمان اعتقاد دارند. اینان اهل روایت و درایت هستند و جزو خبرگان و متخصصان به شمار می‌آیند. داوری و حکم این قبیل علمای محقق معتبر و مورد اعتماد است که اینان اهل جرح و تعدیل و تصحیح و تضعیف و علم و دین و کمیت و کیفیت‌اند.

... تا این مقدار به بیان اشتباهات شیخ «ابن محمود» که در رساله‌اش آمده است، بسنده می‌کنیم، و این برای تبیین ارزش این رساله بی‌اساس کافی است ... باشد که جناب شیخ «ابن محمود» در آنچه که نوشته است، تجدید نظر نماید همان گونه که پیش از وی استادش «شیخ محمد ابن مانع» چنین کرده است. زیرا «حق»، گمشده مؤمن است و پسندیده تر آنکه از حق پیروی شود.

از خداوند متعال مسئلت دارم که همگی ما را در انجام آنچه مورد رضایت اوست و تفقه در دین، توفیق عنایت فرماید و ما را در صراط مستقیم ثابت قدم بدارد.

وصلی اللہ و سلم^{۹۴} و بارک علی عبده و رسوله نبینا محمد و علی آله و صحبه و تابعیهم باحسان.

پایان

ص: 307

⁹⁴ (1) پایان ترجمه و تکمیل و تنظیم، رجب المرجب 1414 هـ. سیدهادی خسروشاهی.

استاد سید ابوالاعلی مودودی

5 احیاگر جهانی یا مهدی منتظر

ترجمه سید هادی خسروشاهی

ص: 308

احیاگر جهانی یا مهدی منتظر

یادداشتی بر این بحث

.... به دنبال نشر کتاب «مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت» که در چند سال اخیر^{۹۵} به طور مکرر از سوی مؤسسه اطلاعات چاپ شده است، به بحثی از استاد ابوالاعلی مودودی، (از علمای بزرگ اهل سنت و مؤسس و نخستین امیر جماعت اسلامی پاکستان) در کتاب: «موجز تاریخ تجدید الدین و احیائه» چاپ دمشق، صص 25-40، برخوردیم که در آن به بررسی مسئله مهدی موعود می پردازد و آن حضرت را به عنوان یک احیاگر - جهانی - معرفی می کند، ولی در پاره‌ای از احادیث تردید روا می دارد و دیدگاه ویژه‌ای را اظهار می کند ...

این برداشت و اظهار نظر، در همان شبه قاره هند - پاکستان، مورد سؤال قرار می گیرد، و ایشان به پاسخ و توضیح می پردازد که این پرسش ها و پاسخ ها نخست در پنجاه سال پیش^{۹۶} - نوامبر 1946 م در مجله «ترجمان القرآن» به زبان اردو درج می گردد و سپس در سال 1991 م -

ص: 309

^{۹۵} (1) سال های 5-4-1373.

^{۹۶} (2) و اکنون شصت سال پیش (2006 م).

(جمادی الاخر 1412 ه. ق) در مجله «المنصورة» ارگان جماعت اسلامی، صفحه 37-47، چاپ لاهور پاکستان، به زبان عربی منتشر می‌شود که ترجمه فارسی هر دو بحث توسط اینجانب برای نشر در «ویژه نامه» ستاد بزرگداشت مراسم نیمه شعبان «مسجد انگجی» تبریز، تقدم شد و در «کعبه مقصود» نشریه ویژه نیمه شعبان (چاپ تبریز) درج گردید و اینک برای آن که استفاده از آن برای همگان مقدور گردد، در ضمن این کتاب: «مصلح جهانی» نقل می‌شود.⁹⁷

در اینجا اشاره به این نکته هم ضروری است که ترجمه عربی این بحث، توسط برادر بسیار عزیز ما، استاد شیخ خلیل الحامدی، مسئول بخش عربی جماعت اسلامی پاکستان، انجام شده و توسط وی نیز به اینجانب ارسال شده است که متأسفانه سال پیش، پس از بازدید از بوسنی و سپس ایران و مراجعت به پاکستان، در حادثه‌ای ناگوار به رحمت حق پیوست ...

روابط و مکاتبات ما با ایشان و مرحوم مودودی، شاید به نیم قرن پیش برمی گردد که نقل داستان آن، فرصت دیگری می‌طلبد، به هر حال استاد خلیل حامدی، مانند مولانا مودودی، از شخصیت‌های برجسته برادران اهل سنت ما در پاکستان بود که از انقلاب اسلامی ایران دفاع کرد و در عقاید خود، خود را به اهل بیت نزدیک می یافت و هوادار تقریب بین مذاهب اسلامی.

خداوند ایشان را غریق رحمت خود سازد و از تقصیرات همه ما بگذرد. فانه لَعَفُوْ غَفُوْر.

قم - حوزه علمیه

سیدهادی خسروشاهی

ص: 310

جایگاه احیاگر کامل

با نگاهی به تاریخ اسلام، در می یابیم که تاکنون در میان امت اسلامی یک مجدد کامل و احیاگر فرمانطقه ای ظهور نکرده است. اگر چه خلیفه عمر بن عبدالعزیز نزدیک بود به این جایگاه والا دست یابد، ولی اجل به‌وی مهلت نداد تا به این مقصود برسد!

⁹⁷ (1) این بحث نخست در ماه شعبان 1417 ه. ق - 1375 ش در نشریه «کعبه مقصود» در تبریز درج گردید و سپس در روزنامه «اطلاعات» و «همشهری» و بعد در «اطلاعات هفتگی» منتشر شد و اخیراً نیز در کتاب «برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات» ج اول، ص 299-314 نقل گردید.

احیاگرانی که پس از وی آمدند هر کدام تنها در رشته یا رشته های ویژه‌ای به تجدید پرداختند، از این رو جایگاه «احیاگر کامل» و جامع الشرایط، همچنان خالی است، ولی عقل و طبیعت و گردش روزگار جملگی این را طلب می کند که سرانجام چنین «رهبر»ی ظهور کند تا تمام جوانب و رشته های دین و زندگی را تجدید و احیاء نماید، خواه ظهور وی در این زمان باشد، یا پس از هزار سال دیگر. این رهبر همان امام مهدی خواهد بود که در «حدیث نبوی» پیش‌گویی‌های روشنی درباره وی آمده است.⁹⁸

ص: 311

بعضی از مردمان این عصر، وقتی نام این مرد منتظر را می شنوند، از سر ناآگاهی و جهل دچار شگفتی و ناباوری می شوند و گله می‌کنند که مسلمانان نادان، به‌خاطر انتظار ظهور این مرد کامل، دچار سستی و ناتوانی گشته‌اند؟!

آنان می‌گویند: حقیقتی که افراد ناآگاه آن را درست نمی فهمند و در نتیجه از تلاش و کوشش باز می مانند، اصولاً روا نیست حقیقت به‌شمار آید!

سپس می‌گویند: اعتقاد به ظهور مردی از جهان غیب که به اتفاق در میان امت های متدین رایج است، نوعی توهم و خیالبافی است!

ولی باید توجه کرد که: اگر پیامبران پیشین، در این زمینه به امت های خود نویدها داده‌اند، همان‌گونه که خاتم پیامبران (ص) به امت خود نوید داده است، که اسلام قبل از پایان حیات نوع بشر، تمام جهان را در برمی‌گیرد و

ص: 312

⁹⁸ (1) گرچه بسیاری از این احادیث در کتاب های مسلم، ترمذی، ابن ماجه و المستدرک آمده است، ولی در اینجا بی فایده نیست که به روایتی اشاره کنیم که الشاطبی در المرافقات و شیخ اسماعیل شهید در منصب الامامه آن را نقل کرده‌اند.

سرآغاز دین شما نبوت و رحمت است و (این دوره) به‌گونه‌ای که خواست خداوند است، خواهد بود. سپس، خدای متعال آن را از میان برمی دارد. آنگاه (دوره) خلافت به روش نبوت، آن‌گونه که اراده خداوند است، خواهد بود. سپس خداوند آن دوران را به پایان می برد. بعد دوران «خلافت موروثی» فرامی‌رسد و سپس خدای متعال آن دوران را از میان برمی‌دارد، آنگاه اداره امور به‌شکل «ملوکیت استبدادی» خواهد بود، تا دوران آن نیز به‌پایان برسد.

بعد، دوران خلافت به روش نبوت پیش خواهد آمد که بر اساس سنت پیامبر در بین مردم رفتار خواهد شد و اسلام در روی زمین سایه خواهد گس تراند، که ساکنان زمین و آسمان از آن خشنود می‌شوند. آسمان از بارش باران تا آخرین قطره دریغ نمی‌ورزد و زمین هر آنچه از گیاه و برکت در دل دارد، بیرون می‌ریزد.

البته نمی‌توانم قضاوت کنم که این روایت از نظر سند تا چه حد معتبر است ولی تردیدی نیست که مفهوم آن، با هر آنچه از این قبیل در کتب حدیث آمده، مطابقت دارد. در این روایت به پنج دوره تاریخ اشاره شده است، سه دوره آن تاکنون سپری شده است و دوره چهارم را در این هنگام می‌گذرانیم. اما دوره پنجم که در این

روایت پیش‌بینی شده است، تمام شواهد نشان می‌دهد که زمان و تاریخ همچنان همسوی آن می‌شتابد. چرا که بشریت تمام نظام‌های وضعی انسان را آزموده است و آن را مصیبت‌بار و بی‌ثمر یافته و اکنون پس از سال‌ها سرگردانی و آشفتگی، از بازگشت به اسلام ناب گریزی نیست. (مؤلف)

انسان پس از اینکه شکست نظامی های وضعی را بیازماید و از عواقب ناگوار آنها رنج ببرد، سرانجام ناچار خواهد شد به نظامی که خدای متعال برای زندگی بشری وضع نموده است روی بیاورد ... و انسان در سایه «رهبری بزرگوار» به این نعمت نائل خواهد آمد.

رهبری که پیامبرگونه رفتار خواهد کرد و اسلام را به صورت اصلی به طور کامل اجرا خواهد کرد. اگر پیامبران چنین مؤدّهای به امت های خویش داده اند، چرا جای تعجب ندارد و چرا این امر از توهم و خیالبافی به دور است. آیا امکان ندارد که این سخن پیامبران به سایر امت های کره زمین رسیده باشد و بعضی از این امت ها از روی ناآگاهی، محتوای اصلی آن را تغییر داده و جامه ای گشاده، از توهمات و خرافات بر آن پوشانده باشند؟

امام مهدی

البته باید گفت: گروهی از مسلمانان که به ظهور امام مهدی قائلند، در این کثر فهمی خود از نوگرایانی که منکر ظهور وی شده اند، دست کمی ندارند!

آنان گمان می کنند که امام مهدی مردی خواهد بود همانند مشایخ و صوفیان قدیمی! و همین که مردم بشنوند که او از یک مدرسه قدیمی یا از گوشه اعتکاف بیرون آمده و تسبیح به دست! و ذکر و وردگویی به خلاق اعلام می نماید: «ای مردم! من مهدی هستم!»

ناگهان علما و مشایخ، کتاب به دست به سوی می شتابند! و از روی علائم و نشانه هایی که از او دارند او را شناسایی می کنند.

سپس بیعت

ص: 313

عمومی خواهد بود و در پی آن اعلام جهاد، آنگاه همه درویشان معتکف در خلوت کده ها و مشایخ بزرگ به یاری اش می شتابند و زیر پرچم او گرد می آیند!!

... و چون جنگ و نبرد آغاز شود، شمشیر برای خیر و برکت به کار می رود و رفتارهای معنوی و روحی در کارزار، کارساز می شود! و پیروزی به وسیله ورد و دعا میسر می گردد! تا آنجا که اگر مجاهدان به کافری نگاه کنند، به حالت اغما می افتند و همین که دست به دعا علیه دشمنان برمی دارند، دشمنان، سست و زبون می شوند و موریانه تانک ها و هواپیماهایشان را سوراخ سوراخ می کند!!! ...

متأسفانه اغلب مسلمانان درباره ظهور مهدی چنین تصوّراتی دارند، ولی آنچه من در این باره درمی یابم این است که واقعیت کاملاً برعکس است. یعنی برداشت و تصوّر من این است که امام موعود، «رهبری» خواهد بود که از دیگر رهبران نوگراتر است و به دانش های جدید با نگاه مجتهد آگاه بابصیرت، می نگرد. مسائل زندگی را به خوبی درک می کند، و به جهانیان ثابت

می‌کند که در عقل و اندیشه و تفکر سیاسی، بر همگان برتری دارد و در فنون جنگ دارای تبحر کامل است و در پیشرفت و ترقی سرآمد همه نوگرایان معاصر خویش است.

و البته من بیم آن دارم که حضرات مشایخ و روحانیون ! خود نخستین کسانی باشند که نسبت به رویکرد وی به وسایل امروزی و روش های اصلاحی نوین، زبان به اعتراض بگشایند ! از سوی دیگر اعتقاد دارم که شکل و شمایل ظاهری آن حضرت، از عموم مردم متفاوت نخواهد بود؛

ص: 314

به طوری که مردم با علائم و نشانه های خاصی او را بشناسند ! همچنین پیش بینی می‌کنم که او ظهور کند و کارهای مهمی را انجام دهد و خلق خدا پس از رحلت وی (!؟) تازه دریابند که همو جانشین به حق خط مشی نبوت است که در روایات به آن بشارت داده شده است، زیرا - چنان که اشاره شد جز پیامبر، هیچ کس نمی‌تواند با ادعای انتصاب، کار خود را آغاز کند و جز پیامبر، از روی یقین نمی‌داند که خدا چه وظیفه‌ای در این دنیا بر عهده او گذارده است؟

منصب مهدی چیزی نیست که با ادعا قبول شود، بلکه جزو اموری است که انسان پس از تحمّل وظایف آن، شایستگی عهده‌داری آن را به اثبات می‌رساند. به نظر من هر کس بی جهت چنین ادعاهایی بکند و هر کس آن را باور نماید، بضاعت علمی اندک و ذهن عقب مانده‌ای دارد!

... پس آنچه از کیفیت کار امام مهدی در ذهنم می‌گذرد با آنچه در اذهان مردم وجود دارد، کاملاً متفاوت است، زیرا من در کار او، زمینه‌ای برای امور خارق العاده، مکاشفه، الهام و ریاضت معنوی و جهاد با نفس می بینم و بر این باورم که او ناچار است مراحل پیکار و مبارزه و تلاش شدید را همانند هر رهبر انقلابی، از سر بگذراند.

مهدی روش جدیدی در اندیشه و تفکر برپا خواهد کرد که بر مبانی اسلام ناب استوار است و تفکر مردم را دگرگون کرده و به طور همزمان یک حرکت نیرومند فرهنگی و سیاسی به وجود می‌آورد. و آن گاه «جاهلیت نوین» با تمام نیروها و امکانات در برابر او پیا خواهد خاست و با دعوت او مخالفت ورزیده و در برابر حرکت او مقاومت خواهد کرد.

ولی او سرانجام بر قدرت جاهلی چیره گشته و یک دولت اسلامی

ص: 315

فراگیر و استوار پیا خواهد کرد که از یک سو، روح اسلام ناب در رگ های آن جریان دارد و از سوی دیگر، ترقی و پیشرفت آن در علوم تجربی و طبیعی، به اوج تکامل می‌رسد تا حدیث شریف مصداق واقعی یابد:

«... ساکنان زمین و آسمان از آن خشنود می‌شوند، آسمان از بارش باران تا آخرین قطره دریغ نمی‌ورزد و زمین هر آنچه که از گیاه و برکت در دل دارد بیرون می‌ریزد».

اگر امیدواریم که زمانی فرا خواهد رسید که اسلام بر اندیشه های جهان حاکم گشته و تمدن و سیاست آن بدون تردید فائق خواهد آمد، پس حتماً ظهور این رهبر بزرگ که این دگرگونی و انقلاب جز با رهبری فراگیر و خردمندانه او میسر نمی شود، قطعی است. بنابراین چرا بعضی ها از اندیشه ظهور امام هدایت و رستگاری در این جهان، اظهار شگفتی می نمایند؟ در حالی که در همین جهان چون هیتلر و لنین، سرکردگن کفر و ضلالت ظاهر می شوند⁹⁹ و دگرگونی هایی ایجاد می کنند!

ص: 316

نشانه های مهدی و جایگاه او در دین

پرسش: ما در بخشی از آنچه در کتاب «موجز تاریخ تجدیدالدین و احیائه» درباره مهدی مرقوم داشته اید، با شما اختلاف نظر داریم. شما اعتقاد ندارید که مهدی موعود ویژگی هایی دارد که در بین دیگر افراد، غیر پیامبران، منحصر به فرد است؟ در حالی که در احادیث نبوی نشانه هایی آمده است که چگونگی شخصیت مهدی را به طور روشن متمایز می سازد. شما بر چه اساس از روایت های مندرج در این خصوص، چشم پوشی می کنید؟

پاسخ: روایت های مذکور در کتب حدیث درباره ظهور مهدی از سوی بزرگان علم حدیث به شدت مورد انتقاد قرار گرفته، تا آنجا که حتی برخی نیز منکر ظهور مهدی شده اند. از کتاب های اهل رجال چنین برمی آید که روایان این احادیث اکثراً از اهل سنت نیستند.

همچنین از نظر تاریخی روشن است که فرقه های گوناگون در تاریخ اسلام برای مقاصد سیاسی و فرقه ای خود، از این احادیث استفاده کرده و کوشیده اند نشانه های مذکور در آنها را بر یکی از مردان خود منطبق سازند. از خلال آنچه بیان کرده ام، من به این نتیجه رسیده ام که این روایات تا مرز خبر در ظهور مهدی صحیح است. ولی آنچه در نشانه های تفصیلی مهدی آمده است، به گمان من اغلب صحت ندارد. شاید افرادی که در این کار منافی داشته اند بعدها آنها را به سخنان پیامبر (ص) افزوده اند. از این رو، اگر کتاب های مدعیان مهدویت در دوران های گوناگون را بررسی کنیم، خواهیم فهمید که این روایت های ضعیف دست مایه عمده فتنه ها و

ص: 317

بدعت هایی را که بر ضد اسلام برانگیخته اند، در اختیار آنان گذارده است.

من پس از تأمل طولانی در کلیه پیش گویی های پیامبر (ص) به این مطلب رسیده ام که پیامبر (ص) در آنها درباره اتفاقاتی که در آینده روی می دهد، نشانه های مفصلی آنگونه که در احادیث ظهور مهدی بیان شده است، بیان نمی کنند. ایشان نشانه های اصلی را بیان می نمودند و روش کار ایشان آن گونه نبود که به جزئیات امر بپردازند.

⁹⁹ (1) مولانا مودودی، موجز، تاریخ تجدیدالدین و احیائه، ص 25، 40، چاپ دمشق.

پرسش: در تألیف خود «موجز تاریخ تجدیدالدین و احیائه» ضرورت قیام مهدی را می پذیرید، ولی مأموریت مهدی چیست که به خاطر تحقق آن، ایشان مبعوث می شوند؟ شما تلاش کرده اید آن را با واژه های جدید بیان کنید بی آنکه از آنچه از پیامبر (ص) در این باره آمده است، آن را اثبات نمائید؟ بنابراین پسندیده است که در پرتو احادیث تمام اینها را تبیین کنید، از این بالاتر اینکه شما در کتاب مذکور، از ذکر چیزی درباره جایگاه مهدی و ویژگی های متمایز او سر باز زده اید؟ همچنین نگفته اید که آیا اطاعت از او بر مسلمانان واجب است یا خیر؟ بلکه او را در شمار عموم احیایان قرار داده اید!

همچنین تردیدی نیست - همان گونه که در کتاب شما بخ ش المجددین (احیایان) به کسی که کامل است و کسی که کامل نیست، اشاره شده است، که واژه «احیایان» نه به عنوان اصطلاح، بلکه به عنوان لغت (به گمان قوی) به کار رفته است، ولی مادام که احیایان، معصوم از خطا نیست و لازم است مهدی معصوم از خطا باشد، چگونه می توان مهدی موعود را در شمار عموم احیایان قلمداد کرد؟

ص: 318

پاسخ: لازم است ابتدا درباره خود واژه «مهدی» که در حدیث آمده است بیانیشیم. پیامبر (ص) واژه «هادی» را به کار نبرده، بلکه واژه «مهدی» را، یعنی کسی که خدا او را به حق هدایت کرده، به کار برده است. بنابراین جایز است این واژه بر هر امام یا رهبری یا امیری هم، اگر بر صراط مستقیم باشند، اطلاق شود. ولی «المهدی» (با الف و لام) اطلاق نمی شود، مگر بر کسی که ویژگی خاصی داشته باشد که او را از دیگران متمایز می سازد، تا این ویژگی او نشان داده شود که این مطلب در سخنان پیامبر (ص) راجع به آن موعود منتظر آمده است:

«زمین را پر از قسط و عدل می کند همچنان که از ظلم و ستم لبریز شد و هفت سال حکمرانی می کند».

پس برای برجسته کردن ویژگی او، مهدی موعود با تعریف به (الف و لام)، «المهدی» خوانده شده ولی نمی توانیم بگوییم که منصبی در دین وجود دارد به نام «مهدویت» که مسلمان باید آن را بشناسد و او امام معصوم است.

در واقع این اندیشه - اندیشه عصمت غیر پیامبران یک اندیشه شیعی محض است که ما به آن اعتراف نداریم!^{۱۰۰}

شما باید به خوبی درک کنید که خدا بیان مسائلی را که کفر و اسلام بر محور آن می چرخد و نجات انسان به آن بستگی دارد، خود بر عهده گرفته است و این امور جملگی در قرآن ذکر شده، نه با ابهام و کنایه، بلکه به

ص: 319

کاملترین و روشن ترین وجه بیان گردیده است. خدای متعال می فرماید: «ان علينا للهدي».^{۱۰۱}

¹⁰⁰ (1) ما مطالب استاد مودودی را به عنوان یک عالم سنی معروف که ظهور حضرت مهدی را می پذیرد و اصل و صحت آن را باور دارد؛ ترجمه می کنیم و بی شک معنای این، قبول همه ادعاهای وی نیست (مترجم)

بنابراین لازم است موضوعی به این اهمیت و کیفیت در نظام دین، در قرآن آمده باشد، اما حدیث به تنهایی نمی تواند موضوعی را که کفر و ایمان بر محور آن می چرخد اثبات کند. زیرا احادیث تنها از طریق زبان از مردم به مردم نقل شده است و در نهایت چیزی که از آن مستفاد می شود، گمان به صحت است نه علم یقین!

در واقع خدای متعال هرگز دوست نمی دارد که بندگان را در معرض این خطر قرار دهد که مسائلی دینی به غایت مهم که ممکن است اختلاف نظر اساسی میان انسان ها به وجود بیاورد و ایمان و کفر مسلمان به خدا، به آن بستگی داشته باشد را بر احادیث آحاد واگذارد، بلکه اهمیت این مسائل مهم به خود ی خود اقتضا می کند که خداوند متعال در کتاب خود به طور روشن و بی ابهام، آن را بیان فرماید و پیامبر (ص) به طور عمومی آن را تبلیغ نماید و آن را جوهر اصلی وظیفه رسالت خود بشمارد، تا بدون هیچ شائبه ای به یکایک مسلمانان گوشزد شود.^{۱۰۲}

ص: 320

مسئله مهدی

پرسش: گروهی از علماء که در دیانت و اخلاص آنان تردیدی نیست، نسبت به آنچه درباره امام مهدی موعود مرقوم داشته اید، با استناد به روایاتی در کتب حدیث از خروج امام مهدی آمده است، در چند مورد اعتراض نموده اند. اینک به انگیزه احساس به اینکه پای بندی به شریعت برای هر مبلّغی که به تبلیغ و اقامه دین می پردازد واجب است، اعتراضات آنان را با شما در میان می گذاریم. زیرا لازم است هر آنچه مرقوم می دارید با احکام شریعت کاملاً هماهنگ باشد، و البته اگر از شما عملی برخلاف حق سر بزنند و دیگران تذکر دهند، در بازگشت به حق در خود تردید روا مدارید.

1- بخشی از مطالبی که در کتاب خود : «موجز تاریخ تجدیدالدین و احیائه» مرقوم داشته اید، به نظر ما با آنچه که در احادیث آمده است، مخالفت دارد. در این خصوص من روایاتی را که در «جامع ترمذی» و «سنن ابی داود» آمده است بررسی کرده ام و بر این اساس می گویم که «رجال» پاره ای از این روایات بی تردید از ما نیستند! ولی در جامع ترمذی، سنن ابی داود و سنن ابن ماجه، روایات صحیح دیگری وجود دارد که «رجال» از ثقات راست گویند و در آنها مطالبی وجود دارد که نظر شما را تأیید نمی کند.

از «ام سلمه» همسر پیامبر (ص) نقل شده که پیامبر فرمود:

به هنگام مرگ خلیفه اختلاف پدید می آید. مردی از اهل مدینه به مکه فرار می کند، مردمی از اهل مکه نزد او می آیند و به اکراه او را خارج

¹⁰¹ (1) سوره لیل، آیه 12.

¹⁰² (2) در ذیل همین گفتار استاد، باید پرسید: آیا مسئله «خلافت» پس از پیامبر اکرم (ص) که یکی از مهمترین مسائل حیاتی اسلام بود، در قرآن مجید آیه خاصی دارد یا نه؟ اگر دارد که استمرار آن در «ائمه هدی» (ع) و اگر ندارد و از احادیث، چگونگی آن را باید به دست آورد، این امر، در موضوع مهدی موعود هم می تواند صادق باشد ... البته ما در اینجا قصد نقد و بررسی و تفصیل مسائل عقیدتی و کلامی اختلافی را نداریم و گر نه سخن برای گفتن بسیار است! مترجم)

می سازند و بین رکن و مقام با او بیعت می کنند.^{۱۰۳}

اگر به اسناد این روایت نگاه کنید درمی یابید که همه راویان آن از ثقات راستگوی حدیث اند.

«بیهقی» با سند خود از «ثوبان» آورده است:

«اگر پرچم های سپاه را دیدید که از سوی خراسان آمده است، به سوی آن بشتابید که در میانه آن خلیفه خدا مهدی است».^{۱۰۴}

آیا این روایت ها، نظر شما را مبنی بر اینکه امام مهدی خود نمی داند که مهدی موعود است، نفی می کند؟

مخصوصاً واژه های زیر که در یکی از روایات آمده است، شایان توجه است:

«یاری یا اجابت او بر هر مؤمن واجب است»

و در روایت ترمذی:

مردی نزد او می آید می گوید: یا مهدی! بر من عطا کن، (مهدی) جامه او را به اندازه ای که بتواند حمل کند، پر می کند.

2- مرقوم داشته اید: مهدی موعود «رهبری امروزی» خواهد بود! ... این جمله پردازی و عبارت شما از لحاظ احادیث ارزش ندارد، اگر دارد متشکر می شویم که ما را به آن ها ارجاع دهید! کسانی که با نظر شما مخالف اند از واقعیت های تاریخی دلیل می آورند که هر احیاگری که در این امت آمده

است، اغلب اوقات از «صوفیه» بوده اند.

3- این عبارات شما که «امام موعود رهبری از جدیدترین نوع زمانه خود خواهد بود». بعضی مردم را به این شک انداخته است که شاید شما خود! به زودی ادّعی مهدویت خواهید کرد؟! ...

¹⁰³ (1) مجلسی هم در «بحار الانوار»، ج 51، ص 88، این حدیث را نقل کرده است. (مترجم)

¹⁰⁴ (2) این احادیث مورد اشاره مولانا مودودی در منابع شیعی زیر هم آمده است: ابن ابی فتح اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمه ج 3- ص 272. عیون اخبار

الرضا ج 2- ص 62 ابن ابی فتح اربلی کشف الغمّة ج 3- ص 279 ... (مترجم)

4- در کتاب «نشانه‌های آخرت» رشته «شاه رفیع‌الدین» فرزند امام «شاه ولی‌الله دهلوی» چندین روایت درباره خروج امام مهدی به نقل از بخاری و مسلم وجود دارد، ولی من در «صحیحین» چنین روایت‌هایی را ندیدم - با آنکه در جستجوی آن بسیار تلاش کردم همچنین در کتاب مذکور روایت دیگری وجود دارد و در آن آمده است وقتی مردم با مهدی بیعت می‌کنند سروش آسمانی به آنها ندا می‌دهد:

«این خلیفه خدا مهدی است سخن او را بشنوید و فرمان برید».^{۱۰۵}

نظر شما راجع به این روایت چیست؟ این بود خلاصه پرسش‌ها:

پاسخ: قبلاً خلاصه تحقیقات خود را درباره روایات مندرج در کتاب های گوناگون حدیث، پیرامون خروج امام مهدی بیان نموده‌ام و نیازی به تکرار آن نمی‌بینم. در اینجا به این گفته بسنده می‌کنم: کسانی که در احتجاج خود به روایتی درباره خروج مهدی اکتفا می‌کنند که در یکی از کتب حدیث ذکر شده است، یا پس از بحث و تحقیق، سرانجام به سخن یکی از راویان ثقات یا غیر ثقات اکتفا می‌کنند، ایرادی بر آنان نیست اگر جز به آنچه در احادیث و آثار یافته‌اند، اعتقاد نیابند.

اما کسانی که تمام این روایات را جمع‌آوری کرده و تحقیق تطبیقی

ص: 323

انجام می‌دهند و به موارد بی‌شماری از تعارض و اختلاف می‌رسند، - و نه تنها این، بلکه روایت تاریخ را درباره بنی فاطمه و بنی امیه و ستیز خشن و پیوسته آنها را از نظر دور نمی‌دارند و بدون تردید و ابهام، مشاهده می‌کنند که در کتب حدیث، روایات متعددی وجود دارد که هر یک از طرف های این کشمکش را تأیید می‌نماید به دشواری می‌توانند تمام جزئیات و رویدادهای جزئی مندرج در این روایات را صحیح بدانند، حتی روایت هایی که شما در مطالب خود ذکر کرده اید از «پرچم‌های سیاه» سخن به میان آمده است و در تاریخ معلوم است که همچنان تلاش هایی به عمل می‌آید تا ثابت کند که مهدی (یکی از خلفای بنی عباس) همان امام مهدی موعود! بوده است که علت آن، اختلاف روایات است که به دروغ و تقلب آن را به پیامبر (ص) نسبت داده‌اند. اگر کسی باشد که به رغم تمام اینها، اصرار دارد بر صحت استدلال به این روایات دارد، بگذار احتجاج کند و ایرادی ندارد اگر با نظر من درباره چگونگی ظهور امام مهدی که در کتابم «موجز تاریخ‌الدین و احیائه» اظهار نموده‌ام، مخالفت بورزد.

البته لازم نیست نظر من در هر مسئله تاریخی یا علمی یا فقهی، صحیح و مورد قبول همه مردم باشد، ولی در عین حال صحیح نیست اگر کسی نظر مرا درباره مسئله ای از مسائل نپسندد، از همکاری با من در «اقامه دین» امتناع ورزد! زیرا اختلاف علما در مسائل مندرج در احادیث، تفسیر و فقه و دیگر علوم مشابه، تازگی ندارد.

2- بله! به نظر من امام مهدی رهبری از جدیدترین نوع رهبران زمانه خود خواهد بود، ولی این بدان معنا نیست که او ریشش را بتراشد! و لباس

ص: 324

فرنگی بپوشد و از آخرین مد روز پیروی کند! منظور من این است که او از علوم زمانه، شرایط و پیچیدگی های آن کاملاً واقف خواهد بود و طبق آنچه این شرایط و نیازها اقتضا می کند، تدبیرهای لازم را اتخاذ خواهد کرد و او برای انجام مأموریتش، از تمام وسایل و ابزارهایی که در زمانه خود به وسیله کاوش های علمی کشف شده است، مورد بهره برداری قرار خواهد داد.

این، یک امر عقلایی و روشن است که برای اثبات آن به سند یا گواهی از دلایل شرعی نیازی نداریم، اگر پیامبر (ص) از جدیدترین روش ها و تدبیرهای زمانه خود استفاده می کند- چون حفر خندق و استفاده از منجنیق بر چه اساسی می توان گفت که شخصی در یکی از زمان های آینده اگر به بهترین وجه به وظیفه امر خلافت پیامبر (ص) بپردازد، از تانک و هواپیما و اطلاعات علمی مدرن بی نیاز می باشد؟ و نسبت به شرایط و اوضاع و پیچیدگی ها و رفتارهای زمانه خود بی توجه می گردد؟

هرگز! تنها راه فطری برای هر گروهی که بخواهد به هدف خود برسد، یا حرکتی که تعالی و پیروزی را مد نظر دارد، باید از تازه ترین ابزارها و وسایل علمی بهره جوید و از جدیدترین علوم و فنون و روش های کاربردی زمانه خود، استفاده کند.

3- اینکه گفته اید برخی از مردم درباره من به شک افتاده اند و می گویند که من به زودی دعوی «مهدویت» خواهم کرد! در قبال این سخن، تنها به این پاسخ اکتفا می کنم که این قبیل شبهه ها و وسوسه ها از کسی سر نمی زند که از خدا می ترسد و به حساب روز واپسین می اندیشد و سخن خدا در

ص: 325

قرآن کریم را به یاد می آورد که فرمود:

(اجتنبوا کثیراً من الظن، ان بعض الظن اثم).^{۱۰۶}

«از بسیاری گمان ها پرهیزید که پاره ای از گمان ها گناه است».

من در مورد کسانی که چنین شبهات و تردیدهایی را برمی انگیزند تا مردم را از همکاری با «جماعت اسلامی» در دعوت به حق باز دارند، تصمیم گرفته ام که به شدت مبارزه کنم که به هیچ ترفندی نتوانند از آن نجات یابند و آن اینکه در روز قیامت

به خواست خدا به دور از هرگونه دعوی در پیشگاه الهی، حاضر شوم تا ببینم چگونه این افراد، خود را از گناه جعل تردیدها و شبهه‌ها و انتساب آن به من و پخش آن در بین مردم، جدا می‌سازند؟!^{۱۰۷}

4- درباره روایت مندرج در کتاب «نشانه‌های روز واپسین» نمی‌توانم به نفی یا اثبات، مطلبی را عنوان کنم. اگر این روایت صحیح باشد و واقعاً خداوند به پیامبر (ص) خبر داده است که وقتی مردم با مهدی بیعت می‌کنند، سروش از آسمان ندا می‌دهد:

«این خلیفه خدا مهدی است، به سخنش گوش فرا دهید و فرمان برید».

در این صورت نظر من که در کتابم «موجز تاریخ تجدیدالدین و احیائه» اظهار نموده‌ام، بی‌تردید باطل است. ولی من یقین ندارم که به پیامبر (ص) چنین خبری رسیده باشد، زیرا ما طی مطالعه و بررسی قرآن می‌دانیم که

ص: 326

مردم به هنگام بعثت پیامبری از پیامبران خدا، چنین ندایی را نشنیدند، و حتی هنگام بعثت محمد (ص) که آخرین پیامبر خداست و بشریت از آن پس فرصت دیگری نمی‌یافت تا روز قیامت، کفر را از ایمان تمییز دهد، چنین ندایی شنیده نشده است.

مشرکان مکه، همچنان از پیامبر (ص) می‌خواستند که فرشته‌ای همراه داشته باشد! که خبر دهد او فرستاده خداست، یا دلیل روشنی بیاورد که به طور یقین بدانند او فرستاده خداست، ولی خدای متعال تمام این درخواست‌ها را رد کرد و در بسیاری از آیات قرآن دلیل رد آن را بیان فرمود و آن اینکه پرده برداری از چهره حقیقت به طوری که دیگر فرصتی برای آزمودن مردم نماند، از نظر عقلی با حکمت متعالی الهی، سازگاری ندارد، پس چگونه اعتقاد داریم، بلکه چگونه با این همه، روا می‌داریم که مدعی شویم خدا این سنت خویش را در مورد مهدی دگرگون خواهد کرد و سروش از آسمان ندا خواهد داد:

«این خلیفه خدا مهدی است، پس سخن او را بشنوید و فرمان برید»؟!^{۱۰۸}

¹⁰⁷ (2) استاد مودودی در 31 سپتامبر 1979 م، یعنی 38 سال پس از تأسیس جماعت اسلامی به لقاءالله شتافت و هیچ گونه ادعایی که بعضی مردم به وی نسبت می‌دادند، نکرد. این افراد در روز قیامت پیرامون ترویج ادعاهای جعلی و باز داشتن مردم از تلاش در راه برقرار دین خدا، چه پاسخی خواهند داشت؟ (خلیل حامدی)

¹⁰⁸ (1) این استدلال استاد مودودی نیز قابل بحث و بررسی است ... اگر در دوران نبوت‌ها، بعضی از امور به دلایلی خاص تحقق نیافته است؛ این امر، الزاماً به این معنا نمی‌تواند باشد که در آخرالزمان نیز هیچ امر جدیدی اتفاق نیافتد و یا حادثه فوق‌العاده‌ای رخ ندهد؟ اشکال استاد مودودی فقط در یک امر نهفته است و آن اینکه متأسفانه ایشان در پذیرش حدیث، فقط به راویان اهل سنت اعتماد می‌ورزد و از مکتب اهل بیت که نزدیک‌ترین افراد به پیامبر (ص) بودند، دور می‌شود ... و یا می‌گوید که این دیدگاه شیعی است! ... ولی این نکته را او خود یادآور می‌شود که اگر صحت حدیثی

پژوهشی پیرامون حدیث دَجَّال

پرسش: یکی از خوانندگان مجله «ترجمان القرآن» پرسش زیر را مطرح کرده است: «چنان‌که روشن است «دَجَّال» کور در مکانی زندانی است، این مکان کجاست؟ زیرا هیچ نقطه‌ای از زمین باقی نمانده که انسان در این عصر آن را زیر و رو نکرده باشد؟ پس چرا تاکنون اثری از دَجَّال کور به دست نیامده است؟» شما به پرسش او پاسخ دادید که: «این دَجَّال کور داستانی بیش نیست و جایی در شریعت ندارد». ولی موضوع دَجَّال - تا آنجا که من می‌دانم - تقریباً در سی روایت ذکر شده است و برای حصول اطمینان می‌توانید به صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود و ترمذی و شرح السنة مراجعه کنید، بنابراین شما در ادعای خود به چه دلیلی استناد می‌کنید؟

پاسخ: آنچه در پاسخ قبلی: «داستانی بیش نیست ...» اظهار داشته‌ام، اشاره به این گفته است که «دَجَّال در مکانی زندانی است» نه اصل موضوع. اما اینکه یک دروغگوی فتنه‌گر - دَجَّال - در زمین ظاهر خواهد شد، من به بسیاری از احادیث پیامبر (ص) که درباره او آمده است، ایمان دارم و همواره در نمازم - علاوه بر دعا‌های دیگر - این دعای مشهور را می‌خوانم:

اللهم اعوذ بك من فتنة المسيح الدجال؛

«خدایا به تو پناه می‌برم از فتنه مسیح دَجَّال»

اگر به طور جامع به تمام آنچه از احادیث پیامبر (ص) درباره دَجَّال روایت شده است نگاه کنیم، به طور روشن بر ما معلوم می‌شود که علمی که پیامبر (ص) در این خصوص دریافت کرده، در این چهارچوب بود، که

دَجَّالی بزرگ در زمین ظاهر خواهد شد و دارای ویژگی‌های این‌چنینی خواهد بود. ولی به پیامبر (ص) خبر داده نشده که او چه وقت و در کجا ظاهر خواهد شد؟ ! و آیا اینکه او عملاً در دوران پیامبر (ص) زاده شده؟ یا پس از وفات ایشان در دوران‌های واپسین زاده می‌شود؟

بعضی از احادیثی که از پیامبر (ص) در این خصوص روایت و نقل شده، ضد و نقیض اند که این امر دلالت می‌کند که این اخبار بر اساس وحی بیان نشده، بلکه بر مبنای گمان و قیاس آمده است که از نحوه سخن منسوب به ایشان در این خصوص نیز این مطلب مستفاد می‌شود. گاهی آمده است:

«دجال از سرزمینی در شرق به نام خراسان ظاهر می‌شود»

و زمانی نیز نقل شده است:

«او در منطقه‌ای میان شام و عراق خارج می‌گردد»

و گاهی نیز گفته شده است:

«هفتاد هزار از یهودیان اصفهان از دجال پیروی می‌کنند!»^{۱۰۹}

و گاهی در مورد یک نوجوان یهودی به نام «ابن صیاد» اظهار شبهه نموده است که در سال دوم یا سوم هجری در مدینه زاده شده که شاید او دجال باشد و در آخرین روایت آمده است که، «تمیم‌داری» از راهبان مسیحی، نزد ایشان آمد و در سال نهم هجری اسلام آورد. از جمله مطالبی که او نقل می‌کند این است که به ه.م. ۵۰۰، سوار کشتی ای شد (در بحر روم یا دریای عرب) و دست‌خوش طوفان شدند تا اینکه وارد جزیره‌ای در آن دریا شدند! و در آن بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین انسانی را

ص: 329

دیدند که عجیب‌تر از او هرگز ندیده بودند که دست و پای او با زنجیر آهنی بسته شده بود!، راجع به امور فراوانی از آنان سوال کرد و سرانجام به آنها گفت:

«من درباره خودم به شما خبر می‌دهم، من مسیح دجالم و به زودی به من اجازه خروج داده می‌شود و خارج می‌شوم!»^{۱۱۰}

و گویا پیامبر این سخن را تکذیب نکرده، بلکه اظهار شبهه نموده و گفت: «ولی او در دریای شام یا دریای یمن است، بلکه او از سوی مشرق است» و با دست به شرق اشاره نمود؟!

هر کس کمترین آشنایی با علم حدیث و اصول دین داشته باشد، اگر نگاهی فراگیر به این روایات گوناگون بیاندازد، به آسانی می‌تواند درک کند که سخنان پیامبر (ص) در این باب به دو بخش قابل تقسیم است.

نخست: دجال خروج خواهد کرد و دارای صفاتی چنین و چنان است و اتفاقاتی چنین و چنان خواهد افتاد. در این اخبار جملگی، به یقین وجود دارد و پیامبر (ص) راجع به آن خبر داده است و در این روایات، روایتی وجود ندارد که از روایت دیگر متفاوت باشد.

¹⁰⁹ (1) ابوبعلی موصلی، مسند ابی یعلی، ج 6، ص 317.

¹¹⁰ (1) حسام‌الدین هندی، کنز العمال، ج 14، ص 289-291.

دوم: چه وقت و کجا دجال خروج خواهد کرد و چه کسی خواهد بود؟

روایات در این مورد نه تنها متفاوت است، بلکه الفاظی در آنها وجود دارد که بر شبهه و شک و گمان دلالت دارد، مانند این گفته پیامبر (ص) به عمر، وقتی از او اجازه خواست ابن صیاد را بکشد:

«اگر او (همان دجال) باشد تو همراه او نیستی، بلکه همراه او عیسی بن

ص: 330

مریم است و اگر چنین نبود، روا نیست مردی از اهل پیمان را بکشی».¹¹¹

یا مانند این گفته پیامبر (ص) در حدیثی دیگر:

«اگر او وقتی که من در بین شما هستم، خارج شود، من به تنهایی با او احتجاج می کنم و اگر وقتی من در بین شما نباشم، قیام کند، هرکس حجّت خود است و خدا جانشین من بر هر مسلمان است».¹¹²

ظاهراً این بخش دوم از نظر وجهه دینی و به اعتبار اصول، هم سنگ بخش اول در دین نیست. هر کس تمام این جزئیات مذکور، حتی در این بخش را جزو اعتقادهای اسلام قلمداد کند، در اشتباه است، بلکه دعوی او صحیح نیست اگر ادعا کند که هر یک از بخش‌های آن صحّت دارد.

پیامبر (ص) درباره «ابن صیاد» اظهار شبهه نمود و حتی «عمر» سوگند یاد کرد که او دجال است، ولی او بعدها اسلام آورد و در حرمین زندگی کرد و بر دین اسلام وفات یافت و مسلمانان بر او نماز گزارند. پس از این، اکنون چه مجالی می ماند تا مردم همچنان نسبت به ابن صیاد و دجال بودن او اظهار شبهه نمایند؟! پیامبر (ص) «تمیم داری» را تصدیق کرد یا دست کم در بیان خود، او را تکذیب نکرد، و آیا عدم ظهور چنین شخصی که «تمیم داری» او را در جزیره زندانی دیده است - تا به امروز! - دلیل کافی بر این نیست که آن مرد در خبر دادن به تمیم داری به اینکه او دجال است! راستگو نبوده است؟ پیامبر (ص) بیم آن را داشت که دجال در زمان وی یا در زمانی نزدیک به وی ظاهر شود، ولی آیا این واقعیت ندارد که امروز

ص: 331

سیزده و نیم قرن از زمان پیامبر (ص) سپری شده و هنوز دجال ظاهر نشده است؟

به نظر می رسد که نقل تمام این مسائل، آن هم به عنوان اعتقادات اسلامی، عرضه و معرفی صحیح اسلام نیست و نمی توان گفت که مفهوم حدیث به درستی درک شده است.

¹¹¹ (1) در منابع شیعی مراجعه شود به علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی، ج 2، ص 119.

¹¹² (2) همان، ص 13.

چنان‌که قبلاً نیز گفتیم، واقعیت این است که اگر چنین فردی طبق قیاس یا گمان پیامبر (ص) ظاهر نشود، نه بر منصب نبوت خدشه‌ای وارد می‌شود و نه در اعتقاد به عصمت پیامبران ... و اصولاً در شریعت نیز به ما تکلیف نشده که حتماً باید به این چنین اموری ایمان بیاوریم!

این واقعیت اساسی را پیامبر اکرم (ص) خود در حدیث «نحل» بیان فرموده است.^{۱۱۳}

ص: 322

پیوست‌ها

ص: 323

پیوست‌ها

پیوست 1 زندگی ابدی و قدرت الهی^{۱۱۴}

آیت‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی، کتاب مخطوطی^{۱۱۵} دارد که خود در حاشیه آن، نام «کشکول» را بر آن نهاده است و شامل مطالب گوناگونی در زمینه‌های مختلف است ... در صفحه 70 آن کتاب، ضمن نقل خواب یکی از علماء، در رابطه با طول عمر حضرت مهدی علیه السلام، آیه‌ی مربوط به قصه حضرت یونس (ع) را می‌آورد و در تفسیر آیه شریفه، توضیح می‌دهد که این اقامت دائم، تا روز رستاخیز، در درون شکم ماهی، بی تردید می‌بایست همراه با «حیات» باشد وگرنه نمی‌شد به آن «لبث تا روز بعث» اطلاق نمود ... و در این صورت، بی تردید می‌بایست ماهی نیز تا آن زمان، زنده می‌ماند، چرا که ماهی مرده نمی‌توانست کسی را در درون خود، زنده نگه دارد؟

ص: 324

من دستخط مرحوم آیت‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی را، که شامل بحث تفصیلی ایشان در تفسیر آیه شریفه است، عیناً برای استفاده اهل علم، در اینجا می‌آوریم:

¹¹³ (1) مجله «ترجمان القرآن» - به زبان اردو - شماره مورخ فوریه 1946 م و ترجمه عربی آن مندرج در مجله «المنصوره» چاپ لاهور، مورخ دسامبر

1991 م هر دو مجله ارگان «جماعت اسلامی» پاکستان می‌باشد.

¹¹⁴ (1) مربوط به نکته نخست از مقدمه اول کتاب است

¹¹⁵ (2) کتاب در نزد فرزند معظم له، جناب آقای علینقی م‌ن‌زوی نگهداری می‌شود و برای مدت یکی دو ماه در نزد اینجانب به امانت بود. بدینوسیله از ایشان سپاسگزارم.

پیوست 2 مسئله مهدی در کنفرانس اندیشه اسلامی^{۱۱۶}

در مهرماه 1359 پیش از سفر به «الجزائر» برای شرکت در چهاردهمین کنفرانس اندیشه اسلامی، به خدمت امام خمینی (قدس سره) رسیدم و ضمن ارائه گزارشی کوتاه درباره واکنش منفی «وعاظ السلاطین» بعضی از بلاد عربی در رابطه با تحریف سخنان ایشان در مورد حضرت مهدی علیه السلام، رهنمود خواست م تا با استفاده از محیط یک کنفرانس جهانی اسلامی، بتوانم حقایق را بیان کنم ... امام با توجه به اهمیت کنفرانس اندیشه اسلامی الجزائر که با شرکت صدها نفر از علماء و شخصیت‌های اسلامی جهان اسلام تشکیل می شد، مطالبی بیان فرموده و در واقع پیامی به کنفرانس فرستادند که نخست خبر آن را از کتاب محضر نور می آورم:

ش: 1303

زمان دیدار: چهارشنبه بعدازظهر، 5/ 6/ 1359 ه. ش. / 16/ 10/ 1400 ه. ق. / 27/ 8/ 1980 م.

ص: 326

مکان: تهران / اقامتگاه امام (جماران)

نوع دیدار: خصوصی

دیدار کننده: آقای سید هادی خسروشاهی (نماینده امام در وزارت ارشاد)

توضیحات: ایشان که عازم شرکت در کنفرانس اندیشه اسلامی الجزایر و مأمور ابلاغ پیام حضرت امام برای اعضای شرکت کننده بود برای خداحافظی به حضور رسید. در پیام امام خمینی آمده بود: «ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی فقط به نفع استعمارگران غرب و شرق است» حضرت امام با اشاره به تحریف گفتار ایشان در مورد حضرت مهدی (عج) از سوی خبرگزاریهای غربی، از ملت‌های اسلامی خواسته بودند که امید از دولتهای بظاهر اسلامی، مانند مصر و عراق بگیرند و با توکل به خداوند بپای خیزند و حکومت اسلامی را در بلاد خود ایجاد کنند.

کنفرانس اندیشه اسلامی همه ساله با شرکت علمای کشورهای مسلمان نشین در الجزایر تشکیل می شود این کنفرانس در این سال با توجه به تصادف آن با اجتماع مفتیان اعظم در مراکش، که به دعوت ملک حسن برای مبارزه با انقلاب اسلامی ایران برگزار شده بود، اهمیت ویژه‌ای داشت.

مأخذ: کیهان 8/ 6/ 1359، ص 16.^{۱۱۷}

¹¹⁶ (1) مربوط به نکته سوم از مقدمه اول کتاب است

... در اینجا، برای تکمیل موضوع، نخست ترجمه خلاصه‌ای از پیام شفاهی امام را می‌آورم و سپس، برای آگاهی علاقمندان و به‌ویژه برادران

ص: 337

اهل سنت از دیدگاه‌های ما و حقایق امر، متن کامل سخنرانی، مصاحبه‌ها و گزارش آن کنفرانس را عیناً می‌آورم: من به‌عنوان نماینده امام (قدس سره) در وزارت ارشاد، در پایان سخنرانی نیم ساعته خود، پیام امام را چنین ابلاغ نمودم:

«خواهران! برادران!

من پیش از آمدن به الجزائر، امام خمینی را در خانه کوچکش ملاقات نمودم، ایشان فرمودند که در کنفرانس اندیشه اسلامی، به چند نکته مهم تأکید داشته باشم که عبارتند از:

1- امروز بیش از هر وقت دیگری، وحدت مسلمانان یک ضرورت حیاتی است، اسلام که روزگاری همه به ناسزاگویی علیه آن اقدام می‌کردند، اکنون برای مبارزه با همه نیروهای کفر وارد میدان شده و موقعیت مناسب با رسالت الهی را به دست آورده است و در مقابل، همه شیاطین کفر و در طلیعه آنها شیطان بزرگ، امپریالیسم آمریکا، نیز وارد معرکه شده اند تا از حاکمیت و گسترش اسلام جلوگیری به عمل آورند. و این دشمنان، هرگز فرقی بین شیعه و سنی قائل نیستند آنها هدفی جز نابودی اسلام، بمثابه یک اندیشه و یک ایدئولوژی جهانی، ندارند و به همین دلیل هر نوع اندیشه و یا عملی، به نام شیعه یا سنی، برای ایجاد تفرقه بین صفوف مسلمانان در واقع همکاری با کفر جهانی، برضد اسلام و مسلمانان است و این نوع اقدامات از لحاظ شرعی حرام است و باید مسلمانان با آن مقابله کنند.

2- در چهارچوب وحدت مسلمانان، ضروری است اشاره کنیم که همه نیروهای کفر، اعم از شرقی یا غربی، می خواهند صفوف مسلمانان را متفرق سازند و انقلاب اسلامی پیروز ایران مسلمان را از توده‌های مردم در

ص: 338

سراسر جهان اسلام، دور نمایند و روی همین اصل می بینیم که امپریالیسم خبری غرب و صهیونیسم جهانی در تحریف گفته‌های امام خمینی در رابطه با امام مهدی (ع) که در عقیده شیعه و سنی، برای گسترش عدل و قسط در سراسر جهان، در آخر زمان ظهور خواهد کرد، مسابقه گذاشته‌اند!

آنچه را که مزدوران صهیونیسم و ارتجاع عرب در این رابطه به امام خمینی نسبت داده و می‌دهند، کذب محض و دروغ مطلق است و انتظار از آگاهی علمای مبارز اسلامی و ملت‌های مسلمان آن است که این توطئه را نیز مانند توطئه‌های پیشین خنثی سازند.

3- بر مسلمانان، همه مسلمانان و بویژه آنهایی که در تحت فشار حکومت های کافر موجود در دنیای اسلامی مانند : مصر سادات، مغرب حسن، سعودی خالد، قرار دارند لازم است که به توجیه گری نپردازند، بلکه باید یک انقلاب سرخ سوزان اسلامی را برپا دارند و پناهگاههای کفار و تخت های سلطنت آنان را سرنگون سازند تا کلمة الله استوار یابد و ملت ها از عدالت اسلامی برخوردار شوند.

این خلاصه ای از تقاطعی بود که امام خمینی امر کرد من در این کنفرانس ارزشمند، بر آنها تأکید ورزم . و سلام الله علیکم و تحیات الامام الخمينی و الشعب الايراني المسلم اليکم جميعاً و الى الشعب الجزائري المسلم. و شکراً لکم

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.»¹¹⁸

ص: 339

علاوه بر این سخنرانی، در جمع هزار و پانصد نفری از علماء و شخصیت های اسلامی سراسر دنیای اسلام و دانشجویان الجزائری، در مصاحبه های مختلف با خبرگزاری الجزائر، روزنامه المجاهد - به فرانسه - روزنامه الشعب، موضوع توطئه دشمنان را در تحریف گفته های امام خمینی، پیگیری کردم که ترجمه خلاصه آنچه که در روزنامه الشعب - مورخ 24 شوال 1400 ه - آمده است در اینجا می آوریم:

نماینده امام خمینی اعلام می دارد!

«استاد هادی خسروشاهی، نماینده امام خمینی در چهاردهمین کنفرانس اندیشه اسلامی، آنچه را که وسائل ارتباط جمعی غربی و صهیونیستی و به پیروی آنها، بعضی از رسانه های عربی در رابطه با گفته های امام خمینی منتشر نموده اند که «امام مهدی آنچه را که انبیاء و رسل از انجام آن عاجز بودند، انجام خواهد داد!!» بشدت تکذیب نمود.

نماینده امام خمینی در حضور هزار و پانصد نفر در «قصر الامم» الجزائر اعلام داشت: امام خمینی در روز عید فطر، در جمع سفرای کشورهای اسلامی در تهران با صراحت کامل اعلام داشت : «امام مهدی موعود که شیعه و سنی اعتقاد دارند در آخر زمان می آید و عدل و قسط را در سراسر روی زمین می گستراند، هرگز چیز تازه ای نمی آورد، بلکه او به عنوان م سلمانی معتقد به همه انبیاء، احکام الهی - اسلامی تعطیل شده را، اجرا می کند».

نماینده امام سپس افزود : «آنچه را که مطبوعات بلاد اسلامی - آمریکایی، تبلور یافته در مطبوعات : مغرب، مصر، تونس منتشر ساخته اند،

¹¹⁸ (1) صوت الامة، مورخ ذوالقعدة 1400 ه، سال اول، شماره 7 و 8، ص 38) خلاصه آن در کتاب صور من الملتقى الرابع عشر، للفکر الاسلامی، چاپ

الجزائر، 1401 ه، ص 215 و به بعد چاپ شده است).

کذب، افتراء و بهتان بوده و از ساخته‌های صهیونیسم برای ایجاد تفرقه، بین مسلمانان است».^{۱۱۹}

خوشبختانه این سخنرانی و مصاحبه‌ها و پخش گسترده آن از سوی رسانه‌های جمعی الجزائر، در خنثی ساختن توطئه‌های دشمنان، تأثیر خاص و نقش عمده‌ای به عهده داشت و در واقع نقشه دامن‌دار تفرقه‌انگیز آنها را نقش بر آب ساخت و اکنون ضروری به نظر می‌رسد که برای آگاهی برادران اهل سنت، و ردّ اکاذیب بعضی از نویسندگان معاصر، که هنوز این دروغها را در کتابهای جدید انتشار خود، نقل کرده و در ایجاد اختلاف بین مسلمانان می‌کوشند، متن عربی سخنرانی در کنفرانس اندیشه اسلامی و مصاحبه‌های مندرج در مطبوعات الجزائر را، عیناً و به عنوان «پیوست» نقل کنیم. به امید آنکه برای اهل خرد و انصاف مفید باشد و حقایق را بر آنان آشکار سازد:

منابع بحث‌ها و ترجمه‌ها

^{۱۱۹} (۱) روزنامه الشعب، شماره 3238، مورخ 24 شوال 1400 هـ (سپتامبر 1980 م) ص اول.

^{۱۲۰} خسروشاهی، هادی، مصلح جهانی از دیدگاه شیعه و اهل سنت، 1 جلد، [بی نا] - [بی جا] ([بی جا])، چاپ: 1.